

مهرآوردی و تحفه خود را بفرستید استاد سید حسن الطبعی

بیداری از خواب غفلت

استاد سید حسن الطبعی



بیداری
از خواب غفلت

بیداری از خواب غفلت

حضرت استاد سید حسن الطحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العليم

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سَيِّدِ الْأُمَمِ الْمُنِيرِ الْحَمِيدِ الْمُبَارَكِ الْمُنْتَظَرِ الْمُهَنْدِي عَالِي الْمَنْزِلِ

شناسنامه کتاب

نام کتاب: بیداری از خواب غفلت

مؤلف: گردآوری و تنظیم شده از آثار استاد سید حسن ابطحی

نوبت و تاریخ چاپ: اول ۱۴۰۱

چاپخانه:

شمارگان:

قطع: وزیری

شابک: --- ۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۱
فصل اول: معنای یقظه.....	۱۳
معنای یقظه و بیداری.....	۱۴
فرق خواب و بیداری و مرگ روحی.....	۱۴
یقظه ی مختصر.....	۱۶
یقظه کامل.....	۲۲
فصل دوم: اهمیت یقظه.....	۲۹
۱- یقظه، مهمترین مرحله سیر و سلوک است.....	۳۰
۲- یقظه، مقدمه مراحل تزکیه نفس است.....	۳۱
۳- یقظه در تمام مراحل باید باشد.....	۳۵
۴- یقظه باید دائماً بیشتر شود.....	۳۶
۵- همه کارها در صورت بیداری ارزش دارد.....	۳۸
۶- مهمترین چیز در دنیا، بیداری است.....	۴۰
۷- مصائب اولیاء خدا، بخاطر عدم بیداری مردم است.....	۴۱
۸- تمام تلاش انبیاء برای بیدار نمودن مردم بود.....	۴۲
۹- تقوای واقعی در اثر بیداری ایجاد می شود.....	۴۳
۱۰- یقظه سبب ورود به درجه اول ایمان است.....	۴۵
۱۱- با یقظه فهم انسان باز می شود.....	۴۶
۱۲- بیداری، همه خوبی ها را نصیب انسان می کند.....	۴۸
۱۳- یقظه، سبب دوری از خطرهای می شود.....	۴۹
۱۴- یقظه، صلوات خدا بر انسان است.....	۵۰
۱۵- شخص بیدار، پس از مرگ به مقام شهید می رسد.....	۵۴
۱۶- شیطان بر شخص بیدار مسلط نمی شود.....	۵۹
۱۷- انسان بیدار، مورد لطف ائمه علیهم السلام قرار می گیرد.....	۶۰
۱۸- شخص بیدار منتخب امام زمان علیه السلام می شود.....	۶۱
۱۹- با یقظه، شرح صدر شروع می شود.....	۶۱

- ۲۰- با یقظه، سیر الی الله شروع می شود ۶۳
- فصل سوم: حالات شخص بیدار** ۶۵
- ۱- انسان بیدار جان و مالش را در راه خدا می دهد ۶۶
- ۲- شخص بیدار به زخارف دنیا بی توجه است ۷۷
- ۳- شخص بیدار، خدا را در همه جا می بیند ۷۸
- ۴- شخص بیدار، با خدا در ارتباط است ۸۳
- ۵- انسان بیدار با امام زمان علیه السلام مرتبط است ۸۴
- ۶- شخص بیدار، راهش را در متن زندگی قرار می دهد ۸۶
- ۷- انسان بیدار جدّیت و پشتکار دارد ۹۰
- ۸- شخص بیدار، همیشه کار صحیح انجام می دهد ۹۳
- ۹- انسان بیدار، خودبخود وارد مراحل بعد می شود ۹۳
- ۱۰- شخص بیدار چیزی را که نفع بیشتری دارد ترک نمی کند ۹۶
- ۱۱- انسان بیدار، با کوچکترین گناه بدنش می لرزد ۹۸
- ۱۲- شخص بیدار، وظایفش را اوّل وقت انجام می دهد ۹۸
- ۱۳- شخص بیدار، به قرآن خیلی اهمیت می دهد ۹۹
- ۱۴- انسان بیدار از ماه مبارک رمضان استفاده کامل می کند ۱۰۲
- ۱۵- شخص بیدار، از مناجات با خدا لذت می برد ۱۰۳
- ۱۶- شخص بیدار امین جان و مال و ناموس مردم است ۱۰۴
- ۱۷- شخص بیدار، در هر کاری خودش را بین بهشت و جهنم می بیند ۱۰۴
- ۱۸- شخص بیدار، خود را از خطرات مختلف حفظ می کند ۱۰۶
- ۱۹- شخص بیدار، از وقتش کمال استفاده را می کند ۱۰۹
- ۲۰- شخص بیدار، همیشه دارای خوف و رجاء است ۱۱۰
- ۲۱- شخص بیدار دارای مکاشفات و بلکه مشاهدات می شود ۱۱۲
- ۲۲- انسان بیدار، نسبت به همه متواضع است ۱۱۳
- فصل چهارم: مهمترین وظیفه افراد بیدار در مرحله یقظه** ۱۱۵
- تعیین مقصد ۱۱۶
- تعیین وسیله برای رسیدن به مقصد ۱۲۴

۱۲۵	تعیین استاد.....
۱۳۵	فصل پنجم: سایر وظایف شخص بیدار.....
۱۳۶	ایمان به راه و استاد.....
۱۳۷	کسب اعتقادات صحیح.....
۱۳۸	داشتن حساب سال، برای خمس.....
۱۳۹	انجام واجبات و ترک محرمات.....
۱۵۵	داشتن پشتکار.....
۱۵۸	استفاده دائمی از غذای روح.....
۱۶۲	پذیرش همه مراحل، در مرحله یقظه.....
۱۶۴	یادگیری تلفظ صحیح کلمات نماز.....
۱۶۶	تفکر روزانه در آیات الهی.....
۱۷۰	توجه به آخرت.....
۱۷۱	شروع به تزکیه نفس.....
۱۷۱	تمرین بیداری.....
۱۷۴	تمرین انس با پروردگار.....
۱۷۵	شناخت دشمن.....
۱۷۷	داشتن محاسبه و مراقبه دائمی.....
۱۷۸	رعایت نظم در کارها.....
۱۸۱	نوشتن روحیات.....
۱۸۲	رعایت صمت و سکوت.....
۱۸۳	پایبندی به همه تعهدات.....
۱۸۴	امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۸۷	فصل ششم: عوامل ایجاد یقظه.....
۱۸۸	هدایت پروردگار.....
۱۸۸	خواندن یا شنیدن حالات اولیاء خدا.....
۱۹۱	حکایت کسانی که از خواب غفلت بیدار شده اند.....
۱۹۱	یاد مرگ.....

۱۹۳.....	نمازهای یومیه.....
۱۹۴.....	اعمال والدین.....
۱۹۴.....	مسائل تکان دهنده.....
۱۹۶.....	دیدن نشانه‌های خدا در همه چیز.....
۱۹۶.....	فکر درباره جلسه امتحان دنیا.....
۱۹۷.....	قرائت قرآن و تفکر در آن.....
۲۰۰.....	تنبيه خداوند.....
۲۰۱.....	توسل به ائمه اطهار (علیهم‌السلام).....
۲۰۳.....	استشمام بوی معنوی.....
۲۰۷.....	بیدار شدن با عوامل مختلف.....
۲۱۱.....	فصل هفتم: موانع شخص بیدار.....
۲۱۲.....	خطر شیطان.....
۲۱۶.....	خطر نفس اماره بالسوء.....
۲۱۸.....	خطر شیطان سیرت‌ها.....
۲۱۹.....	خطر محبت دنیا.....
۲۲۰.....	خطر جامعه.....
۲۲۱.....	خطر کسانی که انسان را مبتلا به دنیا می‌کنند.....
۲۲۲.....	خطر غفلت‌ها و سرگرمی‌ها.....
۲۲۵.....	فصل هشتم: اهمیت بیداری افراد.....
۲۲۶.....	تلاش برای بیدار کردن دیگران.....
۲۲۹.....	فصل نهم: راههای بیداری افراد.....
۲۳۰.....	نقش استاد در بیدار نگه داشتن شاگردان.....
۲۳۰.....	تداوم بیداری با تشکیل جلسات.....
۲۳۲.....	یادآوری خداوند به فرزندان.....
۲۳۳.....	یاد قیامت بهترین بیدار نگه دارنده.....
۲۳۵.....	نقش اعمال صحیح در بیداری دیگران.....

۲۳۷.....	فصل دهم: برخورد با افراد بیدار
۲۳۸.....	مدارا با افراد خواب آلوده
۲۴۱.....	اهمیت کمک به یکدیگر
۲۴۲.....	مانع از به خواب رفتن افراد خواب آلوده شود
۲۴۵.....	فصل یازدهم: دستورات مرحله یقظه
۲۴۶.....	ذکر صلوات
۲۴۶.....	اذکار موقع خواب
۲۴۸.....	برنامه عمومی مرحله یقظه
۲۴۹.....	فصل دوازدهم: غفلت و خطرات آن
۲۵۰.....	بخش اول: عوامل غفلت آور
۲۵۰.....	لالایی های اطرافیان
۲۶۰.....	محبت به دنیا و متعلقات آن
۲۶۲.....	توجه به دیدنی ها و شنیدنی ها و بوییدنی ها
۲۶۷.....	چیزهایی که در اطراف انسان هست
۲۶۸.....	تلویزیون و مجلات
۲۷۰.....	حل و فصل علوم مادی
۲۷۲.....	غرور و وسوسه شیطان
۲۷۲.....	زیاد انجام شدن یک کار
۲۷۳.....	بخش دوم: برخورد با عوامل خواب آور
۲۷۳.....	۱- قطع رابطه با اقوام فاسق
۲۷۴.....	۲- مهاجرت، در صورت لزوم
۲۷۹.....	۳- مبارزه با محبت دنیا
۲۸۰.....	بخش سوم: خطرات غفلت
۲۸۰.....	۱- انسان غافل را در بهشت راه نمی دهند
۲۸۰.....	۲- خدای تعالی انسان غافل را فراموش می کند

- ۳- انسان غافل همه خوبی‌ها را از دست می‌دهد..... ۲۸۱
- ۴- انسان غافل، دچار عشق مجازی می‌شود..... ۲۸۲
- ۵- انسان غافل، مشغول معصیت و گناه می‌شود..... ۲۸۳
- بخش چهارم: نشانه‌های شخص غافل**..... ۲۸۵
- انسان غافل، دو روزش با هم مساوی است..... ۲۸۵
- شخص غافل، جنبه‌های حیوانی بر او مسلط می‌شود..... ۲۸۶
- انسان غافل، غصه‌ی روزی را می‌خورد..... ۲۸۷
- خدا او را از خودش دور می‌کند..... ۲۸۸
- بخش پنجم: آنچه نباید از آن غافل بود**..... ۲۹۱
- از وحی و الهام الهی غافل نباشیم..... ۲۹۱
- از خدا و امام زمان علیه السلام غافل نشویم..... ۲۹۲
- نسبت به حضور ائمه علیهم السلام غفلت نداشته باشیم..... ۲۹۸
- از امام حسین علیه السلام در روز عاشورا غافل نشویم..... ۳۰۰
- از توجه به ارواح اولیاء خدا غفلت نکنیم..... ۳۰۱
- از آخرت غافل نشویم..... ۳۰۳
- از اینکه ما روح هستیم نه بدن، غافل نشویم..... ۳۰۵
- از مسائل بسیاری که نباید غافل شد..... ۳۰۹
- بخش ششم: از خدا غافل نمی‌شوند**..... ۳۱۱
- ۱- کسانی که تزکیه نفس کرده باشند..... ۳۱۱
- ۲- کسانی که پاک شده و موانع را برداشته‌اند..... ۳۱۲
- ۳- کسانی که محبتشان به خداوند متمرکز است..... ۳۱۳

پیشگفتار

مسئله یقظه و بیداری از خواب غفلت از جمله مسائل بسیار مهم در امر تزکیه نفس است که باید سالک الی الله آن را ملکه روح خود نموده و از ابتدای حرکت در سیر الی الله تا انتهای راه که رسیدن به مقام خلیفه الهی است آنرا با خود همراه داشته باشد و در طول مسیر صفت رذیله غفلت را به کلی از روح خود برطرف نماید.

لذا بخاطر اهمیت این موضوع، تصمیم گرفتیم از مجموع بیانات استاد بزرگ اخلاق حضرت آیت الله سید حسن ابطحی رحمته الله علیه که در کتاب‌ها و نوارهایشان در خصوص مسئله مهم یقظه و بیداری از خواب غفلت بیان فرموده بودند استفاده کرده و با موضوع بندی مطالب و ضمیمه نمودن آیات و روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام به این مسئله بصورت علمی پردازیم و بدین وسیله کمکی به سالکین الی الله که برای حرکت در صراط مستقیم دین نیاز به آگاهی از مبانی آن دارند نموده باشیم.

در ضمن یادآور می‌شویم که تمام مطالب این کتاب از بیانات استاد بزرگوار می‌باشد و هیچگونه دخل و تصرفی در آن صورت نگرفته و تنها بخاطر حجیم نشدن اوراق کتاب از درج تاریخ سخنرانی‌ها و اسناد کتاب‌های استاد خودداری نموده‌ایم. امید است این تلاش و کوشش مختصر، مرضی حضرت بقیه الله ارواحفداه قرار گیرد و سبب خوشنودی روح معین استاد عزیزمان باشد.

«جمعی از شاگردان استاد

سید حسن ابطحی رحمته الله علیه»

فصل اول

معنای یقظه و انواع آن

معنای یقظه و بیداری

یقظه یعنی فهم، درک، بیداری^(۱)، باهوش بودن، حواس جمع بودن.^(۲)

این که انسان بفهمد در چه موقعیتی واقع شده و در آینده چه وضعی در انتظار او است و چرا خلق شده است و کجا باید برود.

یقظه یعنی بیدار بودن انسان از خواب غفلت. خواب غفلت همین است که انسان مجذوب یک چیزی بشود که به درد او نمی خورد، به درد دنیا و آخرتش نمی خورد. این که انسان به چیزی که باید متوجه باشد متوجه نیست و در مقابل به چیز دیگری توجه پیدا کند. مثلاً فرض کنید من می خواهم با شما حرف بزنم و لازم است که با شما صحبت بکنم ولی یک نفر دیگر می آید کنار من می ایستد و حواس من پرت او می شود و از شما غافل می شوم، اسم این را خواب غفلت می گذارند.

فرق خواب و بیداری و مرگ روحی

شخص خواب آن کسی است که در کنار او هرچه می گذرد نمی فهمد، حرف می زنند این خواب است و نمی فهمد، قرآن می خوانند نمی فهمد، دشمن آمده است بالای سر او، دزد آمده است و ااثیه او را جمع می کند نمی فهمد؛ یک دزدی پیش ما آمده بود که توبه بکند می گفت: من فرشی را که صاحبخانه روی آن خوابیده بود برداشتم جمع کردم!

گفتم: چطوری؟

۱- لسان العرب، ج ۷، ص ۴۶۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۸.

گفت: رفتم کنار او خوابیدم، هرچند لحظه‌ای که خواب او عمیق می‌شد او را تکان می‌دادم و یک مقدار آن طرف‌تر می‌بردم، باز او بیدار می‌شد و من دوباره می‌خوابیدم، دوباره چند لحظه دیگر او را آن طرف می‌بردم، کم‌کم او را از فرش بیرون کردم و فرش را جمع کردم و بردم.

این طوری است! انسان اگر در خواب باشد نمی‌فهمد.

دوستانِ شما، اقوام شما، همسر شما، فرزند شما، پدر شما اگر خدای نکرده دزد بودند و شما خواب بودید دین شما، ایمان شما و راه شما را از شما می‌گیرند و شما هم نمی‌فهمید؛ اما اگر بیدار بودید می‌فهمید.

فرق مرده و خواب این است که شخص خواب را اگر یک خورده تکانش بدهید، یک خورده بالای سرش داد بزنید بیدار می‌شود ولی شخص مرده بیدار نمی‌شود، این علامتش است. اگر یک کسی را نصیحتش کردید و او گفت: برو! بدانید مرده است، ولش کنید.

یک عده همین الان مرده‌اند و بوی تعفنشان هم بلند شده، واقعاً مرده‌ای که وسط افتاده بو می‌دهد افرادی هستند که از خواب غفلت که بیدار نمی‌شوند هیچ! مرده هستند. گوش به حرف قرآن و خاندان عصمت علیهم‌السلام نمی‌دهند، اصلاً نمی‌فهمند! خدا در قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»^(۱) تو به مرده نمی‌توانی چیزی را بشنوانی! خب یک عده مرده هستند و بوی تعفن می‌دهند؛ تعفنشان هم همان حسادتشان هست، همان جاه طلبیشان هست، همان مسائل مختلفی است که به وسیله آن تعفن مردم آزاری می‌کنند.

شخص مرده، از خواب غفلت بیدار نمی‌شود، به حرکات بی‌ارزش خودش ادامه می‌دهد. در یک روش افتاده، در کار بد یک دنده شده، و لجبازی با پروردگار می‌کند. خیلی باید مواظب باشیم، که اینطور نباشیم. با امام زمان علیه السلام مبارزه نکنیم، با خدا مبارزه نکنیم، با دین مبارزه نکنیم، فکر نکنید مبارزه را فقط فرعون و شداد و نمرود و این ابرقدرت‌ها و این‌هایی که در رأس کارها هستند و جمعی را به انحراف می‌کشاند آنها فقط مبارزه با خدا می‌کنند. نه، من و شما هم وقتی که یک چیزی را فهمیدیم که حق است و زیر بار آن حق نرفتیم، مبارزه با حق کرده‌ایم و همین جا مرده‌ایم. مرده‌ها هم مراتبی دارند، یکی در کفر مرده است، یک نفر ممکن است در علم مرده باشد، می‌گویید چطور؟ رفته تحصیلاتی کرده و برای خودش شخصیتی شده و حاضر نیست که تحت نفوذ کلام حق قرار بگیرد. می‌گوید من عالمم، من دانشمندم، من مهندس، من دکترم، من اروپا دیده‌ام من چند دانشگاه را دیده‌ام و چند رشته خوانده‌ام و امثال اینها. اینها مرده در علم‌اند که مانع تزکیه نفسشان شده است.

یقظه‌ی مختصر

بعضی افراد هستند در یک مجلسی که قرار می‌گیرند، یک کتابی را مطالعه می‌کنند، یک حالت یقظه و بیداری در آن‌ها پیدا می‌شود ولی وقتی به کسب و کار و زندگی برمی‌گردند، باز خوابشان می‌برد. بیدار شدن از خواب وقتی ارزش دارد که انسان دومرتبه نخوابد، دومرتبه غافل نشود. اشکال کار ما در همین جا است که وقتی از خواب غفلت بیدار شدیم، باز دومرتبه به خواب می‌رویم!

شما نگویید: ما الحمد لله مرحله یقظه را گذرانده ایم. کجا گذرانده اید؟! در هر مرحله ای که باشید باز باید بیدار باشید. یک مدّتی به فکر خانه هستید، یک مدّتی به فکر زن و بچه هستید، یک مدّتی به فکر درآمد و خورد و خوراک هستید، بعد از آن هم می میرید. چکار کردید؟ همین شمایی که نماز می خوانید، فکر نکنید خیلی آدم های خوب و انتخاب شده ای هستید، بعضی کارها را خیلی سست گرفتند.

متأسفانه بعضی از شماها هنوز از خواب غفلت بیدار نشدید، دنبال تزکیه نفس هم که می روید مثل تماشاچی هستید. خدای نکرده می آید بینید اینجا چکار می کنند، بعضی ها هم که پر حرف هستند بروند برای دیگران نقل کنند.

بیداری زمان نمی خواهد. اینکه می بینید ما یقظه را به بعضی افراد به عنوان برنامه می دهیم و گاهی هم چند ماه طول می کشد و گاهی هم بیشتر از یک سال طول می کشد، بخاطر این است که این آقا در خواب سنگین است.

انسان گاهی با یک سال تکان دادن بیدار نمی شود. آخر هم خوابش منتهی به مرگش می شود و لذا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خدای تعالی می فرماید: تو نمی توانی به مرده چیزی بشنوانی «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»^(۱) و این خیلی بد است.

گاهی می شود که انسان زود بیدار می شود و گاهی هم اصلاً بدون تکان دادن بیدار می شود. اینکه می گویند: «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا»^(۲) گاهی انسان واقعاً به یک چیزی برخورد می کند می بیند که یک نفر صحیح و سالم در مقابل او نشسته و فوت می کند این انسان را تکان می دهد، این مرگ برای تو هم هست. تو بالاخره از این مسئله خارج

۱- سوره نمل، آیه ۸۰.

۲- «مرگ به عنوان موعظه کننده انسان کفایت می کند». وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۷.

نیستی پس یک حرکتی کن، یک تکانی بخور. گاهی بعضی از افراد با از بین رفتن مالشان بیدار می‌شوند. اما بهترین افراد آنهایی هستند که با مواظبت حسنۀ قرآن تکان بخورند، با آیات الهی تکان بخورند، خدا بیدارشان بکند نه مردن یک نفر. نه فشارهای مالی و ضررهای مادی.

به هر حال اینکه می‌بینید بعضی‌ها در مرحلهٔ یقظه یک سال، گاهی کمتر و گاهی بیشتر می‌مانند که خدا نکند بیشتر بمانند چون دیگر فکر نمی‌کنم طرف بیدار شود. یک سال داری در این جلسات می‌آیی، حرف‌های تکان دهنده‌ای زده می‌شود- خدای من شاهد است من مقیدم که حرفی بزنم که همه تکان بخورند، در همه یک تحوّل ایجاد بشود، گاهی شب‌هایی مثل شب‌های احیاء تعهد می‌گیریم- و در عین حال بعضی افراد بیدار نمی‌شوند، چون بعضی‌ها باید تکان بخورند تا بیدار شوند. من شاید مکرّر این مطلب را گفته باشم و اهمّیت زیادی هم دارد که بخاطر اهمّیت زیادش تکرار هم شده و باز هم تکرار خواهد شد و آن این است که «هر چیزی بیدار بودنش نسبت به خودش است».

شما یک وقت دارید یک کاری می‌کنید اما دقیقاً نمی‌توانید بگویید که این کار چقدر اهمّیت دارد و چقدر ارزش دارد. یک زمینی را شما می‌کنید، می‌دانید که در زیر این زمین یک گنج بسیار پر قیمتی قرار گرفته. این را با هر وضعی که شده ولو نیمه‌های شب می‌آیید و این زمین را با هر وسیله‌ای، حتی گاهی با یک وسایلی که معمولاً نمی‌شود زمین را کند به هر حال می‌کنید تا به آن مقصد برسید؛ اما یک کارگر که این را آورده‌اند همین زمین را ممکن است بکند یک پولی به او می‌دهند این شخص، غافل از این است که چقدر کردن او ارزش دارد، فقط به همان مقدار پولی که از صاحب کار

می‌گیرد به همان مقدار این کار برایش ارزش دارد. پس هر کاری ممکن است با اینکه انسان کار را انجام می‌دهد، غافل از واقعیت کار هم باشد. در عین اینکه مشغول آن کار هست، در عین حال از ارزشش، از اهمیتش غافل باشد.

ما هر چه بکنیم، هر چه جدّی باشیم، این را بدانید تا در این دنیا هستید از اهمیّت کاری که در پیش گرفته‌اید بالاخره یک مرحله‌ای از غفلت را دارید و این غفلت همین خوابی است که ما می‌گوییم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «النَّاسُ نِيَامٌ»^(۱) تمام مردم (خواب هستند). آن بیداری واقعی را «فَإِذَا مَا تَوَّأْتُوا انْتَبَهُوا» وقتی که بمیرند، متنبّه می‌شوند و از غفلت بیرون می‌آیند. منتها یک فردی خوابِ خوابِ خواب است. یک فرد هم از واقعیتِ مطلب خواب است. از اهمیّت مطلب خواب است.

افرادی هستند که در این دنیا آمدند، زرق و برق دنیا این‌ها را خواب کرده است و بیدار هم نمی‌شوند یا اگر بیدار بشوند خیلی سخت بیدار می‌شوند، برای این‌ها امید نجاتی هست، چون بالاخره انسانِ خواب بیدار می‌شود، پای یک منبر می‌نشینند، یک کتاب مطالعه می‌کنند، یک دوست خوبی با آن‌ها در مسافرت در یک جایی برخورد می‌کند (و یک تکانی می‌خورند) ما زیاد دیدیم افرادی بودند که در معصیت و در کمال بی‌توجهی به حقایق، یک مرتبه تکانی خوردند و از خواب غفلت بیدار شدند و متوجه حقایق شدند و یک مرتبه تمام افکار آن‌ها عوض شد، این‌ها هم یک عده از افراد هستند که ما به آنها می‌گوییم «خواب».

افراد خواب بالاخره بیدار می‌شوند، افرادی که به خواب رفتند بیدار می‌شوند، حالا

آنهايي که بيدار می شوند گاهی باز دومرتبه به خواب می روند که اکثر ماها اينطور هستيم، مثل بعضی ها که انسان تکانشان می دهد از خواب بلند می شود می گوید: من کجا هستم؟ و باز دومرتبه سرش را می گذارد و به خواب می رود! اکثر ماها همینطور هستيم، در یک مجلسی که می نشينيم، یک کتابی که مطالعه می کنیم، با یک برنامه تنبهي که برخورد می کنیم یک دفعه از خواب غفلت بيدار می شويم و یکی دو روزی اهل معنویات می شويم و به طرف کمالات حرکت می کنیم، توبه و انابه ای می کنیم ولی باز دومرتبه به خواب می رويم و مشغول کارهای خودمان می شويم.

خدای تعالی در قرآن می فرماید: یک عده از افراد هستند که «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^(۱) وقتی که سوار کشتی می شوند، داخل دست انداز می افتند، یک مقداری به فکر مردن و قیامت و این ها می افتند این ها «دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» با اخلاص خدا را می خوانند «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» ولی وقتی که این ها نجات پیدا می کنند و زیر پایشان محکم می شود باز دومرتبه مشرک می شوند، این ها هم یک عده هستند.

خیلی ها مدعی هستند که در خواب غفلت نیستند، ولی اکثر و بیشتر ما مردم در خواب غفلتیم، منتها خواب ها سبک و سنگین دارد. یکی آنچنان در خواب عمیق فرو رفته که صدای زنگ ساعت را هم نمی شنود. بعضی ها خوابشان سنگین است.

در زمانی که پیغمبر اکرم ﷺ در مسجد می نشست، کفار می آمدند. بعضی از کفار خیلی خواب بلکه مرده بودند؛ بعضی ها در خواب غفلت بودند؛ دشمنان می دانستند که این شخص اگر با این خواب غفلت برود در مسجد صدای رسای پیغمبر اکرم ﷺ

او را از خواب بیدار می‌کند، می‌گفتند: در گوشت پنبه بگذار. مبادا آیات قرآن را بشنوی. بعضی‌ها پنبه را بر می‌داشتند و تحت تأثیر واقع می‌شدند^(۱). چون که رساترین صداها، بلندترین صداها و تکان دهنده‌ترین صداها، صدای رسول اکرم ﷺ و آیات قرآن است. آیات قرآن خیلی انسان را زود از خواب بیدار می‌کند. منتها باید یک قدری معانی قرآن را فهمید، خدای تعالی می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»^(۲) باید تدبّر در قرآن کرد تا انسان از خواب غفلت بیدار بشود.

بعضی‌ها خوابشان خیلی عمیق است. باید با سنگ و چوب این‌ها را بیدارشان کرد. بعضی‌ها هستند که در اثر خواب و ادامه خواب مرده‌اند. شما هم می‌توانید خودتان را محک بزنید. اگر در مجالس سید الشهداء ع، در مجالس تذکّر، در مجالس تنبّه اگر نشستید و از خواب غفلت بیدار نشدید، خودتان را معرفی کنید شاید روحتان مرده باشد. این را به شما بگویم اگر انسان در این مجالس آمد، مثل این مجالس شرکت کرد و از خواب غفلت بیدار نشد، وای به حالش. بعضی یک وقتی یک نیمه بیداری از خواب غفلت برایشان پیدا می‌شود، مثل کسی که در نیمه‌های شب از خواب بلند شده، نمی‌داند در بیداری این را دیده یا در خواب؟

من یک وقتی به عیادت یک مریضی در بیمارستان رفتم، بعد که خوب شد آمد به من گفت: فلانی من شما را در بیمارستان در خواب دیدم به عیادت آمده بودید! گفتم:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۸.

۲- سوره نساء، آیه ۸۲.

چطوری بود؟ گفت: آمدید یک حمدی برایم خواندید و رفتید! گفتم: من در بیداری آمده بودم، اما این شخص متوجه نشده بود.

شیطان از آن آمپول‌های بیهوشی به همه ما زده و همه ما را در بیهوشی فرو برده، یک لحظه‌ای گاهی انسان چشمش را باز می‌کند، یک چیزی می‌بیند بعد باز بیهوش می‌شود. یک لحظه‌ای از خواب بیدار می‌شود و بعد به خواب می‌رود. نمی‌داند آنچه را که دیده است خواب بوده یا بیدار؟! یک چنین حالتی گاهی دست می‌دهد و در آن وقت به فکر امراض روحیمان می‌افتیم و بعد هم اهمّیت نمی‌دهیم. نه برای خودمان و نه برای فرزندانمان اهمّیت قائل نیستیم.

یقظه کامل

اگر کسی از خواب غفلت بیدار شد و حالت یقظه به او دست داد این را شما بدانید همه چیز دارد، نگویید من مدّتی است که در یقظه هستم! ببین چه شده که در یقظه هستی؟

اگر کسی واقعاً درست از خواب غفلت بیدار بشود همه خوبی‌ها را کسب می‌کند، اینکه بعضی‌ها هفت هشت مرحله را طی کردند و باز هم ممکن است یک وقتی گناه بکنند برای این است که صد درصد از خواب غفلت بیدار نشده‌اند.

شما این را بدانید اگر خدا به شما توفیق داد که از خواب غفلت بیدار شدید هدف انبیای عظام را انجام داده‌اید که خدای تعالی به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» ای پیغمبر تو فقط منذر هستی، منذر یعنی مردم را می‌ترسانی که به خواب نروند، مثل یک قافله‌ای که رئیس قافله به کسانی که در این قافله هستند هشدار می‌دهد که

اینجا خطر است، دزد است، کسی چُرت نزنَد، کسی به خواب نرود.

خدای تعالی به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا» - با کلمه حصر - «أَنْتَ مُنْذِرٌ» خیال نکنید که اگر حالت یقظه را به دست آورید خیلی کم است. نه، همه چیز در همین جا است «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» تو ای پیغمبر منذر هستی، حتی قرآن را خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ»^(۱) ما ذکر را نازل کردیم، ذکر یعنی یادآورنده.

یکی از دوستان با اینکه مرحله‌شان خیلی بالا است به من می‌فرمودند: من در یقظه فکر می‌کردم و می‌دیدم هنوز ما باید در یقظه کار کنیم! من گفتم: بله همین‌طور است. دوستان مشهدی ما زیاد هستند، سال‌ها است که در مشهد مشغول هستیم، به همه آن‌ها گفتم: که ما مثل یک نقاشی هستیم که با مداد یک خطی کشیدیم، اگر تمام مراحل را هم خوب طی کرده باشیم تازه با مداد یک خطی و یک ترسیمی کرده‌ایم، حالا از این به بعد باید به آن آب و رنگ بدهیم، کلی کار کنیم و الا دوران مراحل تزکیه نفس و کمالات روحی شاید دوازده سیزده سال بیشتر طول نکشد، بقیه عمرت را می‌خواهی چکار کنی؟ بقیه وقت را می‌خواهی چکار کنی؟

این را با جرأت عرض می‌کنم اگر در بین افراد بیدار کسی پیدا شود که فکر کند صد درصد بیدار است، بداند که باز هم خواب است. یعنی در جامعه بشریت، در هر هزار نفر یک نفر فکر نکنم پیدا شود که بفهمد برای چه خلق شده و باید در چه راهی قرار بگیرد و چقدر باید اهمیت به مقصد و هدف انسانی خود بدهد. شاید ما کم شخصی را داشته باشیم.

الآن در همین جمعیت اگر یک نفر را دیده باشیم دیروز در این مجلس سرطان

داشته و با کمال ناراحتی، اطباء هم جوابش کردند یا یک چنین فردی را گفتند: چند روز دیگر بیشتر زنده نیست، این آمده باشد و توسل کرده و سرطانش خوب شده باشد، اگر یک چنین جریانی در این مجلس اتفاق می افتاد، همه شما یک حالت دیگری داشتید، یک تعجب دیگری می کردید. به ائمه علیهم السلام تبریک و بارک الله می گفتید، که ببینید چه امامی است که سرطان را شفاء می دهد ولی اگر در همین مجلس - که بحمد الله هست - در اثر سخنان پاک خاندان عصمت علیهم السلام که به زبان دوستانش جاری شده، اگر یک نفر، یکی از امراض روحی اش برطرف شود، تعجب ندارد؟ می آید می گوید: دیروز من یک حالت بدی داشتم و شک داشتم که خدایی هست یا نیست ولی امروز یقینم کامل شد. می گوید: خدا خیرت دهد! همین اندازه است. هیچ برایتان مسئله ای نیست، برای اینکه روح آنقدر از نظر ما اهمیت ندارد که بدن اهمیت دارد. الان یک شخصی در این مجلس دلش درد کند، همه شما می گوید: او را زود به دکتر برسانیم مبادا آپاندیس و غیره باشد، به دکتر برسانیم تا نمیرد. اما اگر یک مریض روحی در این مجلس باشد، می گوئیم: ان شاء الله خدا شفایش دهد، دائماً به فکر اینکه این مرض را معالجه کنیم نیستیم. این مسئله خوب روشن می کند که انسان چقدر در خواب است و ما اکثرمان در خواب هستیم یعنی آن حالت یقظه ای که در مراحل کمالات در ابتداء لازم است که برای همه باشد، من در کمتر کسی دیده ام که صد درصد پیدا شده باشد.

کسی که بیدار واقعی است هیچ وقت ضرر را استقبال نمی کند، هیچ وقت چیزی که نفع آن کمتر است را استقبال نمی کند، حتی وقتی بیداری تشدید بشود انسان ترک

اولی نمی‌کند، یعنی دو چیز که هر دو مستحب است، ولی یکی مستحب‌تر است، یعنی ثوابش بیشتر است، هیچ وقت نمی‌آید آن که ثواب بیشتری دارد را ترک کند و آن چیزی که ثوابش کمتر است را انجام دهد. مثلاً تا می‌تواند نماز جماعت می‌خواند، نماز فردای نمی‌خواند، برای اینکه ثواب آن بیشتر است.

البته یک حرف غلطی در بین ماها جا افتاده است و هیچ توجه هم به معنای آن نداریم که می‌گوییم: «ما اهل ثواب نیستیم!» چرا اهل ثواب نیستی؟ از ثوابی که تعیین کرده‌اند شما اهمیت این کار را در نزد پروردگار می‌شناسی و وقتی که اهمیت کار را شناختی، می‌دانی که خدا این را بیشتر دوست دارد و اگر محبت تو به خدا باشد کاری که او بیشتر دوست دارد را انجام می‌دهی. اصلاً باید شما بروید در کتاب «ثواب الاعمال»، در کتاب «معانی الأخبار»، در کتب مختلف بگردید و ببینید ثواب چه کاری بیشتر است تا آن را انجام دهید. مثلاً شما به من محبت دارید و دوتا کار جلویان هست، آن کاری را که من بیشتر دوست دارم انجام شود در قبالتش پول بیشتری می‌دهم، درست است شما پول نمی‌خواهید ولی آن کاری را که من بیشتر دوست دارم انجام می‌دهید، لذا آن کاری که من بیشتر در مقابل آن پول می‌دهم آن کار را شما برای من انجام می‌دهید اگر من را دوست داشته باشید، فرقی نمی‌کند چه اهل ثواب باشید و چه اهل ثواب نباشید.

اولاً این را بدانید همه ما اهل ثواب هستیم، آن یک مقامی است که به این آسانی کسی به آن نمی‌رسد، حالا بر فرض واقعاً اهل ثواب باشید، از این مقیاس و از این میزان شما می‌توانید ثواب را بشناسید و چون شما دوست خدا هستید و می‌خواهید کاری که خدا دوست دارد و بیشتر دوست دارد انجام بدهید باید با این مسائل بفهمید. حالا

اگر آمد و پروردگار اصلاً به شما گفت: شما هر کاری بکنید به بهشت می‌روید، اگر چنین فرمایشی از جانب خدا رسید، شما می‌گویید: من دیگر بروم گناه بکنم؟! نه بلکه بخاطر این لطف الهی و این محبت الهی می‌روید می‌گردید ببینید کدام کار ثواب بیشتری دارد آن کار را بکنید و همانطور که خدا به شما لطف کرده است شما هم به خدای تعالی محبت کنید و آن کاری که او بیشتر دوست دارد را انجام بدهید. این علامت انسان‌های بیدار است.

معنای بیداری این است که انسان بفهمد که در چه موقعیتی واقع شده است و چه وضعی در آینده در انتظار او است و چرا خلق شده است و کجا باید برود. همان که امام علیه السلام می‌فرمایند «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَعِلْمَ مِنْ آيِنَ وَفِي آيِنَ وَالِىَ آيِنَ»^(۱) این معنای بیداری است. اگر کسی واقعاً بیدار بشود، عیناً مثل کسی است که در وسط یک بیابان مخوفی به خواب رفته است و هزار نوع خطر هم در اطراف او هست، البته تا او خواب است نمی‌فهمد، وقتی بیدار شد متوجه خطرات می‌شود. او دیگر محال است دومرتبه همان جا سر خود را بگذارد و بخوابد، پس اگر می‌خواهد بیداری او دائمی باشد باید شناخت او، معرفت او، آنچه که برای او خلق شده است، آنچه که در انتظار او هست، همه این‌ها را همیشه جلوی چشم خود بداند، هر چقدر هم بخوابد بخوابد نمی‌تواند. یعنی شما الآن در یک بیابانی ببینید که چند تا گرگ آن طرف ایستادند، یک افعی این طرف ایستاده است، یک مُشت نعمت‌های خوب دور از شما

۱- «خداوند رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خود را بشناسد و بداند که از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می‌رود». (الوافی، ج ۱، ص ۱۱۶).

آن طرف است، شما این جا تشنه و گرسنه باز هم بخوابید! اصلاً دیوانه هم چنین کاری نمی‌کند، یعنی دیوانه دیوانه هم از این وضع فرار می‌کند.

ما جهنم به آن عجیبی، قبر به آن وضع که «حُفْرَةُ مِنَ حُفَرِ النَّیْرَانِ»^(۱)، بهشت به آن خوبی، آینده به آن زیبایی و مرگ هم حتمی است، کسی که در اینجا بخوابد از دیوانه هم دیوانه‌تر است. اگر انسان فکر داشته باشد هیچ وقت به خواب نمی‌رود و بیداری او هم دائمی می‌شود. لذا روی مسائل آینده یا قیامت باید فکر بکنید.

بعضی یقظه کامل ندارند نمی‌فهمند که راه خدا از راه شیطان بهتر است، نمی‌فهمند که عُرفیات و مردم کوچه و بازار ارزششان کمتر از اوامر پروردگار است، رسومات فامیلی و مملکتی و بشری را بر دستورات پروردگار ترجیح می‌دهند. اول باید یقظه کامل پیدا شود. اگر یقظه‌تان شُل باشد بقیه مراحل همه شُل می‌شود.

مسائلی که باعث غفلت از یاد پروردگار می‌شود را از خود دور کنید و چیزهایی که باعث ذکر و یاد پروردگار است را در خود ایجاد کنید. با افراد معصیت کار ننشینید، با متجاهر به فسق ننشینید، از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند «من نجالس» با که بنشینیم؟ فرمود «من یدکرکم الله رؤیته»^(۲) کسی که وقتی به او نگاه می‌کنید از نگاه به او به یاد خدا بیافتید شخصی یک شکل و قیافه‌ای درست می‌کند که وقتی انسان به او نگاه می‌کند به یاد شیطان می‌افتد. یک نفر خود را طوری درست می‌کند که وقتی انسان به او نگاه می‌کند به یاد خدا می‌افتد و شما می‌توانید خودتان متوجه شوید که چه افرادی

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۹.

انسان را به یاد خدا و چه افرادی انسان را به یاد شیطان و مسائل انحرافی می‌اندازند. با افرادی که حرف دنیا را زیاد می‌زنند ننشینید، یعنی تا در مجلس با شما می‌نشینند از قیمت‌ها و تورم و مسائل مختلف مادی حرف می‌زنند یک کلمه حرف دین و خدا و حقایق در کلامشان نیست با این افراد ننشینید به جهت این که ممکن است شما را متوجه دنیا کنند.

گاهی انسان نیازمندی‌ها و مشکلات و کارهایی دارد به افرادی برخورد می‌کند حتی در مسجد و درباره آن مسئله مادی صحبت می‌کند اینها اشکالی ندارد ولی یک عده در مجلس می‌نشینند درباره اوضاع مملکت صحبت می‌کنند حال نه می‌توانند مملکت اگر خراب است اصلاح کنند و نه اگر اصلاح است آن را فاسد کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: با یکدیگر دوستی و مجالست کنید و احیاء کنید امر ما را. در روایت دیگری می‌فرماید امر خاندان عصمت و طهارت را احیا کنید.

در هر مرحله یقظه داشته باشید چون می‌شود که همه در یک اتوبوس که می‌خواهد به تهران برود همان نزدیک تهران خوابشان ببرد و در هر مرحله‌ای ممکن است چرتان بگیرد و خیالتان راحت باشد. آنهایی که با ما بیشتر کار کرده‌اند ممکن است بگویند فلانی هر وقت حرم می‌رود برای ما زیارت می‌کند و یا دعا می‌کند و مثل راننده‌ای که باید چشمانش باز باشد ما جاده را مواظب باشیم و آنهایی که خواب یا چرتی هستند خیلی اذیت نشوند آن وقت می‌بینید همه مسافرین خوابند! ممکن است استاد هم ماشین را متوقف کند و بگوید حالا بخوابید تا بعد برویم.

فصل دوم

اهمیت یقظه و بیداری

۱- یقظه، مهمترین مرحله سیر و سلوک است

تمام کسانی که درباره موفقیت‌های معنوی چیزی نوشته‌اند، معتقدند که مهمترین مراحل سیر و سلوک «یقظه و بیداری» از خواب غفلت است. اگر کسی را دیدید که هر چه او را موعظه می‌کنند و به او تذکرات آگاه‌کننده‌ای می‌دهند ولی او به هیچ وجه تکان نمی‌خورد و حتی هشدارهای قرآن و رسول اکرم ﷺ هم او را متوجه حقیقت نمی‌کند، باید او را از میان انسان‌ها خارج دانست و او را نه خواب، بلکه مرده تصور کرد و او را باید به حال خودش وا گذاشت که بدترین حالات انسان همین حالت است.

کوشش کنید ان شاء الله یقظه‌تان را در هر حال و در هر مرحله تکمیل کنید، چون ائمه اطهار علیهم‌السلام، پیغمبر اکرم ﷺ و قرآن، همه این‌ها برای یادآوری و بیدار کردن ما آمدند، قرآن را خدای تعالی به همین مناسبت «ذکر» نام‌گذاری کرده است که فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^(۱) پیغمبر اکرم ﷺ را «مُذَكِّر» معرفی فرموده است و فرموده: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۲)، و قرآن هم که ذکر است و همه این‌ها برای بیداری انسان از خواب غفلت است و انبیاء و خاندان عصمت علیهم‌السلام هم مَذَكِّر هستند برای اینکه همیشه حواس ما جمع باشد و مسائل را جدی بگیریم و به کارهای روحی و معنویمان واقعیتی بدھیم و برای روح و مسائل روحیمان ارزش قائل باشیم، اهمیت قائل باشیم.

اولین و آخرین کاری که یک سالک الی الله باید انجام بدهد و همیشه با او باشد، بیداری از خواب غفلت و به اصطلاح یقظه است. بعضی فکر می‌کنند که اگر یک

۱- سوره حجر، آیه ۹.

۲- سوره غاشیه، آیه ۲۱.

مدتی در حالت بیداری و یقظه کار کردند اگر غفلت آن‌ها را گرفت مساله ای نیست. یقظه و بیداری برای یک سالک الی الله همیشه لازم است. به علت اینکه اگر انسان در دنیا بیدار نباشد و به فکر اهدافش و آخرتش و آنچه که خدای تعالی برای او مهیا کرده نباشد این شخص با خطرات زیادی رو برو می‌شود.

۲- یقظه، مقدمه مراحل تزکیه نفس است

همان طور که قبل از شروع دبستان، کودک باید آماده باشد و حتی بعضی از کودکان را به کلاس‌های آمادگی می‌برند، یک مرحله آمادگی هم قبل از کلاس‌های تزکیه نفس وجود دارد که نام آن «یقظه و بیداری» است. قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تمام تلاششان این بوده که مردم را از خواب غفلت بیدار نمایند. بطور نمونه خدای تعالی در سوره «شمس» یازده قسم در اهمیت تزکیه نفس یاد نموده که باید هر انسان غافلی از این صدای بلند و تکان دهنده الهی بیدار و آماده گذراندن کلاس‌های تزکیه نفس گردد. لذا این مرحله جزء مراحل اصلی تزکیه نفس حساب نمی‌شود. گرچه بدون یقظه هم نمی‌توان این مسیر را طی نمود.

اگر انسان بیدار واقعی بشود خود او دنبال کار می‌رود، دنبال سیر و سلوک می‌رود، (به شرط اینکه) بیدار واقعی بشود. انبیاء برای همین آمدند، اولیاء خدا هم برای همین آمدند، تمام کتب آسمانی هم برای همین آمدند، حتی خدا اسم قرآن را «ذکر» گذاشته است که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^(۱) اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله با این

عظمت را «مذکر» گذاشته است و می‌فرماید «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»^(۱) تو جز مذکر چیز دیگری نیستی. ببینید بیدار کردن خیلی مهم است، بیدار هم می‌کنند، قرآن بیدار می‌کند، پیغمبر بیدار می‌کند، هدف خدای تعالی از ارسال رُسُل و انزال کتب بیدار کردن است، ما هم اگر نمرده باشیم بیدار می‌شویم، ولی اشکال کار این است که بیدار می‌شویم و باز می‌خوابیم. چرتی‌ها را دیده‌اید؟ یک جواب نامفهومی می‌دهند ولی باز هم می‌خوابند. می‌گویی: بلند شو نمازت قضا شد، می‌گوید: چشم ولی باز می‌خوابد، بعضی‌ها این‌طوری هستند. انسان در مسائل روحی هم همین‌طور است، می‌رود در یک مجلسی می‌نشیند؛ واقعاً من بعضی‌ها را دیده‌ام اشک می‌ریزند، صبح جمعه می‌رود دعای ندبه، دارد اشک می‌ریزد ولی یک ساعت بعد از آن می‌بینی باز رفت گناه کرد، باز رفت معصیت کرد، این مثل همان خوابی است که بیدار می‌شود و یک بله‌ای می‌گوید و باز می‌خوابد.

عمده کار نخوابیدن بعد از بیداری است، تا بیدار شدید «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً»^(۲) یک مرده را دیدید، یک نفر جلوی چشم شما مُرد، این واعظ خوبی است، بیدارکننده خوبی است، خیلی چیزها بیدارکننده است، همه چیز، ولی بیدار ماندن خیلی مهم است! اکثراً نمی‌خواهند بیدار بمانند، اگر شخصی بیدار شد و بیدار ماند با شرایط یقظه، آن وقت باید به او فهماند یعنی حالا که بیدار است می‌شود به او گفت مثلاً این پشت آتش گرفته است و دارد داخل می‌آید، تا یک ساعت دیگر زلزله ممکن است این سقف را روی سر تو خراب کند، تا یک ساعت دیگر ممکن است سیل بیاید و تو را از جا بکند، می‌بینید

۱- سوره غاشیة، آیه ۲۱.

۲- مصباح الشریعة، ص ۱۱۴.

که حواسش را جمع می‌کند، بخاطر یک احتمال هم می‌بینید که احتیاط می‌کند.

یقظه خیلی اهمیت دارد، همه کارها از یقظه شروع می‌شود، اگر می‌بینید یک نفری خوب استقامت نمی‌کند، در صراط مستقیم قرار نمی‌گیرد، جهاد با نفس نمی‌کند، یقین بدانید این یقظه کامل ندارد، از خواب بیدار نشده است.

انسان تا زمانی که حالت بیداری به او دست ندهد، نمی‌تواند در راه ترکیه نفس قدم بردارد و زمانی هم که قدم برداشت، همان توبه و حرکت به سوی خدا است.

اینکه عرض می‌کنم بیداری از خواب غفلت خیلی مهم است چون انسان بیدار بقیه مسیر را خودش می‌آید همانطوری که سحره زمان حضرت موسی علیه السلام احتیاجی به کمک نداشتند «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى»^(۱) گفتند: ما ایمان آوردیم. طبعاً همین کلمه‌ای که می‌گویند: «آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» این همان «توبه» است که بوجود آمده، پشت سر این بیداری «استقامت» بوجود آمده، استقامتشان را ببینید؛ فرعون گفت: شما قبلاً با هم در شهر توطئه کردید و اینجا آمدید که صحنه را درست کنید و این موسی استاد شما بوده، کبیر شما بوده، بزرگ‌تر شما بوده و این بازی را در آوردید که ما اینجا تحت تأثیر قرار بگیریم لذا من شماها را به دار می‌زنم «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْجِلْكُمْ مِنْ خِلَافٍ»^(۲) یعنی دست (مثلاً راستان) را با پای (چپتان) می‌بُرم و بعد دارتان می‌زنم، و این کار را هم کرد؛ آن‌ها گفتند: هر کاری بکنی ما به یک حقیقتی رسیده‌ایم که دست بر نمی‌داریم^(۳).

۱- سوره طه، آیه ۷۰.

۲- سوره طه، آیه ۷۱.

۳- سوره شعراء، آیه ۵۰.

اینکه می بینید یک عده بعد از یقظه دست از راهشان بر می دارند، بیهوده می گویند ما یقظه داشتیم، این ها که در راه کمالات سستی می کنند این ها خوابند.

هر کس از خواب غفلت بیدار شد و صد درصد یقظه برایش حاصل شد، از همان لحظه سالک الی الله است. «سالک» به معنای کسی که راهی را انتخاب کرده و می رود. «الی الله» هم که معلوم است به سوی خدا می رود، همه ما باید به سوی خدا برویم.

بدون بیدار شدن از خواب غفلت تزکیه نفس محال است. این را همه دانشمندان علم اخلاق نوشته اند که تا انسان از خواب غفلت بیدار نشود، تا مسئله تزکیه نفس را مهمترین کار دوران عمرش قرار ندهد، تا صد درصد در اطراف خودش احساس خطر نکند، این شخص نمی تواند وارد تزکیه نفس بشود. ماها یک تزکیه نفس شنیدیم می گوییم: خب گناه نمی کنیم تا تزکیه بشویم! اینقدر افراد هستند که گناه نمی کنند و یکپارچه روحشان پر از صفات رذیله است.

اگر صد درصد یقظه داشته باشید توبه تان واقعی می شود، یعنی محال است که شما توبه واقعی نکنید، توبه نصوح نکنید، توبه نصوح این است که انسان برگشته حالا دارد به طرف خدا می رود و از این برگشتش لذت می برد، از این توبه اش لذت می برد که اگر قطعه قطعه اش کنند هیچ وقت از توبه اش دست نمی کشد. در روایت دارد توبه نصوح آن توبه ای است که دیگر به هیچ وجه بازگشت به گناه نباشد^(۱)، نه اینکه فکر کنید مثلاً انسان با زور و تسلیم و این ها عود به گناه ندارد! نه، با بیداری، با یقظه دیگر به سوی گناه نمی رود.

۱- «قَدْ رُويَ أَنَّ التَّوْبَةَ النَّصُوحَ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَتَوَقَّعُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا» توبه نصوح آن است که انسان از گناهش توبه کند و نیت کند که دیگر به آن برنگردد. (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲).

۳- یقظه در تمام مراحل باید باشد

شما در هر قسمت از مراحل کمالات که هستید باید بیدار باشید و غافل نباشید. اینکه در ابتداء سیر و سلوک، مرحله یقظه را تمام اساتید و علماء و همچنین در روایات تأکید می‌کنند و یک ثلث قرآن هم مربوط به یقظه هست برای این است که اگر کسی بیدار باشد، کار صحیح انجام می‌دهد. بیداری خیلی مهم است. بعضی از سالکین که در مراحل بالا هم هستند هنوز همین اندازه متوجّه نشده‌اند که یقظه را نمی‌شود کنار گذاشت. بیداری برای یک فرد فعّال موفق، همیشه لازم است.

این مرحله در تمام مراحل ادامه دارد، یعنی آخرین مرحله تزکیه نفس که عبودیت باشد می‌بینید «یقظه» اوّل چیزی است که باید در او وجود داشته باشد، اگر در همان عبودیت به خواب برود، چون شیطان آنجا می‌آید می‌خواهد با شما کُشتی بگیرد، یک کشتی‌گیر ماهر با انسان خواب چکار می‌کند؟ زود او را به زمین می‌زند، پشت او را به خاک می‌رساند، خیلی باید حواس شما جمع باشد که یقظه را از دست ندهید.

مسئله مهم تمام مراحل تزکیه نفس همین «یقظه و بیداری» است، اگر من تمام مراحل را برای شما بگویم و شما هم در دفترتان بنویسید ولی بعد خدای نکرده بخوابید و «یقظه» را از دست بدهید به هیچ وجه کار شما ارزش ندارد. مسئله «یقظه و بیداری» خیلی اهمیت دارد، مثلاً اگر انسان در حال راه رفتن در خیابان خوابش ببرد زیر ماشین می‌رود، اگر در خانه بخوابد و کنار یک چیز آتشزای خطرناکی باشد، خانه را به آتش می‌کشد؛ کوشش کنید که به هیچ وجه به خواب نروید.

انسان اگر بیدار نباشد، از خواب غفلت برنخیزد، به هیچ وجه نمی‌تواند استقامت کند. نمی‌تواند در راه راست حرکت کند. نمی‌تواند با نفس امّاره اش جهاد کند. از خواب

بیدار بشوید. بنشینید حساب کنید. «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^(۱) بنشینید حساب کنید ببینید چکاره‌اید؟ چقدر با خدا هستید؟ چقدر با خودتان هستید؟ چقدر عقب شیطان هستید؟

۴- یقظه باید دائماً بیشتر شود

نگویید: ما حالت یقظه را گذرانده‌ایم یا در حالت یقظه هستیم. نه، چون هرچه شما بیدار باشید، باز باید بیدارتر باشید.

تا لحظه‌ای که ما نمیریم از خواب غفلت بیدار نمی‌شویم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «التَّائِبُ إِذَا مَاتَ لَا يَتَّبِعُهُ»^(۲) کدام یک از شما شب‌ها که می‌خواهید بخوابید می‌توانید پاهایتان را به طرف قبله دراز کنید بگویید: «خدایا من تمام کارهایم درست است، هم تزکیه نفس کرده‌ام، هم مال مردم را داده‌ام، هم نمازهای قضایم را خوانده‌ام، همه کارهایم را کرده‌ام. الان حاضرم بمیرم؟! یک نفر اگر اینطوری پیدا بشود چقدر ارزش دارد؟ خدا هم می‌گوید: اگر تا روز قیامت بخواهی بمانی اختیار با تو است، بمان»^(۳). مسئله مهمی که باید بشر در این دنیا به آن متوجه باشد مسئله بیداری از خواب غفلت است. ماها در واقع هرچه هم بیدار شده باشیم، هرچه هم آگاه شده باشیم،

۱- مصباح الشریعة، ص ۸۷.

۲- «همه مردم در خواب غفلت هستند و زمانی که بمیرند و روح از بدنشان خارج شود به حقایق آگاه می‌شوند». (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۴).

۳- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت فرمودند: «لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَمِيتُهُ مَا أَمَاتَهُ أَبَدًا...» اگر مؤمنی خداوند را قسم بدهد که او را نمیراند، خداوند هم هرگز او را نمی‌میراند» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۳).

هرچه هم متذکر شده باشیم باز هم خواب هستیم، یعنی تعارف ندارد. شما الآن نسبت به همین گیاه‌هایی که در این باغچه هست و در مقابل چشم شما هست چه اطلاعی دارید؟ نگاه می‌کنید می‌گویید: باغچه این منزل زیبا است، از کنار آن هم رد می‌شوید. دقت کردید ببینید هر نوع رنگ و گلی که شما دوست دارید خدا برای شما خلق کرده است؟ هر دارویی که بخواهید در این گیاه‌هایی که خدای تعالی در این کوه‌ها، در این بیابان‌ها، جاهایی که حتی دسترسی نیست خلق کرده است؟ همه این‌ها را قرار داده است. هرچه می‌توانید، هرچه قدرت دارید باید خودتان را متوجه و متذکر کنید و خودتان را از خواب غفلت نجات بدهید. هیچ غفلت نداشته باشید، یعنی هرچه دقیق‌تر در آثار صنع پروردگار باشید، هرچه دقیق‌تر در مخلوقات خدا باشید که «تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ»^(۱) در یک روایت هست «تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ»^(۲) فکر کنید در مخلوقات خدا، فکر کنید در نعمت‌های خدا که «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^(۳) اگر نعمت‌های پروردگار را بشمارید نمی‌توانید احصاء کنید، کجا انسان می‌تواند نعمت‌هایی که ذات اقدس پروردگار به ما عنایت کرده است احصاء بکند؟ بدانید خدا شما را دوست دارد، این یک وظیفه‌ای است، یک رسالتی است که حتی شماها برای مردم دارید. بدانید که خدا شما را دوست دارد و همه این کارها را که می‌کند می‌خواهد به شما بفهماند که من تو را دوست دارم، علاقه من و محبت من به تو بی‌نهایت است، تو اگر من را محدود دوست داری من تو را بی‌نهایت دوست دارم،

۱- «درباره مخلوقات خداوند تفکر کنید» (بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۴۹).

۲- «درباره نعمت‌های خداوند تفکر کنید» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۳).

۳- سوره نحل، آیه ۱۸.

ان شاء الله این را متوجه باشید.

همیشه باید انسان بیدار باشد تکان بخورد، هر چه مرحله اش بالا می رود باید یقظه اش هم بیشتر شود، هر چه کمالش بیشتر می شود باید بیداری او بیشتر شود. حجاب های او بیشتر برطرف شود. افرادی که کمالات روحی پیدا کرده اند این ها حجاب هایشان از بین رفته و چیزهایی می بینند. خدا کند آنچه که ما هستیم را نبینند، ستار العیوب، عیب های ما را ستر کند که می کند و الا اگر غافل باشیم و از خواب غفلت بیدار نشویم و حواسمان جمع نباشد و به سوی کمالات زودتر خودمان را نرسانیم، اکثر ما به صورت حیوانات، تازه «بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^(۱) بلکه انسان گاهی از حیوان هم بدتر است، چون حیوانات به اندازه وظایفشان دارند عمل می کنند، هر کدام را خدا برای هر چیزی خلق کرده یا ناقصش هست یا کاملش است در همان راه هست، فقط بشر است که دائماً در انحراف است که اکثرشان هم منحرف هستند.

۵- همه کارها در صورت بیداری ارزش دارد

هر چقدر ما دعا کنیم بگوییم: خدایا فرج امام زمان علیه السلام را برسان! دعاها البته اگر سبب بیداری ما شود خوب است؛ اما اگر مردم دنیا بیدار نشوند، فرجی نیست. این دعاها با انسان خواب و مرده چکار می کند؟ مگر امام زمان علیه السلام کار بیهوده می کند که بیاید بالای سر افراد خواب و مرده حرف بزند؟!

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بخاطر اینکه برای دیگران درس باشد، خود را به زحمت می انداخت، ولی خدای تعالی در بعضی از آیات فرموده مرده ها را رها کن «طه ما أَنزَلْنَا

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^(۱)، این قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به مشقت بیاندازی. آن‌ها را رها کن، این‌ها مرده‌اند «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ»^(۲) این‌ها حُمَر هستند، «حُمَر» جمع حمار است یعنی الاغ. این تعبیراتی که عرض می‌کنیم را خدای تعالی در قرآن دارد، ترجمه دیگری هم نمی‌شود کرد که حُمَر به چیز دیگری گفته شود، وقتی خدای تعالی گفته باشد، معلوم است که بهتر از این نمی‌شود اسمی برای آن‌ها گذاشت.

شما در ماه محرم اگر یک قطره هم اشک نریزید، اما از خواب غفلت بیدار شوید من قول می‌دهم که یک سر سوزن پیش اجداد ما رو سیاه نباشید- البته اگر انسان از خواب بیدار شود گریه هم می‌کند و اشک هم می‌ریزد- اما اگر از خواب بیدار نشوید و مرتب گریه کنید، گریه‌ای که انسان در حال خواب می‌کند بی‌فایده است. وقتی بیدار شد اگر به او بگویند: چرا گریه می‌کردی؟ می‌گوید: نمی‌دانم! مثل بعضی‌ها که در خواب می‌خندند یا گریه می‌کنند و حرف می‌زنند، حتی بلند می‌شوند راه می‌افتند، وقتی از آن‌ها سؤال می‌کنی، می‌گویند: نمی‌دانیم چه شده! همه گریه می‌کنند ما هم گریه کردیم! این سینه زنی‌ها و گریه‌ها شاید انسان را از خواب غفلت بیدار کند، ولی اگر از خواب بیدار نشویم روز عاشورا با روز بعد از آن چه فرقی برای ما دارد؟ اگر می‌خواهیم بفهمیم که روز عاشورا عزاداری ما قبول شده یا نه؟ ببینیم شب عاشورا چه حالی داریم؟ اگر از خواب غفلت بیدار شدیم، عزاداری‌ها قبول است و امام زمان علیه السلام از ما تشکر می‌کند.

۱- سوره طه، آیه ۱۰۱.

۲- سوره مدثر، آیه ۵۰.

۶- مهمترین چیز در دنیا، بیداری است

مهمترین چیزی که برای انسان در این دنیا ضرورت دارد، بیداری از خواب غفلت است که در شبانه روز هر چه هم بخواهیم اهل ذکر و توجّه باشیم باز شاید بیشترش را به غفلت بگذرانیم.

هر چه هست در بیدار شدن از خواب غفلت و در یقظه است. تا کی می خواهیم خواب باشیم؟ تا کی اسماً شیعه باشیم و حقیقتاً شیعه نباشیم؟ تا کی می خواهیم این صفات رذیله زندگی کنیم؟ تا کی می خواهیم تکانی در وضع ما پیدا نشود؟ همینطور خواب باشیم؟ امروز ما با دیروزمان فرقی نکند؟ می گوئید: جوانی های من بهتر از پیری من بود! سابقاً من اهل نماز شب بودم ولی حالا نیستم! روایت دارد کسی که روز قبلش بهتر از روز بعدش باشد ملعون است^(۱). در ردیف ابن ملجم و تمام دشمنان خاندان عصمت علیهم السلام است، آن ها هم ملعون هستند، این شخص هم ملعون است. فرقه این است که این شخص در این سنین بالا به فکر معصیت افتاده، به فکر گناه افتاده!

تا کی ما می خواهیم بیدار نشویم. اگر دو روز شما با هم مساوی باشد مغبون هستی. مثلاً بگویی من به یک جایی رسیده ام که نمازم را اوّل وقت می خوانم، نماز شبم را هم می خوانم، روزه هایم را هم می گیرم، تمام اعمال عبادیم را هم صحیح انجام می دهم، فردا هم همینطور، پس فردا هم همینطور، هیچ تکان هم نمی خورم، این درست است؟

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنِ اشْتَوَى يَوْمَاءَ فَهُوَ مُغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ...» هر که دو روزش برابر باشد، مغبون (گول خورده و ضرر کرده) است و هر که امروزش بدتر از دیروزش باشد ملعون (از رحمت خدا دور) است. (امالی شیخ صدوق)، ص ۶۶۹.

نه، تو مغبونی. باید چکار کنم؟ به فکر رشد روحی باش، به فکر کمالات باش. ببین کجا را اشتباه می کنی آن اشتباه را رفع کن.

یک مردی بود که یک معصیتی را می کرد، مسنّ هم بود، به او می گفتم: آقا این معصیت را نکن. می گفت: مرحوم پدرم که بود من این کار را می کردم او هیچ چیزی نمی گفت، من حالا باز هم می کنم، من از آن وقت ها فرقی نکردم! بدبختی همین است! یک تکانی بخوریم، هر روز باید بهتر از روز قبل باشیم، هر روز ما بهتر از روز قبل باشد. تا دیروز حسود بودی امروز حسود نباش. بخیل بودی امروز بخیل نباش. وقتی انسان پیر می شود دو چیز در او جوان می شود: یکی طمع است و دیگری حبّ دنیا است^(۱). محبّت دنیا زیاد شده و طمع او هم زیاد شده است. خدا می داند این ها بدبختی است.

۷- مصائب اولیاء خدا، بخاطر عدم بیداری مردم است

سال ها حضرت یوسف علیه السلام در میان زندان بود. بعضی نوشته اند چهارده سال در میان زندان ماند، فقط برای اینکه زلیخا از خواب غفلت بیدار نشده بود، ببینید چقدر بد است! خودش را هم بدبخت کرد، به یک ولیّ از اولیاء خدا هم آزار رساند. تمام این اولیاء خدایی که یا مسموم شدند و یا مقتول شدند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا حضرت بقیة الله علیه السلام که علّت غیبت حضرت ولیّ عصر علیه السلام برای همین جمله است که این شخص خواب آلوده یا این شخص مرده از خواب غفلت بیدار نمی شود و به حرکات بی ارزش خود ادامه می دهد، در کار بد لجباز شده و با پروردگار لجبازی می کند. خیلی

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشَبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ» آدمیزاده پیر می شود و دو چیز در وجود او جوان می گردد: حرص، و آرزو. (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰).

باید مواظب باشیم که اینطور نباشیم، با امام زمان علیه السلام مبارزه نکنیم، با خدا مبارزه نکنیم، با دین مبارزه نکنیم.

۸- تمام تلاش انبیاء برای بیدار نمودن مردم بود

یکی از موضوعاتی که همیشه تذکر آن برای همه لازم است و تمام انبیاء و اولیاء آمده‌اند که این تذکر را به همه بدهند بیدار بودن از خواب غفلت است، ممکن است انسان یک وقتی از خواب غفلت بیدار بشود اما بیدار ماندنش اهمیت زیادی دارد، چون اگر انسان بیدار ماند طبعاً خودش به فکر علاج خود می‌افتد اما اگر خدای نکرده به خواب غفلت فرو رفت ممکن است که از معالجه روحش غافل شود، لذا کوشش انبیاء علیهم السلام، ۱۲۴ هزار پیغمبر و تمام مبلغین دین بر این بوده که مردم را از خواب غفلت بیدار کنند.

کوشش کنید ان شاء الله یقظه‌تان را در هر حال و در هر مرحله تکمیل کنید، چون ائمه اطهار علیهم السلام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن همه این‌ها برای یادآوری و بیدار کردن ما آمدند، قرآن را خدای تعالی به همین مناسبت «ذکر» نامگذاری کرده که «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^(۱) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مُذْکِر معرفی فرموده است که «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۲)، و قرآن هم که ذکر است و همه این‌ها برای بیداری انسان از خواب غفلت است و انبیاء و خاندان عصمت علیهم السلام هم مُذْکِر هستند برای اینکه همیشه حواس ما جمع باشد و مسائل را جدی بگیریم و به کارهای روحی و معنوی خود واقعیتی بدهیم

۱- سوره حجر، آیه ۹.

۲- سوره غاشیه، آیه ۲۱.

و برای روح و مسائل روحی مان ارزش و اهمیتِ قائل باشیم. لذا تمام انبیاء و اولیاء آمدند تا مردم را از خواب غفلت بیدار کنند و آن‌ها را به حقیقت برسانند.

فلسفه شهادت حضرت حسین بن علی علیه السلام این است که ما از خواب غفلت بیدار شویم. از این حالتی که گول دنیا را خورده ایم و مُکَبِّ^(۱) بر دنیا شده ایم و به فکر کمالات نیستیم، بیرون بیائیم. آقا امام حسین علیه السلام یک دادی در کربلا و در روز عاشورا بر سر بشریت زدند تا همه مردم از خواب غفلت بیدار شوند و مسیر و راهشان را انتخاب کرده و تحت فرمان امامشان قرار بگیرند، و از یزید و معاویه و اولی و دومی و سومی بیزار شوند. و الا هیچ فلسفه دیگری به نظر نمی‌آید که آن قدر ارزش داشته باشد که این همه آقا امام حسین علیه السلام بخاطرش مصیبت ببینند.

۹- تقوای واقعی در اثر بیداری ایجاد می‌شود

افرادی متّقی کسانی هستند که واجبات را انجام می‌دهند و محرّمات را ترک می‌کنند^(۲). شما در مرحله یقظه، در مرحله توبه در دفاترتان تعهّد دادید که واجبات را انجام بدهید و محرّمات را ترک کنید، پس همه شما اهل تقوا هستید. تقوا خیلی مهم است. شما از اینجا که حرکت می‌کنید و از همین در که بیرون

۱- بر رو افتاده، واژگون. لغتنامه دهخدا

۲- از امام صادق علیه السلام درباره معنای تقوا سوال شد حضرت فرمودند: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ» تقوا این است که خداوند تو را در جایی که فرمان داده غایب نبیند و در آنجا که نهی کرده، حاضر نیابد. (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۵).

می‌روید، ذکر تان تقوا باشد، یعنی در فکر و فہمتان باشد. تقوای چشم تان را مواظب باشید، تقوای گوش تان، تقوای زبانتان و ہمہ را مواظب باشید.

تقوای چشم چیست؟ اینکه ہر چیزی را نگاہ نکنید، همان چیزی را کہ خدا گفتمہ نگاہ کن، نگاہ کنید.

تقوای گوش چیست؟ اینکه ہر حرفی را نشنوید، ہر سخنی و ہر صدایی را گوش ندهید^(۱).

تقوای زبان چیست؟ این است کہ دروغ نگوید، غیبت نکند، حرف لغو نزند^(۲) این ہا ہمہ اش تقوا است.

تقوای کسب چیست؟ اینکه یک کار حلالی را انتخاب کن و در کارت عمل حرامی انجام ندہ، غش در مالت، در معاملہات، در جنسی کہ داری زن، کم فروشی نکن کہ خودتان ہمہ این احکام را بہتر از من می دانید. این معنای تقوا است. تقوا یعنی مواظبت کردن و این تقوای واقعی و حقیقی در اثر یقظہ کامل و بیداری کامل بہ دست می آید.

۱- امیر المؤمنین علیہ السلام در خطبہ متقین دو صفت از صفات اہل تقوا را این گونه بیان می فرماید: «عَصُوا أَنْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ...» چشمان خود را از آنچه خداوند بر آنان حرام فرمودہ بستہ اند و گوشہای خود را وقف آموختن علمی نمودہ اند کہ بہ حال آنان سودمند است. (نہج البلاغہ، خطبہ متقین).

۲- امام سجاد علیہ السلام فرمودند: «حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَتَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَايِدَةَ لَهَا وَالنَّبْرُ بِالنَّاسِ وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ...» حق زبان، احترام گذاشتن بہ آن است با ترک حرف زشت و عادت دادن آن بہ حرف خوب و ترک سخنان بی فایدہ و نیکی بہ مردم و خوب گفتن درباره آنان است. (من لا یحضرہ الفقیہ، ج ۲، ص ۶۱۹).

تقوا اساس همه کارهاست. شما باید از مرحله یقظه تقوا را شروع بکنید همینطور تقوا کنار شما می آید تا می رسیم به مرحله اعتصام. اعتصام چیست؟ اعتصام از ماده عَصَم است که معصوم هم از همین ماده است. به جایی می رسید که دیگر نمی خواهید گناه بکنید، به یک جایی می رسید که واجباتان را اول وقت انجام می دهید. به یک جایی می رسید که با اشتباهی کامل به طرف خوبی ها می روید و از تمام بدی ها دور می شوید، همانطور که انبیاء بودند لذا خدای تعالی می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ»^(۱) معرفت خدا را پیدا بکنید، تقوا داشته باشید تا اعتصام به خدا پیدا کنید.

۱۰- یقظه سبب ورود به درجه اول ایمان است

ایمان مراتبی دارد. یعنی از درجه اول ایمان شروع می شود تا به درجه دهم ختم می گردد. البته محدود است یعنی به یک مرحله ای که رسید دیگر بالاترش معنا ندارد مثلاً الان شما ایمان دارید که روز است دیگر بیشتر از این ایمان برای انسان درباره روز بودن معنا ندارد. اگر انسان ایمان به خدا و رسول، یا به خدا و عالم آخرت - که این ها بسیار مهم اند - پیدا کرد و همانطوری که الان شما ایمان به روز بودن دارید، همانطور خدا را در تمام جریان زندگی اش گذاشت و اجازه پیغمبر ﷺ را در تمام امور زندگی اش قرار داد این شخص ایمانش کامل است و در درجه دهم ایمان واقع شده و بسیار پر ارزش است.

در هر مرحله ای که انسان واقع می شود باید شرایط ایمان در او وجود داشته باشد، وقتی که شما یقظه ای برایتان حاصل می شود یک درجه از ایمان هم باید حاصل شود.

۱- سوره نساء، آیه ۱۴۶.

کسی که در وسط بیابان خوابش برده یکدفعه چشم باز می‌کند و در اطرافش خطر را مشاهده می‌کند ایمان دارد و اعتقاد دارد که اگر خودش را به جاده برساند موفق می‌شود و از خطرات نجات پیدا می‌کند. در یقظه هم ایمان و هم اعتقاد باید باشد. ایمان او را حرکت می‌دهد به طرف جاده می‌کشانند و اعتقاد هم در قبل از ایمان بوده و حرکت می‌کند.

در اسلام به ایمان خیلی اهمیت داده شده و توجه بسیار شده است. در لحظه اول که انسان می‌خواهد به سوی کمالات حرکت کند باید ایمان داشته باشد. در حقیقت ایمان ما با یقظه و بیداری از خواب غفلت است یا بگوییم که یقظه سبب ایمان است، به هر حال توأم با هم هستند.

۱۱- با یقظه فهم انسان باز می‌شود

فرق بین شخص خواب و بیدار این است که شخص خواب فهم نیست و نمی‌فهمد اما شخص بیدار می‌فهمد «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ»^(۱) معنایش این است که وقتی حالت یقظه‌ای در شما پیدا شد، می‌فهمید در چه وضعی هستید، در چه کاری هستید، اینطوری باید باشید.

۱- امام عسکری علیه السلام فرمودند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ» هر فقیه‌ای که دارای استقامت و خود نگهدار باشد و حافظ دین خود در صراط مستقیم بوده و با هوای نفسش مخالفت کند و مطیع فرمان مولایش باشد، عوام شیعه باید از او تقلید کنند. البته این ویژگیها را تنها برخی از فقهای شیعه دارند نه همه آنها» (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۲).

افراد بشر دارای مراتب روحی و گنجایش های روحی هستند^(۱). یک بچه دو ساله یک اسباب بازی بی ربطی که هیچ فایده ای ندارد این را برای خودش می پسندد، فکرش روی آن است. منتظر است که یک زمینه ای فراهم بشود فوراً بازی کند، چرا؟ به جهت اینکه عقلش همین اندازه است، استعدادش همین اندازه است. یک خورده ای بزرگ تر بشود، مثلاً پنج شش ساله که بشود می بینید به یک اسباب بازی بزرگ تری فکر می کند. یک خورده ای بزرگ تر بشود می بینید که به زندگی مشترک فکر می کند، روی درس و تحصیلات فکر می کند. حالا این مغز را، این فکر را بزرگش کنید می بینید یک روز همه فکرش خداست، همه ذکرش خداست خدای با آن عظمت.

می بینید این همان بچه دو ساله است که یک روز روی یک اسباب بازی کوچک به اندازه دو بند انگشت فکر می کرد، حالا دارد به خدا فکر می کند. چقدر انسان ممکن است فکرش را توسعه بدهد. اگر گفتی من یک همسر خوبی داشته باشم، چند تا بچه خوب داشته باشم، یک خانه خوبی داشته باشم، یک ماشین خوبی داشته باشم، این ها همه اش چند تا چیز محدود کوچک است و همان اسباب بازی است که بزرگ شده. اما اگر گفتی: من امام خوبی داشته باشم، اگر گفتی: من خدای خوبی داشته

۱- کمیل بن زیاد می گوید روزی امیر المؤمنین علیه السلام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: «يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَتْ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها أَحْفَظُ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالَمٌ رَبَّانِي وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ...» ای کمیل این قلب ها مثل ظرف هایی هستند که بهترین آنها، جادارترینشان است، پس آنچه را در اینباره می گویم به خاطر بسپار. مردم سه دسته اند، یک دسته عالم ربانی اند، و یک دسته شاگردان راه رستگاری اند، و یک دسته هم افرادی هستند که مثل پشه سرگردانند و به هر طرف می روند، و با وزش هر بادی حرکت می کنند. (نهج البلاغة، ص ۴۹۵).

باشم، اگر گفتم: من بهشت خوبی داشته باشم، اگر گفتم: من زندگی با عافیت خوبی داشته باشم؛ ببینید چقدر فکر شما باز شده و چقدر رشد کردید که به خدا فکر می‌کنید، به زندگی ابدی فکر می‌کنید، به امام و رهبری که شما را به آنجا می‌رساند فکر می‌کنید، خیلی فکرتان باز شده. پس فکرهايتان را باز کنید. ما در مرحله یقظه می‌خواهیم فکرتان باز بشود.

۱۲- بیداری، همه خوبی‌ها را نصیب انسان می‌کند

بیداری جدّیت می‌آورد، بیداری انسان را از بیهودگی نجات می‌دهد، بیداری است که انسان را از گناهان، از شیاطین، از تمام وابستگی‌ها و تمام خطرات نجات می‌دهد. اگر در زندگیتان، در راه و روشنستان، در کمالات روحیتان، در علومی که تعلیم می‌گیرید برکت نبود، یعنی برکتی که باید داشته باشید را نداشتید، یا هر کاری که می‌کنید به ضررتان تمام می‌شود، یا قطع شده است، یا محدود است، یا کارهایتان درست انجام نمی‌شود، یا موفقیت‌های معنوی ندارید، بدانید که اسمتان را گذاشته‌اید اهل تزکیه نفس ولی موفق نیستید. به خیال خودتان در حال یقظه هستید و حال اینکه خوابید.

کسی که بیدار شد و حالت یقظه به او دست داد همه چیز دارد، اگر کسی خوب از خواب غفلت بیدار شود همه خوبی‌ها را جمع کرده است. اما کسی که مراحل از تزکیه نفس را طی کرده باشد ولی باز مرتکب گناه شود، علّتش این است که صد درصد از خواب غفلت بیدار نشده است.

۱۳- یقظه، سبب دوری از خطرهای می شود

اولین و آخرین کاری که یک سالک الی الله باید انجام بدهد و همیشه با آن باشد بیداری از خواب غفلت و یقظه است. بعضی فکر می کنند اگر یک مدّتی در حالت بیداری و یقظه کار کردند، دیگر اگر غفلت آن ها را گرفت مسئله ای نیست. یقظه و بیداری برای یک سالک الی الله همیشه لازم است، به دلیل اینکه اگر انسان در دنیا بیدار نباشد و به فکر اهداف و آخرت خود و آنچه که خدای تعالی برای او مهیا کرده است نباشد این شخص با خطرات زیادی روبرو می شود.

در دنیا خطرات روحی زیادی از اطراف و اکناف متوجّه انسان است. حالا خطرات مادی و مُلکی و ظاهری این ها زیاد مهم نیست، چون هر چه خطر شدید باشد نهایت آن این است که انسان را می کشد، از بین می برد و دنیای انسان را از دست انسان می گیرد اما اگر خطرات روحی، خطرات معنوی، خطراتی که متوجّه ایمان انسان است، خطراتی که آخرت انسان را از دست انسان می گیرد اگر متوجّه انسان شد و انسان را از پا درآورد برای همیشه بدبخت و بیچاره است. لذا ما درباره خطرات مُلکی و مادی حرف نمی زنیم، اگر چه این خطرات هم در کنار یقظه و بیداری انسان از بین می رود و اگر انسان بیدار باشد، روح او آگاه باشد و بداند چه می کند طبعاً خطرات مادی را هم از خود دفع می کند.

یک شخص مؤمن، مسلمان، متدین چون از صراط مستقیم خارج نمی شود، چون راه صحیح را، راهی را که دین سر راه و جلوی او گذاشته است آن را انجام می دهد طبعاً به خطرات مادی هم مبتلا نمی شود، برای اینکه انسان اگر واقعاً به وظایف خود عمل بکند، واقعاً دین او برایش همه چیز باشد هیچ وقت گرفتار بعضی از مسائل مادی

نمی‌شود و بطور کلی این را بدانید که خطرات دنیایی و مادی با بیداری روحی و دفع خطرات معنوی مسلماً از بین خواهد رفت و بلکه اصلاً به سراغ انسان نمی‌آید. آنچه که مسلّم است و انسان باید خیلی روی آن کار کند این است که کوشش کنید بیدار باشید، عیناً مانند کسی که در وسط یک دسته درنده قرار گرفته باشد و اگر چُرت بزند، غفلت بکند آن درنده‌ها به سراغ او می‌آیند، دنیا هم برای روح انسان چنین حالتی دارد. «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^(۱) دنیا یک خانه‌ای است که به بلا پیچیده شده است. از اطراف و جوانب و همه جهت برای روح انسان خطراتی هست که انسان را یا در خواب غفلت فرو می‌برد و یا اینکه خواب او منتهی به مرگ او می‌شود و به کلی دیگر از مواعظ استفاده نمی‌کند.

۱۴- یقظه، صلوات خدا بر انسان است

یک جوان هجده ساله در یک ظلماتی هست که این ظلمات نمی‌گذارد او یک قدم به طرف حقایق حرکت کند، یعنی ظلمت دنیا، ظلمت جهل، ظلمت عدم توجّه به حقایقی که خدای تعالی در فطرتش گذاشته، ظلمت پابند بودن به مسائل آینده. در ظلمت‌های مختلف قرار دارد، یک یک از این جوان‌های مسلمان متدین یا غیر متدین، جوان‌هایی که در سنین مثلاً بعد از تکلیف تا بیست سالگی هستند یک حالتی دارند که خواهی نخواهی در ظلمات هستند.

یکی از جملات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کامل این است که می‌فرماید: «و

قَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ آمَالِي»^(۱) یک جوان، بعد آمال دارد، آمالی که برای یک جوان هست تشکیل یک زندگی مرفه، مدرکی برای کسب و کار و رفتن به ادارات و درآمد های دنیایی است. این ها همه ظلمات اند یعنی هر چه که شما را از خدا، از حقایق فطریات و از حکمت الهی که «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۲) باز بدارد و افکار تان را از پیشرفت و از حرکت نگه دارد ظلمات است، ظلماتی که انسان را محدود می کند.

اگر شما در یک بیابانی باشید که ابر زیادی روی آسمان باشد و شب مهتابی هم نباشد و چراغی هم در کار نباشد، محدود می شوید، از جای تان نمی توانید تکان بخورید، بخصوص اگر یقین بدانید که خطراتی در اطراف تان هست.

ظلمت بالاخره انسان را محدود می کند، به انسان اجازه نمی دهد که در راه حرکت بکند. اگر خدای تعالی بخواهد شما را در آن سن از ظلمت برهاند چه می کند؟ آن رحمت خاصه ای که مخصوص پیغمبر اکرم ﷺ است، مخصوص آل پیغمبر ﷺ است، مخصوص صابرين و مؤمنين است، مخصوص کسانی است که به مقام توحید رسیده اند و می گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آن رحمت را بر این عده از افراد نازل می کند؛ «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۳) برای اینکه شما را از ظلمت به نور خارج کند و از ظلمت بیرون بیاورد، یقظه ای به شما دست می دهد، بیداری به شما دست

۱- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۳- «هُوَ الَّذِي يَصْلَىٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» خدای تعالی با ملائکه اش بر شما صلوات می فرستد تا شما را از ظلمات به سوی نور خارج کند». سوره احزاب، آیه ۴۳.

می دهد که این بیداری و یقظه، همان صلوات پروردگار است که بر شما نازل می شود. اگر دست به دست خدا دادی و به راهنمایی پروردگار توجّه کردی و خودت را از ظلمت نجات دادی، راه برایت باز می شود.

اگر انسان در تاریکی گرفتار شده باشد و همه اطرافش را پرتگاه گرفته باشد و در همین حال یک نفر بیاید، یک راهنما، نه راهنمای معمولی، راهنمایی مثل پروردگار که از همه چیز اطلاع دارد، آنقدر از همه چیز آگاه است که ذره ای نیست که در او اتفاقی بیافتد جز آنکه خدا می داند. یک چنین آگاهی، یک چنین عالمی، یک چنین قدرتمندی، اینجا در سنین جوانی؛ در وقتی که همه خوابند، در وقتی که همه در تاریکی قرار گرفته اند؛ می آید دست شما را می گیرد.

همه افراد برایشان یک چنین جریانی اتفاق می افتد که یک دفعه دلشان به حقایق متوجّه می شود. شما لااقل یک مرتبه دلتان متوجّه حقایق می شود. دوست دارید به حقایق برسید. مایلید آن ارتباط خاص اولیاء خدا را با خدا داشته باشید این حالت به دست می آید. این حالت برای انسان بخصوص جوان ها و لویک لحظه هم که باشد بوجود می آید. در یک چنین وقتی بدانند که خدای تعالی بر آن ها صلوات فرستاده، رحمت خاصه اش را بر آن ها نازل کرده، برای چه این رحمت خاصه را بر آن ها نازل می کند و آن ها را از خواب عمیق بیدار می کند؟ برای اینکه از ظلمت بیرون بیایند، برای اینکه شما را به نور برساند.

نور چیست؟ نور گشایش است، نور راه پیدا کردن است.

مردم در مقابل صلوات و رحمت خاصه پروردگار مختلف هستند، بعضی ظرف

کوچکی دارند، که علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا»^(۱) یعنی این دل‌ها ظرف است و بهترینش آن است که ظرفیتش بیشتر باشد. رحمت خاصه پروردگار بر همه مردم نازل می‌شود. یکی ظرفش را به پشت گرفته و یک قطره هم در آن نمی‌ماند. یکی ظرف کوچکی آورده به اندازه ظرفش از این رحمت برخوردار است. یکی ظرف وسیعی دارد، وقتی که آن رحمت نازل می‌شود تا زنده است از همان رحمت استفاده می‌کند. می‌بینید یک جوان یک تکانی خورده، رحمت پروردگار به او نازل شده اما نتوانسته از این رحمت استفاده کند، با خدا مبارزه کرده، با این بیداری از خواب غفلت مبارزه کرده، با همه چیز مبارزه کرده و دنیایش را بر همه حقایق ترجیح داده. این شخص در ظلماتش می‌ماند، در حجابش می‌ماند، یعنی دیگر نمی‌تواند از این ظلمت و از این حجاب نجات پیدا کند.

آن کس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرگب ابدالذهر بماند

اما یک نفر ولو ظرفش کوچک باشد، ولی ظرفش را به پشت نگرفته، رحمت الهی در آن ظرف ریخته و یک مدّتی از این رحمت استفاده می‌کند؛ اما شیاطین، دنیا، مادیات و همانچه که در عالم مُلک از نظر او زر و زیور است و همچنین تزئینات شیطانی او را باز به ظلمت برمی‌گرداند.

اگر انسان در اوّل تکلیف به خود آمد، بیدار شد، یقظه‌ای برای او حاصل شد و توانست این آلودگی‌ها را از خود پاک کند، یعنی در یک نوری قرار گرفت که خدای

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۸۲۵.

تعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۱) اگر از ظلمات به نور آمد و در روشنایی قرار گرفت، به خود نگاه می کند می بیند بُخل در او هست، محبت غیر خدا در او هست، متوجّه می شود حسادت، کبر و چیزهایی از این قبیل در او هست، عیناً مثل کسی که در اتاق پُر از دوده وارد شده که هم لباس او کثیف شده و هم بدن او؛ اینجا در اولین فرصت باید برود حمام و خود را نظافت کند، این شخص در سنّ تکلیف، اوّل کاری که باید بکند این است که خود را نظافت کرده و از تمام آلودگی ها پاک کند.

۱۵- شخص بیدار، پس از مرگ به مقام شهید می رسد

بعضی از افراد که در راه رسیدن به کمالات ناقص بودند و از دار دنیا رفتند، انسان حالت روحی آن ها را که در عالم برزخ می بیند متوجه می شود که عجیب مقامی پیدا کردند! همه این هایی که مقامات عالیّه دارند و فقط در راه بودند - چون کسی که در راه تزکیه نفس قدم بردارد و جدّی باشد، کوشا باشد ولی هنوز موفق به رسیدن به آن مرحله نهایی نشده باشد - خدای تعالی اگر بنا شد او را از دنیا ببرد به او می گوید: مهم نیست، بقیّه آن را من به تو کمک می کنم. تو می خواهی نمره بیست داشته باشی ما به تو می دهیم.

اولین جمله ای که به شما در راه تزکیه نفس گفته می شود و اگر فرصت کردید در دفاترتان نگاه کنید^(۲)، خواهید دید که اوّل دستور ترک گناه و انجام واجبات است، باید

۱- سوره احزاب، آیه ۴۳.

۲- منظور دفترهایی است که سالکین الی الله موظف بودند تهیه نمایند تا برنامه تزکیه نفس را استاد

ترک گناه کنید انجام واجبات کنید، اطاعت خدا و پیامبر اکرم ﷺ را بکنید، این اوّلین دستور است یک دستور کلی است؛ به دفاتر تان نگاه کنید چه آنهایی که در مرحله یقظه هستند و چه کسانی که در مرحله توبه در دفاتر شان نوشته شده: «ترک گناه و انجام واجبات»، واجبات هم اوّل وقت باید انجام شود که این در حقیقت مضمون کلام خدای تعالی در قرآن است که می فرماید: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ»^(۱) کسی که اطاعت خدا و پیامبر اکرم ﷺ را بکند یعنی واجباتش را انجام دهد و محرمات را ترک کند، قدم اوّل را در راه تزکیه نفس برداشته یعنی جزء مسافرین لقاء پروردگار شده، از این جهت این شخص را که شروع به کار کرده خدا با شهداء قرار می دهد، با صدیقین قرار می دهد و در آخر می فرماید: «وَ حَسَنَ اَوَّلِنِكَ رَفِيقًا» این ها خوب رفیق هایی هستند برای تویی که هنوز تزکیه نفس نکردی و تنها قدم اوّل را برداشتی.

یک مثالی برایتان بزنم: اگر انسان به عشق و محبت یک دوستی که در یک شهری زندگی می کند از جا حرکت کرد و آمد ماشین گرفت ولی هنوز قدم های اوّل را برنداشته، ماشینش خراب شد و ماند، حتماً آن دوستی که آنجاست و همه وسایل در اختیارش هست و می تواند خودش را به او که در راه مانده برساند می رساند و می گوید: اشکال ندارد اگر چه نتوانستی به مقصد برسی اما چون قصدش را داشتی و در راه بودی من تو را به مقصد می رسانم. لذا در آن روایت می فرماید: «مَنْ مَاتَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ» کسی که در راه یاد گرفتن علم باشد که همین علم قیامت و برزخ منظور است، اگر کسی در این راه

برایشان در آن بنویسد و آن ها هم روحیاتشان را برای آگاهی و راهنمایی استاد در آن درج نمایند.

۱- سوره نساء، آیه ۶۹.

باشد و بمیرد «مَاتَ شَهِيداً»^(۱) شهید مرده است، یعنی تو که در مرحله توبه هستی، تو که در مرحله یقظه هستی، تو که در مرحله استقامت هستی و نتوانستی مراحل تزکیه نفس را به پایان برسانی و حالا به هر خاطری که بوده مرگ آمده و دامنگیرت شده، تو بدان جزء آنهایی هستی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» یعنی با همان تصمیم روز اول که به استادت تعهد می‌دهی که من از این به بعد واجباتم را انجام می‌دهم و محرمات را ترک می‌کنم جزء «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» می‌شوی، اما آنجا با چه کسانی هستی؟ خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَحَسَنَ اَوْلٰىكَ رَفِيقًا» خدا هنوز به تو نعمت نداده اما با نعمت داده شده‌ها هستی، هنوز تو کاری نکردی، چند روزی آمدی و تصمیم بر ترک گناه گرفته‌ای اما با صدیقین، با شهداء، با صالحین و با انبیاء هستی.

یک وقت فکر نکنید که اگر ما تا آخر عمر مشغول تزکیه نفس باشیم شاید موفق نشویم پس چه می‌شود؟! مبادا ما بمیریم و برنامه‌هایمان را انجام ندهیم! نه، تو کار خودت را بکن، «که خواجه خود، روش بنده پروری داند» صریح قرآن است که خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ»^(۲) این‌ها غیر از صدیقین و شهداء و صالحین و انبیاء هستند، کسی که تازه وارد مراحل تزکیه نفس شده اسمش مطیع خدا است؛ مطیع خدا باشید، مطیع پیامبر اکرم ﷺ باشید، در صراط مستقیم باشید تا همین که

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِذَا جَاءَ الْمَوْتَ بِطَالِبِ الْعِلْمِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ». اگر مرگ طالب علم برسد، شهید مرده است. (نهج الفصاحة، ص ۱۹۲).

۲- سوره نساء، آیه ۶۹.

چشم روی هم گذاشتید یکدفعه ببینید قابض الارواح آمد، آنکه روح شما را راهنمایی می‌کند، آنکه می‌خواهد شما را به مقصد برساند، با سلام و عرض ارادت کامل، می‌گویید: من هنوز کاری نکردم ما تازه چند روز قبل یک دفتر زیر بغلمان گرفتیم، یک بیداری برایمان حاصل شد و رفتیم و یک جمله برایمان نوشتند و الان ده روزی است، یک ماهی است واجباتمان را دقیق انجام می‌دهیم و محرمات را ترک می‌کنیم؛ می‌گویند: خدا تو را هم پذیرفته؛ خیلی ارزش دارد تو جزء کسانی هستی که خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند، پس با کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داده است.

ببینید صریح قرآن است. می‌گویند: بیا بیا. چشم‌تان را باز می‌کنید می‌بینید ۱۲۴ هزار پیامبر اینجا هستند، شهدایی که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»^(۱) اینجا هستند، صدیقین، صالحین، همه اینجا هستند، تویی که تازه توبه کرده‌ای و خودت را روسیاه می‌دانی، پشتت را خم از گناه می‌دانی می‌بینی به تو هم گفتند: بیا اینجا. به به! چقدر ارزش دارد.

من جوان بودم پشت سریکی از اولیاء خدا که از علمای بسیار بزرگی بود می‌دویدم تا یک چیزی به من بگوید، او خیلی به من بی‌اعتنایی کرد، بی‌اعتنایی ایشان هم برای این بود که من را تشنه‌تر کند، روز آخر به من گفت: «هر چه را که می‌دانی بد است نکن، هر چه را که می‌دانی خوب است بکن».

من اول خیال کردم من را از سر واکرده، ولی تا امروز روی همین جمله دلم می‌خواهد

کار کنم و شما هم تا آخر عمرتان روی همین جمله کار کنید، چون همه خوبی‌ها و همه بدی‌ها را خدای تعالی به انسان الهام می‌کند^(۱). خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَالْتَمِمْهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^(۲) همین یک موضوع، همین یک جمله، قبل از اینکه می‌خواهی کار بدی را انجام بدهی خودت به خودت بگو که این کار بد است و نکن، نگذار دیگران به تو بگویند، فکر کن، خودت به خودت بگو این کار خوب است و بکن، خودت به خودت بگو این کاری است که خدا گفته بکن، می‌کنم. یا خدا فرموده است که نکن، نمی‌کنم. تا جزء کسانی که خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» باشی. ان شاء الله همه شما جدی بشوید، قوی بشوید، همه چیزتان تزکیه نفستان باشد تا این آیه شریفه شامل حالتان باشد.

گاهی احساس می‌کنم که بعضی‌ها خیال می‌کنند دیگر یقظه لازم نیست، حالا به سراغ یک برنامه دیگری بروند، نه، برنامه‌ها فرقی نمی‌کند، هر کدام مقوم دیگری است و مقوم قبلی است، مقوم بعدی است و مراحل پشت سر هم هست و مدتی هم باید در آن کار بکنید تا عادت شما بشود، اگر سال‌ها در یقظه، در بیداری از خواب غفلت کار بکنید ارزش دارد و اگر با همین یقظه و بیداری انسان از دنیا برود شهید از دنیا رفته است، این‌هایی را که عرض می‌کنم روایت دارد، چون «مَنْ مَاتَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ مَاتَ

۱- امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» کسیکه به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند علم آنچه را که نمی‌داند به او عنایت می‌فرماید. (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹).

۲- سوره شمس، آیه ۸.

شَهِیداً»^(۱) کسی که در طلب علم، آن هم علم واقعی، در راه رفتن به دنبال حقیقت و حقایق بمیرد «مات شهیداً» مثل شهید از دنیا رفته است. خدا را شکر می‌کنیم که خدا ما را در این راه قرار داد که ما تزکیه نفس کنیم؛ که اگر کسی همان روز اول یقظه‌اش که وارد تزکیه نفس می‌شود، اجلش رسید و از دنیا رفت، خدای تعالی او را جزء شهداء قرار می‌دهد.

۱۶- شیطان بر شخص بیدار مسلط نمی‌شود

هر چه مرحله‌تان بالا برود هر چه شخصیت معنویتان بالا برود اگر یقظه را نداشته باشید بی‌فایده است. باید بیدار باشید، همیشه باید بیدار بود، همیشه باید حواس انسان جمع باشد که شیطان سرش کلاه نگذارد. لذا فکر نکنید آن کسی که مرحله‌اش بسیار بالاست و آخرین مرحله را دارد طی می‌کند او این حرفها را لازم ندارد، نه او باید از خواب غفلت باز هم بیدار بشود چون تا در دنیا هستیم این هوای دنیا، این لالائی‌هائی که مردم دنیا برای انسان می‌گویند، این مسائلی که در دنیا هست انسان را به خواب می‌برد. در جبهه جنگ، جنگ با شیطان یک لحظه اگر خوابت ببرد می‌بینی که همه آنچه را که اندوخته‌ای همه را شیطان از بین برد.

بندگان مخلص کسانی هستند که بیدار از خواب غفلت باشند، یعنی غافل نباشند، به جهتی که شیطانی که با آن همه کید و با آن همه مکر؛ با آن قدرت، با آن إغوایی که دارد در کمین ما است، یک خطر به این بزرگی، این در کمین ما است. فرقی

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إذا جاء الموت بطالب العلم، مات وهو شهيد». نهج الفصاحة، ص ۱۹۲.

هم نمی‌کند شما در مرحله محبت باشید در کمین شما است، در مرحله جهاد با نفس باشید در کمین شما است، در مرحله بندگی باشید در کمین شما است، هرچه شما رشد می‌کنید و به کمالات نزدیک‌تر می‌شوید شدت عمل او نسبت به شما بیشتر می‌شود.

بنابراین می‌خواهم این را عرض کنم؛ هرچه رشد شما بیشتر شود، کمالات شما بیشتر شود، فشار شیطان روی شما بیشتر خواهد بود. بنابراین ضرر غفلت شما در مراحل بالا بیشتر است تا در مرحله اول. همیشه باید حواس یک سالک‌الیه‌الله جمع باشد که شیطان دشمن او است. خدای تعالی می‌فرماید: «لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^(۱) یک دشمنی آشکاری است.

۱۷- انسان بیدار، مورد لطف ائمه علیهم‌السلام قرار می‌گیرد

به خدا قسم ماها اگر از خواب غفلت بیدار بشویم و برویم به طرف ائمه اطهار علیهم‌السلام، اینقدر به ما تفضل می‌کنند، اینقدر به ما محبت می‌کنند که حساب ندارد. حضرت بقیه الله علیه‌السلام فرمودند: ما هیچ وقت شما را فراموش نمی‌کنیم «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ»^(۲) فراموشتان نمی‌کنیم، همیشه به یادتان هستیم. به خود فاطمه زهرا علیها‌السلام قسم، آنهایی که حتی مرحله توبه را گذراندند یا مرحله یقظه را گذراندند این‌ها مورد لطف خاص فاطمه زهرا علیها‌السلام واقع شدند و حضرت با یک

۱- «آیا من با شما ای فرزندان آدم (در عالم ذر) عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید که قطعاً او برای شما دشمن آشکاری است». سوره یس، آیه ۶۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

عنایت خاصی به آن‌ها توجه دارد. شما این قضیه شهر فاطیما را در پرتغال شنیدید، وقتی که فاطمه اطهر علیها السلام به دشمنانش این لطف را داشته باشد و آن‌طور آن‌ها را از مرض بدنی نجات بدهد آیا شما را در امراض روحی کمک نمی‌کند که قدم در راه او برداشتید و لحظه به لحظه می‌خواهید به او نزدیک بشوید؟

۱۸- شخص بیدار منتخب امام زمان علیه السلام می‌شود

انسان باید کوشش کند که خودش را بسازد. اگر آقا تشریف بیاورد و شما در راه تزکیه نفس باشید بقیه اش شما را می‌برند، شما در راه باشید، نگویید: ما تازه در یقظه ایم. شما را می‌برند، همه را جمع می‌کنند یکی از آن عقب، یکی از آن جلو، البته مربوط به بیدار بودن افراد از خواب غفلت است.

کسی که از خواب غفلت واقعاً بیدار شده باشد و اهل تزکیه نفس باشد از همان لحظه جزء اصحاب امام زمان علیه السلام است، البته اگر واقعاً بیدار شود! چون حضرت بقیه الله علیه السلام افراد سست و سربازهایی که در سربازخانه بی‌نظمی ایجاد می‌کنند را نمی‌خواهند. بنابراین کوشش کنیم ان شاء الله طوری باشد که وقتی آقا تشریف می‌آورند شروع کرده باشیم، اقلایقظه را داشته باشیم، بیدار شده باشیم، ترک گناه کرده باشیم و واجباتمان را صحیح انجام بدهیم.

۱۹- با یقظه، شرح صدر شروع می‌شود

شرح صدر به معنای تحمل مشقات، ناراحتی‌ها در راه خدا است. یعنی زود از میدان در رفتن، بی‌جهت تحت تأثیر حرف واقع نشدن، مانند پشه در هوا نبودن که

فرمود «و سائر الناس غثاء»^(۱) یا «همج الزعاع اتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح»^(۲) غثاء و همج رعاغ نبودن و با هر بادی نلغزیدن و مثل کف روی آب نبودن که آب هر جا رفت آن ها را با خود ببرد و استوار و دارای استقامت بودن این ها مثال هایی است که علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده است.

شرح صدر یعنی مثل کوه بودن و تکان نخوردن و مثل کوه استوار بودن. «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»^(۳) عواصف بادهای و طوفان هائی است که مثلاً ۱۵۰ کیلومتر حرکت می کند ولی این عواصف کوه را تکان نمی دهد، بهترین مردم کسی است که مانند کوه راسخ باشد و بادهای و طوفان ها او را تکان ندهد.

شرح صدر لازمه اش این است که انسان در تمام مسائل بسیار قوی و قدرتمند باشد و قدرتی داشته باشد که بتواند اذیت های مثل فرعونی را هضم کند.

شرح صدر این است که انسان بتواند مواهبی را که خدای تعالی به او داده کنترل کند و در جایی بگوید و در جایی نگوید. گاه شرح صدر در بیانش هست و برای تربیت دیگران باید گفته شود و گاه در حفظ و نگفتنش.

شرح صدر این است که وقتی به دشمنت رسیدی او نفهمد تو با او دشمنی. شرح صدر آن است که اقلاً شما در میان خانه با خانواده تان طوری باشید که فکر کنند شما به هیچ وجه سر ناسازگاری با آن ها را ندارید.

شرح صدر با تزکیه نفس و کمالات روحی برای انسان پیدا می شود؛ مثلاً تاکنون اگر

۱- بصائر الدجات، ص ۲۸.

۲- مناقب الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، ج ۲، ص ۹۴.

۳- شرح اصول الکافی، ج ۹، ص ۱۸۱.

برای شما امری خلاف میلтан بود عصبانی می شدید اما حالا برای غضبتان کنترل قائل شدید پس شرح صدری پیدا کردید. لذا اگر انسان صفات رذیله را از خودش دور کند و صفات حمیده را ایجاد کند شرح صدر پیدا می کند. انسان باید ترکیه نفس کند تا به تدریج در کنار ترکیه نفس، شرح صدر برایش بوجود بیاید. وقتی که انسان مراحل ترکیه نفس را گذراند از همان ابتدای یقظه به مناسبتِ مراحل، شرح صدر هم بوجود می آید.

۲۰- با یقظه، سیر الی الله شروع می شود

هر کس از خواب غفلت بیدار شد و صد درصد یقظه برایش حاصل شد، از همان لحظه سالک الی الله است. «سالک» به معنای کسی است که راهی را انتخاب کرده و می رود. «الی الله» هم که معلوم است به سوی خدا می رود.

همه مان باید به سوی خدا برویم. کلمه «إِنَّا لِلَّهِ» مقدمه «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) است. چون مال خدا هستیم، ملک خدا هستیم، از خدا هستیم، هر چیزی در عالم ملک هم اینطور است که اگر مال محلی بود به همان محلش باید برگردد. شما می بینید خاک را روی آسمان پرتاب می کنید بر می گردد به زمین، چون محلش زمین است. ولی دود و آتش و حرارت به طرف بالا می رود. ما اگر مال خدا باشیم و سنخیت روحی در حدّ مخلوق با خدا بخواهیم پیدا کنیم، باید به سوی او حرکت کنیم که «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

بدون بیدار شدن از خواب غفلت ترکیه نفس محال است. این را همه دانشمندان علم اخلاق نوشته اند که تا انسان از خواب غفلت بیدار نشود، تا مسئله ترکیه نفس را

مهمترین کار دوران عمرش قرار ندهد، تا صد درصد اطراف خودش احساس خطر نکند، این شخص نمی‌تواند وارد تزکیه نفس بشود. ماها یک تزکیه نفس شنیدیم می‌گوییم: خب گناه نمی‌کنیم تا تزکیه می‌شویم. اینقدر افراد هستند که گناه نمی‌کنند و یکپارچه روحشان پر از صفات رذیله است.

گاهی انسان در عبادت می‌میرد، گاهی در ریاست و شخصیت می‌میرد، گاهی در علم می‌میرد، هر کس به هر چیزی که دل خوش کرد و فکر کرد همه چیز همین است، او در همان جا متوقف شده است و مرده است. من زیاد افراد این طوری را دیده‌ام. عالم است، خیلی عالم، مجتهد، شخصیتش خیلی بالا. ولی خیال می‌کند که دیگر همین آخر راه است. یک غرور علمی او را گرفته است، کسی نمی‌تواند به او بگوید بالای چشمش ابرو است و خیال می‌کند کسی بالاتر از او نیست. عجب گرفته است. هر چه هم به او تذکر می‌دهند ولی او مرده است. منتهی علم او را کشته است. یکی عبادت او را کشته است. از من چه کسی بهتر است؟ شب تا صبح که عبادت می‌کنم، روزها هم که روزه می‌گیرم، سی دفعه هم حج رفته‌ام. هر سال مکه رفته‌ام. دروغ هم نمی‌گویم، غیبت هم نمی‌کنم، معصیت هم نمی‌کنم. چه کسی از من بهتر است؟ این هم در همان غرور عبادت مُرده است.

لذا آن کسی بیدار است که همیشه به فکر پیشرفت و حرکت باشد، چون تا آخر عمر اگر سیر الی الله را ادامه بدهید باز هم باید بیشتر بروید. و لذا انسان گاهی خوب هم هست، چند قدمی هم آمده است، ولی در عین حال آن وسط‌ها مرده است. دیگر هم نمی‌شود بیدارش کرد. خدا نکند این مرگ به سراغ امثال ماها، علما و اهل تقوی بیاید. عجب و غرور انسان را بدبخت و بیچاره می‌کند.

فصل سوم

حالات شخصِ بیدار

۱- انسان بیدار جان و مالش را در راه خدا می دهد

کسی از خواب غفلت بیدار است و حالت یقظه را دارد که حاضر باشد جان و مالش را در راه رسیدن به حق تقدیم کند. البته از شما جان و مال را نخواسته اند. خیلی غصه نخورید، خیلی هم متأثر نباشید. ولی باید آمادگی اش را داشته باشید. تا به شما گفتند امام عصر علیه السلام تشریف آورده اند و می گویند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»^(۱) فوراً بگویند: بله، من حاضرم. جانم را می دهم مالم هم که ارزشی ندارد. این حالت در ابتدای سیر و سلوک خیلی لازم است. اکثراً متوجه این معنا نیستند. اگر می خواهی به کمال برسی باید این حالت را در خودت ایجاد کنی، بیدار بیدار، با هوش و حواس جمع باشی.

اگر تحصیلات دنیایی ات مانع عالم آخرت است ترک کنی. اگر زندگی در یک شهر مانع از پیشرفت روحی ات است مهاجرت کنی. اگر دنیایت مانع برای موفقیت است دنیا را ترک کنی.

اول قدمی که انسان در راه تزکیه نفس و جهاد با نفس باید بردارد همان است که خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»^(۲)، شما ببینید هنوز تا مرحله جهاد با نفس خیلی مانده اما در همان اول می فرماید اگر صد درصد یقظه داری، اگر بیداری، اگر از خواب غفلت بیدار شده ای، در راه خدا هم با جانتان و هم با مالتان جهاد کنید، کوشش کنید، به سوی خدا بروید، منتها در وقتی که انسان یقظه اش صد درصد است با زحمت این کارها را می کند، با خواست قلبی این کار را

۱- آیا یاری کننده ای هست که مرا یاری کند.

۲- سوره توبه، آیه ۴۱.



نمی‌کند، ولی وقتی که به مرحله جهاد با نفس رسید آنجا یک سال دو سال، ده سال، هر چه که مقتضی باشد کار می‌کند (تا اینکه این آمادگی در او ایجاد شود که با خواست قلبی این کار را انجام دهد)، پس بنابراین یقظه شما اول قدمی است که برای جهاد با نفس باید بردارید.

اگر گفتم من در این راه مالم را از دست دادم، (می‌گویم) خوب کردی، جانم را در این راه از دست دادم، خوب کاری کردی، امتیاز داری. من زندگی‌ام را روی این راه گذاشتم، بارک‌الله. اگر دو دست را قطع کردند و خون دارد می‌ریزد، اینجا اگر مثل حضرت ابوالفضل علیه السلام گفتم: «وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمَا يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَنْ دِيْنِيْ»^(۱) کاری نکردی، نه منّتی بر خدا داری، نه منّتی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله داری، نه منّتی بر کسی.

خدای تعالی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود به مردم بگو: «لَا تَمْنُوْا عَلٰی اِسْلَامِكُمْ»^(۲) بر من منّت نگذارید که مسلمان شدید، «بَلْ اَللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ» بلکه خدا منّت گذاشته که پیغمبر با آن عظمت را فرستاده و اسمش را «ذکر» گذاشته، «مذکر» گذاشته تا شما را از خواب غفلت بیدار کند، همیشه باید ممنون پروردگار باشیم که پیغمبر برایمان فرستاده، هر روز صبح که از خواب بلند می‌شوید: بگوئید: خدایا! شکر، پیغمبر با آن عظمت را برای ما فرستادی، علی بن ابیطالب با آن اهمیت را به ما دادی، حضرت مجتبی و سید الشهداء علیه السلام بخاطر رستگاری ما شهید شدند، ائمه اطهار علیهم السلام بخاطر اینکه ما رستگار بشویم همه به زحمت افتادند و شهید شدند، حضرت بقیه الله علیه السلام برای اینکه یک روزی بشود که بیاید و مردم را از خواب غفلت بیدار کند و ترکیه نفسشان

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۷.

کند هزار و صد و چند سال است که انتظار می‌کشد که مردم لایق بشوند و متأسفانه لایق نشده‌اند.

باید انسان در راه خدا کاملاً فداکاری کند، همانطوری که اصحاب سید الشهداء علیهم‌السلام آنهایی که می‌خواستند به خدا برسند، می‌خواستند با حسین بن علی علیه‌السلام همگام باشند که در شب عاشورا حضرت آن‌ها را غریب‌الکمال کرد و هفتاد و دو نفر از همه آن جمعیت باقی ماندند، این‌ها هم از جان‌شان و هم از مال‌شان گذشتند. و حاضر شدند که راه خدا را پیمایند.

باید یقظه داشته باشید، بفهمید که باید در راه خدا جان و مال‌تان را بدهید «و جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱)، اگر گفتیم که تمام کارهایتان در حاشیه واقع بشود و راهتان در متن باشد، یعنی اگر بنا شد شغلتان را انتخاب کنید یا راهتان؟ راهتان را انتخاب کنید. زنتان یا راهتان؟ راهتان. پولتان یا راهتان؟ راهتان. و خلاصه هر چیزی که در مقابل دارید اگر یک روزی تضادی با راهتان پیدا کرد، راهتان مقدم بر همه این‌ها باشد.

مرحله یقظه یکی از مراحل است که همه دانشمندان سیر و سلوک و کسانی که در کمالات انسانی کتاب نوشته‌اند، آن مرحله را خیلی اهمیت داده‌اند. کسی از خواب غفلت بیدار شده و می‌شود که طبق آیات شریفه قرآن این شخص جان و مالش را در این راه داده باشد.

حُب همه ما شاید ادعا کنیم که جانمان و مالمان را در راه خدا می‌دهیم. اما وقتی

۱- سوره توبه، آیه ۴۱.



که امتحان پیش می‌آید ممکن است خیلی از ماها خوب از امتحان بیرون نیائیم. یک امتحانی شب عاشورا برای مردم مسلمانی که اطراف امام حسین علیه السلام بودند پیش آمد. بعضی از مورخین نوشته‌اند جمعیتی که در کربلا به عنوان یاری حضرت آمدند، بیشتر از هزار نفر بودند. ولی وقتی که پای جان و مال پیش آمد، ولو در رکاب سید الشهداء علیه السلام باشد، بیشتر از هفتاد و دو نفر نماندند، بقیه رفتند. امتحان همین هفتاد و دو نفر خوب شد. نمره‌شان بیست شد. و الاً بقیه از امتحان خوب بیرون نیامدند.

بیداری یعنی انسان بداند که این راه اهمیت دارد و از همه امور زندگی اش لازم‌تر و واجب‌تر است و اگر پیش آمد دنیایش را هم باید بخاطر راهش بدهد، مانند اصحاب سید الشهداء علیه السلام که جانشان را دادند ولی ایمانشان را ندادند، این معنای یقظه است. البته خدای تعالی نیازی به جان و مال شما ندارد، این شما هستید که باید این اندازه از آمادگی را داشته باشید که اگر لازم شد همه چیز را فدا کنید، مانند حضرت خدیجه کبری علیه السلام که اول زن ثروتمند جزیره العرب بود ولی وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد تمام اموالش را داد^(۱). اموال او در میان عرب برایش شخصیت آورده بود؛ وقتی اموالش رفت، شخصیت او هم رفت تا اندازه‌ای که وقتی می‌خواست حضرت زهرا علیه السلام را به دنیا بیاورد هیچ کس به کمک او نیامد^(۲). آن‌ها گفتند: این همه شوهرهای پولدار و ثروتمند و با شخصیت بودند تو قبول نکردی و با کسی که مردم را بر علیه خودش شورانده و به تعبیر آن‌ها با محمد یتیم که هیچ عنوانی در بین مردم نداشت ازدواج

۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۰.

کردی؟! اما خدای تعالی خانم‌هایی از اولیاء خود و ملائکهٔ مقرّبش را به کمکش می‌فرستد و این خانم یک شخصیت و عظمتی پیدا می‌کند که گاه قبل از فاطمه زهرا علیها السلام نامش برده می‌شود و لیاقت مادری حبیبۀ خدا، امّ ابیها را پیدا می‌کند^(۱).

اگر یقین بدانیم از همان روز اولی که وارد مراحل تزکیۀ نفس شدیم و قدم به سوی کمالات می‌خواهیم برداریم و تصمیم داریم گناه نکنیم و واجباتمان را صحیح و اول وقت انجام دهیم، روزیمان کم می‌شود و درآمدمان پایین می‌آید و بدهکار می‌شویم؛ اگر باز هم مایلیم راه خدا را ادامه دهیم معلوم است که از خواب غفلت بیدار شده‌ایم، اما اگر تزکیۀ نفس می‌کنیم که خدا به ما محبت کند و ثروتمند شویم و وضع مالیمان خوب شود، معلوم می‌شود که هنوز در باطنمان محبت دنیا هست نه محبت خدا؛ ما خدا را دوست داریم برای اینکه کمکمان کند، انّمه علیه السلام را دوست داریم برای اینکه کمکمان کنند.

مثل انبیاء علیهم السلام باشید که اگر انسان مثل انبیاء بشود، اگر همهٔ دنیا را از او بگیرند می‌گوید: من خدا را دارم.

فردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من خیلی فقیرم! حضرت فرمود: تو خیلی ثروتمندی. گفت: آقا من دروغ نمی‌گویم. حضرت فرمودند: اگر همهٔ دنیا را به تو بدهند و بخواهند ولایت و محبت ما را از تو بگیرند آیا می‌دهی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس چیزی بیشتر از مال دنیا داری^(۲).

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.



اول کاری که انسان باید در راه تزکیه نفس بکند این است که جان و مالش را تقدیم کند. باید زبان حالمان این باشد که:

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم
این متاعی است که هر بی سر و پای دارد

بزرگان دین و ائمه علیهم السلام چه می کردند؟ روایت دارد که جنگ با دشمن و کشته شدن برای دین، جهاد اصغر است ^(۱) و وقتی انسان در راه خدا قدم گذاشت قدم کوچکش جنگ با دشمن و جهاد در جبهه در رکاب معصوم علیه السلام است. جهاد اکبر این است که بگوید: من جز پروردگارم ندارم. کار بزرگش این است که اصحاب سید الشهداء علیهم السلام کردند؛ در شب عاشورا گفتند: اگر ما را هفتاد مرتبه بکشند و ما را در آتش بسوزانند و دومرتبه زنده کنند دست از یاری تو بر نمی داریم ^(۲). آن ها جدی می گفتند، اگر دروغ می گفتند حضرت سید الشهداء علیه السلام این ها را نگه نمی داشت.

شما که می خواهید از یاران حضرت بقیه الله علیه السلام باشید آنطور باشید که خدای تعالی در قرآن وصفشان کرده «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ» ^(۳) اگر انسان جهاد اکبر را انجام نداده باشد و تزکیه نفس نکرده باشد و محبت دنیا را از دلش بیرون نبرده باشد مثل آن عده از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می شود که در جنگ احد دستور داشتند در تنگه بمانند اما نماندند و تا دیدند لشکر اسلام غنائم را جمع می کنند این ها هم آمدند برای

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

۳- سوره صف، آیه ۴.

جمع کردن غنیمت و لشکر دشمن از تنگه حمله کرد و آن همه فاجعه بوجود آمد^(۱).
 امام زمان علیه السلام اینطور اصحابی را نمی خواهد، باید افرادی باشند «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» مانند دیوار بتونی که هم پشت او سنگر می گیرند و هم خودش از حملات دشمن محفوظ است. اگر جان و مالتان را در راه رسیدن به محبوب و رسیدن به کمالات و انسانیت دادید معلوم می شود که از خواب غفلت بیدار شده اید.
 راهش این است که بگویید: خدایا من جان و مال را دادم. که این قدم اوّل است؛ خدای تعالی هم جان مردم را می خرد، البته معنایش فقط این نیست که الان هر چه در خانه دارید به فقر بدهید و جانتان را هم در جبهه جنگ اسلام علیه کفر تقدیم کنید، البته این یک مرحله اش است که انسان برای خدا و در راه خدا حاضر باشد هم از جانش بگذرد و هم از مالش، چون اگر این ها انجام نشود موانعی را بوجود می آورد و شما نمی توانید راه کمالات را پیمائید. انسان باید کاملاً فداکاری کند، همانطوری که اصحاب سید الشهداء علیهم السلام برای رسیدن به خدا با امام حسین علیه السلام همگام شدند، آن ها هم از جانشان گذشتند و هم از مالشان.

هرچه شما بیدار باشید، باز باید بیدارتر بشوید. تمام آنچه که دارید، جان شما، مال شما، شخصیت شما، همه را فدای راه خدا کنید، خدا شما را طرف خود قرار داده است، جان شما را می خرد، مال شما را می خرد و آن وقت شما را به مقام قرب خود راه می دهد، و الا همینطور نمی شود. شما فکر کنید که من دارم مراحل سیر و سلوک را می پیمایم، سیر إلى الله می کنم، ولی جان من برای خودم است، مال من هم برای خودم

۱- دلائل النبوة، بیهقی، ج ۳، ص ۲۶۷.



است، باید دست به ترکیب شخصیت من هم نخورد، به هیچ زحمتی هم نیافتم و خدا هم منت من را بکشد تا من به خدا برسم؟! همینطور است که نمی‌رسید.

بیدار یعنی آن کسی که همه چیزش را فدای راهش کند. چرا؟ بخاطر اینکه اهمیت راهش از هر چیز بیشتر است. انسان وقتی یک چیزی را مهمتر دانست هر چیزی که کمتر اهمیت دارد را فدای آن می‌کند.

مثلاً شما در یک ساعت یک کاری را می‌کنید که در مقابلش به شما هزار تومان می‌دهند و اگر در همان ساعت جای دیگر همان کار را بکنید آنجا یک میلیون تومان می‌دهند، شما یقیناً می‌گویید که من آن کار یک میلیون تومانی را انتخاب می‌کنم نه این هزار تومانی را.

اگر شما بدانید که ارزش تزکیه نفس چقدر است، تمام وقت و شغل و درس و همه چیزتان را فدای تزکیه نفستان می‌کنید. با این که منافات ندارد هم دنیايتان را داشته باشید، هم شغلتان را داشته باشید، هم درس‌های فرعی مثل پزشکی و مهندسی و این‌ها را داشته باشید و هم تحصیل علم اصلی که انسان‌سازی و انسان‌شناسی است آن را انجام بدهید. اما اگر پیش آمد و یک جایی بنا شد محل زندگیتان، شغلتان یا مثلاً اصل زندگیتان با مرحله‌تان و کمالاتان منافات داشته باشد طبعاً باید راهتان را ادامه بدهید و آن‌ها را فدای راهتان بکنید. این معنای بیداری است و هر کس کمتر از این باشد این شخص خواب است.

(در قضیه اصحاب کهف) دقیانوس آمد به وزیرایش، به شخصیت‌های مملکتی‌اش گفت: من می‌خواهم ادعای خدائی بکنم. شما هم باید بپذیرید. چون اگر شماها نپذیرید هیچ کس نمی‌پذیرد. ولو شده، زبانا، باید صوری بپذیرید و الا شما را می‌کشم.

این‌ها شبانه نشستند دور هم گفتند: چکار کنیم؟ با هم متفق شدند که اگر خدا را می‌خواهیم باید این قدرت، این ثروت، این زن و بچه و همه چیزمان را ترک کنیم و از اینجا برویم بیرون. خدای تعالی درباره این‌ها می‌فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»^(۱) این‌ها جوانمردانی بودند که به خدایشان ایمان داشتند. آمدند، حرکت کردند. بیابان‌ها را پشت سر گذاشتند. وارد یک «کهف» یعنی پناهگاهی شدند و آنجا یک مقدار استراحت کردند. از اینجا تحویل خدا شدند. یعنی دیگر حالا خدا حفظشان کرد. تا اینجا با این‌ها بود، از اینجا به بعد حفظشان با خداست.

تو در پناهگاه بخواب من نگهت می‌دارم. خدای مهربانی داریم. می‌فرماید: «نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ»^(۲) این‌ها در غار خوابیدند. حُب اگر روی یک طرف بخوابند بدنشان می‌پوسد. خداوند از این پهلوی به آن پهلویشان می‌کرد، و آن‌ها را سیصد سال نگه داشت^(۳)، و الان هم نگه داشته، این صریح قرآن است، تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه بیایند و این‌ها جزء یاران درجه یک آن حضرت باشند^(۴).

شما لازم نیست برای ملاقات با حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران بروید یا مثلاً به مسجد سهله بروید. به خودش قسم، شما خودتان را درست کنید ایشان می‌آیند به دیدن شما. تو درست باش، تو از خواب غفلت بیدار

۱- سوره کهف، آیه ۱۳.

۲- سوره کهف، آیه ۱۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۱۱-۴۲۰.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۰.



باش، تو در راه خدا جهاد کن آن وقت بین امام عصر علیه السلام تشریف می آورند یا نه؟ انسان باید از خواب غفلت بیدار بشود.

انسان لااقل باید از نظر روحی آماده ظهور باشد. شما اگر از نظر روحی آماده بودید ولو صد تا گرفتاری داشته باشید، همه گرفتاری ها را می ریزید پشت سر. مرحوم استاد عزیزمان حاج ملا آقا جان - خدا رحمتش کند - ایشان می گفت: از خانه آمدم بیرون به من گفتند که برو کربلا. گفتم: زن و بچه ام را چکار کنم؟ گفتند: مگر تو (در مقابل خواست ما) زن و بچه داری؟ گفتم: نه، گفتند: پس برو.

تمام این دلبستگی ها را باید کنار بگذارید. وابستگی ها را در مقابل حضرت بقیة الله علیه السلام از بین ببرید. معنای یقظه هم همین است. حالا شما ادای او (حاج ملا آقا جان) را در نیاورید که خیال کنید یک کسی به شما گفت این کار را بکن! چون ممکن است شیطان باشد. ماها ممکن است شیطان به ما بگوید. اگر انسان آنطور بنده خدا شود دیگر شیطان به او کاری ندارد و نمی تواند بر او مسلط شود وگرنه تا آن موقع شیطان هست. ولی خودت را آماده بکن. معنی یقظه، آن یقظه ای که حقیقی و واقعی است این است که اگر بنا باشد که شغلت را انتخاب کنی یا راحت؟ بگویی راهم. زن و بچه ات (را انتخاب کنی) یا راحت؟ بگویی راهم. حیثیت و آبرویت یا راحت؟ بگویی راهم. سلامتی بدنت یا راحت؟ بگویی راهم.

کفار قریش آمدند خدمت حضرت ابیطالب علیه السلام که به این پسر برادرت بگو هرچه بخواهد به او می دهیم جوابشان را شنیده اید؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خورشید را در کف دست راست من بگذارید و ماه را در کف دست چپ من - یعنی هرچه در این منظومه شمسی است به من بدهید - من دست از این برنامه ام و از این وظیفه ام و از

این دستور الهی ام بر نمی دارم»^(۱) شما هم باید همین باشید. بیداری معنایش این است.

متأسفانه روزگار ما اینطور شده است، یک کسی که می خواهد گناه نکند ممکن است مطرود بشود، خانواده او را مطرود کردند، اقوام او را مطرود کردند، جامعه او را مطرود کرده است اما می گوید: من دست نمی کشم، این معنای یقظه و بیداری است.

اینکه می بینید یک عده بعد از یقظه از راهشان دست برمی دارند! بیهود می گویند ما یقظه داشتیم، این ها که در راه کمالات سستی می کنند خوابند.

فردی که از خواب غفلت بیدار می شود یک حالتِ وَجَدی در او به وجود می آید که سر از پا نمی شناسد. حالت اضطراب، حالت گریه، ملامت کردن نفس خودش. اینکه حالا متوجّه شده گرسنه است و رزق معنوی می خواهد. رزقی که او را به طرف خدا نزدیک کند و به پروردگارش مقرب بکند لذا وقتی انسان از خواب غفلت بیدار شد هر طوری که شده می خواهد خودش را به آب معنوی و غذای معنوی برساند. وقتی فرعون آن افراد را تهدید کرد که «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ»^(۲) من دست و پایتان را قطع می کنم. «قَالُوا لَا ضَيْرَ»^(۳) گفتند: برای ما هیچ کاری ندارد؛ یعنی ما با همه گرفتاری ها و مشکلاتش می سازیم برای اینکه راهمان را پیدا کردیم.

انسانی که از خواب غفلت بیدار بشود همینطور است. هر چقدر مشکلات به او هجوم بیاورد تا یک کمی دست از راهش بکشد، می گوید: «لا ضیر» ما ثابت قدم

۱- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۸۷.

۲- سوره شعراء، آیه ۴۹.

۳- سوره شعراء، آیه ۵۰.



ایستاده ایم. اگر ما را تکه تکه هم بکنید دست از راهمان نمی کشیم. اگر هر چه بر سرمان بزنید، از خدا و راه خدا دست نمی کشیم. اگر واقعاً اینطور شدید آن وقت بدانید که انسان واقعاً از خواب غفلت بیدار شده است و دنبال حق می رود.

ان شاء الله از همین لحظه همه ما تعهد داشته باشیم، همه تعهد کنید در دلتان همین الان تصمیم بگیرید که از خواب غفلت بیدار بشوید و اگر پیش آمد همه چیز را فدای دینتان، فدای خدایتان، فدای عزتتان، فدای حیاتتان، فدای بهشتتان، فدای عافیتتان بکنید. و ان شاء الله این تعهد را خواهید کرد و می کنید و من از این جهت مطمئنم که ان شاء الله موفق خواهید شد.

۲- شخص بیدار به زخارف دنیا بی توجه است

محبت دنیا خیلی غفلت آور است، شما اگر به یک چیزی خیره بشوید به قول معروف، بهت زده بشوید، نگاه کنید، از همه چیز غافل می شوید، همان حالت را بیاورید در زندگی، که اگر مثلاً شما به زندگی خود خیلی دلبستگی پیدا کردید طبعاً به همان مقدار غفلت از خدا پیدا می کنید و اگر صد درصد شد صد درصد غافل هستید. اگر نود درصد شد، نود درصد غافل هستید. باید کوشش بکنید یک درصد هم به آنچه که از ثروت، از زینت و از هر چیزی که مایه جلب توجه شما می شود و جنبه خدایی ندارد خود را منصرف کنید و غافل نشوید. خیلی چیزها هست که سبب غفلت می شود.

محبت دنیا یکی از خطرات بسیار مهم است، دلبستگی به دنیا، دلبستگی به مال دنیا، دلبستگی به زندگی دنیا، دلبستگی به خانه ای که درست کرده اید، دلبستگی به

اموال و پولی که دارید، همه این‌ها خطر است، خطرانی است که انسان گاهی در اثر غفلت و خواب غفلت ممکن است به این خطرات مبتلا بشود.

لذا خانم‌ها وقتی یک خانمی را در یک مجلسی می‌بینند که مدام زینت‌آلات خود را به آن‌ها نشان می‌دهد یا لباسش را به آن‌ها نشان می‌دهد اگر با چشم عظمت به او نگاه کنند از خواب غفلت بیدار نشده‌اند، و علاوه بر اینکه خواب هستند خدای نکرده مرده هستند.

۳- شخص بیدار، خدا را در همه جا می‌بیند

مهم‌ترین مسئله در کمالات روحی یقظه است، بیدار شدن است، اگر ما بیدار باشیم، خدا را همه جا می‌بینیم. «وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ»^(۱). خودتان را عادت بدهید به بیداری. عادت کردن به بیداری هم همین است که هر چیزی را که شما می‌بینید چه خوب و چه بد خدا را پشت آن بدانید «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^(۲). البته کارهای بد را خدا برای شما نمی‌خواهد ولی شما با دست خودتان خدا را وادار کردید که شما را عذاب کند. یکجا خدای تعالی می‌فرماید: هرچه به انسان می‌رسد از جانب خدا است^(۳)، و در جای دیگر می‌فرماید: هرچه بدی به شما می‌رسد از جانب خود شما است و خوبی‌ها از جانب خدا است^(۴). این دو با هم چطور جمع می‌شود؟

۱- یعنی در هر چیزی نشانه‌ای از خداوند وجود دارد.

۲- سوره نساء، آیه ۷۸.

۳- «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» سوره نساء، آیه ۷۸.

۴- «مَا أَضَاكُ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَ مَا أَضَاكُ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» سوره نساء، آیه ۷۹.



مثل اینکه حاکم و مالک یک حکومت؛ بگوید: این شلاقی که تو خوردی بخاطر این است که چون تو آن عمل بد را انجام دادی این شلاق را به تو زدند، از جانب خود تو است ولی شلاق زننده و فرمان شلاق را حاکم داده است. پس هم از جانب خود تو است، چون خود تو باعث آن شدی و از طرفی هم حاکم دستور داده و از جانب حاکم است؛ پس «كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» به این معناست و این که کارهای خوب هر چه از حسنه و نیکی به شما می رسد از جانب خدا است، یعنی مستقیماً. حالا تو کار خوب انجام بده، کار بد انجام بده، خوبی هایی که به تو رسیده است از جانب خدا است و بدی هایی که به تو می رسد از جانب خود تو است یعنی خود تو باعث آن شدی، خود تو این را بوجود آوردی^(۱).

اگر انسان در یک محلی باشد که در آن محل همه چیز نشانگر یک فرد خاصی باشد، صدایی که آنجا می آید صدای آن شخص باشد، روی در و دیوار مثلاً تصویر آن شخص گذاشته شده باشد، بر روی فرش آن محل همه چیز از آثار و نشانه های او باشد و او از آن شخص فراموش کند بسیار نادان و ناهم است.

اگر غفلت از بین برود، اگر از خواب عمیق غفلت بیرون بیاییم، اگر موفق به یقظه کامل بشویم، اگر مرحله یقظه ای که در مراحل سیر و سلوک گفته اند داشته باشیم، در تمام ذرات وجود باید به یاد خدا بیافتیم و از همه ذرات وجود متوجه خدا بشویم. اگر در یک چنین موقعیتی غفلتی برایمان حاصل شود روی یک نفهمی و کم درکی و بی استعدادی است.

۱- «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» سوره شوری، آیه ۳۰.

همه جا باید خدا را ببینیم. مثلاً طبیعت خاک و آب، پوساندن است هر چیزی را در زمین خاک کنید و روی آن آب بریزید می پوسد، ولی خدا دانه گندم را در زیر خاک می شکافد «فَالْقُحْبُ وَالنَّوَى»^(۱) و پوست را کنار می زند دو جوانه از آن سبز می شود یکی به طرف زمین می رود که ریشه می شود و یکی به طرف بالا که ساقه می شود. ریشه در زمین های سفت نفوذ می کند حتی ریشه بعضی از درخت ها سنگ ها را شکافته و صد متر زیر زمین می رود و خودش را به آب می رساند و یک دانه به هفتصد دانه، بیشتر یا کمتر تبدیل می شود مثل درخت توت که از یک دانه تعداد زیادی دانه توت تولید می شود «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»^(۲) تمام این کارها را چه کسی انجام می دهد؟ آیا زارع انجام می دهد یا خدا؟ زارع تنها دانه را زیر خاک قرار می دهد و روی آن آب می ریزد البته باز دانه و آبی که مال خدا است و بقیه کارها را خدا انجام می دهد «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»^(۳) خدای تعالی می گوید: تو زارع هستی یا من؟ تمام کارهایی که خدای تعالی انجام می دهد معجزه آمیز است منتها چون این جریانات را زیاد دیده ایم برایمان عادی شده است. مثلاً اگر جریان سنگ ریختن ابابیل بر سر سربازان ابرهه^(۴) همیشه اتفاق می افتاد برای ما عادی می شد و تعجب نداشت، یا مثلاً اگر تا بحال ندیده بودیم که وقتی یک دانه را در زمین بکاریم درختی در می آید معجزه بودن این مسأله برای ما از کور

۱- سوره انعام، آیه ۹۵.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۳- سوره واقعه، آیه ۶۴.

۴- سوره فیل، آیه ۳.



شفا دادن بیشتر بود؛ سعی کنیم در اثر زیاد انجام شدن مسائل، غفلت در ما ایجاد نشود و همه جا خدا را ببینیم.

اگر انسان غافل نباشد نمی تواند در وجود خدا شک بکند. خدا را در همه جا می بیند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما كنت أعبد رباً لم أره»^(۱) من خدایی را که نبینم عبادت نمی کنم. تا می گویند: دیدن خدا خیال می کنیم که حتماً دیدن خدا هم مثل دیدن اشیاء مادی است که باید با این چشم گوشت و پی و مادیمان ببینیم، نه این طور نیست. خدا را با چشم خدایی باید دید. خدا را باید با چشم روحی که می فرماید: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۲) باید دید. چشم دیگر لیاقت دیدن خدا را ندارد. پس روی این حساب در خدا شکی نیست. حتی از کثرت اینکه خدا همه جا هست ما او را نمی بینیم. چون «تعرف الأشياء باضدادها» انسان اگر می خواهد یک چیزی را ببیند باید ضدش را پیدا کند تا او را تشخیص بدهد. شما الان هوا را احساس نمی کنید خیال می کنید هوا چیزی نیست، یک جا در بی هوایی محض که فوراً انسان خفه می شود یا اینکه در هوای کثیف قرار بگیرید، ببینید چقدر احساس می کنید که هوای لطیف ارزش دارد.

یکی از بزرگان و علما در کتابش مثالی زده: می گوید یک روز ماهی های دریا از بزرگترشان سؤال کردند اینکه می گویند: حیات ماهی به آب است، این آب کجاست که ما آن را ندیده ایم؟ او گفت: من هم ندیدم ولی می گویند یک ماهی بزرگی در فلان

۱- الکافی، ج ۱، ص ۹۷.

۲- سوره ص، آیه ۷۲.

اقیانوس هست او آب را دیده است. همه حرکت کردند رفتند پیش او، او به این‌ها گفت: یک جا را نشان بدهید که آب نباشد تا من آب را به شما نشان بدهم! همین ماهی‌ها را اگر بیرون از آب بیاندازند، آن وقت می‌فهمند که آب یعنی چه؟ یک جا را نشان بدهید که قدرت پروردگار در آنجا احاطه نداشته باشد تا ما خدا را به شما نشان بدهیم. پس در خدا شکی نیست. «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^(۱) اگر از این مردم سؤال کنی که چه کسی آسمان و زمین را خلق کرده است؟ می‌گویند: خدا.

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» هیچ حول و قوه‌ای نیست مگر با نیرو و قدرت خداوند. آیا اینکه در نماز می‌گوئیم: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ اقُومُوا وَقَعِدُوا»^(۲) اعتقادمان است؟ آقا از جای بلند شو، می‌گوئید: اگر خدا حول و قوه‌ای به من بدهد بلند می‌شوم؟ خدای با آن عظمت که «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۳) اگر اراده بکند که به چیزی بگوید باش، هست، اما در عین حال به پیغمبرش می‌گوید: «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا»^(۴) نگوئی من فردا فلان کار را می‌کنم مگر خدا بخواهد. اگر خدا بخواهد تو می‌کنی و اگر خدا نخواهد تو نمی‌کنی، اگر خدا بخواهد تو نفس می‌کشی، اگر خدا بخواهد تو می‌توانی از جای حرکت کنی. مخلوق یعنی هیچ، هر چه هست

۱- سوره زمر، آیه ۳۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۳۳۸.

۳- سوره یس، آیه ۸۲.

۴- سوره کهف، آیه ۲۳.



مال خدا است، خدا لحظه به لحظه نیرو می دهد تا بتوانی ببینی، لحظه به لحظه خون را در رگ های تو به جریان در می آورد تا تو زنده باشی.

هر وقت به این فکر افتادید و به این مرحله رسیدید که تمام وجودتان، حتی نگاهتان، حتی کلامتان، حتی حرکتی از حرکاتتان در راه خدا بود و برای یاری دین خدا بود، آنجا یقظه تان کامل شده است.

۴- شخص بیدار، با خدا در ارتباط است

بعضی ها که خوابند یا مرده اند، هیچ فرقی نمی کند چه نماز بخوانند، چه مشروب بخورند، چه در سینما باشند چه در این مجلس، برایشان فرقی نمی کند، این ها مثل آن شخص خوابی هستند که هر چه در اطرافش اتفاق بیافتد برای او فرقی نمی کند. اما یک عده هستند برایشان فرق می کند، آدمی که در یقظه هست برایش فرق می کند؛ خوف از فراق خدا دارد، خوف دارد که آنچه در دلش از اعتقادات هست از او جدا شود، خوف از اینکه او را غفلت بگیرد و در قبض واقع بشود و جانش به لبش بیاید.

شما گاهی خدای نکرده اگر درد بدنی برایتان پیش بیاید می بینید که فوق العاده ناراحتید و اذیت می شوید، اگر روحتان سالم باشد خدا می داند گاهی بخاطری توجّهی به خدا، اینکه محبّت خدا در دلتان کم بشود آنقدر ناراحت می شوید که حساب ندارد، باید از این بترسید، این ها قضای الهی است، «وَاللّٰهُ یَقْبِضُ وَ یُسِطُ»^(۱) خدا آن کسی است که هم قبض و هم بسط می کند تا ببیند واقعاً تو دوستش داری؟

اگر شما دوستی داشته باشید به شما بگوید: یک مسافرتی برو، می خواهد ببیند

تنهایی در مسافرت به تو چه می‌گذرد؟ می‌بیند رفتی دلت تنگ شد، ناراحت شدی، می‌تلفن می‌زنی، نامه می‌نویسی، من بیایم؟ می‌فهمد که تو دوستش داری، راست می‌گویی، اما اگر رفتی آنجا خوش گذراندی، او گفته دو روز برو برگرد، تو ده روز رفتی و آمدی، می‌فهمد که نه، خیلی محبتی در کار نیست.

قبض و بسط در دست خداست - البته برای سالک الی الله - امتحانتان می‌کند. می‌خواهد ببیند شما چقدر خدا را دوست دارید، می‌بیند نه فرقی نکردید. یک مدتی مشغولت می‌کند، یا پول زیادی برایت می‌رساند تا این‌ها را در بانک بگذاری، جابجایشان کنی و به مصرف برسانی، یک دو سه روزی اصلاً به یاد خدا نیافتادی و هیچ هم ناراحت نبودی! تو به درد نمی‌خوری! اما اگر بگویی: این چه شد، این پول چه بود آمد؟ این دنیا چه بود رو کرد به من؟ این کار چه شد؟ چرا اینطوری شد؟ چرا من از خدا غافل شدم؟ چرا به یاد خدا نیستم؟ چرا نماز شبم ترک شد؟ معلوم می‌شود واقعاً دوستش داری.

۵- انسان بیدار با امام زمان علیه السلام مرتبط است

اگر ما یک خُرده‌ای تکان بخوریم و از خواب غفلت بیدار بشویم، و یک بیداری صد درصدی در وجود ما پیدا بشود، همین الآن هم کلاس‌های امام زمان ارواحنا فداه در بُعد ملکوتی‌اش هست.

کتابش که قرآن باشد هست و معلّمش هم که حضرت ولی عصر علیه السلام باشد هست و با این بدن هم لازم نیست شما بروید سر کلاس بنشینید بلکه باید ارتباط روحی پیدا کنید، یعنی اول تزکیه نفس کنید خودتان را پاک کنید، بعد صریح قرآن است که کسی



که حکمت به او داده شود، خیر کثیر به او داده شده^(۱).

اگر انسان خودش را پاک کند و از آن حوض کوثر استفاده کند، از آن خیر کثیر استفاده کند، یک چشمه‌هایی از حوض کوثر حضرت بقیه الله علیه السلام باز می‌شود می‌آید پشت سد قلب او جمع می‌شود تا در مرحله خلوص از کنار این سد یک چشمه‌هایی باز می‌شود، می‌آید به زبانش^(۲)؛ حرف می‌زند، حرفش حکمت است، عملش حکمت است.

بیائیم این هواهای نفسانی را کنار بگذاریم؛ این شیطنت‌ها را کنار بگذاریم؛ این لجبازی‌ها را با خدا کنار بگذاریم؛ این سنگ‌هایی که توی این راه حکمت افتاده این‌ها را لایروبی کنیم، این‌ها را کنار بگذاریم؛ این چشمه حکمت را در دلمان باز کنیم؛ تزکیه نفس کنیم و مراحل کمالات را ان شاء الله پیمائیم.

تا کی می‌خواهیم همه‌اش به این فکر باشیم که لباسمان اینطور است، فرشمان اینطور است، خانه‌مان اینطور است، قیافه‌مان اینطور است؟!

دائم به ظاهر پردازیم و هیچ ارتباطی با روحمان و با امام زمانمان علیه السلام نداشته باشیم؟

یک خرده‌ای تکانی بخوریم. و همین تکان خوردن ان شاء الله انسان را به حقایق می‌رساند.

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعَيْنَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» اگر کسی چهل روز در مرحله اخلاص کار کند خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.



خدا می‌داند به یک حقایقی می‌رساند که حضرت ابراهیم علیه السلام هم آرزویش را می‌کشید. به یک حقایقی می‌رساند که همه انبیاء گذشته آرزویش را می‌کشیدند و شماها رسیده‌اید و قدرش را نمی‌دانید.

«تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی».

۶- شخص بیدار، راهش را در متن زندگی قرار می‌دهد

علی علیه السلام می‌فرماید: «النَّاسُ نِيَامٌ»^(۱). تمام مردم خوابند. منتها بعضی خوابشان سنگین است، بعضی خوابشان یک خورده‌ای سبک‌تر است، بعضی‌ها در حال چُرت و نیمه خواب هستند و لذا روی این اصل ما هنوز خوابیم. نگویید: ما مرحله یقظه را گذرانیدیم دو سه سال در مرحله یقظه بودیم ما یقظه را چه کردیم، نه اینطور نیست.

یک علامتی به شما می‌گویم که اکثرمان این علامت را هنوز در وجودمان پیاده نکردیم. هر وقت راهتان، فکرتان و رسیدن به کمالات در متن زندگیتان قرار گرفت و همه چیز در حاشیه واقع شد آن وقت شما تازه وارد مرحله یقظه شده و از خواب غفلت بیدار شده‌اید.

ما اکثرمان در خواب هستیم یعنی آن حالت یقظه‌ای که در ابتداء مراحل کمالات لازم است که برای همه باشد را نداریم. من کمتر شخصی را دیدم که این حالت صد درصد در او پیدا شده باشد. همه کارهای مادی و جسمانی‌اش را انجام می‌دهد و بعد نوبت به کارهای روحی و معنوی‌اش می‌رسد!



یقظه یعنی بیدار شدن. ما مگر خواب هستیم؟! به خدا قسم، همان خوب خوب‌هایمان خواب هستند.

اگر انسان بفهمد که حیات ابدی او، بستگی به این دارد که به کمالات روحی برسد و تزکیه نفس کند به خدا قسم، آنی از تزکیه نفس غافل نمی‌شود. نمی‌گذارد صفات رذیله در او، آنچنان نفوذ کند که یک روز چشم باز کند ببیند خوابش منتهی به مرگش شده که خدای تعالی خطاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»^(۱) تو نمی‌توانی به مرده حرف بفهمانی.

لذا آن کسی بیدار است که همیشه به فکر پیشرفت و حرکت باشد، چون تا آخر عمر اگر سیر الی الله را ادامه بدهید باز هم باید بروید. و لذا انسان گاهی خوب هم هست، چند قدمی هم آمده، ولی در عین حال آن وسط‌ها مرده است. دیگر هم نمی‌شود بیدارش کرد. خدا نکند این مرگ به سراغ امثال ماها، علماء و اهل تقوا بیاید. عجب، غرور انسان را بدبخت و بیچاره می‌کند^(۲).

اگر انسان بیدار ماند طبعاً خودش به فکر علاج خودش می‌افتد، اما اگر خدای نکرده به خواب غفلت فرو رفت ممکن است که از معالجه روح خود غافل بشود. انسان اگر بیدار واقعی بشود خودش دنبال کار می‌رود، دنبال سیر و سلوک می‌رود. به خدا قسم، به جان امام عصر علیه السلام قسم، اگر کسی از خواب غفلت بیدار شود، اگر کسی انسان شود، اگر کسی بداند که بعد از این عالم چه خبر است، رفع شدن امراض

۱- سوره نمل، آیه ۸۰.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۲.

روحی خوشحالی اش برای او بیشتر از این است که تمام وجود انسان را سرطان گرفته باشد و دکترها به او بگویند که فردا می میرد و این امشب خوب بشود، این خوب شدن مرض های بدنی آنقدر خوشحالی ندارد که یکی از صفات رذیله رفع بشود و اکثر ماها صفات رذیله داریم؛ منتها به مرحله عمل نرسیده است.

حدوداً شاید بیشتر از ۱۵ سال است که جمعی از دوستان راه تزکیه نفس با این ترتیبی که همه اطلاع دارید با یکدیگر در حرکتیم. البتّه جمعی از دوستان بحمد الله توفیقات بسیار خوبی به دست آورده اند و شاید به مرحله ولیّ خدا البتّه به معنای عامش، نه به معنای خاص و خاص الخاص اش رسیده اند. تجربه برای ما ثابت کرده که این راه با این ترتیب که دقیقاً طبق آیات و روایات زیادی هست بسیار راه خوب و سهل الوصول برای رسیدن به لقاء پروردگار می باشد. ولی اکثریت دوستان که گاه گاهی با آنها برخورد می کنم می بینم متأسفانه خوب نتوانستند در این راه حرکت کنند. لذا مطلبی که می خواهم عرض کنم و تقریباً شبیه به اعلامیه است برای عموم دوستانی که در راه تزکیه نفس هستند؛ این است که بیاییم قدم هایی به طرف خدا برداریم و مسئله تزکیه نفسمان را جدی بگیریم، مثل سایر مسائل زندگی مان با مسامحه با آن روبرو نشویم. چون دنیا و آخرت، عالم برزخ و قیامت، راحتی در آنها و بلکه سلامت روح انسان بستگی به همین مسئله دارد. لذا در هر کاری که دارید آن را در حاشیه قرارش بدهید و مسئله دینتان، معارفتان، کمالاتان و تزکیه نفستان را در متن قرار بدهید.

ما به واقعیت و اسلام و امام زمان (عج) و کمالات واقعی هیچ وقت نخواهیم رسید



مگر در حالتی که همان طور که قرآن گفته است مال و جانمان را در راه دین فدا کنیم، یعنی دین را در متن بگذاریم و مال و جانمان را در حاشیه بگذاریم که اگر گفتند جانت یا دینت؟ بگوئیم: دینم. اگر گفتند: مالت یا دینت؟ بگوئیم: دینم. اگر این طور شدیم ممکن است موفق شویم والا خیر.

خیلی از مردم، دنیا را در متن زندگی و معنویات را در حاشیه قرار داده اند، به طوری که اگر دنیا به آن ها اجازه بدهد گاهی در حاشیه کارها به سراغ معنویات می روند که این به درد نمی خورد بلکه باید معنویات را در متن زندگی قرار داد و آن را اصل زندگی دانست و دنیا و مسائل دنیایی را در حاشیه قرار داد. آن هایی که دین و معنویت را در حاشیه قرار می دهند مسائل معنوی برایشان مثل یک قرص مسکن است، به صورت لحظه ای آن ها را آرامش می دهد ولی درد دلشان را درمان نمی کند، اگر کسی بخواهد صد در صد مداوا شود و امراض روحی اش برطرف شود و به مقام خلیفه الهی برسد باید تزکیه نفس برنامه اصلی زندگی اش باشد، همان طور که خدا هم هدف خلقت را عبودیت و بندگی برشمرده است.

واقعاً بعضی ها بازی می کنند با همه این مسائل. این را بدانید همان طوری که خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که می خواهد توبه یک نفر قبول بشود باید حتماً به یک ستون خودش را ببندد یا برود در بیابان ها و فشار زیادی را به او بیاورند و برایش اهمیت قائل بشوند. اگر ما هم این کار را می کردیم دیگر یک عده با راه خدا این قدر با سهل انگاری برخورد نمی کردند، شاید یک دسته می آیند یک دسته می روند، باور کنید وضع این

طوری شده، یک دسته می آیند یک دسته می روند، هر کسی جدی هست باشد، هر کسی جدی نیست التماس دعا. در تمام جلسات اوّل وقت، بدون فوت وقت باید حاضر بشوید، علّتش هم این است ما از روز اوّل به شماها گفتیم که خدای تعالی می فرماید اگر می خواهید راه خدا را انتخاب کنید «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱) جهاد شما باید در راه خدا هم با جانتان باشد و هم با مالتان.

بینید گاهی می شود شماها یک کاری را در متن گذاشته اید، بقیّه کارها را در حاشیه هست. مثلاً فرض کنید که اداره تان را در متن گذاشته اید. مغازه تان را در متن گذاشته اید، بقیّه را در حاشیه. اگر الآن سر ساعت هشت می خواهید بروید اداره، بچه تان مریض است می گوئید: من الآن اداره را چکار کنم؟ زنتان می گوید: برویم بازار یک چیزی بخریم، می گوئید: اداره را چکار کنم؟ وقت ندارم. علّتش این است که اداره را در متن زندگی تان قرار دادید یعنی آن وسط هست و بقیه کارها در حاشیه است. من دارم به شما می گویم و جدی هم می گویم. اگر این راه در متن قرار بگیرد و همه چیز در حاشیه هست، باشید. و الاّ ضرورت ندارد باشید.

خیال نکنید این راه فقط ذکر گفتن است، نه. ذکر مثل یک دارویی است که مریض می خورد. اصل شفاییش است.

۷- انسان بیدار جدّیت و پشتکار دارد

در تمام دوران عمر انسان، در تمام مراحل ترکیه نفس بیداری و یقظه خیلی اهمیت دارد، بیدار باشید، بیداری جدّیت می آورد، بیداری انسان را از بیهودگی نجات می دهد،

۱- سوره توبه، آیه ۴۱.



بیداری است که انسان را از گناهان، از شیاطین، از تمام وابستگی‌ها، تمام خطرات نجات می‌دهد، بیدار باشید، نگویید ما مرحله یقظه را گذرانیدیم. به یک نفر گفتم روی مرحله یقظه کار کن. گفت: آقا من خیلی مرحله‌ام بالا رفته‌ام. گفتم: اصلاً تو به درد این برنامه نمی‌خوری، چون بیدار بودن در تمام راه برای انسان لازم است. شما وقتی مسافرت می‌کنید، مخصوصاً خودتان راننده باشید، خودتان بخواهید در این راه قرار بگیرید و بروید - حالا گاهی راننده شخص دیگری است، به راننده هم اطمینان دارید، بخاطر همین از اولی که وارد ماشین می‌شوید تا آخر می‌خواهید، آن‌جا شما رانندگی نمی‌کنید ولی وقتی که شما می‌خواهید خودتان را نجات بدهید - خطرات متوجه خود شما است، تنها هستید، این را بدانید همه شما تنها هستید، این‌جا باید انسان صد درصد بیدار باشد، با یک چُرت زدن انسان می‌بیند داخل درّه افتاده است. یک غفلت حالا فرقی نمی‌کند این چرت نزدیک مقصد باشد یا در بین راه باشد یا ابتدای مسیر باشد، چُرت، چُرت است هر جا آمد شما را از پا در می‌آورد. لذا غافل نشوید، روز به روز هم باید یقظه شما بیشتر باشد، توجه شما بیشتر باشد تا این‌که برسید به آن جایی که خدای تعالی برای بندگان خود تعیین کرده است. در تمام مراحل باید انسان بیدار باشد، یقظه داشته باشد و هر چه می‌تواند روی یقظه کار بکند، روی بیداری کار بکند.

آقایان شما که می‌گوئید: ما یقظه را گذرانیدیم، کو بیداریتان؟ آخر آدم بیدار نه به یاد خداست! نه به یاد ائمه علیهم‌السلام است! نه به یاد امام زمان علیه‌السلام است! نه برای قرآن ارزشی قائل است! آدم بیدار اینطوری است؟

شما اگر بیدار باشید همه جای این اتاق را می‌بینید. شما اگر روحتان بیدار باشد

همه جای این عالم وجود را باید ببینید. اوّل خدا بعد پیغمبر ﷺ بعد ائمه علیهم السلام بعد قرآن، بعد همه چیز دیگر، همه حقایق دیگر. ما کجا بیداریم؟ چرا بیدار نیستیم؟ چون جدّی نیستیم.

شخص بیدار جدّی و کوشا است. شخصی که بیدار است در مجلس خانوادگی یا عروسی می‌گوید: این کار خوب است، این کار بد است، این کار اشتباه است؛ چون بیدار است و می‌فهمد.

وقتی شما از خواب معمولی بیدار شدید و نشستید و سرحال شدید اگر دست کسی عقب برود و به صورتتان بخورد می‌گوئید: چرا سیلی زدی؟ اگر در مجلسی شخص خوابی باشد همانطوری که در خواب‌های ظاهری و بدنی وقتی انسان در مجلس خوابید نمی‌فهمد چراغ روشن بوده یا خاموش، گوینده چه گفته، چه کار صحیحی در مجلس انجام شده و چه کاری ناصحیح بوده، شخصی هم که در خواب غفلت است نمی‌فهمد و درک نمی‌کند.

من به هر کسی که کتابی خوانده و یا تحت تأثیر سخنگوئی واقع شده و موقتاً شوق مختصری در او برای پیمودن راه پر خطر خلوص و سیرالی الله ایجاد گردیده، جواب مثبت نمی‌دهم. بلکه باید ببینم که آیا او حرکتی دارد یا نه؟ او اهل محبّت هست یا نه؟ او حیات و یقظه این راه طولانی را که باید با سرعت حرکت کرد و پشتکار جدّی داشت، دارد یا نه؟

اگر داشته باشد، طبعاً می‌تواند به سیرش به سوی کمالات ادامه دهد و الاً شخصی که کسل است، کسی که خواب‌آلوده است، کسی که عشق و محبّت ندارد و بالأخره



کسی که بی حال و سست است، طبعاً نمی تواند حرکت به سوی کمالات و سیر الی الله داشته باشد؛ و بالأخره اساساً تا در کسی عشق و شوری نباشد، محبت و علاقه ای وجود نداشته باشد، محال است که به مقام اهل معرفت و اولیاء خدا برسد.

۸- شخص بیدار، همیشه کار صحیح انجام می دهد

شما در هر قسمت از مراحل کمالات که هستید باید بیدار بوده و غافل نباشید. اینکه در ابتدای مراحل کمالات، مرحله یقظه را هم اساتید و علماء دستور داده اند و هم در آیات و روایات به آن تأکید می کنند، تا آنجا که یک ثلث قرآن مربوط به یقظه است برای این خاطر است که اگر کسی «بیدار» باشد کار صحیح انجام می دهد. انسان بیدار هیچ وقت کار اشتباه نمی کند، کار خطا نمی کند چون خدا و پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام از او توقعاتی دارند. همانطوری که اگر شما از خواب معمولی بیدار شدید وقتی نشستید، سر حال شدید، اگر دست شما عقب برود و به صورت کسی بخورد می گوید چرا شما به من سیلی زدید اما اگر در خواب این کار را بکنید کسی اعتراض نمی کند، می گوید طرف خواب بود. وقتی هم که انسان از خواب غفلت بیدار شد و همه مسائل برای او حل شد خدا توقع دارد می گوید: تو که بیدار هستی چرا گناه کردی؟ تو که بیدار هستی چرا باید فلان راه خطا را بروی؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این توقع را از شما دارد، ائمه اطهار علیهم السلام این توقع را دارند.

۹- انسان بیدار، خود بخود وارد مراحل بعد می شود

بیداری خیلی مهم است اگر انسانی از خواب غفلت بیدار شد بداند که بقیه راه

را خودش می‌آید احتیاج به کمک ندارد همان طوری که سحره احتیاج به کمک نداشتند «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى»^(۱) و پشت سر این بیداری استقامت بوجود آمد. یعنی در اثر گفتن «آمَنَّا» توبه بوجود آمد و انجام شد ولی استقامتشان قابل توجه است که هر چه فرعون تهدید کرد و گفت: «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْجِلَكُم مِّنْ خِلَافٍ»^(۲) و حتی عمل هم کرد اینها از ایمان خود دست بر نداشتند و گفتند: ما به حقیقتی رسیده‌ایم که تو هر کاری کنی دست بر نمی‌داریم.

مرحله یقظه همه چیز است، شما همین یکی را انجام بدهید من به شما قول می‌دهم که هم دنیای شما و هم آخرت شما درست شده باشد، همین یک مورد را. بعد اگر شما واقعاً از خواب غفلت بیدار بشوید خود شما توبه می‌کنید دیگر نمی‌خواهد که من به شما مرحله توبه بدهم. این را بدانید همه این‌ها هُل دادن است و الا من بیایم مرحله توبه را برای شما بنویسم و شما مرحله توبه را عمل کنید و چهل روز مرحله توبه شما بگذرد!؟

دو سه نفر از من می‌پرسیدند ما مرحله توبه را انجام دادیم، مرحله بعدی چیست؟ گفتم: مرحله بعدی استقامت است، مگر شما استقامت ندارید؟ یعنی واقعاً این را جدّی می‌گویم کسی که توبه کرده است بعد باید استقامت داشته باشد و الا توبه او توبه نصوح نیست. در همین مدّت باید خود شما استقامت را تحصیل کرده باشید، صراط مستقیم را باید در این مدّت تحصیل کرده باشید، این‌ها یک مسائلی نیست که حالا

۱- سوره طه، آیه ۷۰.

۲- سوره طه، آیه ۷۱.



من به شما تحمیلی بگویم.

وقتی که کار انسان روی تعقل نباشد، روی عقل نباشد مثل طوطی می شود. طوطی هیچ وقت فکر نمی کند این کلمه ای را که می گوید بد است یا خوب است، باید بگوید یا نباید بگوید، هیچ چیزی را متوجه نیست. من در این مدت بررسی کردم هشتاد درصد شماها اینطور هستید، یعنی مرحله را که به شما می دهند خیال می کنید واقعاً در آن مرحله رفته اید. خیال می کنید که نفس من یا نوشته من مؤثر است، نه نیست، شما هستید که باید خودتان را بسازید و کار کنید. الآن از شما می پرسند: شما در چه مرحله ای هستید؟ من خیلی از شماها را می شناسم، می پرسیم: در چه مرحله ای هستید؟ می گویند: مثلاً صراط مستقیم، در حالی که من آن ها را قبول ندارم که در مرحله توبه هم باشند، در مرحله یقظه هم باشند، اسم گذاری که صحیح نیست. هر مرحله ای را خود شما باید به آن مرحله بروید، نه اینکه من شما را در آن مرحله ببرم. اینطور اگر شد مثل همان طوطی می شود. تو اینطوری گفتی من هم اینطوری می گویم، نه. هیچ لازم نیست به شما مرحله بدهند، خود شما به صورت طبیعی اگر در مرحله بعد افتادید، درست است.

آن وقت هایی که به کسی مراحل را نمی گفتیم شخصی می آمد یک خصوصیتی از حالاتش می گفت که من حتی شک می کردم می گفتم: تو کدام مرحله هستی؟ می گفت: این مرحله. می گفتم: در تو تمام حالات مرحله بعدی پیدا شده است، اینجا دیگر لازم نبود که من به این شخص بگویم که تو بیا از این مرحله به آن مرحله برو، خود او رفته بود، مثل یک کسی که در ماشین نشسته است و مثلاً از اینجا می خواهد به مشهد برود، ماشین می رود حالا اسم این شهر اول را که سمنان است نداند ولی در این شهر وارد

شده است و خصوصیات آن را هم می‌داند، فقط یک کلمه من باید به او بگویم اسم اینجا مثلاً سمنان است، اینطوری می‌شدند اما الآن می‌گویند آقا خواهش می‌کنم، من یک سال و نیم است که در این مرحله هستم، دو سال است که در این مرحله هستم، یک کاری بکنید دستم به دامن‌تان! من چکار کنم؟ و لذا دارم به شما سفارش می‌کنم این را بدانید اگر در مرحله یقظه هستید همان را تکمیل کنید خیر دنیا و آخرت برای شما است.

۱۰- شخص بیدار چیزی را که نفع بیشتری دارد ترک نمی‌کند

افرادی که بیدار هستند، یعنی غفلت ندارند، این‌ها هیچ وقت چیزی که نفع بیشتری دارد را ترک نمی‌کنند و آن چیزی که نفع کمتر دارد را بگیرند، و یا آن چیزی که نفع دارد را ترک کنند و آن چیزی که ضرر دارد را انجام دهند، هیچ وقت چنین کاری نمی‌کنند، این بهترین علامت شخص بیدار است.

مثلاً شما الآن اینجا نشستید و دارید به حرف‌ها گوش می‌دهید، صدتا کار دیگر هم در همین موقع می‌توانید بکنید، اما حساب کردید و دیدید آن کارها برای شما مفید نیست و فعلاً این مطالب برای شما مفیدترین است، این کار را انتخاب کردید، این علامت بیداری شما است.

داشتن خدا و کمک خواستن از خدا، صد درصد مفیدتر از داشتن مردم و کمک خواستن از مردم است، این نشانه بیداری است.

رسیدن به این مطلب که سلامت نگه داشتن روح از امراض مختلف، مهم‌تر از حفظ کردن بدن است ولو اینکه انسان باید هر دو را حفظ بکند و سلامت نگه بدارد،



اما حالا اگر یک جا با هم تزامم پیدا کرد و یا کاری پیش آمد که باید فشاری روی بدن بیاید، مثل همین روزه و یا باید روح کدر و کسل بشود، و شما یکی از این دو را باید انتخاب بکنید، شما روی بدن فشار می آورید. یک کار پُرحتمی که خسته کننده است و بدن شما را خسته می کند را انجام می دهید برای چه؟ برای اینکه روح شما سلامت باشد، بالأخره در موقع تزامم تمام مسائل روحی را بر مسائل بدنی مقدّم قرار می دهید، این علامت بیدار بودن است، خیلی هم ساده است.

اگر یک نفر را دیدید که بر عکس انجام می دهد بدانید که این شخص خواب است، غافل است. همین که یک اشتباه کاری هایی می کند غافل است، معصیت می کند غافل است، خدا را منظور نکرده است غافل است، این غافل بودن یعنی خواب است. اگر کسی به اینجا رسید، یعنی در مرحله یقظه هم باید این مسئله حتماً مطرح باشد که اگر انسان به اینجا رسید که همیشه به فکر این بود که آنچه نفع بیشتری دارد، البته مشروع آن را انتخاب کند و آنچه که نفع کمتری دارد آن را ترک بکند و آنچه که ضرر دارد به طریق اولی ترک بکند، در این صورت این شخص بیدار است.

کسی که بیدار واقعی است هیچ وقت ضرر را استقبال نمی کند، هیچ وقت چیزی که نفع آن کمتر است را استقبال نمی کند، حتی وقتی بیداری تشدید بشود انسان ترک اولی نمی کند، یعنی دو چیز که هر دو مستحب است، ولی یکی مستحب تر است، یعنی ثوابش بیشتر است، هیچ وقت نمی آید آن که ثواب بیشتری دارد را ترک کند و آن چیزی که ثوابش کمتر است را انجام بدهد. لذا تا می تواند نماز جماعت می خواند، نماز فرادا نمی خواند، برای اینکه ثواب آن بیشتر است. این علامت انسان های بیدار است.

۱۱- انسان بیدار، با کوچکترین گناه بدنش می لرزد

یک شخصی که اهل گناه و معصیت بود، وقتی از دار دنیا رفته بود، او را در عالم رؤیا دیدند، دیدند که خیلی مقامات عالیه ای دارد. به او گفتند: شما این مقام را از کجا آوردید؟ شما که اهل گناه بودید. گفت: درست است که من اهل گناه بودم، اما وقتی گناه می کردم، از خانه بیرون می رفتم، فکر می کردم که الآن دیوار روی سر من خراب می شود، بدن من می لرزد، از خدا می ترسیدم. آن چنان محبت خدا در دل من زیاد بود که وقتی یک گناه می کردم، دائماً در فکر این بودم که مبادا خدا من را مطرود خود قرار دهد، صورت از من بگرداند.

افراد خوب، افراد باهوش، افراد بیدار از خواب غفلت اینطورند که کوچکترین کاری که جنبه معصیت یا گناه یا ظلم دارد، اگر انجام بدهند بدنشان می لرزد که مبادا الآن سقف روی سر ما خراب بشود. چرا که خدای تعالی دَیّان است. دَیّان یعنی جزادهنده است.

۱۲- شخص بیدار، وظایفش را اول وقت انجام می دهد

بعضی هستند که تازه مرحله یقظه را گرفته اند و جداً مشغول شده اند- من اکثر دوستان را اینطوری می شناسم که- تا دیروز نمازش را اول وقت نمی خواند اما از امروز می خواند، تا دیروز معصیت می کرد، اما حالا دیگر نمی کند، تا دیروز احکامش را خوب عمل نمی کرد اما حالا مطیع خدا و رسول است.

از امروز دفتر خمس درست کرده، نمازش را اول وقت می خواند، دروغ دیگر نمی گوید، غیبت دیگر نمی کند، مال مردم را زود به خودشان رد می کند، کسی را اذیت



نمی‌کند، کسی را آزار نمی‌دهد، دیگر یک آدم حسابی شده، اسمش را می‌توان گذاشت
مطیع خدا و مطیع پیغمبر ﷺ خدا و مطیع ائمه علیهم‌السلام.

۱۳- شخص بیدار، به قرآن خیلی اهمیت می‌دهد

کوشش کنیم که همه کارها را جدّی بگیریم، با بیداری کامل با کارهای مختلف
دینی برخورد کنیم. چرا این قرآن را می‌خوانیم؟ این قرآن چه می‌گوید؟ این آیات چه
فرموده؟ با این توجّه اگر کسی قرآن بخواند آن وقت قرآن در او اثر می‌کند. بعضی از
بزرگان بودند آیات قرآن را وقتی می‌خواندند آنچنان از حال طبیعی خارج می‌شدند که
اشکشان جاری می‌شد و گریه‌های طولانی می‌کردند.

شما می‌گویید ما معنای قرآن را نمی‌فهمیم، این هم از بی‌حالی شما است، به
جهت اینکه انسان در شبانه‌روز لااقل بیست دقیقه یا اگر اهل دعا و این‌ها باشد شاید
یک ساعت عربی با خدا حرف می‌زند. شما کجا سراغ دارید که انسانی با محبوبش در
شبانه‌روز لازم باشد یک ساعت حرف بزند و زبانی که بین این‌ها گفته و شنیده می‌شود
را بلد نباشد؟ اکثر افراد برای اینکه بتوانند پشت دوتا دارو را بخوانند انگلیسی را بلد
هستند، بازاری‌ها بخاطر اینکه دوتا مشتری انگلیسی زبان ممکن است برای آن‌ها
بیاید انگلیسی را بلد هستند، دکتر بخاطر اینکه بتواند رسماً خود را به عنوان یک
طیب حسابی معرفی بکند انگلیسی بلد است و نسخه‌های خود را انگلیسی می‌نویسد
و حال اینکه ما فارسی زبان هستیم و باید فارسی بنویسیم. اما ما مسلمانهای بی‌ارزش،
بی‌همت، بی‌محبت با اینکه هر روز بر ما واجب است که عربی نماز بخوانیم و با خدا
حرف بزنیم ولی یک کلمه عربی بلد نیستیم، حالا هر چه هستیم همین هستیم. وقتی

می خواهیم یک کلمه عربی یاد بگیریم جان مان بالا می آید ولی وقتی که انگلیسی را می خواهیم یاد بگیریم جان در تن ما دمیده می شود، این غیر از شیطان چیزی نیست، بالأخره این هم زبان است و آن هم زبان است!

اگر ما مسلمان باشیم سر و کار ما با زبان عربی خیلی بیشتر است تا با زبان انگلیسی، برای اینکه قرآن ما عربی است، دعاهاى ما عربی است، نماز ما عربی است و تمام آنهایی را که ادعا می کنیم دوستشان داریم باید با آن ها عربی صحبت کنیم. همه شما می گوئید: ما امام زمان علیه السلام را دوست داریم، همه شما می گوئید: ما امام هشتم علیه السلام را دوست داریم، همه شما می گوئید: ما حسین بن علی علیه السلام را دوست داریم، همه شما می گوئید: ما فاطمه زهرا علیه السلام را دوست داریم، پس چرا زبان آن ها را دوست ندارید؟ بلکه زبان دشمنان آن ها را دوست دارید؟ باید بدترین چیزها را به همین خاطر به ما بگویند ولی متأسفانه ناراحت هم نمی شویم بخاطر اینکه از خواب غفلت بیدار نشدیم!.

اگر انسان بیدار باشد باید آیات شریفه قرآن ایمانش را زیاد کند. چون در یک آیه می فرماید: «وَإِذَا تُلِيتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»^(۱). وقتی بر افراد مؤمن، افراد بیدار، آیات قرآن تلاوت می شود، ایمانشان زیاد می شود. قرآن و علم و حکمت این ها مثل خوراکی است که روح انسان باید دائماً از این خوراک ها استفاده کند. همانطوری که اگر انسان یک روز غذا نخورد، ضعف پیدا می کند، همانطور اگر انسان یک روز از علوم و حکمت الهی استفاده نکند، روحش ضعف پیدا می کند و ضعف روح کم کم منتهی به مرگ روح می شود. شاید اگر شما یک مدتی صد درصد فکرتان متوجه دنیا یا علوم



دنیاپی باشد، یک وقت ببینید روحتان مرده است، دیگر آیات قرآن در آن تأثیر نمی‌کند. خدای تعالی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: که تو ای پیغمبر نمی‌توانی به مرده چیزی بشنوانی. «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»^(۱). به آدم کر نمی‌توانی چیزی یاد بدهی. «وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ»^(۲). کوشش کنید که دلتان را زنده نگه دارید. اگر می‌خواهید از غذای معنوی خوب استفاده کنید، اگر مایلید که مرتب رزق معنوی به شما برسد، اول از ناحیه هر سخنگوئی که زبان قرآن است، زبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است استفاده کنید و کم‌کم از الهامات الهی بهره‌مند بشوید. کوشش کنید که دلتان را زنده نگه دارید و ضعف هم پیدا نکند.

مردم مسلمان و نامسلمان، صبح که بلند می‌شوند رادیو را روشن می‌گذارند هم صدای موسیقی می‌آید، هم صدای شوخی زن و مرد در رادیو می‌آید، هم قرآن خوانده می‌شود و هم اذان، و شما هم مشغول کار هستید، برای شما هیچ فرقی نمی‌کند! بدترین توهین به خدای تعالی برای شما جمع، برای شما بیدارها همین است که فرقی نکند که آهنگ بگذارند یا قرآن بخوانند، برای هر دو رادیو را روشن می‌کنید!

تو که اهل آهنگ هستی و اهل این حرف‌ها هستی موقع خواندن قرآن برو آن را قطع کن که مساوی نباشد، یا برو دوزانو جلوی رادیو بنشین و قرآن را گوش بده و بعد بلند شو دنبال کار خودت برو. این‌ها را باید رعایت کنید.

کسی که برای قرآن اهمیت قائل نباشد، کسی که برای علوم قرآنی کمتر از علم

۱- سوره نمل، آیه ۸۰.

۲- سوره نمل، آیه ۸۰.

پزشکی و ریاضی ارزش قائل باشد این شخص خوابِ خواب است، شاید هم مرده باشد، اگر نفهمد، که مرده است. همین الآن که من این حرف‌ها را می‌زنم یک وقتی شما می‌فهمید ولی عمل نمی‌کنید در این صورت خواب هستید اما اگر نفهمید و بگویید: این حرف‌ها چیست؟ دکتر کجا و یک آخوند کجا؟ اینجا شما مرده هستید و انسان مرده را فقط باید تشییع جنازه کرد و زیر خاک او را دفن کرد. اما اگر که انسان بگوید: این حرف‌ها درست است، آرزو هم می‌کنید که کاش می‌شد به جای دیپلم علوم قرآن را یاد می‌گرفتیم. نمی‌گویم حالا به جای دیپلم، این‌ها با هم منافاتی ندارد، تو شش سال درس خواندی که دیپلم بگیری شش سال هم درس بخوان معانی قرآن را یاد بگیر تا وقتی دعا می‌خوانند یک چیزی بفهمی، اگر آرزو کردید که چنین چیزی را داشته باشید ان شاء الله مرده نیستید.

به هر حال در روزهای ماه مبارک رمضان شماها ان شاء الله قرآن زیاد بخوانید، هر چه می‌توانید و وقت دارید قرآن بخوانید، ببینید خدای شما، خدای عزیز شما چه گفته است و به قرآن احترام بگذارید.

۱۴- انسان بیدار از ماه مبارک رمضان استفاده کامل می‌کند

اگر بیدار می‌بودیم اگر واقعاً هوشیار می‌بودیم و توجه می‌داشتیم ماه رمضان انسان را به مقام انس با پروردگار می‌رساند و از همه جهت انسان را به کمالات می‌رساند، حتی در مسائل مختلف، چون همه چیز در این ماه رمضان هست، جهاد با نفس هست، راه راست هست، محبت به پروردگار هست، عبودیت هست، تا می‌رسد در عبادات که انس با پروردگار و مأنوس شدن و حتی شکر الهی هم در ماه رمضان هست. ببینید در



همین دعای افتتاح می خواندیم که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^(۱) که «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در آن زیاد دارد و شکر هم هست و همه مراحل کمالیه ای که انسان تا مرحله انس را باید بپیماید در همین دعای افتتاح که در ماه رمضان هست مثل این می ماند که پروردگار متعال یک سفره ای انداخته و همه گونه غذا گذاشته و شما از این سفره هیچ استفاده ای نکرده باشید، خدا نکند اینطوری باشد.

۱۵- شخص بیدار، از مناجات با خدا لذت می برد

زمانی شما رو به کمال هستید و صد درصد از خواب غفلت بیدار شدید که وقتی دعا می خوانید، یک دعایی، یک مناجاتی با خدا می کنید واقعاً لذت ببرید «وَفَتَحَتْ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ»^(۲) یک لذتی ببرید، بلا تشبیه مثل مجنون وقتی کنار لیلی می نشست و حرف می زد چقدر (لذت می برد) دیگر از همه جا غافل می شد، این حالت را باید انسان در خود ایجاد کند. آن وقت طبعاً دیگر بعد نوبت این می شود که همیشه در آغوش محبوب خود باشد، در خدمت محبوب خود باشد، فاصله ها از بین برود، حجاب ها از بین برود و آنی غفلت پیدا نکند، آنی چُرت نزند، آنی به هیچ چیز فکر نکند.

شما که قدم در مرحله یقظه و بیداری گذاشتید، دیگر نمی شود که دعا بخوانید و لقلقه لسان باشد، دعا می خوانید، با خدا حرف می زنید.

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا (ع).

۱۶- شخص بیدار امین جان و مال و ناموس مردم است

ما در بین این دوستان آنقدر به بعضی از آن‌ها اعتماد داریم که جان و مال و ناموس خود را می‌توانیم به آن‌ها بسپاریم، اما یک نفر پیدا بکنید در خارج که اهل تزکیه نفس نباشد و خواب باشد و شما چنین اطمینانی به او بکنید. ما این را زیاد تجربه کردیم، یک جوانی که هنوز محاسن او در نیامده در مرحله یقظه است و دست به چیزی که مال خود او نیست نمی‌زند مگر با اجازه صاحب آن، اینطور نیستید؟ من از طرف شماها قسم می‌خورم آنهایی که یقظه دارند اینطوری هستند؛ تا چه برسد به اینکه خدای نکرده به مال مردم، به ناموس مردم خیانت کنند.

۱۷- شخص بیدار، در هر کاری خودش را بین بهشت و جهنم می‌بیند

یک وقت نگویید بعد از مردن یا اهل جهنم هستیم و یا اهل بهشتیم، نه در همین دنیا هم شما یا اهل جهنم هستید و یا اهل بهشتید. خدا می‌داند اگر انسان در زندگی‌اش دقیق بشود می‌بیند یک کار بد کرد یک ساعت بعد اهل جهنم شد و در عذاب وجدان است - اگر وجدان نداشته باشد که هیچ - در عذاب وجدان است، همان عذاب وجدان از هر جهنمی برای انسان بدتر است. شما یک گناه کبیره کردید از دو حال خارج نیست: یا از غافلین حساب می‌شوید که هیچ، انسان غافل مثل فرد خواب است، همان تعبیر خواب خیلی مسئله خوبی است، ولی اگر غافل نیستید همانجا باید بگویید خدای با این عظمت را من نافرمانی کردم، همانطور که بچه انسان وقتی که نافرمانی می‌کند، او خودش می‌رود یک گوشه‌ای می‌نشیند، اعصابش خرد است که چرا من نافرمانی پدر به این مهربانی و به این خوبی را کردم، او را به غضب



درآوردم، خودش دارد عذاب می‌کشد تا وقتی که بفهمد پدر از او راضی شده است. صدها برابر، میلیون‌ها برابر، آن کسی که وجدان دارد و انسان است و معتقد به خدا است یک گناه که می‌کند عذاب می‌کشد.

هر چه شما بعد از این که یک گناه کردید در این جا عذاب نکشید همان اندازه غافل هستید، این را بدانید. اگر انسان، انسان باشد و واقعاً وجدان انسانی داشته باشد باید وقتی که در مقابل پروردگاری که حاضر و ناظر است و الآن محیط بر ما است، حتی نزدیک‌تر از رگ گردن به ما است - به جهت اینکه الآن ما نمی‌دانیم در رگ گردن ما چه می‌گذرد ولی خدا می‌داند، پس او به ما نزدیک‌تر است - در مقابل این خدا انسان یک گناهی بکند، یک گناه کبیره بکند، این شخص آنقدر در جهنم واقع می‌شود که بیچاره می‌شود تا وقتی که خدا او را عفو کند. اگر هم یک وقتی آنطور فشار نمی‌بینید برای این است که امید عفو دارید، اگر انسان می‌داند که پدر من زود از من می‌گذرد همین یک مقدار او را آرام می‌کند، آن عذاب را نمی‌کشد، در جهنم هم همین‌طور است، در عالم برزخ هم همین‌طور است، هیچ فرقی نمی‌کند.

حُرّ (بن یزید ریاحی) یک فردی است با این که گناه بزرگی کرده، در عین حال قلبش نمرده است؛ در خواب غفلت فرو رفته بود. صبح عاشورا از خواب غفلت بیدار شد. یک شخصی می‌گوید: من دیدم حرّ یک جا ایستاده، بدنش می‌لرزد. به او گفتم: اگر از من سؤال می‌کردند که شجاع‌ترین مردم عرب کیست؟ من تو را به عنوان یکی از آن‌ها نشان می‌دادم. در برابر چنین جمعیت کمی (هفتاد و چند نفر) که این طرف ایستاده‌اند و سی هزار لشکر، این طرف که مربوط به ماست، تو چرا اینقدر وحشت

می‌کنی؟ گفت: من خودم را بین بهشت و جهنم می‌بینم. ببینید، بیدار شده، فهمیده که یک لغزش کند می‌افتد در جهنم، و یک حرکت کند، می‌رود به طرف بهشت؛ و به خدا قسم من جهنم را بر بهشت ترجیح نخواهم داد^(۱).

اگر بیدار شدی خودت را بین بهشت و جهنم دیدی، مگر انسان عقل نداشته باشد که بیافتد داخل جهنم. در یک جاده مستقیم داری حرکت می‌کنی حالا پشت فرمان چرت گرفت، یک دفعه بیدار شدی دیگر فرمان را درست می‌گیری و رها نمی‌کنی که داخل دره بروی. بعد از یقظه، توبه است. بعد از توبه هم استقامت است. بدون حرف، هر سه درباره حر، در صبح عاشوراء بود. حریقظه‌اش همان بود که بیدار شد و بدنش بنا کرد لرزیدن، به خدا قسم انسان در شبانه‌روز، مکرّر اتفاق می‌افتد که باید بدنش بلرزد. شیطان آمده می‌گوید: فلان گناه را بکن، خدای مهربان عظیم هم بالای سرش می‌گوید: نکن! اگر این شخص بیدار باشد، هیچ وقت گناه نمی‌کند.

۱۸- شخص بیدار، خود را از خطرات مختلف حفظ می‌کند

مسئله بیدار بودن از خواب غفلت شاید مهمترین مسئله در راه تزکیه نفس باشد. چون انسان در این دنیا به منزله یک فردی است که در وسط خطر در بیابانی به خواب رفته باشد و خطرات به او حمله ور شده باشند و او در وسط خطرات کاملاً غافل و به خواب رفته باشد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «التَّائِسُ نِيَامٌ». همه مردم خوابند. «إِذَا مَا تُؤَاوِنُ بَهْمًا»^(۲) وقتی که

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰.

۲- مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۹۴.



بمیرند از خواب غفلت بیدار می شوند.

طبق روایتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که فرموده «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»^(۱) بمیرید قبل از آنکه شما را بمیرانند، بعضی ها هستند که در سنین جوانی در اوائل تکلیف از خواب غفلت بیدار می شوند، بعضی در سنین پیری. وقتی انسان از خواب غفلت بیدار شد- که این را هم ضمناً بدانید تمام انبیاء و اولیاء اکثر فعالیتشان این بوده که انسان ها را از خواب غفلت بیدار کنند- هر وقت بیدار شد و خطر را احساس کرد فوراً به فکر چاره جویی می افتد.

این دنیا «دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^(۲) هست که علی علیه السلام فرمود: دنیا یک خانه ای است که به بلا پیچیده شده. از همه طرف خطرات متوجه ما است- خطرات برای بدن را عرض نمی کنم که مثلاً خطر زلزله باشد، خطر سیل باشد، خطر امراض مختلف باشد- خطر انحراف از صراط مستقیم، خطر افتادن در جهنم، خطر افتادن در گرفتاری هایی که از وجود انسان جز ضرر و بی فایده بودن هیچ استفاده ای نشود. این خطرات اهمیتی دائمی دارند. انسان اگر مبتلا به هر مرض سختی بشود نهایتش این است که مثلاً می خواسته پنجاه سال دیگر عمر کند حالا می میرد. اما اگر خطر روحی به او متوجه شد، روحش غافل بود و مرد، یا روحش از صفات حسنه برخوردار نبود، روحش دارای صفات رذیله و صفات حیوانی و شیطانی بود و مُرد این شخص برای همیشه در فشار است؛ هم در این دنیا و هم در عالم بعد از این عالم و هم قیامت در فشار خواهد بود. در همین دنیا افرادی که روح سالم دارند، سالم زندگی می کنند، ولو فقیر باشند ولو

۱- مرآة العقول، ج ۸، ص ۳۲۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۸۳.

مریض باشند. ولی افرادی که روح ناسالم دارند در همین دنیا ولو ثروتمند باشند و بهترین کاخ‌ها و بهترین زندگی‌ها را داشته باشند اما روحشان ناسالم است یعنی امراض روحی مثل روحیه حرص، روحیه بخل، روحیه خیانت، روحیه حسادت و امثال این‌ها را دارند که تا هفتاد صفت رذیله را برای روح انسان شمرده‌اند^(۱) که مثل خوره افتاده در روح این شخص.

ثروتمندانی را دیده‌ایم، حتی قدرتمندانی را مشاهده کرده‌ایم که این‌ها مریض روحی بودند. نه قدرت و نه ثروت برایشان هیچ ارزشی نداشته و بلکه همان کاخشان مثل یک جهنمی بوده که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند. روح انسان در همین دنیا اگر سالم بود، سالم زندگی می‌کند.

یک وقتی من در بیابان‌های اطراف مشهد به مناسبتی قدم می‌زدم. یک چوپانی را دیدم. این شخص روح سالمی داشت. یک غذای خیلی معمولی، یک نان بیات معمولی با یک مقدار ماست چکیده خورد، یک مقداری هم آب رویش خورد، یک آروغی هم زد، راحت روی سنگ‌ها خوابید با یک روحیه پر نشاط، پرتحرک. ولی در مقابل وارد منزلش یک شخصی شدم که من را به عنوان مهمان دعوت کرده بود، من بخاطر اینکه در تهران بود و راه را نمی‌دانستم یک مقدار زودتر از معمول رسیدم. مدتی ما را پشت در خانه معطل کرد تا وضع خانه را مناسب پذیرائی ما قرار بدهد، حالا چه وضعی داشت بماند، وقتی که ما وارد شدیم یک مقدار صدای نزاع در خانه بود که معلوم بود نزاعی هست به هر حال با ورود ما آرام شده بود ولی نشست، یک مرد محترم،



یک فرد با قدرت، با ثروت، خدا می داند مثل بچه، مثل زن بچه مرده اشک می ریخت که این چه زندگی است؟ بیائید ببینید این اطاق خواب دخترم است، ببینید چه کرده؟ این اطاقِ پسرَم است، چقدر انحراف دارد! و مطالبی که خدای من شاهد است من آنچنان دلم به حالش سوخت که گفتم: خدایا این شخص با این ثروت، با این قدرت اینطور خجالت نمی کشد در مقابل من اشک می ریزد؟!

من روی این مسئله سال ها است دقت کردم. اگر روح انسان سالم بود، اگر روح انسان پاک بود، اگر انسان یک روحیه تزکیه شده مهدّبی داشته باشد، به هیچ وجه ناراحتی در آن پیدا نمی شود و آیات قرآن هم در این جهت فراوان است و این را هم بدانید که ما اکثرمان در خواب غفلتیم. نمی دانیم چه باید بکنیم؟ از کجا وارد بشویم و به کجا ختم بکنیم؟

از الطافی که خدای تعالی به من فرموده این است که من دوستانی دارم- شاید نزدیک هزار نفر- که این ها وارد مراحل تزکیه نفس شده اند. از وقتی که شروع به تزکیه نفس کردند خودشان راحت، زنشان راحت، فرزندانِشان راحت و زندگی راحت- این تعبیراتی است که در دفاترشان نوشته اند- یک زندگی بهشتی پیدا کرده اند و حال آنکه قبلاً زندگی بعضیشان جهنمی بوده.

۱۹- شخص بیدار، از وقتش کمال استفاده را می کند

کسی که از خواب غفلت بیدار شده و دیگر خواب نیست این شخص باید آنقدر قوی باشد که اگر قطعه قطعه اش بکنند یک گناه نکند و در عین حال به وظایفش عمل کند، فعال باشد، جدّی باشد، وقتش را به بطالت نگذراند. یکی از اولیاء خدا را من

می‌شناختم سنش حدود هفتاد سال بود آن موقعی که من با او صحبت می‌کردم، به من می‌گفت: فلانی من یادم نمی‌آید که در عمرم ده دقیقه صد درصد بی‌کار نشسته باشم - خیلی عجیب است - و از وقت‌های کوتاه هم کمال استفاده را می‌کنم.

مثلاً شما خدای نکرده مریض هستید و رفتید در اطاق انتظار نشسته و منتظر نوبت دکتر هستید آنجا می‌خواهید چکار بکنید؟ می‌گویید من از این وقت‌ها استفاده می‌کنم. یعنی در همان چند دقیقه یک فکر می‌کنم یک مطلبی را، نه اینکه بعضی‌ها روزنامه فقط می‌خوانند خوب این هم یک کاری است، ولی فکر می‌کنند یک مطلبی را حلّش می‌کنند که برای زندگی مورد استفاده است. اینطور باشید. از وقت‌های کوتاه‌تان استفاده کنید، شاید در شبانه روز ما دو سه ساعت وقت کوتاه ضایع شدنی داریم.

وقت طلاست. بزرگ دیگری را دیدم گفته که از طلا هم بالاتر است چون طلا را اگر انسان گم کرد، ضایع کرد می‌شود رفت از بازار مثلش را تهیه بکند اما وقت را دیگر نمی‌تواند تهیه کند. آن هم این وقت محدود، وقت محدودی که ما در دنیا داریم. فکر نکنید که ما وقتمان زیاد است، نه هیچ هم وقت نداریم. فرصت نداریم. بالای سرمان یکی ایستاده می‌گوید: «الرحیل»^(۱) آماده باشید که باید عجله کنید برای مرگ؛ «عَجِّلُوا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ».

۲۰- شخص بیدار، همیشه دارای خوف و رجاء است

در احادیث گفته‌اند که مؤمن همیشه بین خوف و رجاء است. چون یک فرد مؤمن وقتی به اعمال خودش نگاه می‌کند می‌بیند که خیلی بی‌ارزش است خوف می‌کند که



من با این اعمال چطور در محضر پروردگار حاضر شوم، یعنی هرچه هم که اعمال ما خوب و با ارزش هم باشد، یعنی مثلاً در نماز قرائت را رعایت کرده باشیم و با توجه خوانده باشیم و هر چه که باشد، باز هم حق خدا را ادا نکردیم «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^(۱) قدر حق پروردگار و اندازه‌ای که انسان باید در مقابل خداوند عبودیتش را اظهار کند، اظهار نکرده است. وقتی که به رحمت الهی توجه می‌کند، امیدوار می‌شود.

بینید دو بُعد هست؛ یکی بُعد رحمت و دیگری بُعد عبادت، کمال مطلق و نقص مطلق. این‌ها انسان را در خوف و رجاء نگاه می‌دارد. اگر ما زیاد به رحمت الهی امیدوار شدیم به حدی که گفتیم خداوند حتماً ما را می‌بخشد، هر کاری که بکنیم ما را می‌بخشد و اصلاً از خداوند نترسیدیم و ارزشی هم برای خداوند قائل نشدیم که مثلاً او را دوست داشته باشیم تا از خداوند بترسیم. این خیلی بد است. رجای چنین فردی زیاد شده است و وقتی رجاء زیاد شد، انسان دست به گناه می‌زند، مخصوصاً اینکه خوف محبتی هم وجود نداشته باشد.

اما از طرف دیگر اگر خوف انسان زیاد شد و از رحمت الهی مأیوس شد و رحمت را در نظر نگرفت، باز می‌بینیم خدای تعالی از این طرف انسان را هُل داده و می‌گوید «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^(۲) قنوط و یأس از رحمت پروردگار خیلی بد است و از گناهان کبیره است. پس می‌بینیم که مؤمن باید در حال خوف و رجاء باشد.

این را بدانید یک عاشق و یک محب و کسی که به کسی محبت دارد، او هم در

۱- سوره انعام، آیه ۹۱.

۲- سوره زمر، آیه ۵۳.

خوف و رجاء هست، وقتی به اعمال خودش فکر می‌کند که من در مقابل این دوستم چه خدمتی کردم و مخصوصاً خدمت‌هایش را به حساب نیاورد، در حال خوف است و وقتی که محبت‌ها و رأفت و رحمت او را در نظر می‌گیرد، امیدش زیاد می‌شود. این یک مسئله طبیعی و معمولی هم هست و حالت خوف و رجاء خیلی ساده است اگر غافل نباشیم، در همه ما ان شاء الله بطور کامل هست، یک وقتی انسان دچار غفلت می‌شود که انسان غافل ممکن است نه خوف و نه رجا داشته باشد و اصلاً از این مسائل بیرون باشد، اما اگر غافل نباشیم، اینطور نیستیم و خوف و رجای ما به صورت مساوی در کنار هم هست. وقتی که انسان به رحمت پروردگار توجه می‌کند و می‌گوید که خدای به این مهربانی مگر امکان دارد که من را به جهنم ببرد؟! از آن طرف می‌گوید تو چه داری و تو را به چه خاطر به بهشت ببرد؟ هیچ. می‌بینید که دچار خوف می‌شود و از طرفی هم نسبت به رحمت پروردگار در رجاء است و این حالت انسان را کنترل می‌کند و انسان تا روز آخر در یک کنترل خاصی حرکت خواهد کرد.

۲۱- شخص بیدار دارای مکاشفات و بلکه مشاهدات می‌شود

هر کس از خواب غفلت بیدار شد، بیدار شدن همانا و مکاشفه برایش پیدا شدن همان، بلکه مشاهدات.

مکاشفات بهترینش آن مکاشفاتی است که جنبه علمی داشته باشد. تا از خواب غفلت بیدار شدید، این را بدانید، مکاشفه باید برای شما بدست بیاید. یعنی همین که از خواب غفلت بیدار شدید، چشمانتان باز می‌شود. از میان سدّ بیرون می‌آید. والا تا در سدّ هستید و تا در وسط این دو سدّ غش کرده هستید، در خواب غفلتید یا مرده‌اید.



وقتی انسان از این دیوار سد بیرون آمد که عالم را دید و متوجّه به حقایق شد، همین خودش مکاشفه است. مکاشفه شروع می شود و شما هم از وسط دو تا سد نجات پیدا کرده اید.

مکاشفات این است که انسان یک چیزی بفهمد. شما الان اگر اینجا یک مطلبی دستتان آمد، این خودش یک مکاشفه است. این خودش یک چیزی است که فهمیدید. یعنی کشف یک حقیقتی است. مکاشفه یک چیز شاخ و دم داری نیست، کشف یک واقعیت است، کشف یک چیز است. مکاشفه اینجوری که بعضی ها تعبیر کردند باید بین خواب و بیداری بیشتر باشد، البته مال افراد ضعیف و غیر کاملین، در بین خواب و بیداری است. یعنی یک مقداری از خواب دارد یک مقداری هم از بیداری. یعنی گوش می شنود، ولی چشم خواب رفته. چشم نمی بیند و خواب است، گوش می شنود. این یعنی چه؟ بین خواب و بیداری. یک مسائلی برای انسان حل می شود. ولی بهترش و بالاترش این است که انسان بیدار باشد. و اگر مسائل علمی کشف شد، باز هم اسمش مکاشفه است. اگر انسان چیزهایی در بیداری دید، اسمش مشاهده است.

اگر انسان مرحله یقظه را خوب بگذراند و در یقظه دائمی باشد و از آنچه خدا برای او قرار داده غافل نباشد متوجّه یک حقایقی می شود که همان توجّه اش به حقایق او را به کمالات می رساند، مسئله یقظه و بیداری خیلی اهمیّت دارد.

۲۲- انسان بیدار، نسبت به همه متواضع است

من متأسفم که دوستان اهل تزکیه نفس این ها یک تکبری در این مدّت پیدا

می‌کنند، مخصوصاً بین خانم‌ها، (می‌گویند) ما در مرحلهٔ بالا هستیم، آن در مرحلهٔ پایین است، ما سَنَمَان اینطور است او سَنَس اینطور است! این را بدانید که همین حرف‌ها را هر کس بزند ولو اینکه در مرحلهٔ عبودیت هم باشد این شخص تزکیه نفس نکرده و هنوز از یقظه هم بیرون نیامده. چون اهل تقوا رَوش خود را در تمام کارها تواضع قرار داده‌اند و از آنچه خدا برای آن‌ها حرام قرار داده چشم پوشی می‌کنند و به آن توجَّهی نمی‌نمایند.

فصل چهارم

مهمترین وظیفه افراد در مرحله یقظه

تعیین مقصد

کسی که از خواب غفلت بیدار می شود اوّل باید مقصدش را تعیین کند، کجا می خواهد برود، عازم کدام دیار و به سوی کدام معشوق حرکت می کند، محبوبش کیست؟ و خواسته اش کدام است؟

آیا می خواهد اهل مکاشفه و مشاهده و تأثیر نفس و مستجاب الدعوه شود، یا مایل است «طی الارض» و تخلیه روح داشته باشد؟ آیا می خواهد وقتی قدم روی آب گذاشت آب زیر پایش منجمد شود و او روی آب راه برود تا نمایش جالبی برای مردمی که عقلشان به چشمشان هست داده باشد و آن ها او را از اولیاء خدا بدانند؟ آیا می خواهد به مقامی از قدرت نفس برسد که از قلوب مردم اطلاع داشته باشد و از امور مخفیه به مردم خبر دهد و بالأخره جامع علوم غریبه و احاطه به تمام اسرار و رموز عالم پیدا کند؟!

این ها برای یک انسانی که بنده خدا و «خلیفة الله» است و باید آینه صفات و اسماء الهی بشود هدف واقعی و مقصد اصلی نبوده و نخواهد بود. خدای تعالی هم هدفش از خلقت انسان این ها نبوده است. خدای تعالی روز اوّل به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱) یعنی: من می خواهم روی زمین خلیفه خودم را قرار دهم. و سپس فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۲) یعنی: من جنّ و انس را جز برای عبادت خلق نکرده ام.

پس اگر انسان بخواهد، مقصدش همان مقصود الهی از خلقت بشر باشد، باید

۱- سوره بقره آیه ۳۰.

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۶.



آخرین سر منزل سفر خود را، آینه تمام نمای الهی شدن، به کمالات روحی رسیدن، انس با پروردگار داشتن، فانی در صفات و اسماء الهی گردیدن، خلیفه الله و ولی الله شدن قرار دهد. حالا اگر در این راه مکاشفه و مشاهده و طی الارض و تخلیه روح و غیره نصیبش شد و چیزی از این مسائل را متوجه گردید، چه مانعی دارد ولی بشرط آنکه این ها او را متوقف نکند و او به این ها پابند نباشد، زیرا اگر انسان حتی یکی از صفات حیوانی و شیطانی را داشته باشد ولو آنکه مجمع علوم غریبه و دارای کارهای فوق العاده باشد، باز بخاطر داشتن آن صفت حیوانی و شیطانی سیرتاً حیوان و شیطان است. پس اول کاری که انسان باید بکند این است که صفات رذیله را از خود دور کند، صفات کمالیه را در خود بوجود بیاورد و مظهر صفات و اسماء الهی گردد، اراده او اراده الهی، بینش او بینش الهی، دست و زبان او دست و زبان الهی و قلب او خانه حضرت حق گردد و بالاخره به مقام خلوص برسد و در دنیا و آخرت بدون کوچک ترین واهمه ای به حیات طیبه و پاکیزه حقیقی، در آغوش محبوب و معبود حقیقی ادامه دهد و اگر غیر از این مقصدی داشته باشد به کمال واقعی نخواهد رسید.

یقطه یعنی بیدار بودن انسان از خواب غفلت. بر خلاف تمام مسافرت هایی که انسان در دنیا دارد، این مسافرت باید دائماً در حال یقطه باشد، یعنی بیدار باشد، چرت نزند؛ شما وقتی می خواهید به مسافرت تشریف ببرید اول فکر مقصدتان را می کنید بعد زاد و توشه ای بر می دارید، لباسی بر می دارید، چمدانی با خود بر می دارید، به ترمینال می روید، وسیله خوبی پیدا می کنید، یک راننده آگاه و مطمئن هم پیدا می کنید و می نشینید داخل ماشین. ممکن است از اینجا که داخل ماشین می نشینید

تا مقصد حرت بزنید یا بخوابید (در عین حال به مقصد می‌رسید).

اما در این سفر معنوی تمام این کارهای مقدماتی را باید انجام بدهید، یعنی مقصدتان را تعیین کنید که متأسفانه جمعی از شما مقصدتان را هنوز تعیین نکرده‌اید، الان اگر از بعضی‌ها پرسند که شما کجا می‌خواهید بروید؟ چه می‌خواهید بکنید؟ به کجا می‌خواهید برسید؟ شاید متوجّه نباشند. یکی از دوستان به من تلفن می‌کرد و می‌گفت: من مدّتی است در مراحل تزکیه نفس هستم، خواب خوبی ندیده‌ام، مکاشفه خوبی برایم پیش نیامده و هدفم این بوده که امام زمان علیه السلام را ببینم اما ندیده‌ام! من گفتم: شما مقصد را اشتباه کردید مثل کسی که داخل ماشین بنشیند می‌خواهد برود مکه، بگوید: من هنوز افغانستان را ندیده‌ام، مثلاً کابل را ندیده‌ام! این شخص تا این جمله را گفت می‌فهمیم که راه را عوضی آمده است. یا مثلاً داخل هواپیما انسان بنشیند، هواپیما بسیار سر وقت و سریع حرکت کرده و می‌خواهد خودش را مثلاً به جدّه برساند یکی را می‌بینی آن گوشه گله‌مند است دارد گریه می‌کند و می‌گوید: این چه هواپیمایی است، داخل هواپیما به من شکلات ندادند! به من مثلاً غذا ندادند! این فکر را می‌کند و گله هم می‌کند! ما می‌گوییم: عجب آدمی است چقدر فکرش پست است که برای شکلات خوردن که یک دانه شکلات مهماندار در ابتدای سوار شدن می‌خواهد به او بدهد و نداده برای آن ناراحت است و تمام سفر را زیر سؤال می‌برد که من به این مقصدم نرسیده‌ام!

این را بدانید مقصد ما بنده خدا شدن است یعنی اگر ان شاء الله خوب پیش بروید به جایی می‌رسید که حتّی حاجت هم از خدا نمی‌خواهید. می‌گویید: خدا خودش بهتر می‌داند چه کند «عَلَيْكَ بِحَالِي كَفَى عَنْ مَقَالِي» و اگر هم دعا می‌کند بخاطر این



است که محبوبش گفته تو دعا کن و به این وسیله با من حرف بزنی، او دعا می‌کند. هدف خلیفه الله شدن است. هر کس بدون این هدف سوار شده باشد، ماشین را ما یک جا نگه می‌داریم اعلام می‌کنیم که هر کس به مقصدی که ما می‌خواهیم برویم او نمی‌خواهد بیاید و جای دیگری می‌خواهد برود پیاده شود. ما هم الان به شما می‌گوییم: ما مقصدمان مستجاب الدعوه شدن، مقصدمان خواب خوب دیدن و مکاشفات علمی و منظره‌ای پیدا کردن این‌ها نیست مقصد این است که بنده خدا بشویم و فرمانبردار پروردگار باشیم؛ هر کس نمی‌خواهد بیاید و جای دیگری می‌خواهد برود؛ می‌خواهد خواب‌های خوب ببیند، می‌خواهد مکاشفات خوبی داشته باشد - من مخالف با خواب خوب دیدن و مکاشفه خوب داشتن نیستم - اما هر کس مقصدش این است و آخرین هدفش این است پیاده بشود.

که گفت: عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری.

ما فقط می‌خواهیم بنده خدا بشویم. بنده هم معنایش این است که:

یکی وصل یکی هجران پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

من هر چه می‌گویم متأسفانه دوستانمان به آن توجه نمی‌کنند. باز می‌بینم بیشتر به مکاشفاتشان توجه دارند. من نمی‌گویم مکاشفه نداشته باشید، داشته باشید. مکاشفات علمی مخصوصاً داشته باشید. من نمی‌گویم خواب نبینید، در اختیار شما

نیست بالاخره خواب را می بینید. اما می گویم حواستان جمع باشد این ها چیزی نیست که انسان را معطل بکند. مثال زدم برای شما، آن هایی که شاید جلسه اولی باشد و تازه به ما برخورد کرده باشند نشنیده باشند، باز هم عرض می کنم. یک وقت هست انسان در هواپیما سوار است، به او در هواپیما شکلات می دهند، غذا می دهند. می گیرد می خورد و تشکر هم می کند. و بعد هم به مقصد می رسد. مقصدش هم مشخص است مثلاً شما می خواهید بیایید مشهد، حالا در هواپیما شکلات دادند، ندادند زیاد اهمیت نمی دهید، شما می آید مشهد. شاید یادتان هم نباشد. می گویند: هفته قبل با هواپیما که آمدی داخل هواپیما به شما شکلات هم دادند؟ می گویی: یادم نیست. چرا یادت نیست؟ برای اینکه هدف شکلات گرفتن نبوده. اگر کسی آمد و مقصدش همین شکلات بود، آیا این احمق هست یا نه؟ پول داده، نمی خواسته برود مشهد، می خواهد برود در هواپیما بنشیند مهماندار بیاید به او یک شکلات بدهد! خیلی احمق است. اگر همچنین چیزی می خواستی می رفتی در تهران بالای شهر اکباتان یک هواپیمایی روی آن بلندی گذاشتند، که رستوران است ولی شکلش هواپیماست. برو آنجا، هم شکلات بخور، هم قهوه بخور، هم چای بخور، جایی هم نمی برد.

به خدا قسم آنهایی که دلبستگی به این مسائل پیدا کردند اگر از آن ها پرسید: تو مرحله یقظه و توبه را گذراندی چه استفاده ای کردی؟ می گوید: خواب دیدم که رفتم در حرم حضرت رضا (علیه السلام)! مگر مقصدت خواب دیدن بود؟ یک شخصی بود ما هر چه به او می گفتیم آقا ریش را نتراش، باز هم می تراشید. یک روز دیدم ریش گذاشته. گفتم: چطور شد ریش گذاشتی؟ گفت: پریشب شما را در خواب دیدم به من گفتید ریش را



نتراش. گفتم: بی انصاف من این همه در بیداری به تو گفتم تو اعتنا نکردی.

ماها به خواب بیشتر اعتقاد داریم تا بیداری، تا زندگی در بیداری؛ و این کار بسیار اشتباه است. مقصدتان را تشخیص بدهید. این واقعاً درباره بعضی از دوستان که مراحلشان را دارند طی می کنند یک خورده ای ناراحتیم. می گویم این ها این همه با اصرار می آیند تقاضا می کنند که به آن ها برنامه تزکیه نفس بدهیم؛ بعد از آنکه شاید بعضی ها چند ماه پشت کار را دارند می آیند، بعد می بینیم بعد از اینکه مرحله یقظه و توبه را گذراندند، در عین حال می آیند می گویند: ما از این برنامه ها چیزی نفهمیدیم. خوب چه می خواستی بفهمی؟ می گوید: خوابی ندیدیم.

تو عجب آدمی بودی ما تو را نمی شناختیم. مثل اینکه بگوید: ما از این هواپیما چیزی نفهمیدیم. حالا نزدیک مقصد هم رسیده می گوید: در این هواپیما تا به حال یک شکلات هم به ما ندادند! یک آب هم به دستمان ندادند! این حرف ها مال دراویش است. مال آنهایی است که با همین شکلات دادن شما را در هواپیمایی می نشانند و به یک جهنم دره ای ممکن است ببرند. من نمی خوام بگویم به وسیله همین مسائل چقدر جنایت می شود، چقدر اشتباهات می شود. من اگر بخوام شرح بدهم، حتی از کتاب های آن ها برای شما بیان کنم می فهمید که بوسیله همین مسائل افراد را چقدر از خدا و پیغمبر و صراط مستقیم دور کردند که حساب ندارد. می گویند باید تو بالاخره یک خواب خوبی ببینی، یک مکاشفه خوبی داشته باشی. اگر در حالت عادی نشد یک برنامه دیگری، یک برنامه خاص الخاصی برایت پیشنهاد می کنند. چکار می کنند؟ یک خورده ای مواد مخدر، چرس، بنگ (به تو می دهند)، تو هم در مکاشفات راه می روی، خواب می بینی!

چون بالاخره باید حال پیدا بشود، باید مکاشفه داشته باشی، حالا اگر به زبان خوش مکاشفه‌ای داری داشته باش. نداشته باشی با مواد مخدر، تا می‌رسانند به جاهایی که اکثراً معتاد می‌شوند و به هدف نمی‌رسند. عیناً مانند هواپیمایی است که خلبانش شیطان است و مرتب هم به تو شکلات می‌دهد که حواست پرت شود. اما بیا در صراط مستقیم، ما تمام حرفمان این است، من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها درباره ما اینقدر اشتباه می‌کنند. ما تمام حرفمان از روز اول تا حالا، شاید سی و چهار سال است در این کانون بحث و انتقاد، در این مجلس، در مجالس مختلف، در تهران، در هر کجا که صحبت می‌کنم می‌گویم: قرآن و روایات و اینکه به فکر مکاشفات نباشید. در عین حال نمی‌دانم بعضی‌ها چرا اینقدر متأسفانه معاندند، چرا اینقدر ناهم‌اند، کم درک‌اند.

بعد از اینکه انسان از خواب غفلت بیدار شد، ببینید یک حساب دو دو تا چهارتا است. و هر کس غیر از این فکر بکند علاوه بر اینکه به مقصد نمی‌رسد اشتباه هم کرده. و ما صدها هزارها نفر را دیدیم که این اشتباه را کردند و علاوه بر آنکه به مقصد نرسیدند بیچاره هم شدند. چرا؟ بخاطر اینکه من مکرر به همه‌تان شاید در ابتدای شروع به حرکت در مراحل کمال گفته‌ام که مقصد ما باید این باشد که ما خلیفه الله باشیم. مقصد ما همان هدف خلقت است. هدف خلقت این بوده که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱). ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت.

شما می‌گویید: ما که الحمدلله عبادت می‌کنیم! نه، این عبادت‌های ما را نمی‌گویند بندگان. تا آن حد که اگر تمام آسمان‌ها و زمین را در تحت قدرت شما قرار بدهند،



همانطوری که اگر کف دستتان یک پَر کاهی باشد، چطور فوت می‌کنید می‌افتد آن طرف، همانطور اگر تمام ماسوی الله را خدای تعالی بگذارد در اختیار شما، با یک اراده نیستش بکنید، با یک اراده هم بوجودش بیاورید. اما چون بنده خدا هستید هر چه خدا بخواهد همان را می‌خواهید^(۱).

اینجاست که باید عظمت علی بن ابیطالب علیه السلام را ببینید. درب خیبر را می‌کند، لشکر را از این طرف خندق به آن طرف خندق عبور می‌دهد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود به پاهایش نگاه کنید. پاهایش بین زمین و آسمان معلق است. این قدرت است^(۲). در آن وقتی که درب خانه آمدند فاطمه زهرا علیها السلام را کتک زدند، در به پهلوش زدند^(۳) قدرت علی بن ابیطالب علیه السلام هیچ فرقی نکرده بود. گفت: آقا چرا از قدرت استفاده نمی‌کنی؟! بنده خداست. خدا که قدرتش بیشتر است، او چرا استفاده نمی‌کند؟! من هم بنده خدا هستم. اینطوری باید انسان باشد. تحت فرمان الهی.

من که زورم نمی‌رسد کاری نمی‌کنم مسئله‌ای نیست. انسان می‌تواند همه کارها را بکند ولی چون خدا راضی نیست یا مکروه است نمی‌کند. در بین مردم راه می‌رود مثل کسی که هیچ قدرتی ندارد. و حال اینکه ماسوی الله تحت اختیارش است. علی بن ابیطالب علیه السلام ریسمان به گردش می‌اندازند، می‌کشند، ماها اگر باشیم، با همین قدرت کمی که داریم بالاخره خودمان را عقب می‌کشیم، یک تکانی می‌خوریم. شما نگوئید ما برویم برسیم به جایی که دست بزنیم به سَر یک مریض سرطانی، این فوراً شفا پیدا

۱- بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۶۱-۲۸۲.

بکند. این تازه اوّل جدا شدن تو از خداست. به جهت اینکه اگر شما نیت این باشد، خدا آن مریض سرطانی را یا می‌خواهد شفایش بدهد که خودش شفا می‌دهد. اگر هم نمی‌خواهد شفا بدهد تو با خدا آنجا درگیر می‌شوی. یعنی من یکی خدا یکی.

خدای تعالی بعضی از کارها را خودش می‌خواهد انجام بدهد، اما می‌خواهد به نام دوستانش تمام کند، بوسیله آن‌ها این کارها را انجام می‌دهد تا آن‌ها مورد توجّه مردم واقع بشوند. و چه بسا اگر شما بگویید که من متوسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام نمی‌شوم تا خود خدا انجام بدهد، خدا می‌گوید: نه، من می‌گویم از این طریق برو.

این هدف خلقت است که ما به مقامی از بندگی خدا برسیم که فرمان، عقیده‌مان، اعتقاداتمان با خدا یکی بشود. این هدف از خلقت است. یعنی مقصد این است که ما به اینجا برسیم. ما به خلیفه‌اللهی برسیم. این مقصد است.

هر کس بخاطر این آمده در این راه، تا یک مکاشفاتی داشته باشد، دارای یک کراماتی بشود، یک خواب‌های خوبی داشته باشد، این‌ها مقصد نیست و شاید هم این راهی که ما انتخاب کردیم شما را به آنجا نرساند. این را مطمئن باشید. لااقل این مقصد نیست. خوب پس مقصد معلوم شد.

تعیین وسیله برای رسیدن به مقصد

مسئله دوم وسیله‌ای است که ما را به این مقصد برساند. این وسیله هم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند. اینکه فلان درویش فلان حرف را زده، ابوسعید ابوالخیر فلان مطلب را گفته. نمی‌دانم فلان بوق علیشاه فلان حرف را زده. این‌ها وسیله مطمئنی که شما را به مقصد برساند نیست. عقلتان هم همین را می‌گوید. عقل شما



می‌گوید قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام. قرآن معصوم است حجت است که خدای تعالی در خود قرآن، عصمت قرآن را بیان کرده و سخنان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام. این‌ها هم وسیله ما هستند. ماشینی که با آن ماشین باید به مقصد برسیم. هواپیمایی که باید با آن هواپیما به مقصد برسیم. هر چه دلتان می‌خواهد اسمش را بگذارید. این هم وسیله وصول به این مقصد است.

تعیین استاد

در اینجا انسان یک استادی لازم دارد. استادی می‌خواهد که از این وسیله برای شما استفاده کند که شما را به آن مقصد برساند. استاد نقش یک راننده را دارد. نقش یک دکتر را دارد، نقش یک طبیب را دارد، نقش یک راهنما را دارد. ببینید. همانطوری که شما اگر عمل جراحی داشته باشید، می‌روید در بیمارستان، یک ورقه‌ای را می‌آورند می‌گویند: امضا بکنید که اگر مابوی هوشت کردیم و تو مُردی به گردن خودت باشد! و تو هم امضاء می‌کنی و بعد بی‌هوشتان می‌کنند و بعد چاقو را برمی‌دارند و جراحی می‌کنند؛ خوب چرا این کار را کردید؟ برای اینکه یک مرضی هست شما را دارد می‌کشد و این آقا هم طبیب حاذقی است، تجربه دارد، تحقیق کرده و راهی هم جز اینطور تسلیم بودن در مقابل او نیست.

یا در ماشینی نشستید. دو تا کار می‌کنید، آقا مقصد این ماشین کجاست؟ تهران. مقصدش تعیین شده، با مقصد شما یکی است. خیلی خوب. دوم آیا این راننده قطاع الطريق یا مثلاً دزد یا مثلاً فرض کنید راه بلد هست یا نه؟ اگر قطاع الطريق یا دزد است، شما سوار ماشینش نشوید. اگر راه بلد نیست سوار ماشینش نمی‌شوید. اما اگر راه بلد

هست سوار ماشینش می شوید و می روید. لاقال این اندازه اعتماد لازم است.

خدا رحمت کند مرحوم حاج ملا آقا جان - من خیلی با او صمیمی شده بودم، شاید در بین شماها اینقدر که من با او صمیمی بودم، شماها هیچ کدامتان اینقدر با من صمیمی نیستید - من یک روز به ایشان عرض کردم که شما هم اشتباه می کنید، شما که معصوم نیستید، چرا هر چه شما می گوئید من باید گوش کنم؟ ایشان به من گفت: تو در ده تا، نه تایش را اشتباه می کنی، من در ده تا، یکی را اشتباه می کنم. حالا بناست نود درصد اشتباه را با یک درصد اشتباه عوض کنیم.

اولین وظیفه کسی که بیدار شده، تعیین مقصد و مسیر است و بعد هم تعیین یک راننده خوب. ما اسمش را نمی گذاریم استاد و یا مثلاً یک شخصیت خیلی مهم، متأسفانه در بین شما یک نفری را که ما به عنوان اینکه آن ها سیر روحیشان خوب بوده، تعیین کردیم که سوالاتان را از آن ها پرسید، کم کم صورت استاد و شاگرد (گرفته)، کم کم صورت اینکه من شاگرد فلانی هستم، من استاد فلان جمع هستم بوجود آمده که من الان اعلام می کنم، نه من استادم نه هیچ کس، و نه هیچ کدامتان شاگرد هستید، بلکه همه ما ان شاء الله شاگرد مکتب اسلامیم و استادمان خدا و پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. الا اینکه یک عده ای بیشتر کار کرده اند و تجربیات بیشتری دارند به آنهایی که تجربیات کمتری دارند چیز یاد بدهند، فرق هم نمی کند این شخص باشد یا آن شخص، همه تان می توانید از همه این کسانی که یک مقداری از شما بالاترند مشکلات راهتان را سؤال کنید و این در ذهنتان باشد که ما استاد خاصی نداریم، همه تان استادید، همه تان شاگردید.



من خودم خیلی از اوقات شده از بعضی کمالات شما استفاده کرده‌ام و شما استاد من بودید، و بالاخره همه ما در یک مکتب می‌نشینیم، ان شاء الله دیگر نشنوم یا نبینم که کسی از دوستان این مسائل تفرقه انگیز را مطرح کنند. همه شماها باید مثل یک روح باشید در بدن‌های مختلف و مواسات داشته باشید، گذشت داشته باشید، خدای نکرده اگر در دلتان از کسی کدورتی پیدا شد یک لحظه مهلت ندهید که این کدورت در قلب شما جایگزین بشود. باید همه‌تان ان شاء الله یک روز زیر سایه حضرت صاحب الزمان علیه السلام جمع بشوید و همه‌تان اظهار کنید که ما یک روحیم در بدن‌های مختلف. بنابراین اینکه من می‌گویم یک راننده برای ماشین لازم است، حالا روی یک حساب‌هایی از نظر سنی یا از نظر اینکه طرحی را خدا و امام عصر علیه السلام به وسیله من به شما داده به عنوان یک راننده مثلاً اتوبوس، سوار این ماشین می‌شوید، سوار این کشتی نجات خاندان عصمت و طهارت علیه السلام می‌شوید و ان شاء الله من باید بیدار شما باشم، یعنی همانطوری که دیدید یک راننده اتوبوس وقتی که پشت فرمان نشسته هم توجه‌اش به ماشین است که ماشین منحرف نشود و هم توجه‌اش به مسافری است که مسافری مشکلی نداشته باشند، از داخل آینه نگاه می‌کند ببیند که مسافرینش یک وقتی مشکلی نداشته باشند چون مسئولیت دارد؛ من اگر اینجا باشم یا جای دیگری باشم ان شاء الله از آینه قلب شما، از آینه ماشین، از آینه این وسیله که قرآن و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام باشد شما را زیر نظر دارم که مبادا خدای نکرده مشکلی که شما را از ماشین پرت کند و در جاده بیاندازد پیدا نکنید و حرکت می‌کنیم.

این مقدمه را من برای این جهت گفتم که شما که مسافر اتوبوس هستید و یک چنین راننده‌ای هم که چرت نمی‌زند حواسش جمع است چون اگر او چرت بزند

می‌روید داخل درّه، اگر او چرت نزد شما داخل اتوبوس لازم نیست حواستان جمع باشد، استراحت می‌کنید اما در این راه نمی‌شود (چرت زد) اگر به مقصد هم برسید بیشتر باید چشمتان را باز کنید، یقظه در سراسر این راه باید وجود داشته باشد، علّتش چیست؟ علّتش این است که پنجره‌های این اتوبوس باز است و مرتب دشمن که شیطان باشد رفت و آمد می‌کند، تا خوابت ببرد می‌بینید زیر بغلت را گرفت از داخل ماشین از پنجره پرت کرد بیرون، تا راننده بیاید به فکر این بیافتد که یکی پرت شد، شما پرت شده‌اید.

ما در بین شماها داریم افرادی که در مراحل بالا پرت شدند، شیطان بر آن‌ها مسلّط شده، ما تا به مرحله عبودیت که آخرین مرحله تزکیه نفس است نرسیم، مطمئن نیستیم که شیطان دست از شما بردارد.

بیدار باشید، باید مثل وقتی که انسان در هواپیما می‌نشیند و به او می‌گویند کمربندها را ببندید، کمربندتان را محکم به صندلی ولایت ببندید، باید دوتا دستتان به دو طرف صندلیتان محکم گرفته باشد، اگر شیطان آمد یقّه شما را گرفت و خواست از ماشین یا از وسیله‌تان به بیرون پرتان کند شما خودتان را محکم نگه دارید تا فرصتی برای راننده‌تان پیدا بشود که به کمکتان برسد.

من به شما دوستان عرض می‌کنم خدا می‌داند اکثر شماها گاهی پرت شده‌اید اما متوجّه نیستید؛ اگر کوچک‌ترین انحرافی، کوچک‌ترین مسئله‌ای از صراط مستقیم پیدا کنید پرت شده‌اید، شیطان کار خودش را کرده و پرت شدن از ماشین، آن هم ماشینی که با سرعت دارد می‌رود یا از هواپیما، این پرت شدن عادی نیست مثل آن وقتی نیست که هنوز توی راه تزکیه نفس وارد نشده بودید.



حالا اگر یک گناه بکنید خدای تعالی چون شما را دوست دارد، چون می خواهد شما را به خودش برساند مؤاخذه تان می کند، حواستان جمع باشد. بنابراین تا پایان مراحل کمالات باید بیدار باشید؛ اگر شیطان نبود می خوابیدید، اگر نفس اماره نبود می خوابیدید، اما چون شیطان و نفس اماره هست باید بیدار باشید، به مجرد اینکه چرتان برد می آید شما را می گیرد و از ماشین بیرون می کشد. تا من به فکر این بیافتم که چرا این دو نفر دو هفته است نمی آیند، چرا این یک نفر سست شده؟ چرا شیطان به او یک حرف هایی دارد می زند، کار تمام است. و در بین شما هم داریم افرادی که یک بهانه های بیجا می آورند، البته ما از اول این افراد را جدی نگرفته بودیم چون خدای تعالی یک بصیرتی لطف کرده، خود من اینطور هستم بعضی ها با خیلی گریه و زاری و ناله می آیند برای تزکیه نفس ولی به دلم که مراجعه می کنم می بینم که این شخص وسط راه پیاده می شود. زحمت ترمز کردن و متوقف کردن یک عده را هم به ما می دهد و لذا من آن ها را جدی نمی گیرم، پیاده شده فرضشان می کنم. منتها برای اینکه دلشان نشکند، آن وقت هایی که هنوز مراحل را همه نمی دانستند، ما یک مطالب دیگری در دفترشان می نوشتیم و مرحله به آن ها نمی دادیم، حالا (هم) اسم مرحله را به آن ها می دهیم.

بیدار باشید، در حال یقظه باشید. کوچکترین چُرت، شما را از مقصد نگه می دارد و حتی از وسیله حرکتتان به مقصد هم باز می دارد. بعضی از افراد به من می گویند، که چرا شما نسبت به بعضی از مسائل اینقدر حساس هستید؟ در مجالس ما اگر یک آقایی ریشش را تراشیده باشد من دوست ندارم در مجلس بنشیند. گاهی شده بیرونشان می کنم. می گویم: این همه در کوچه و بازار ریش تراشیده هست چرا شما آنجا نمی روید؟

اگر یک بچه‌ای در ماشین سوار شود و دستش را از ماشین بیرون کند، راننده به احتمال اینکه ماشینی خیلی نزدیک حرکت کند یا دستش به درختی گیر کند، صدا می‌زند که بچه دستت را ببر داخل ماشین. مسئولیت این‌ها را من به عهده گرفته‌ام، به شما هم عرض می‌کنم در بین شما متأسفانه خیلی افراد هستند که هنوز نفهمیدند هدف چیست؟ و برنامه چیست؟ گناهای خدای نکرده می‌کنند بعضی‌ها مرحله توبه را حتی گذرانده‌اند و حواس پرتی‌هایی در راه کمالات دارند. ان شاء الله کوشش بکنید بیدار باشید. مراقب اطرافتان باشید که مبادا شیطان شما را از پنجره ماشینی که سوار هستید و به سوی مقصد می‌روید به بیرون پرتان نکند.

وقتی انسان از خواب غفلت بیدار شد و راه را پیدا کرد حرکت می‌کند و موفق هم می‌شود. و بعد از آن انسان راهنما می‌خواهد. قرآن هم این را بیان می‌کند. هر کس به شما گفت که ما برای موفقیت در تزکیه نفس راهنما نمی‌خواهیم، احمقانه‌ترین حرفی که شنیدید همین است. چون از سابق گفته‌اند که:

«ملاً شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل».

چطور شد ملاً شدن که اوّلش دبستان است و بعد هم مثلاً راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه، همه جا استاد می‌خواهد؟ کار مشکلی که به قول یکی از بزرگان می‌فرمود:

«آدم شدن محال است» تا آن حد جلو رفته، این استاد نمی‌خواهد؟!

باید انسان استاد داشته باشد. منتها استاد این برنامه یک مقداری زحمتش زیاد است، استادی‌اش پر زحمت است. به جهت این که با روح طرف سرو کار دارد. تمام مسائل زندگی در روح انسان اثر می‌گذارد. اثر مثبت و اثر منفی. لذا بعضی از بزرگان



گفته‌اند: «یک استاد، بیشتر از ده نفر نمی‌تواند شاگرد داشته باشد». به جهت اینکه نمی‌تواند به آن‌ها رسیدگی کند. باید بروحیات آن‌ها مسلط باشد تا بتواند این را نجات بدهد. انسان باید در مقابل استادش تعهد داشته باشد.

انسان برای رشدش باید این کارها را بکند. یعنی هر کاری انسان می‌خواهد بکند باید یک همچنین حالتی داشته باشد. حتی یک راننده اتوبوس، انسان وقتی که سوار ماشینش می‌شود چکار می‌کند؟ باید تحت تبعیت ایشان باشد. در قهوه‌خانه یا رستورانی که از وضع رستوران پیداست غذای خوبی ندارد، پیاده‌ات می‌کند.

چطور شد از یک راننده برای رسیدن به یک مقصد اینقدر تبعیت می‌کنی که این یک مسئله طبیعی است، آن وقت حاضر نیستی در مقابل یک مجتهد، یک عالم، یک مرجع تقلید، یک فردی که در رشته دین تخصص دارد، حرفش را گوش کنی و از او پیروی بکنی؟

خدا رحمت کند استادم وقتی که من را دید گفت که باید خیال کنی و این اعتقادات باشد که من همیشه کنار تو هستم - چون من عظم به خدا که نمی‌رسید، به احاطه روحی حضرت بقیه الله علیه السلام هم که عظم نمی‌رسید، اما ایشان را دیده بودم - گفت که باید فکر کنی که من همیشه کنارت ایستاده‌ام و واقعاً همین موضوع و یک مسائلی که پیش آمد یقین کردم که من را کنترل می‌کند.

باید هم اینطور باشد شما تعهد دارید. انسان در مقابل یک استادی متعهد می‌شود، نه فکر کنید استاد تزکیه نفس، نه. هر استادی هر کسی که می‌خواهد برنامه‌ای برای شما انجام بدهد شما در مقابل او متعهد می‌شوید که از او تبعیت کنید. این خیلی مهم است.

وقتی انسان از خواب غفلت بیدار می‌شود و خود را مثل کسی که در میان امواج بلا و هلاکت گرفتار شده مشاهده می‌کند، اوّل کاری که باید بکند این است که مقصد خود را تعیین کند، می‌خواهد به کجا برود؟ اساساً خدای تعالی او را برای رسیدن به چه مقامی خلق کرده است؟ واضح است، هدف از خلقت انسان عبودیت و کمالات روحی و خلیفه اللهی یعنی متخلّق به اخلاق الله شدن است^(۱).

دوم: باید به فکر وسیله‌ای مطمئن و سریع باشد که هر چه زودتر او را به مقصد برساند که با اعتقاد به اسلام، بهترین وسیله و مطمئن‌ترین وسیله و سریع‌ترین وسیله برای این موفقیت قرآن و دستورات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

سوم: باید انسان راهنما، استاد و پیشوائی که او از آن وسیله به نفع این شاگرد استفاده کند و او را به مقصد فوق برساند، داشته باشد^(۲)، زیرا بدون استاد نمی‌شود این راه پر خطر را پیمود، کسی که مرشد و راهنمایی نداشته باشد، مثل کسی است که در بیابان پر خطری قرار گرفته، اگر چه مقصد را می‌داند و اگر چه وسیله مطمئنی دارد ولی نمی‌داند چگونه باید از این وسیله برای آن مقصد استفاده کند، پس باید استادی داشته باشد، که اگر استادی داشت و آن استاد مورد اطمینان بود، او مثل مسافری است که در گوشه ماشین نشسته و به هیچ چیز کار ندارد و تنها به پیشرفت به سوی

۱- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». سوره ذاریات، آیه ۵۶. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ» هلاک است کسی که استاد حکیمی نداشته باشد که راهنمایی‌اش کند. (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹).



مقصد فکر می‌کند و حتی برای او فرق نمی‌کند که ماشین از میان شهرهای آباد عبور کند یا از وسط بیابان‌های بی‌آب و علف بگذرد، او تنها و تنها می‌خواهد هر چه زودتر به مقصد برسد، سالک الی الله هم باید تنها و تنها به مقصد، که رسیدن به خدا است فکر کند و بخواهد به وسیله استاد به کمالات روحی نائل گردد، او هدفش نباید خواب‌های خوب و مکاشفات و حتی مشاهدات باشد. همان‌گونه که یک مسافر، زیبایی شهرهای میان راه، او را از مقصد باز نمی‌دارد و حتی خوشحال‌تر است که اگر راننده او را از راه‌های کمربندی که در کنار شهرها است عبور دهد و زودتر او را به مقصد برساند و نگذارد زیبایی شهرها نظر او را به خود جلب کند و معطل شود، همچنین کسی که سیر الی الله می‌کند، تنها و تنها باید فکر خود را متمرکز به مقصد که همان کمالات روحی است بنماید و معطل خواب‌ها و مکاشفات و قبض و بسط‌هایی که در راه پیش می‌آید، نشود.

بنابراین استاد باید با برنامه‌های کامل خود سالک الی الله را دقیقاً دستگیری کند و او را با سرعت به مقصد برساند.

اگر این سه موضوع برای کسی پیش آمد و در آن‌ها اشتباهی وجود نداشت و به یک‌یک آن‌ها کامل و درست و صحیح عمل شد، دیگر فکر شاگرد آسوده است و باید بداند که دیر یا زود بالآخره به مقصد می‌رسد.



فصل پنجم

سایر وظایف شخص بیدار

ایمان به راه و استاد

در اوایلی که بعضی یقظه‌ای برایشان حاصل می‌شد من مقید بودم که به آن‌ها عرض کنم حالا که شما معتقد به خدا هستید، معتقد به عالم آخرت هستید، معتقدید که یک مقصدی هست و شما باید به آن مقصد برسید، اگر می‌خواهید راحت باشید و فکرتان و ایمانتان کامل باشد مشرف بشوید به محضر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و آنقدر از آن حضرت تقاضا کنید که ایمان شما را نسبت به این راه تکمیل کنند، آنطوری که خودشان صلاح می‌دانند. اگر صلاح می‌دانند در خوابتان بیایند چون بعضی از افراد خیلی به خواب ایمان دارند، اگر صلاح می‌دانند قلبتان را آرام کنند که بهترینش همان است که قلب انسان آرام شود و یا اگر صلاح بدانند که در بیداری رسماً به شما بفرمایند که این راه صحیح است، اگر توانستید یک چنین ایمانی بدست بیاورید شما بدرد این کار می‌خورید و می‌توانید حرکت کنید، هر عملی که حالا یا خودتان اگر مجتهدید و اجتهاد در این مسأله کرده‌اید و یا استادی دارید که به شما گفت، چون با ایمان هستید جدی هستید.

ما یکی از اشتباهاتمان نه اشتباه من و شما بلکه اشتباه کلی این است که بعد از آنکه یک عده‌ای را به راه انداخته‌ایم و در راه حرکتشان دادیم، بعد به آن‌ها سفارش می‌کنیم جدی باشید، از یک نظر این کار اشتباه است. از نظر اینکه از اول باید یک ایمانی داشته باشند که جدی حرکت کنند و تا روز آخر جدی باشند و زود به مقصد برسند.



کسب اعتقادات صحیح

اکثر ما بخاطر نداشتن اعتقادات صحیح شاید نتوانیم درست قدم در راه کمالات و سیر و سلوک برداریم. چون اعتقادات صحیح زیربنای همه موفقیت‌ها و راه و روش‌های صحیح است. روز قیامت اگر انسان اعتقادش صحیح باشد بالاخره به بهشت می‌رود و اگر اعتقادش صحیح نباشد و خدای نکرده مبتلا به شرک و یا چیزهائی نظیر شرک باشد حتماً به بهشت نمی‌رود. اعتقادات زیربنای همه سعادت‌ها است. زیربنای تمام مراحل تزکیه نفس در همه موارد اعتقادات صحیح است.

در مرحله یقظه تا انسان از خواب بیدار شد، یعنی سر چهار راهی خوابش برده حالا می‌خواهد بلند شود و به مقصد برسد، اما نمی‌داند از کدام طرف برود، در مرحله یقظه، باید همه این اعتقادات را از راه صحیحش بدست بیاورد. صحیح فکر کند و آیات قرآن هم مؤید آن باشد که هر چه ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند، همه را بررسی کند و این راه را تأیید کند، که البته کار بسیار مشکلی هم هست.

بدانید زیربنای تمام مراحل تزکیه نفس در همه موارد اعتقادات صحیح است. در زمان ما متأسفانه چون از زمان ظهور اسلام فاصله پیدا کرده است و خدا کند بیشتر از این فاصله پیدا نکند و صاحب دین ان شاء الله زودتر برسد مسئله این است که اعتقادات مردم را بعضی از افراد، منحرف کرده‌اند. ولی شما بحمد الله اعتقادات خود را از راهی به دست آوردید که من شخصاً مقید بودم در ظرف یک سال که این جلسه سخنرانی را آماده کرده‌ایم^(۱) و شماها باید گوش کنید و امتحان بدهید؛ تا جایی که

۱- استاد معظم رحمته‌الله در مدت سی جلسه، اعتقادات صحیح را با بیانی ساده و روان برای شاگردانشان

برای من ممکن بوده و جنبه‌های مختلف اجتماعی مزاحم آن نبوده، آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود بیان کرده‌ام.

داشتن حساب سال، برای خمس

یکی از واجبات که خیلی اساسی و لازم است، داشتن حساب سال است که همه شما، هر کس مکلف است باید حساب سال داشته باشد، حالا چه (اموالی) داشته باشد خمس بدهد و چه نداشته باشد باید حساب سال داشته باشد، من در دفعات قبل هم تذکر دادم چون اگر خدای نکرده خمستان را ندادید و جدّی نبودید ممکن است فرش زیر پایتان هم غصبی باشد و نماز شما باطل باشد. در بین شما کسی نباشد که سال خمسی نداشته باشد، فردی بعد از اینکه مراحل را گذرانده حالا می‌آید از مسئله خمس سؤال می‌کند. می‌گویم: شما سال خمسی‌ات چه زمانی است؟ می‌گوید: من حساب سال ندارم! از همان روز اوّل تکلیف باید حساب سال داشته باشی. همه شما باید دفترچه حساب سال داشته باشید، چه پول دارید چه ندارید. شما اکثراً من می‌دانم، اگر خمسی هم به شما تعلق بگیرد خیلی کم تعلق می‌گیرد یا اصلاً نمی‌گیرد، اکثراً افراد متوسطی هستید ولی باید دفترچه حساب سال داشته باشید و از این ساعت به بعد همه شما باید دفترچه حساب سال داشته باشید، چه چیزی داشته باشید چه نداشته باشید، اگر روز تکلیفتان را می‌دانید، روز تولدتان را می‌دانید، همان روز سالتان هست. اگر نمی‌دانید، از دستتان در رفته، یک روزی را به عنوان روز اوّل سالتان تعیین

بیان فرمودند و آن را بصورت سخنرانی و کتاب در اختیارشان قرار داده و شرط ورود به مراحل تزکیه نفس را فراگیری و امتحان اعتقادات قرار داده بودند.



می‌کنید. می‌نویسید «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله...» چون این‌ها مستحب است و اسم امام زمان ارواحنا فداه را می‌نویسید و بعد می‌نویسید روز اول سال جناب آقای فلانی مثلاً نیمه رمضان هر سال خواهد بود. یک دفتر مستقل، زن و شوهر دو تا دفتر، پسرها دفتر خودشان، دخترها هم دفترهای خودشان. این دفترچه را این طوری باید داشته باشید. البته اکثران دارید. آن‌هایی که ندارند باید داشته باشند.

انجام واجبات و ترک محرمات

شما در ابتدای برنامه‌هایتان، اول تعهدی که دادید و در تمام دفاتر هم نوشته شده که حتماً باید به آن عمل کنید این است که واجبات و محرمات را بشناسید، بدانید حرام چیست و واجب چیست. حالا مکروهات و مستحبات برای بعد باشد، این مسئله خیلی مهم است. چرا که یک دانه گناه انسان را آنچنان ممکن است ساقط کند که به هیچ وجه نتواند دومرتبه برنامه‌ای داشته باشد.

لذا در مرحلهٔ یقظه، انسان باید یک مدّتی کار بکند که به هیچ وجه گناه نکند، یعنی از گناه پرهیز کند. مثل دکتر و طبیب برای بدن، که مرکب زیر پایمان است دستور می‌دهد که مثلاً اگر سرما خورده و سرفه می‌کند، می‌گوید سرخ کردنی نخور، چربی نخور، یا اگر مسمومیت دارد بعضی از اقسام غذاهایی را که معده‌اش نمی‌تواند هضم کند، این‌ها را می‌گوید نخور و دستور پرهیز می‌دهد که این پرهیز، گاهی شامل حتی چیزهای حلال هم می‌شود که انسان نباید از آن استفاده بکند، مثلاً میوه برای همه حلال است و خیلی هم چیز خوبی است، اما یک نفری که مسمومیت پیدا کرده،

می‌گویند چون میوه خام است، ممکن است معده‌ات ضعیف شده باشد و نتواند آن را هضمش بکند و امثالهم؛ حالا در رشته‌ها و مسائل پزشکی نمی‌خواهم وارد بشوم اما خیلی از غذاهایی که برای همه حلال است، برای یک شخص مریض می‌بینید که ممنوع است و یک همچین مسئله‌ای هست.

بنابراین روح هم انسان باید خیلی مواظبت کند که در مرحله اوّل پرهیز داشته باشد. روح‌هایی هستند که مریض‌اند، اکثر ماها روحمان مریض است. روح وقتی مریض شد باید حتماً پرهیز کند. از گناه که همه باید پرهیز کنند چون گناه مثل سمّ است. سمّ را چه شخص سالم بخورد و چه شخص مریض او را می‌کشد.

گناه بدون تردید مثل سمّ است و روح انسان را می‌کشد. اگر انسان به گناه اهمّیت نداد و گناه کرد و مخصوصاً اگر گناه برایش عادت شده باشد، معلوم است که این شخص روحش مرده، یعنی تا به گناه اهمّیت نداد، تا گناه کرد و بعدش استغفار نکرد، تا گناه کرد، مثل سمی که اشتباهاً یا عمدأ خورد و از بدنش خارج نکند او را می‌کشد. گناه اینطوری است، مثل سمّ است. یک نفری تریاک خورده بود که خودکشی بکند، آن‌ها زودتر فهمیدند، رفتند یک وسایلی را که حالت تهوع به او دست بدهد، به او دادند و آن تریاک را از معده‌اش بیرون آوردند. گناه یک همچنین حالتی دارد، که اگر گناه کردید مسموم می‌شوید. مسموم شدید، گاهی مسموم شدن ادامه پیدا می‌کند، یعنی هی انسان گناه روی گناه، مرتّب سمّ روی سمّ، یک دفعه یک چند نخود تریاک خورد انسان، اگر اثر کمی کرده باشد دفعه دوم، دفعه سوم، می‌بینید وقتی سمّ تکرار شد، طرف را می‌کشد^(۱). حالا شما می‌گویید: نه ما که خیلی هم گناه می‌کنیم زنده هستیم.

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ



تو نمی فهمی، تو زنده نیستی، اگر زنده بودی می فهمیدی که روح تو دیگر زنده نیست. اگر کسی روحش زنده باشد، اگر یک گناه کرد، هیچ وقت گناه دوّم را نمی کند. یعنی نمی تواند گناه دوّم را بکند، چون گناه مثل سمّ است. یعنی چه انسان سالم باشد چه مریض، او را می کشد، گاهی تأثیر گناه در شخص سالم بیشتر است. بعضی افراد هستند که مثلاً تریاکی اند، حالا یک قدری تریاک بخورند برایشان مسئله ای نیست اما اگر زیاد بخورند آن ها را می کشد. بعضی افراد هستند که اصلاً دور و بر گناه نرفته اند، اگر یک دانه گناه بکنند، حالشان را بهم می زند و کَلّی ناراحت می شوند. مثلاً برای یک نگاه از روی شهوت به نامحرم یک شبانه روز در انقلاب و در ناراحتی هستند. یا بخاطر یک غیبت شاید چند روز ناراحت باشند که چرا چنین غیبتی را کرده اند که «أَشَدُّ مِنْ أَلْزَنَّا»^(۱) است.

اینکه می گویی: گناه کردیم، کردیم. عادت شده دروغ می گوییم، غیبت بکنیم، این ها برایمان مسئله ای نیست! یا بعضی از گناهان برای بعضی ها اصلاً عادی و کار ثوابی شده، کار خوبی شده که در روایتی هست که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: در آخر الزمان معروف، منکر و منکر، معروف می شود^(۲) حالا عادی شده، (علتش هم این است که روح مُرده است) انسان روحش هم که می میرد اینطور می شود.

بعضی ها اگر خدای نکرده اینطوری شده باشند، که قطعاً حالا یا مُرده است یا

حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» هرگاه کسی گناه کند نقطه ای سیاه در دلش پیدا می شود، اگر توبه کرد آن نقطه پاک می گردد، اما اگر بر گناهش افزود آن نقطه بزرگتر می شود، تا جایی که تمام دلش را می گیرد و دیگر رستگار نمی شود. (الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱).

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

خواهد مُرد. کسی که گناه برایش عادی شده و دروغ و غیبت و تهمت و امثال این‌ها یک مسئله عادی شده باشد و بگوید: حالا چطور شده؟ مگر آسمان به زمین آمده؟ (باید به او گفت) نخیر، تو مرده‌ای، تو دیگر به درد زندگی نمی‌خوری، تو روحت دیگر ارزش زندگی ندارد.

گاهی می‌شود، اینطور چیزهاست. محرمات بطور کلی، مثل زهر است، چه انسان سالم باشد چه مریض اگر این زهر را بخورد او را می‌کشد. مریض را گاهی زودتر می‌کشد. در سالم تأثیر بیشتری دارد. پس گناه در مرحله اول غذای کشنده است، غذای مسموم است، سم است (که انسان بیدار نباید به آن نزدیک شود)

من به آنهایی که در حال یقظه هستند می‌گویم، به آنهایی که در مرحله توبه هستند و به همه دارم می‌گویم. اگر بعد از این یک گناه کردید، دیگر معلوم نیست شما قبول بشوید. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ»^(۱) اینکه چند دفعه رفت و آمد کنید. خدا که مسخره تو نیست. یک کسی را علی بن ابیطالب علیه السلام دید که این شخص مدام گناه می‌کند و مدام می‌گوید: «استغفر الله ربی و اتوب الیه» حضرت فرمود: «تُكَلِّثُكَ أَفْئُكُ»^(۲). تو بمیری با این توبه‌ات و مادرت به عزایت بنشیند. تو خدا را مسخره کردی؟ تو همان گناه‌ها را بکنی بهتر است که بیایی استغفار کنی. مثل اینکه بچه شما یک کار بدی کرده باشد بیاید به شما بگوید که ببخشید، همان جا باز برود همان کار بد را بکند. باز بگوید: ببخشید، باز بکند. دفعه سوم می‌گویید: مرا مسخره

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۷.



کردی؟ ما اینطوری هستیم.

اگر توبه کردید دیگر نباید دور و بر گناه بروید، حتی فکر گناه (را نکنید). البته ما توقع فکر گناه را از شما، از آنهایی که در مرحله توبه هستند نداریم. ولی نباید گناه بکنید. گناه هم فکر نکنید فقط آنچه که شما تشخیص دادید گناه است! گناه آن چیزی است که خدای تعالی بگوید گناه است. ما خیلی از کارهایمان را فکر می‌کنیم که گناه نیست. خیلی از کارهای خوبمان را هم فکر می‌کنیم که گناه است، بد است. کارهایی را که پروردگار متعال به ما اجازه داده باید ما همانطوری که خدا اجازه داده انجام بدهیم و هر چه را هم که نهیمان کرده باید منتهی بشویم. «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^(۱) هر چه را پیغمبر ﷺ به شما گفته که بکنید و آن را برای شما آورده، شما آن را بگیرید و انجام بدهید؛ و هر چه را که نهیتان کرده باید منتهی بشوید. سلیقه شما به درد خدا و اسلام نمی‌خورد. گناه را باید آن‌ها تشخیص بدهند.

ما باید کلی با بعضی‌ها بحث کنیم که این غیبت است نگو. می‌گوید: صفتش است، جلوی رویش هم می‌گویم. با انسان بحث می‌کنند. تو اگر صفتش نبود و می‌گفتی که تهمت بود. اگر جلوی رویش می‌گویی خیلی آدم بدتری هستی. چون بی‌حیایی، بعلاوه غیبت کننده هم هستی.

خدا می‌داند یک گناه بعد از یقظه و بیداری بکنید فرقی نمی‌کند با اینکه صد تا گناه بکنید یا اینکه ده هزار تا گناه بکنید چون حرمت پروردگار را شکستید.

وظیفه اولیه شما از مرحله یقظه گرفته تا آخرین مرحله این است که گناه نکنید.

خیلی اشتها دارید گناه کنید اما نکنید، خیلی دوست دارید غیبت نکنید، همه نشستند و دارند غیبت یک نفری را می‌کنند که شما هم او را دوست ندارید و شما هم نسبت به او ناراحت هستید، (در اینجا) شما حتی با سر تکان دادن و با چشم و ابرو نباید آن‌ها را تأیید کنید، بلکه واجب است نهی از منکر کنید. این برای انسان خیلی فشار دارد، مثل همان کسی است که درد دارد ولی ناله نمی‌کند. یا یک نفر زیاد خودش را به شما ترجیح می‌دهد، شما هم دلتان می‌خواهد آنچه که خدا به شما از نعمت‌های الهی داده را به رخ او بکشید و نسبت به او تکبر کنید، نکنید؛ این عمل را انجام ندهید، دوست دارید و در دل هم این تکبر را دارید اما اظهار نکنید.

از همان اولی که شما مشغول تزکیه نفس می‌شوید نباید صفات رذیله را اظهار کنید، نمی‌شود بگوییم همه صفات رذیله یک دفعه از بین برود، اگر یک دفعه از بین می‌رفت دیگر نه این جلسات لازم بود، نه استادی لازم بود و نه شاگردی لازم بود؛ همه یک دعایی می‌خواندند و به شماها فوت می‌کردند و شما یکی از اولیاء خدا، مخلص، پاک و تمیز، می‌شدید؛ دیگر زحمت نداشت، ریاضت شرعی نداشت، عبادت‌ها لازم نبود، حتی ممکن بود خدا دیگر نماز و روزه و همه عبادات را از شما بردارد. چرا شما خودتان را به زحمت بیندازید؟ ولی نمی‌شود، این باید با دقت خود شما، با مراجعه به طبیب و دقتِ طبیب (انجام بشود) که متأسفانه همه مسئله را سهل گرفتیم و بی‌توجهی می‌کنیم. باید این مرضی که در شما هست و شما هم که خیلی دوست دارید مثلاً غضب نکنید، خیلی دوست دارید غیبت نکنید، خیلی دوست دارید بی‌بندوبار باشید، خیلی دوست دارید مثلاً از قید خدا و پیغمبر و دین آزاد باشید و تابع شیطان و هوای نفس باشید، این صفات رذیله را کم‌کم باید از شما برطرف کرد.



کسی که از خواب غفلت بیدار است اینطور نیست که یک هفته بیدار باشد بلکه همیشه بیدار است. من به شما نمی‌گویم که با بیدارها حرکت کنید، به جهتی که شما دوره یقظه را گذرانید و بیدار هستید، دوره سال هم بیدار هستید، بلکه خواب‌ها می‌خواهند با بیدارها هماهنگ بشوند، شماها کسانی هستید که اگر ان شاء الله صحیح قدم‌هایتان را برداشته باشید حتی یک قرآن از مال امام علیه السلام در زندگی شما نباید باشد و ان شاء الله نیست، البته من نمی‌گویم: همه اینطوری هستند ولی بعضی از شماها که رشد روحیشان بحمد الله خوب است و خودشان را می‌خواهند به کمالات برسانند و یا رسیده‌اند یک قرآن از مال امام علیه السلام، از مال سادات، از زکات، این‌ها که واجب است و باید رد کنند (در مالشان نیست) و حتی چیزی از مال مردم در اختیارشان نیست که طرف منتظر باشد که آن‌ها به او برگردانند، مثلاً شما قرض الحسنه‌ای که گرفتید، پول دارید فوراً باید دُیونتان را اداء کنید و بلکه به دیگران کمک کنید. دین کسی نباید به گردن شما باشد، شما اگر به کسی چیزی بدهکار هستید، حالا او فراموش کرده، در عین حال شما در اولین فرصت بروید به او بپردازید. اگر طلب کرده که واجب است در صورت امکان بدهید، حتی بعضی فتوا می‌دهند که اگر کسی بدهی به دیگری دارد و یا مثلاً صاحب‌خانه روز اول ماه آمده است و اجاره‌اش را طلب کرده، یا قبض برق آوردند و به شما گفتند تا ده روز مهلت دارید، قبض تلفن آوردند گفتند تا ده روز مهلت دارید، قبض آب، گاز آوردند، گفتند تا ده روز مهلت دارید، شما روز دهم اگر پول دارید واجب است بدهید، جزء واجبات است، و در همان اول دفتر شما، چه در مرحله یقظه و چه در مرحله توبه هستید ما نوشتیم که محرمات و واجبات را اول وقت انجام بدهید، اول

وقت باید بپردازید و الا برای شما تاریکی می آورد. بدهی ها را باید پرداخت، آن پولی که می خواهی ده روز دیگر بدهی الان بده و حتی اگر الان نداری، سر ظهر است و طلبکار آمده است و به تو می گوید پول من را بده و تو هم نداری، می گویی برو و برگرد. احتمال می دهی که تا آخر وقت برای تو پول برسد، اول واجب است که شما بدهی را پردازی و بعد نماز واجب را بخوانی، ولو نمازت را عقب بیندازی، تا این حد. نماز واجبی که ستون دین است^(۱)، نماز واجبی که اگر کسی آن را استخفاف کند به شفاعت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نمی رسد^(۲)، اینجا می گویند: اول پرداخت بدهی و بعد نماز.

خیلی از کارها هست که ماها به آن توجه نداریم، مثل همین مسئله آب و برق و تلفن و گاز و امثال این ها، می گوییم می دهیم؛ آنقدر هم طول می دهیم که می آیند قطع می کنند و بعد هم ناراحتی برای ما ایجاد می شود که عجب مملکتی است، عجب دولتی است که می آید گاز ما را قطع می کند، تلفن ما را قطع می کند، هیچ وقت به خودمان اعتراض نمی کنیم که چرا من در پرداخت بدهی که دارم تأخیر کردم، برقی را مصرف کردم، شماره کنتور من دارد نشان می دهد، پول هم مشخص است، با شما هم طی کرده اند؛ اگر نمی خواهید، از برق دولت استفاده نکنید، این مهلت ده روز را هم به شما ارفاق کردند به شما مهلت دادند، دیگر چرا نمی پردازید؟

می خواهم شماها را به یک نکاتی متوجه کنم که اکثراً غافل هستیم و حالت یقظه ایجاب می کند که تمام این ها را متوجه باشید، مثلاً خانم می گوید پول تلفن و گاز و برق به عهده من نیست، اقلاً این کار را که می توانی بکنی قبض را بگذار در مقابل شوهر و

۱- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.



در مقابل چشمش که او عذر فراموش کردن را نداشته باشد. بنابراین این‌ها که واجبات است، در همان روز اولی که شما قدم در این راه گذاشتید باید این‌ها را متعهد باشید که انجام دهید.

افرادی هستند که این‌ها هنوز در مرحله یقظه هستند، یعنی هنوز نیمه بیدارند یا نیمه خوابند یا چرتی هستند، غفلتشان گاهی هست و گاهی نیست، گاهی که در خلوت هستند به خدا متوجه‌اند و وقتی که در میان مردم هستند به خدا توجه‌ای ندارند، یا مثلاً افرادی هستند که این‌ها یقظه‌شان خوب است اما باطناً از گناه لذت می‌برند، یعنی گناهکار باطنی هستند، گناهکار روحی هستند، منتها کارشان نباید گناه باشد، شما از غیبت خیلی خوشتان می‌آید چون بعضی‌ها هستند که بهترین لذت‌ها را از غیبت کردن می‌برند.

در یک مجلسی گفتند هر کسی بگوید از چه گناهی بیشتر خوشش می‌آید؟ یک نفر گفت من از غیبت کردن بیشتر لذت می‌برم، گاهی اینطوری است که از غیبت کردن لذت می‌برد اما تقوا می‌آید جلوی او را می‌گیرد، تقوا معنایش همین است که انسان را از گناه و از اظهار صفات رذیله حفظ کند و لذا تقوا از مرحله یقظه تا مرحله آخر ساری و جاری است، همه جا تقوا هست، یعنی انسانی که مریض روحی است باید خودش را از مرضی که دارد عایدش می‌شود ننگه بدارد. مثل همان مریض که در بیمارستان است تقوای ایجاب می‌کند که ناله نکند، پس بنابراین با این مقدمه‌ای که عرض کردم انسان اگر درباره جهاد با نفس چیزی شنید، اگر درباره استقامت شنید، نگوید من عمل می‌کنم و به این نتیجه می‌رسم، این‌ها خودش مراحل دارد، مرحله

یقظه باید صد درصد کامل باشد که انسان بتواند توبه نصوح کند، اگر مرحله یقظه صد درصد کامل نباشد ممکن است انسان توبه بکند اما توبه اش نصوح نیست! زیرا وقتی انسان صد درصد از خواب غفلت بیدار بود و به حقایق امور که در آینده می خواهد برایش اتفاق بیافتد کاملاً اطلاع داشت و مطلع بود این شخص طبعاً توبه ای می کند که «لا تعود الیه ابداً»، که عودی به آن نیست، برگشتی نیست، اما افرادی هستند که بیدار نیستند، غفلت دارند، یقظه شان کامل نیست، مثل آدم هایی که چرت می زنند، من زیاد دیدم شماها هم حتماً دیده اید که اگر به یک نفر که نیمه خواب است بگویند یک خطری متوجه تو هست، یک خطری دارد می آید طرفت، این شخص ممکن است متوجه نشود و خطر را جدی نگیرد، اما اگر صد درصد بیدار باشد، وقتی به او می گویند یک ماری دارد به طرف تو می آید، فرار می کند، وقتی که به او می گویند: یک خطری متوجه ات می شود و شده، این شخص خودش را از خطر دور نگه می دارد.

من آنچه که از دوستان می خواهم این است که در مرحله یقظه باید گناه نکنند و تقوا داشته باشند، منتها سخت است، بله چون حقیقت گناه را نفهمیده اید، عظمت پروردگار را هم متوجه نیستید، بنابراین سخت است، ولی باید انجام بدهید، نسبت به مرض های روحی چه کنیم؟ آن ها که به این زودی درست نمی شود، پس باید کنترل کنید، معنای تقوا این است، مثلاً الان غضبناک شدی در باطن ضعیفی و غضب هم آمده در صورتت؛ خودت را کنترل کن، خودت را حفظ کن. شهوت بسیار غلبه کرده، خودت را کنترل کن، به مجرد اینکه کنترلت را از دست بدهی بدان که تو تقویت را از دست دادی.



اگر سالک إلى الله بعد از مرحله یقظه و توبه و استقامت و یا بعد از آن گناهی انجام دهد تکلیف او این است که این شخص نه بیدار شده و نه توبه کرده است. چون مثلاً فرض کنید یک ظرف سمّی جلوی یک کسی هست، اگر این را برداشت خورد، باید بگوییم او یا غافل است یا دیوانه! اگر غافل باشد (خواب است) و اگر که واقعاً گنهکار باشد که توبه نصوح نکرده است، پس این دو مرحله را خوب نگذرانده است. شخصی که این دو مرحله را گذراند و دارای یقظه و توبه باشد به هیچ وجه نباید گناه کند و گناه نمی تواند بکند. حالا اگر یک کاری از دست او در رفت، باید فوراً برود غسل کند، چون توبه این شخص برای یک گناه کوچک مهمتر از توبه یک فردی است که مثلاً می خواهد توبه نصوح را تازه شروع کند، فوراً می رود حمام و غسل توبه می کند، دو رکعت نماز توبه می خواند و استغفار می کند، ان شاء الله خدا دیگر به او اجازه معصیت را نمی دهد.

تقوا به معنای همان جمله ای است که در مرحله اوّل در دفاتر شما تذکر داده می شود. اوّل جمله ای که در دفتر شما که اهل تزکیه نفس هستید باید نوشته شود و نوشته می شود، که غالباً در مرحله یقظه و در مرحله توبه بیشتر تذکر داده می شود این است که به هیچ وجه گناه نکنید و واجباتان را صحیح و کامل و اوّل وقت انجام دهید. عمل به این مسئله تقوا است، یعنی ما با یک کلمه اگر می خواست بگوییم که در مرحله اوّل چه باید بکنید، بدون توضیح، می خواست بگوییم تقوا داشته باشید «تَرَوُّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^(۱) زاد و توشه داشته باشید زیرا بهترین زاد و توشه تقوا است، انسان قبل از اینکه به مسافرتی حرکتی کند مخصوصاً راهی که خطرناک باشد و در راه

زاد و توشه‌ای نباشد و انسان دشمن زیادی در راه داشته باشد، در چنین مسافرتی انسان از شب قبل به فکر غذای فردای خود می‌افتد که چه غذایی برداریم، چه لباسی بپوشیم، آیا هوای آنجا گرم است یا سرد، چه چیزهایی نیاز است که در این سفر انسان داشته باشد و چه چیزهایی نیاز نیست، بنابراین اولین کار باید تقوا باشد. اگر دفاتر کسانی که در بیست سال قبل یا کمتر، مثلاً پانزده سال قبل نوشته شده است نگاه کنید می‌بینید که ما اول جمله‌ای را که نوشته‌ایم این است که گناه نکنید و واجباتان را انجام دهید. معنای تقوا این است.

آنقدر هم در روایات و در آیات قرآن و در احادیث و خطبات ائمه اطهار علیهم‌السلام به این مسئله تأکید شده که شاید از هر چیزی بیشتر به آن توجه شده باشد. این تقوا قدم به قدم در تمام مراحل با شما می‌آید، تقوا در مرحله یقظه یک معنا دارد، تقوا در مرحله توبه یک معنا دارد، تقوای در مرحله استقامت و همینطور مراحل بعد به تدریج کنار مراحل شما حرکت می‌کند و اگر تقوا تضعیف شود، این مرحله شما بی‌اساس است، بی‌ارزش است، فایده‌ای ندارد و این تقوایی که صحبت هست از مرحله یقظه شروع می‌شود تا جایی که یک وقت شما چشم باز می‌کنید می‌بینید شما در مرحله مثلاً عبودیت هستید و تقوای شما هم همراه شما آمده است، در کنار حالات روحی شما حرکت کرده است و اسم این تقوا عوض شده است، اسم آن اعتصام شده است.

تقوا وقتی که در دل مستقر شد و انسان یک مقداری کار کرد و مرحله یقظه را کاملاً گذراند و تقوا در دلش جا افتاد، قسمت‌های مختلف بدن که تحت اراده قلب است تقوا آن‌ها را کنترل می‌کند، شما اگر خواب باشید و قلبتان فعال نباشد و روحتان از شما جدا شده باشد، طبعاً دست و چشم و گوش و پا و زبانتان تحت اراده شما نیست،



طبعاً تحت تقوای شما هم نخواهد بود، اما اگر بیدار بودید و دست و چشم و گوش و زبان و پای شما نه فلج بود و نه کور و نه کر و نه لال، طبعاً همه این‌ها تحت اراده شماست و اگر بخواهید آن‌ها را به یک طرفی حرکت بدهید برایتان کاملاً آسان و بلکه حتی اراده شما با حرکت دادن وحدت پیدا می‌کند، اگر قلب شما توأم با تقوا شد یعنی متّصف به صفت تقوا گردید، بیداری شما بیداری متّقین شد، بیداری شما، بخاطر تقوا بود، در این صورت انسان هر یک از اعضای بدنش با تقوا حرکت می‌کند، یعنی چشمش، بر اثر تقوا می‌بیند، گوشش در محدوده تقوا می‌شنود و همینطور سایر اعضای بدنش با تقوا حرکت می‌کند، چرا؟ بخاطر اینکه روحش با تقوا یکی شده و تقوای قلب پیدا کرده و اراده قلبی‌اش همان تقوایش است.

آنهایی که حرکت دارند ولی تقوا ندارند، مثلاً فرض کنید حرکات بدنشان تحت کنترل تقوایشان نیست، همانطوری که گاهی بعضی از افراد خواب حرکاتی دارند، مثلاً حتی گاهی از جا بلند می‌شوند و حرکت می‌کنند و راه می‌روند و گاهی کار خوبی انجام می‌دهند و گاهی هم ممکن است کار بد انجام بدهند، این شخصی که ناظر این جهت است می‌گوید این شخص خواب است، حرجی بر او نیست، «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ»^(۱) حرجی نیست، و اگر تحت اراده و اختیارش نباشد نه ثوابی به او می‌دهند و نه معذّبتش می‌کنند، یک کار بی‌ارزش و یک وجود بی‌ارزشی است. همینطور کسی که تقوا ندارد، کارهایش بی‌ارزش، حرکاتش بی‌ارزش، نه اجر و ثوابی نزد خدا دارد و اگر روی غفلت زیاد باشد جزء حیوانات



محسوب می شود و از مستضعفین است^(۱). و چون خدای تعالی فرمان داده که باید تقوا را همیشه زاد و توشه خودتان قرار بدهید و همیشه با تقوا حرکت کنید و حرکات اعضای بدنتان تحت فرمان تقوا باشد، اگر این دستورات را انسان عمل نکرد، خدای تعالی او را تنبیه می کند.

کوشش کنیم ان شاء الله یک طوری باشیم که وقتی آقا تشریف آوردند ماها لا اقل یقظه را داشته باشیم، بیدار شده باشیم، ترک گناه کرده باشیم، واجباتمان را صحیح انجام بدهیم. شما یک خانه ای می خواهید بسازید فکر می کنید که پرده اش چطور، دربش چطور، خصوصیاتش چطور باشد، همه این ها را ملاحظه می کنید، شاید هم بعدش فروختید دست کس دیگری افتاد؛ همچنین دینتان را، مراحتان را، حمد و سوره تان را، مسائلتان را یاد بگیرید، حمد و سوره نمازتان را پیش متخصص بخوانید، احکامتان را متوجه باشید، قیافه ای داشته باشید که اگر الان امام زمان علیه السلام آمد لا اقل بتوانید خودتان را متشّرع نشان بدهید. من برای همین جهت است که به دوستان گفتم محاسنتان را نتراشید، چون یک وقت امام زمان علیه السلام می آید می گوید آقا این چیست؟ عادت به چیزی نداشته باشید، سیگار نکشید، دهانتان بوی سیگار ندهد می خواهید با امام زمانتان ملاقات کنید، من مکرّر دیدم دوستان وقتی مخصوصاً در اولین دفعه ای که با من برخورد می کنند می خواهند معانقه کنند احساس می کنم که تازه عطر زده اند. در حالی که شاید من زکام باشم و اصلاً بوی عطرشان را نفهمم، ولی شما یک بوی

۱- در مورد مستضعفین، در صفحه ۳۶۷ کتاب اعتقادات از استاد بزرگوار، توضیحات مفصلی بیان شده است.



خوبی برای این جهت تهیه می‌کنید، برای امام زمانتان چکار می‌کنید؟ باید همیشه لباس‌تان تمیز باشد، حتی همین جزئیات؛ همیشه مرتب باشید.

اگر الان امام عصر علیه السلام از در وارد شد و به در و دیوار منزلتان نگاه کرد بگوید: بارک الله، آیات قرآن را به دیوار کوبیدی. اما اگر عکس یک هنر پیشه را به دیوار منزلتان زده باشید، آیا آنجا هم به شما می‌گوید: بارک الله؟ اگر می‌گوید: بزنید. اگر نمی‌گوید بردارید، همین الان وضع قلبتان را که مهمتر است بررسی کنید، در قلبتان وسوسه‌های شیطان هست که به فلان نامحرم نگاه کنم بعد استغفار می‌کنم، این وسوسه یک تصویری از آن در قلبتان منعکس می‌کند، مثل اینکه به دیوار یک عکسی از یک نامحرم زدید، این کار را نکنید، از امام زمانتان بترسید. کوشش کنید تمام وجودتان طوری باشد که امام زمان علیه السلام را خوشحال کند.

من گاهی همینطور بی‌توجه انگشتر عقیقم را دست چپم می‌کنم بعد می‌گویم در روایت دارد انگشتر عقیق مخصوصاً چون مال یمن است یمن هم از یمنین می‌آید، یمنین هم یعنی راست، انگشت راستم بکنم. چرا؟ شاید الان امام زمان علیه السلام لطفی فرمودند، به من یک توجّهی فرمودند- همیشه توجّه معنوی دارند- تشریف آوردند نگویند چرا این کار مستحب را انجام ندادی^(۱). تا این اندازه باید دقت داشت.

لذا من یک جمله فقط برای دوستان می‌گویم و آن اینکه وقتی امام زمان علیه السلام شما را دید؛ ایرادی به قلبتان، به ظاهرتان، به خانه‌تان، به زنتان، به فرزندان نداشته باشد، قلب شما را نگاه می‌کند ایرادی ندارد. بارک الله، «الْأَمِنْ أَتَى اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ»^(۲) قلب

۱- وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۸۵، بَابُ اسْتِخْبَابِ اللَّحْظِ بِالْعَقِيقِ.

۲- سوره شعراء، آیه ۸۹.

سالم داشته باشید. به لباستان، به قیافه‌تان نگاه می‌کند بارک الله از این بهتر نمی‌شود. می‌آید در خانه‌تان، می‌گوید: بارک الله چه خانه مرتّب و خوبی داری. به زن و بچه‌تان و تربیت شدگان‌تان نگاه می‌کند که خدای تعالی می‌فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^(۱) یعنی ای مردم خودتان و اهلتان را از آتش نجات دهید، نگاه می‌کند که خیلی عالی تربیت کردی بارک الله، (نه اینکه) آقا خانمت کجاست؟ ببخشید امروز از اداره دیرتر آمده! بچه‌ات کجاست؟ در این پارک بغلی با بچه‌ها بازی می‌کند خدای نکرده پشت درخت‌ها هم موادّ مخدّره ردّ و بدل می‌کنند - اکثر جوان‌های ما در مملکت اسلامی گرفتار این جهات شدند - این‌ها مشکل نیست؟

خدای تعالی می‌گوید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^(۲) وقتی می‌خواهی غذا بخوری بر طعمات نظارت داشته باش، حلال است یا حرام است؟ آیا برای تو مفید است یا مضرّ؟ چقدر از این غذا باید بخوری؟ و همین‌طور، نظارت داشته باش. هر چه رسید، هر کاری شد، حرام، حلال؟!

بعضی از همین دوستان اهل تزکیه از من سؤال می‌کنند بعضی جاها که می‌بینیم صاحب‌خانه خمس نمی‌دهد خانه‌اش برویم یا نه؟ می‌گویم چیزهایی که می‌دانید خمس نداده حق پا گذاشتن روی آن را ندارید به جهت اینکه غصب و حرام است، اگر می‌دانید خمس آن چیز را نداده، با این توجّه، این یک پنجمش مال امام و سادات است، آن هم یک پنجم مشاعی است یعنی هر مویی از این فرش مشاعی است، لذا نمی‌توانید قدم بگذارید. مال کیست؟ امام علیه السلام، مال فردی هم نیست که زورش به شما

۱- سوره تحریم، آیه ۶۰.

۲- سوره عبس، آیه ۲۴.



نرسد. می بینید گرفتاریتان روز به روز زیادت‌ر می شود، بدبختیتان بیشتر می شود، چون چوب خدا صدا ندارد. همانطور که خدا خفی الالطاف هست چوبش هم به قول معروف صدا ندارد، حواستان جمع باشد. دنیا دارِ ریاضت است، دارِ زحمت است، اگر خوب در راه صحیح حرکت کردید بهترین خوشی‌ها مال شماست. هم نظارت بر غذایتان داشته باشید، هم نظارت بر اهل بیت و خانواده‌تان داشته باشید، هم نظارت بر طرز زندگیتان، طرز کسبتان، شغلتان، همه این‌ها را نظارت داشته باشید، که هم کارهایتان منظم می شود و هم فکرتان راحت و آسوده می شود.

کسی که یقظه‌ای گرفته است و متعهد شده که واجباتش را انجام بدهد و محرمات را ترک کند این شخص اگر حتی یک گناه بکند یا یک واجب را ترک کند این اول به خود خیانت کرده است و دوم به خدا و بعد هم به ما. کوشش کنید خائن نباشید. اولین قدم و نشانه بیداری از خواب غفلت، همانطوری که در دفترتان نوشته ایم این است که واجبات را انجام دهید محرمات را ترک کنید. در همان اول دفتر شما چه در مرحله یقظه و چه در مرحله توبه ما نوشتیم که محرمات و واجبات را اول وقت انجام بدهید، اول وقت باید بپردازید و الا برای شما تاریکی می آورد.

داشتن پشتکار

چیزی که من در مورد شما (که در مرحله یقظه هستید) می ترسم ولی از مراحل بعدی و در جلسات مراحل بعد نمی ترسم این است که دوباره خوابتان ببرد. مثل وقتی

که نصف شب بیدار می شوید می نشینید، آب می خورید ولی باز می خوابید. من از باز خوابیدن تنان می ترسم. حواستان پرت نشود، پشتِ کار را داشته باشید، برای آیات الهی ارزش قائل باشید. خدا در قرآن می فرماید که بعضی از مردم هستند الطاف الهی را به قیمت کمی می فروشند^(۱)، خیلی قیمت دارد، اگر بگویند دست از برنامه‌ات بکش به تو یک سرمایه می دهیم، یک خانه می دهیم، یک ماشین می دهیم، چه می کنیم، چه می کنیم، شما جواب آن‌ها را اینطور بدهید که همه این‌ها تمام می شود ولی «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^(۲) آنچه که در نزد خدا است باقی می ماند. شما می دانید چقدر عمر خواهید کرد؟ از هر کدام شما بپرسند یک حسابی می کنید می گوئید: بیست سال، سی سال از عمر من گذشته است، نهایت ۱۲۰ سال هم که عمر کنم ۱۰۰ سال دیگر هستم، خیلی کم است «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^(۳) خدا می گوید: شما اصلاً از بین نمی روید، همیشه هستید، بی نهایت عمر می کنید. بعد می فرماید «اولئک علی هدی مِنْ رَبِّهِمْ»^(۴) آنهایی که یقین به آخرت دارند در هدایت از طرف پروردگارشان هستند. اگر می خواهید خدا دست شما را بگیرد باید به آخرت یقین داشته باشید، این چند روز دنیا بالاخره تمام می شود، از زمان حضرت آدم تا حالا میلیاردها جمعیت بودند و همه مُردند، هیچ کدام ما هم امیدوار نیستیم که بیشتر از صد سال زنده باشیم، حالا من دستِ بالا را می گیرم، ولی خدا می فرماید: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» همیشه خواهید بود. خوب دقت کنید، زندگی

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹۹.

۲- سوره نحل، آیه ۹۶.

۳- سوره بقره، آیه ۴.

۴- سوره بقره، آیه ۵.



ابدی آن هم پُر از نعمت را انسان بدهد و زندگی دنیا (را بگیرد) فرض می‌کنیم رئیس جمهور کل دنیا باشد، قدرتمند بسیار بزرگ، مدّت آن کم است، انسان بیدار باید این را بفهمد، انسان خواب نمی‌فهمد. این مطلبی است که باید در گوش شما بماند ان شاء الله کوشش کنید که پشتکارتان زیاد باشد، نشانه‌های خدا را به قیمت کم نفروشید، حالا رفیق من است، ناراحت می‌شود، بگذار یک گناه بکنم! اینجا تو بیدار نیستی و چون بیدار نیستی توبه نصوح را نمی‌توانی انجام بدهی. توبه نصوح که «أَنْ لَا تَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا»^(۱) به گناه هرگز برنگردید. آمدند تو را مطرود کردند، متأسفانه روزگار ما اینطور شده که یک کسی که می‌خواهد گناه نکند ممکن است مطرود بشود، اگر خانواده تو را مطرود کردند، اقوام تو را مطرود کردند، جامعه تو را مطرود کرد و گفتی: من دست نمی‌کشم، این معنای یقظه است، معنای بیداری است. باید دست من به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه برسد، باید وقتی من می‌خواهم بمیرم به جای نکیر و منکر، بشیر و مبشر بیایند^(۲)، فرق بشیر و مبشر با نکیر و منکر این است که نکیر و منکر می‌آیند می‌گویند: ای بدبخت، تو یک عمر در دنیا کاری که ناشایست بود کردی، ما هم دو نفر نکیر و منکر هستیم که با کارهای بد تو روبرو می‌شویم، نتیجه کارهای بد تو را به تو می‌دهیم اما ان شاء الله شماهایی که در جوانی گناه نکردید، واجباتان را انجام دادید، قدم در راه تزکیه نفس گذاشتید، می‌آیند به شما بشارت می‌دهند، از طرف چه کسی؟ «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^(۳) سلام از طرف پروردگار می‌آورند، از طرف خدا به شما بشارت می‌دهند. چه

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۳۳.

۳- سوره یس، آیه ۵۸.

بشارتی می دهند؟ می گویند: از این لحظه به بعد «لَا خَوْفٌ عَلَیْكُمْ»^(۱) هیچ ترسی نداشته باشید، ارباب شما خدا است، مربی شما حضرت ولی عصر علیه السلام است، آغوش ها را برای پذیرایی شما باز کردند.

استفاده دائمی از غذای روح

اگر انسان روحش زنده باشد، اگر در خواب غفلت نباشد، باید تغذیه کند. بر همین اساس روایات متعددی هست که «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»^(۲). حکمت، شناخت حقایق اشیاء، گمشده شخص مؤمن است. یک فرد با ایمانی که خدا را می شناسد و به اسلام ایمان آورده باید طالب حکمت باشد. حکمت را گمشده خودش بداند. همانطوری که یک گرسنه چگونه دنبال غذای مفید برای بدنش هست. همانطور انسان دائماً باید به فکر کمالاتش باشد. خدای تعالی روح انسان را طوری خلق کرده که دائماً ممکن است تحصیل علم و دانش کند.

از اینکه خدای تعالی شما را از خواب غفلت بیدار کرده و به فکر تزکیه نفسستان هستید استفاده کنید، لحظه ای را نباید از دست بدهید، غذای روح هم اینطوری نیست که انسان بگوید من دیگر سیر شدم، الآن میل به هیچ چیزی ندارم! نه، اگر روح انسان حیات داشته باشد، اگر روح انسان زنده باشد، اگر روح انسان از خواب غفلت بیدار شده باشد هیچ وقت از علم، دانش، رشد، ترقی و تکامل سیر نمی شود، انسان باید دائماً استفاده کند که اگر روز بعد کسی بدتر از روز قبلش باشد این مثل یک کسی

۱- سوره زخرف، آیه ۶۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۰۴.



است که رفته غذاهاى بد و پُرمیکروب و کثیفی که مسموم کننده است خورده. دیروز حال او بهتر بوده ولی امروز بدتر است، دیروز قدرت و قوّت بدنی او بیشتر بوده ولی امروز ضعیف او بیشتر است، این خیلی بد است، این ملعون است^(۱). ملعون به معنای کسی است که از رحمت خدا دور است، یعنی خودش را به وسیله خود و به دست خود از رحمت پروردگار دور کرده است.

بر همه اهل یقظه و همه کسانی که بحمدالله خدای تعالی بیدارشان کرده واجب است که اوّل بیدار بمانند؛ دوم غذای روح بخورند، و مواظب باشند غذایی که می خورند پُر ویتامین بوده و شکم پرکن نباشد.

برای بیداری دلتان، برای بیداری قلبتان اوّل نماز بخوانید، چرا نماز شب نخوانید؟ هم شما را بیدار نگه می دارد، هم غذای روحتان است و هم شما را زنده نگه می دارد. نماز همه چیز است! «الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ»^(۲) امام علی(ع) می فرماید: نماز بهترین چیزها است.

خدا نکند که انسان آنقدر خواب باشد تا بمیرد. چون بعضی ها در اثر خواب سنگین می میرند. اگر شما سر شب چند تا قرص خواب آور بخورید تا نزدیک های صبح به خواب می روید، نزدیک های صبح بیدار می شوید اگر یکی را وادار کنید دوتا

۱- امام صادق(ع) فرمودند: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ..» هر که دو روزش برابر باشد، مغبون (ضرر کرده) است و هر که امروزش بدتر از دیروزش باشد ملعون است. (امالی شیخ صدوق)، ص ۶۶۹..

۲- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹.

دیگر به شما بدهد، باز می‌خواهید، و اینقدر خواب هستید تا بعد می‌بینید که بله
نَفَسْتان را از دست دادید و انسان می‌میرد. اگر کسی یکجا هفت هشت تا قرص از نوع
قرص‌های خواب آور بخورد بعید نیست بمیرد.

وقتی که خواب خیلی سنگین شد و گرسنگی انسان را بیدار نکرد انسان می‌میرد.
ما گرسنگی را احساس نمی‌کنیم. البته بعضی هستند بیدارند و گرسنگی را احساس
می‌کنند یا گرسنگی آن‌ها را از خواب بیدارشان می‌کند. باید گرسنه معنویات و گرسنه
خداشناسی باشید.

قرآن و علم و حکمت مثل خوراکی است که روح انسان باید دائماً از این خوراک
استفاده کند. همانطوری که اگر انسان یک روز غذا نخورد، ضعف پیدا می‌کند،
همانطور اگر انسان یک روز از علوم و حکم الهی استفاده نکند، روحش ضعف پیدا
می‌کند و ضعف روح کم‌کم منتهی به مرگ روح می‌شود. شاید اگر شما یک مدتی صد
درصد فکرتان متوجه دنیا یا علوم دنیایی باشد، یک وقت ببینید روحتان مرده است،
دیگر آیات قرآن در آن تأثیر نمی‌کند. خدای تعالی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تو ای
پیغمبر نمی‌توانی به مرده چیزی بشنوانی «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» به آدم کر نمی‌توانی
چیزی یاد بدهی. «وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ»^(۱) کوشش کنید که دلتان را زنده نگه دارید.
اگر می‌خواهید از غذای معنوی خوب استفاده کنید. اگر مایل هستید که رزق معنوی
مرتب به شما برسد اول از ناحیه هر سخنگویی که زبان قرآن است، زبان اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم السلام است و بعد از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام استفاده کنید و



کم‌کم از الهامات الهی بهره‌مند بشوید، کوشش کنید که دلتان را زنده نگه دارید و ضعف هم پیدا نکنید.

غذای روح شما در شبانه روز چیست؟ شما چقدر برای سلامتی روحتان کار می‌کنید؟ صبح که برمی‌خیزید نماز صبحتان را می‌خوانید، حالا چقدر در نماز توجه به خدا دارید مربوط به مراحل و کمالاتان است مجموعاً شاید دو سه دقیقه پنج دقیقه نماز صبح طول می‌کشد بعد هم تعقیبات را می‌خوانید یک مقدار قرآن می‌خوانید یک مقدار توسل می‌کنید تا طلوع آفتاب، جداً وقتی که از خواب بیدار می‌شوید روحتان چه نحوه است و وقتی که این برنامه‌ها را انجام می‌دهید روحتان چه نحوه است؟

انسان صبحانه که می‌خورد یا مثلاً استحمام می‌کند به بدنش که می‌رسد خیلی فرق می‌کند، یک نشاطی پیدا می‌کند گرسنه بوده سیر می‌شود یک حالت تمیزی پیدا می‌کند اما روح شما هم همینطوری می‌شود؟ یا وسط تعقیبات نماز صبح چرت می‌زنید، یا هیچ احساسی نمی‌کنید، یا یک مقداری که از این برنامه‌ها چند روزی انجام دادید خسته می‌شوید؟

آیا شب نشاطی دارید که با خدای عظیم صحبت کنید و روحتان وصل به پروردگار شود و از قدرت حیّ لا یموت برداشت قدرت کنید، آیا وصل به آن منبع پر فیض می‌شوید و روزی معنویتان را دریافت می‌کنید؟ اگر اینطوری هستید خوشا به حالتان، خیلی خوب است. ظهر هم همینطور، شب هم همینطور. اگر اینطوری باشید شما ان شاء الله بزودی به کمالات خواهید رسید و به مقامات عالیه خواهید رسید.

پذیرش همه مراحل، در مرحله یقظه

از روز اولی که شما وارد مراحل تزکیه نفس شدید، یعنی روز اولی که مرحله یقظه را می‌گیرید، هم باید یقظه‌تان کامل باشد، هم توبه‌تان، هم استقامتتان، هم در صراط مستقیم هستید و هم جهاد با نفس و هم بندگی کرده‌اید. حالا معطل چه هستید؟ اگر شما مثلاً توبه نکرده باشید که نمی‌آئید بگوئید که برای من مرحله بنویس، قلباً توبه کرده‌اید. لذا می‌بینید در همان اول چیزی که می‌نویسیم این است که گناهان را ترک کنید و واجبات را انجام دهید، قبل از خواب و بعد از خواب صلوات بفرستید و هم دستوراتی که در دفترتان نوشته شده. شما همین الان در صراط مستقیم واقع شدید، همین الان در استقامت وارد شدید، چون نیتش را کردید، همین الان توبه کرده‌اید، همین الان با نفس خود جنگیده‌اید و جهاد کرده‌اید و همین الان بندگی خدا را کرده‌اید. اینکه معطل می‌شوید، گاهی یک سال، گاهی بی‌اراده‌ها و بی‌تفاوت‌ها چند سال و گاهی افرادی که اهل مسامحه و اهل توجّه به این مسائل روحی و معنوی نیستند، گاهی می‌شود سال‌ها معطل می‌شوند؛ یعنی همانطور که اسم اسلام را یک می‌کشند، اسم تزکیه نفس را هم می‌خواهند یک بکشند. رویشان اسمی گذاشته باشند. ولی هیچ یک از رفتارها و کارهایشان با این مسائل همخوانی ندارد. اینکه در این مدّت یعنی در مدّت یک سال که بعضی در مرحله یقظه می‌مانند، یک سال در مرحله استقامت می‌مانند، بیشتر یا کمتر در مراحل بعدی یکی یکی می‌مانند، این برای چیست - این را دلم می‌خواهد امروز بفهمید - شما که نیت همه مراحل را کردید و تصمیم هم دارید انجام بدهید، پس معطلی سر چیست؟ خوب دقت کنید! یکی از سؤالات ما در آینده همین خواهد بود. مخصوصاً من با یک تائی مطلب را می‌گویم برای



اینکه ان شاء الله خوب در ذهن هایتان بماند؛ الان شاید حدوداً نزدیک به سه هزار نفر دارند حرف‌های من را گوش می‌دهند. همه شما باید این مسأله را متوجه باشید. آن چیست؟ این است که وقتی که مرحله گرفتید و من نوشتم مثلاً مرحله استقامت، مرحله را که گرفتید؛ مثل این است که می‌خواهند میخی را به دیوار بکوبند، یک چکش می‌زنند تا جایش معلوم باشد. بعد باید اینقدر چکش بزنند تا این میخ در دیوار محکم شود که هر چه به آن آویز کردند دیگر کنده نشود. تمام این زحمات یقظه شما اگر یک سال طول بکشد، یک سال شما دارید این میخ را می‌کوبید تا محکم شود و دیگر کنده نشود. با انبردست هم کنده نشود. میخ فولادی است، دیوار بتنی و سیمانی. من نمی‌خواهم دل شما را بگویم، دل شما بحمدالله نرم شده است.

اگر چه وقتی انسان توانست محبتش را به طرف ذات مقدس پروردگار متمرکز کند و چیزی را جز خدای تعالی و برای خدای تعالی دوست نداشته باشد خودبخود محبت دنیا از دلش بیرون می‌رود ولی در مقدمه سیر و سلوک و بلکه در حال یقظه و بیداری باید تا جایی که محبت دنیا مانع حرکت او است از دل بیرون کند، غل و زنجیری که او را در این راه زمین‌گیر کرده و از مقصد باز داشته که علی‌علیه در دعای کمیل می‌فرماید: «وقعدت بی اغلالی» از دست و پای خود باز کند تا بتواند به سوی خدا و کمالات روحی حرکت نماید.

من نمی‌خواهم بگویم همه شماها باید برخلاف هوای نفس عمل کنید. اگر چه تمرینش از مرحله یقظه باید شروع شود، اما آنهایی که بخصوص یک مراحل را گذرانند باید خیلی حواسشان جمع باشد؛ به انحاء مختلف نفس اماره بالشوء هست.

و از همان مرحله یقظه باید انسان به فکر این باشد که من باید بنده خدا باشم، من باید به مقام عبودیت برسم. انسان وقتی به ترمینال می‌رود و سوار اتوبوس می‌شود از همان لحظه‌ای که پایش را در ماشین می‌گذارد، از همانجا فکر مقصدش را می‌کند، کجا می‌خواهی بروی؟ از همانجا در فکر این باشید که مقصد شما عبودیت است، همان هدفی که پروردگار متعال از خلقت شما داشته که می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الاّ ليعبدون»^(۱) من جنّ و انس را خلق نکردم برای قهرمان شدن در هر چیزی! ما شما را خلق نکردیم که هنرپیشه خوبی بشوید، موسیقیدان خوبی بشوید، مهندس خوبی بشوید، این‌ها هدف خدا از خلقت نبوده‌است!

یادگیری تلفظ صحیح کلمات نماز

ان شاء الله دوستان و کسانی که در مرحله یقظه هستند، حتماً کوشش کنند که ادبیات نمازشان را کاملاً رعایت کنند. یادم هست استاد تجوید ما در مسائل مختلف تجویدی، می‌گفت که اگر «صمد» را با «صاد» بخوانید به معنی موجودی است که جوف ندارد، داخل ندارد (یعنی از جنس ماده نیست)، ولی اگر «صمد» را با «سین» گفتید به معنی فضله حیوانات است! ببینید چقدر معنی عوض می‌شود. با «صاد» یکی از اسمای پروردگار است آن هم در سطح به آن بلندی، ولی با «سین» به این معنی است. خیلی باید انسان رعایت ادبیات نمازش را بکند چون به زبان عربی می‌خواند. کسی که حمد و سوره‌اش درست نباشد نمازش باطل است و کسی که به فکر درست کردن حمد و سوره نمازش نباشد مثل اینکه نماز نخوانده و کسی که یک رکعت



نمازش را عمداً نخواند، کافر است. ما با آدم‌های کافر نباید سروکار داشته باشیم. حمد و سوره باید درست باشد، غلط نداشته باشد، حروف را درست ادا کند، فرق بین «صاد» و «سین» را بداند. اگر این کار را نکند اصلاً با شما اهل کمالات معامله کافر می‌شود. نه کافری که نجس باشد دست‌تر نشود به بدنش زد. همان مقداری که فرمودند: «مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ وَلَوْ بِرُكْعَةٍ»^(۱) خیلی باید این جهت را کوشش کنید. من یک مهلتی به شما می‌دهم یکی دو روز، سه روز، برای اینکه خدای نکرده، خدای نکرده یک نفر باشد در شماها که حمد و سوره‌اش درست نباشد! درست کنید. فرق بین «صاد» و «سین»، «ح» و «ه»، «عین» و «همزه» این‌ها را کاملاً بگذارید و ان شاء الله کوشش کنید که حروف یرملون را هم یاد بگیرید؛ البته اکثر شماها بلدید. منتهی آن‌هایی که بلدند به آن‌هایی که بلد نیستند تعلیم بدهند و آن‌هایی که بلد نیستند از آن‌هایی که بلدند یاد بگیرند. این مطلب قاطعی است، چون اگر از الآن مسامحه کنید در حمد و سوره نمازتان و غلط باشد خدای نکرده، نماز صبحتان را با همان حمد و سوره بخوانید مثل این است که نخواندید. یک کسی هم که یک رکعت نمازش را عمداً ترک کند کافر است.

البته خیلی از این حرف‌هایی که اهل تجوید گفته‌اند من در نظرم این نیست که واجب باشد. ولی غلط نداشته باشید، حروف را هم صحیح ادا کنید و بهتر این است که حروف یرملون را هم رعایت کنید. وقف در حرکت و وصل به سکون هم نداشته باشید. وقف به حرکت و وصل به سکون خیلی ساده است. این را به شما می‌گویم. مثلاً می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یک نفسی بکشید، با تأنی، بعد بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ» یک نفس بکشید بعد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وصل به سکون نکنید. این را می‌گویند وصل به سکون که بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این وصل به سکون است و احتمالاً نماز باطل است. وقف به حرکت هم نکنید که مثلاً بگویند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» «اللَّهُ الصَّمَدُ» «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».

تفکر روزانه در آیات الهی

از مرحله یقظه تا هر مرحله‌ای که انسان واقع می‌شود باید شرایط ایمان در او وجود داشته باشد. انسان در هر مرحله‌ای که هست برای تقویت ایمانش باید کارهایی انجام بدهد، یعنی ایمانش را نسبت به همان مرحله کامل کند. یکی از آن کارها این است که انسان در هر روز چند دقیقه‌ای کنار یکی از آیات الهی اعم از گیاهان یا مثلاً امور تکوینی، کارهایی که صنّع پروردگار را بیشتر به انسان نشان می‌دهد بنشیند و فکر کند و تفکرش را یکی از عباداتش فرض کند. همانطوری که نماز صبح می‌خوانید، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء می‌خوانید همانطور مقید باشید و بر خودتان واجب بدانید که در هر روز چند دقیقه‌ای لااقل درباره‌ی آیات الهی فکر کنید. مثلاً ایام بهار است، گل‌ها همه از غنچه‌ها سر بیرون آورده‌اند و بسیار آیات الهی دارد خودش را نشان می‌دهد، در مقابل این نشانه‌های الهی بی‌تفاوت نباشید. این را که عرض می‌کنم باید جزء برنامه‌های مراحل‌تان بدانید، همانطوری که یک ماشین را اگر برداشتید به سفر رفتید، اگر در راه متوجه بنزینش نبودید یا بنزین نزدیک بالآخره در طول راه یک جایی شما را به زمین می‌گذارد؛ همینطور اگر این تفکر در هر روز، ولو چند دقیقه نباشد آن روحیات و سیرتان را از شما می‌گیرد. هر روز تفکر کنید، هر روز فکر کنید در مرحله



یقظه تا مرحله عبودیت در تمام این مراحل باید این مسأله وجود داشته باشد.

بعضی افراد هستند جدّی ترند. شما می بینید بعضی از افراد وقتی که ماشینشان را می خواهند بنزین بزنند چند لیتری می زنند می گویند: تا آن محلی که ما می خواهیم برویم می رسد. ولی بعضی ها محتاط اند، درستکارند می گویند: حالا که ما در پمپ بنزین آمده ایم پس چه بهتر بنزین کاملاً بزنیم حالا ولو راه ما اینقدر بنزین نخواستہ باشد ولی آماده باشیم. هر چه بیشتر در آیات الهی تفکر بکنید، بهتر. هر چه کامل تر بهتر و بلکه در بعضی از روایات آمده که «تَفَكُّرُ سَاعَةٍ»^(۱) تفکر ساعتی - ساعت منظور شصت دقیقه نیست - یعنی یک وقتی، تفکر یک چند لحظه ای، تفکر چند دقیقه ای، حتی تفکر چند ساعتی بهتر از هفت سال که شما هر شب نماز شب بخوانید، نمازهای واجب را بخوانید، نمازهای مستحب، روزه های واجب و مستحب، این ها از هفت سال بهتر است. چرا؟ به جهت اینکه نماز بی فکر ارزشی ندارد، روزه بی فکر ارزش ندارد، کارهای بی تفکر یک ذره ارزش ندارد. باید انسان تفکر داشته باشد. الان شما در مرحله یقظه هستید، باید فکر کنید که مثلاً خدای تعالی چه نشانه هایی از خودش در این عالم گذاشته و چگونه شما را هدایت کرده و چگونه شما را راهنمایی نموده است.

من بعضی ها را دیدم تلویزیون نگاه می کنند دنبال نشانه های الهی هستند. از یک نفر پرسیدم از همه برنامه های تلویزیون از کدام یک بیشتر استفاده می کنی؟ گفت: از آن برنامه ای که حیوانات و حشرات و هوش آن ها را نشان می دهد. حرف بسیار درستی

بود. چرا؟ بخاطر اینکه یکی از دلائل محکم ذات مقدس پروردگار شعور حیوانی است. این شعوری که حیوانات دارند، آنچه که حیوانات می فهمند از نظر خوردن، استراحت کردن، تولد و تناسل و از تمام این موضوعاتی که شاید شما بهتر از من بدانید از این ها انسان استفاده می کند که این ها از هیچ جا این کارها را یاد نگرفته اند. مثلاً دختر شما از مادرش تمام کارهای فرزند به دنیا آوردن و فرزند بزرگ کردن را تعلیم گرفته، اما هیچ به راحتی حیوانات این کار را انجام نمی دهد و آنطور که حیوانات رعایت بهداشت را می کنند و فرزندشان را نگه می دارند یاد نگرفته است. چه کسی این مطالب را به حیوانات یاد داده؟ اینجا جواب همان است که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^(۱) اگر تو از این ها سؤال کنی، یک مقداری در فکرشان بیاندازی - همان فکری که در مرحله یقطه هم لازم است - یک مقدار در فکرشان بیاندازی که این آسمان و زمین، این موجودات، این حشرات، این نباتات را چه کسی خلق کرده؟ «لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» بانون تأکید ثقیله، حتماً و حتماً، قطعاً و قطعاً اگر فکر کنند می گویند خدا. و همینطور مراحل بعد.

در مرحله یقطه شما این طور باشید که روزی چند دقیقه به این موضوعات فکر کنید. آخر این حشره ای که در میان برگ های درختان مثل پروانه حرکت می کند این نقش و نگار روی بالش برای چیست؟ چرا؟ برای اینکه تو فکر کنی، این رنگ به این زیبایی برای چیست؟ برای اینکه تو رویش فکر کنی. والا برای پروانه مفید نیست شاید هم گاهی ضرر داشته باشد، پروانه های خوش خط و خال را می گیرند می کشند به



عنوان آلبوم نگه می‌دارند این برای چیست؟

بنشین فکر کن تا ایمانت کامل شود. قطعاً و یقیناً اگر مادّیین این کار را می‌کردند امروز مادّی نبودند. خدا برای اهل تفکر و تعقل از خورشید روشنتر است، بنشین فکر کن. این حیواناتی که خدا خلق کرده اعمّ از حشرات، از حیوانات، خزنده‌ها، این ماری که خودش اصلاً نمی‌فهمد چه خط و خالی دارد و چه شکلی هست و انسان هم از او وحشت می‌کند چرا اینقدر زیباست؟ این طاووسی که اصلاً خودش متوجّه رنگ و قیافه و نقش و نگارش نیست چرا اینقدر زیباست؟ و صدها و هزارها حیوانات به نقش و نگار عجیب و غریب. این از نظر ظاهر. از نظر باطن همه حیوانات می‌دادند چه باید بخورند، چه چیز برایشان ضرر دارد و چه چیز برایشان مفید است. همه می‌دانند. این انسان است که نمی‌داند چکاره است. چرا؟ بخاطر اینکه خدا دو چیز به انسان داده یکی عقل و دیگری اختیار، با عقلش فکر کند و با اختیارش انتخاب کند. پس با عقلت، با فکرت فکر کن و خدا را بشناس و با اختیارت راه صحیح را انتخاب کن. همین! اگر یک سالک الی الله این کار را نکند بداند که در راه می‌ماند.

ما خیلی از دوستانمان را می‌بینیم در وقت خاصی که می‌خواسته کار بکنند، فکر بکنند، فکر نکردند و در راه مانده‌اند. مراحل بالا هستند، آقا چرا در راه ماندی؟ چون تفکر نکردم! دوباره به خواب رفتم، بنزین ماشینم تمام شد. چرا در پمپ بنزین، بنزین نزدی؟ غفلت کردم! همه‌اش مربوط به تفکر است. تفکر کنید در مرحله یقظه از همه بیشتر لازم است که انسان فکر کند تا قدم‌هایی به مراحل بالاتر بردارد.

توجه به آخرت

به خودتان مراجعه کنید ببینید در خواب غفلت هستید یا نه؟ بیداری یعنی هر کاری می‌کنی به فکر عالم آخرت باشی، آنجا را منظور کنی. چقدر من آنجا می‌خواهم زندگی کنم؟ چقدر باید سرمایه داشته باشم؟ چه چیزی باید داشته باشم؟ اینطوری باشید.

شماها باید از خواب غفلت صد درصد برخاسته باشید، مرحله یقظه را خوب تمرین کرده باشید، یعنی شماها باید آنچنان بیدار باشید که همه چیز را آخرت خود بدانید و دنیا و آنچه که مربوط به دنیا است هیچ ندانید. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»^(۱) همه چیز دنیا لعب و بازی است، لهو و بیهوده است ولی آخرت حیات و زندگی است، این کلام خدا است، نه کلام من. اگر خدای نکرده دنیا برای شما همه چیز بود و به آخرت هیچ توجه نداشتید و یا مختصر توجهی داشتید یقظه را نگذرانده‌اید.

در شبانه روز چقدر به فکر خدا و قیامت هستید و چقدر به فکر مادیات و دنیایتان هستید؟ مردم همه در خوابند یعنی هر کاری که می‌کنند به فکر نتایج و آینده‌اش نیستند. آدم بیدار هر کاری که می‌کند حتماً و حتماً باید به فکر نتیجه‌اش باشد. تو یک ساعت کار کردی به اندازه همان یک ساعت باید بهره برداری کرده باشی، من نمی‌خواهم انگشت بگذارم روی کارهایی که در دنیا انجام می‌دهیم، برای اینکه می‌ترسم بگویند فلانی مردم را از دنیا دور می‌کند! مردم از دنیا دور نمی‌شوند خیالتان راحت باشد، ماشین مردم در دنیا و به سوی دنیا در سرازیری است، اگر می‌بینید اهل



بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مردم را به طرف دنیا هل نداده‌اند برای این است که ماشین‌هایی که در سرازیری است هُلش نمی‌دهند، زیرا سقوط می‌کند باید حتماً ترمز کنند، ترمزش هم این است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ» دنیا بازی است، بیهوده است، جای ماندن نیست تمام می‌شود زود می‌گذرد.

شروع به تزکیه نفس

اگر کسی از خواب غفلت بیدار شده باشد، هم می‌شود به او پیشنهاد تزکیه نفس کرد، هم به او دستور و برنامه داد و هم خود او باید شروع به تزکیه نفس کند، مگر دیوانه باشد که از خواب غفلت بیدار شده باشد ولی تزکیه نفس را شروع نکند، اما اگر در خواب غفلت است طبعاً درباره انسان به خواب رفته، انسان مُرده، خدا در قرآن می‌فرماید: تو نمی‌توانی به این مُرده‌ها چیزی بفهمانی^(۱)، تا وقتی که انسان خواب است کسی نمی‌تواند به او بگوید کاری بکن مگر اینکه او را بیدار کند و قبل از بیدار شدن و قبل از یقظه یعنی اگر یقظه را نداشته باشد هیچ پیشنهادی به او نمی‌شود کرد، از این گوش می‌گیرد و از آن گوش در می‌آورد. خدای تعالی هم در قرآن می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^(۲).

تمرین بیداری

باید یک مدّتی همه در مرحله یقظه باشند تا تمرین بشود، بیداری برای آن‌ها آسان

۱- سوره نمل، آیه ۸۰ و ۸۱.

۲- سوره بقره آیه ۷.

بشود، چون انسان با دیدن تمام اشیائی که اطرافش هست (به خواب می رود) مخصوصاً چیزهایی که در سنین جوانی و نوجوانی در اطراف انسان هست که همه این ها خواب آور است، بعضی از آن ها از یک قرص خواب آوری قوی بهتر و بیشتر عمل می کند، مثلاً مسئله تحصیلات منهای رضایت پروردگار، مسئله ازدواج و زندگی، مسئله داشتن خانه و پول و کسب و کار، این ها یک مسائلی است که روح انسان را از یک قرص خواب آور بسیار قوی که به بدن انسان داده می شود بیشتر خواب می کند. حتی آنچنان خواب می کند که نمی شود صحبت بیداری و یقظه را با او کرد. علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: «النَّاسُ نِيَامٌ» مردم همه خواب هستند. علی علیه السلام همه مردم را منظور فرموده است «فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^(۱) وقتی که بمیرند بیدار می شوند، اکثراً اینطور هستند. لذا اگر به شما دستور یقظه را می دهند باید در مرحله اول تمام فکر شما، تمام توجه شما، تمام دعا های شما، تمام فعالیت های شما برای ایجاد یقظه باشد و در مرحله دوم تمرین بیداری از خواب غفلت باشد. انسان ممکن است از خواب بپرد، در خواب های ظاهری و بدنی اینطور است، از خواب بپرد، بیدار بشود اما بعد از چند لحظه باز به خواب برود، ممکن است بعد از آنکه بیدار شد و حتی یک مدّتی راه رفت کسل باشد، چرتی باشد. در ارتباط با روح و بیدار شدن از خواب غفلت هم همینطور است، ممکن است شما بخاطر وارد شدن در یک مجلس عزاداری، در یک مجلس بیدار کننده، دیدن یک شخصی که از دوستان شما بوده و از دنیا رفته، رفتن در بیمارستان و عیادت مریض ها و دیدن مرض های سخت از خواب غفلت بیدار شوید اما وقتی در خانه آمدید باز به خواب بروید.



اگر انسان نمرده باشد انتباه و بیدار شدن از خواب غفلت خیلی ساده انجام می‌شود. اما بعضی‌ها مرده‌اند، یعنی خوابشان منتهی به مرگشان شده و دیگر بیدار نمی‌شوند. زیرا فرق شخص خواب و شخص مرده این است که شخصی که خواب است اگر بالای سر او یک داد بزنید بیدار می‌شود اما شخص مرده بیدار نمی‌شود. افرادی هستند که در تمام ایام عمر به این جلسات، گاهی به جلسات دیگر برخورد می‌کنند ولی تکان نمی‌خورند، این‌ها مرده‌اند. خدای تعالی هم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» ای پیغمبر تو به مرده نمی‌توانی چیزی بشنوانی، ولی افرادی که خواب هستند وقتی که از خواب بیدار شدند که الحمدلله بیشتر شما از خواب غفلت بیدار شده‌اید، این‌ها باید بیداری خود را تمرین کنند، نگذارند دوباره به خواب بروند.

بیداری را با کارهای خوب، کارهایی که مربوط به بیداری است می‌توان تمرین کرد، انسان بیدار هیچ وقت کار اشتباه نمی‌کند، کار خطا نمی‌کند و توقعاتی خدا و پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام از او دارند را برآورده می‌کند. همانطوری که اگر شما از خواب معمولی بیدار شدید وقتی نشستید، سرحال شدید، اگر دست شما عقب برود و به صورت کسی بخورد می‌گوید چرا به من سیلی زدید اما اگر در خواب این کار را بکنید کسی به شما اعتراض نمی‌کند، می‌گوید طرف خواب بود. وقتی هم که انسان از خواب غفلت بیدار شد و همه مسائل برای او حل شد خدا توقع دارد، می‌گوید: تو که بیدار هستی چرا گناه کردی؟ تو که بیدار هستی چرا باید فلان راه خطا را بروی؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این توقع را از شما دارد، ائمه اطهار علیهم السلام این توقع را دارند و بنابراین وقتی انسان از خواب غفلت بیدار

شد باید کوشش کند که دیگر به خواب نرود و کارهای ناصحیح عالم خواب را از خود اظهار نکند. پس به همه کسانی که در مرحله یقظه هستند سفارش اکید می‌کنم که به هیچ چیز دیگر توجه نکنید. کوشش کنید بیدارتان را زنده نگه دارید، بیدارتان را دوام بدهید، کوشش کنید بیداری را تمرین کنید و برای شما ملکه باشد. در همه کارها بیدار باشید، در همه راه‌ها بیدار باشید. جدّی باشید، شخص بیدار جدّی است.

کارهای شخص خواب روی اختیار نیست. در یک مجلسی ممکن است یک شخص بیدار در مجلس خانوادگی باشد، مجلس عروسی باشد، وقتی شخص بیدار در آن هست مجلس می‌گوید این کار بد است، آن کار خوب است و این کار اشتباه است، چون می‌فهمد، بیدار است اما اگر در یک مجلسی شخص خوابی قرار بگیرد همانطوری که در خواب‌های ظاهری و بدنی انسان وقتی در مجلس خوابید نمی‌فهمد که چراغ روشن بوده یا خاموش، گوینده چه گفته، چه کار صحیحی در این مجلس انجام شده و چه کار ناصحیح انجام شده است.

بنابراین اوّل کاری که می‌کنید این است که بیدارتان را حفظ کنید، تمرین کنید که در تمام مراحل تا رسیدن به مقام قرب پروردگار، تا رسیدن به مقام لقاء پروردگار بیدار باشید و بدانید چه می‌کنید.

تمرین انس با پروردگار

انس با خدا این است که هر جا را نگاه می‌کنید، خدا را می‌بینید که خدای تعالی



می فرماید: «فَإَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^(۱). هر جا که رویتان را برمی گردانید، صورت زیبای پروردگارتان را مشاهده می کنید. فکر نکنید صورت زیبا تنها در یک قیافه و چشم و ابرو است. اگر انسان خدا را دوست داشته باشد، همه جا خدا را می بیند. همه جا جمال الهی را مشاهده می کند. ملکوتی به رویش باز می شود که خدا را می بیند. نه با این چشم. با چشم دل که همان فهم است، خدا را می فهمید، خدا را می شناسید. به هرچه نگاه کنید محبت خدا در دلتان زیاد می شود.

از همان مرحله یقظه تا آخر باید کم کم خودتان را با پروردگار مأنوس کنید، اُنس با پروردگار را تمرین کنید. شما باید به جایی برسید که با خدای تعالی اُنس داشته باشید، به یک جایی برسید که خلیفه الله باشید، به یک جایی برسید که بنده واقعی خدا باشید، شما از حالا اگر تمرین آن را نکنید نخواهید رسید.

شناخت دشمن

در تمام مراحل از مرحله توبه و بلکه از مرحله یقظه تا مرحله عالی توحید و فناء فی الله در تمام مراحل شیطان فعال است و باید شما شیطان را بشناسید. خدا رحمت کند استاد اخلاق ما حاج ملا آقا جان را، به من می گفت: هر وقت شیطان را شناختی بدان که می خواهی خداشناس بشوی. چون همه خصوصیات شیطان در طرف مخالف، با خدای تعالی تطبیق می کند، ولی این در باطل، خدا در حق. شیطان دیده نمی شود، خدا هم دیده نمی شود. خدا با ما حرف می زند شیطان هم با ما حرف می زند. اسم حرف زدن خدا الهام و وحی است، اسم حرف زدن شیطان وحی و وسوسه است. شما



اگر وسوسه را فهمیدید، حرف زدن خدا را هم می‌فهمید.

انسان تا زمانی که حالت بیداری به او دست ندهد، نمی‌تواند در راه تزکیه نفس قدم بردارد و زمانی هم که قدم برداشت چیزی که او را از پا در می‌آورد، شیطان است. انسانی که مدّتی در یقظه بوده همیشه باید بیدار باشد، فرض کنید در یک بیابان شما را از خواب بیدار کردند دیدید اطراف شما گرگ‌ها و شیاطین هستند، آیا یک مقداری حواستان را جمع می‌کنید و بعد می‌خواهید؟ نه، این را بدانید تا در دنیا هستید شیاطین هم هستند، بلکه فشار آن‌ها به شما بیشتر است. شیاطین انسی هستند و شیاطین جنّی هم هستند، عمده اذیت آن‌ها هم این است که شما را از راه منحرف کنند، عمده فعالیت آن‌ها هم این است که نگذارند شما بیدار بمانید و شما را خواب کنند، شما را متوجّه لذائذ دنیا کنند، شما را متوجّه زخارف دنیا کنند.

حالت بیداری از خواب غفلت یک حالتی نیست که همان اوائل انسان داشته باشد. بعد دیگر لازم نباشد. نه، این بیداری باید در تمام دوران عمر انسان، وجود داشته باشد. به جهت اینکه اگر شخصی غفلت کند دشمن در اطراف او زیاد است، دشمنان مختلف هستند، شیاطین مختلف، شیاطین جنی، انسی. شیطان هم مجبور نیست که از راه گناه و معصیت به طرف انسان بیاید. گاهی می‌شود از راه تقدس، از راه کارهای خوب می‌آید. افرادی که حواسشان جمع است اول کاری که می‌کنند دشمن را می‌شناسند. خطر را احساس می‌کنند. راه‌هایی که دشمن از آن راه وارد می‌شود و اذیت وارد می‌کند، آن‌ها را تحقیق می‌کنند. شیطان از راه‌های مختلف وارد می‌شود. در یک حدیث دیدم که حضرت ابراهیم علیه السلام، آن موحد کاملی که حتی در مرحله بالای توحید است، شیطان آمده به او می‌گوید بگو: «لا اله الا الله». «لا اله الا الله» حرف خوبی است،



کلمه توحید است. حضرت ابراهیم علیه السلام یک فکری کرد گفت: لا اله الا الله حرف خوبی است. اما تو دشمنی، تو دوست من نیستی. لابد از این دستور یک منظوری داری. من فعلاً نمی‌گویم بعد ببینیم چه می‌شود.

آدمی که از خواب غفلت بیدار هست حواسش این طوری جمع است. مراقبت دارد. ان شاء الله شماها از همین الآن از همین لحظه که از خواب غفلت بیدار شدید فکر نکنید آن کسی که مرحله‌اش بسیار بالاست و آخرین مرحله را دارد طی می‌کند او این حرفها را لازم ندارد، نه او باید از خواب غفلت باز هم بیدار بشود چون تا در دنیا هستیم این هوای دنیا این لالائی‌هائی که مردم دنیا برای انسان می‌گویند، این مسائلی که در دنیا هست انسان را به خواب می‌برد. در جبهه جنگ با شیطان یک لحظه اگر خوابت ببرد می‌بینی که همه آنچه را که اندوخته‌ای همه را شیطان از بین می‌برد.

داشتن محاسبه و مراقبه دائمی

کسی که پشت فرمان ماشین نشسته و می‌خواهد سریع به مقصد برسد باید چه کار کند؟ در شبانه روز یک دفعه به ماشین توجه کند ببیند بنزین دارد یا ندارد؟ مثلاً فرض کنید روغنش درست است یا نیست و امثال این‌ها؟ نه. این ماشین در حرکت است. شما در حرکتید روی سخن با شماست که می‌خواهید سیر إلى الله کنید، شمایی که می‌خواهید سالک إلى الله باشید، می‌خواهید به سوی خدا حرکت کنید، باید دائماً در محاسبه و مراقبه باشید. همانطوری که وقتی انسان می‌خواهد یک مسافرتی بکند، اول ورود در ماشین، حتماً آب و روغنش را نگاه می‌کند، آمپر بنزین را نگاه می‌کند، چرخ‌ها را نگاه می‌کند، حتی بعضی که محتاط‌اند و می‌خواهند موفقیت داشته باشند، در راه

معطل نباشند، می روند پیش یک مکانیک و می گویند آقا این ماشین ما را یک بررسی کن بین به درد این مسافرت طولانی می خورد یا نه؟ اوّل این کار را می کنید، بعد بنزینش را پر می کنید، بعد روغن تازه ای درونش می ریزید، ترمزهایش را امتحان می کنید، فرمانش را امتحان می کنید، کسی که می خواهد به سوی خدا حرکت کند، عیناً باید اینچنین محاسبه و مراقبتی داشته باشد. ما که به شما عرض می کنیم اوّل یقظه، معنایش چیست؟ معنایش این است که تو بیدار باش، به ماشینت برس، به حرکتی که می خواهی داشته باشی متوجّه باش. تو که می خواهی یک راه بسیار دور را سریع بروی، باید اوّل بیدار باشی.

انسان در دوران عمرش باید همیشه مواظب باشد که حالت یقظه و بیداری را داشته باشد، محاسبه و مراقبه را در تمام امور زندگی و در مراحل کمالات روحی داشته باشد که این ها را دوستان به هم توصیه کنند. هم مراقب باشید و هم حساب کنید. البته محاسبه یک معنای ضعیفی دارد که در شبانه روز یک مرتبه بنشین و حساب کارهایت را بکن، این محاسبه بازاری و مغازه دار برای سرمایه اش است. محاسبه یک راننده در تمام لحظات رانندگی باید باشد این محاسبه مهم است. هر لحظه باید محاسبه داشته باشید.

رعایت نظم در کارها

نظم معنایش این است که کارها روی حساب انجام بشود. تمام استادان سیر و سلوک و آن هایی که شاگردانی داشتند و در کتاب های اخلاقی و سیر و سلوکی متذکر شده اند این مطلب را مسلم دانسته اند که یک فردی که می خواهد به کمالات برسد



باید حتماً مراقبت داشته باشد، محاسبه و مراقبه دو کار ابتدایی است برای کسانی که می خواهند در راه کمالات قدم بگذارند.

کمال مراقبت را داشته باشد، کمال مواظبت را داشته باشد که وقتش زیاد ضایع نشود. وقت طلاست. بلکه به قول یکی از بزرگان می گفت که اگر انسان طلا را از دست داد می رود جایش می خرد و می گذارد ولی وقت را نمی شود جایش را پر کند. آن کسی که به سن چهل سالگی رسیده دیگر نمی تواند برگردد و سی ساله شود. اگر انسان به سن چهل سال رسید و هنوز برنامه هایش را منظم نکرده و به راه حق قدم نگذاشته شیطان می آید دست به صورت او می کشد و می گوید: «وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ»^(۱) این صورتی که چهل سال نامنظم در معصیت خدا، در راه باطل حرکت کرده این صورت دیگر اقتضای صلاح و رستگاری را نخواهد داشت و اگر در راه دین قدم گذاشته باشد و در این چهل سال به سوی کمالات رفته باشد شیطان می آید می گوید: که من دیگر از تو مأیوسم، تو دیگر به طرف بدی ها حرکت نخواهی کرد.

نظم در امور یکی از شرایط سیر و سلوک است. شما اگر یک مسافرتی بخواهید بروید مثل خانه نباید باشد که بعضی روزها ساعت هشت از خواب پا می شوید گاهی هم ساعت هفت، گاهی دیرتر گاهی هم زودتر.

در مسافرت این برنامه ها نیست. از ماشین شما را پیاده می کنند، سه ربع، نیم ساعت وقت دارید، نمازتان را بخوانید، غذایتان را بخورید کارهای متفرقه جزئی که دارید بکنید و سوار بشوید که باید بروید. در مسافرت باید تمام رفتار و حرکات و سکاناتان حساب داشته باشد. باید خودتان را با آن حرکت و سیر- و در سیر و سلوک



و سیر الی الله - باید خودتان را با آن برنامه تطبیق بدهید و یکی از کارهای بسیار مهم در مسافرت‌های ظاهری همین‌طور است و در مسافرت‌های معنوی هم همین‌طور است، برای این که برنامه‌هایتان منظم باشد باید مراقبت کامل داشته باشید.

اگر مراقبت نداشته باشید در ایستگاه راه آهن بین راه پیاده می‌شوید می‌روید دنبال گردش، وقتی می‌آید می‌بینید قطار رفته! اگر مراقبت نداشته باشید مسلّم شما با این قافله نمی‌توانید به مقصد برسید. مراقبت کامل باید کرد. حتی همه چیزها باید حساب داشته باشد. همه حرکات انسان، سکناات انسان و حتی با چه کسی حرف می‌زند؟ چقدر حرف می‌زند باید حساب داشته باشد.

یکی از چیزهایی که سالک الی الله باید کاملاً رعایت کند، نظم در زندگی و اعمال عبادی و شغلی است. کسی که نظم در زندگی یا در هر چیز دیگری ندارد هیچ‌گاه با موفقیت روبرو نمی‌شود. و کارهایش پیشرفت کاملی نمی‌کند. و در امور معنوی و کمالات روحی کم توفیق است.

دین مقدّس اسلام آن قدر به نظم در زندگی اهمیت داده که آن را در ردیف تقوی و توحید می‌داند.

حضرت «علی» علیه السلام در نهج البلاغه در وصیتی که به فرزندان حضرت «امام حسن و امام حسین» علیهما السلام دارد می‌فرماید: «أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ»^(۱). یعنی؛ به شما دو نفر و تمام فرزندان و اهل و وابستگانم و کسانی که نوشته و وصیت نامه‌ام به آن‌ها می‌رسد؛ وصیت می‌کنم که تقوای الهی را داشته باشند و تمام کارهای خود را «نظم» دهند. این دستور که در لحظات شهادت



حضرت «امیرالمؤمنین» علیه السلام به فرزندان و وابستگانش صادر می‌شود از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. و اهمیت نظم را در کارها می‌رساند. یکی از علایم بیداری همین است که انسان منظم باشد، بی‌نظمی در کارش نباشد.

نوشتن روحیات

در دفترتان حالات روحیتان را اعم از خواب، مکاشفه، حالت قبض، حالت بسط، خواب‌هایی که برای شما پیش می‌آید را برای خودتان بنویسید، چون روایتی هست «كُلُّ عِلْمٍ لَيْسَ فِي قِرْطَاسٍ ضَاعَ»^(۱) هر علمی که در قرطاس نباشد. در کاغذ نوشته نشود از بین می‌رود. ولی همین‌طور که می‌نویسید در ذهنتان هم ثبت می‌شود، حالاتتان را در دفترتان بنویسید، چون این نوشتن دفتر چند فایده دارد: وقتی یک مدّتی گذشت، از دو حال خارج نیست یا دومرتبه خوابتان برده برمی‌دارید نگاه می‌کنید، من عجب آدم خوبی بودم و حالا این شدم یک تکانی می‌خورید دومرتبه بیدارتان می‌کند، مثل زنگ ساعت که دائم تکرار می‌کند. تا وقتی که شما را از خواب بیدار کند. یا اینکه نه الحمدلله همین‌طور بیدار ماندید باز هم خوشحال هستید که من مدّتی است در این راه دارم می‌روم.

بعضی‌ها سال‌ها، مثلاً دوازده سال کار کردند دفترشان را می‌آورند در آن هیچ نوشته‌ای نیست، خودشان هم هیچ چیز از این مراحلشان نفهمیدند! حالا شما این جوری نباشید. یک فایده‌ای هم برای ما دارد و آن این است که شما می‌خواهید

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَيَذُّوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» علم را با نوشتن در قید و بند کنید. (کنز العمال، ح

بنشینید شرح حالتان را بگویید بالاخره یک کسی که می‌خواهد راهنمایان باشد باید از حالاتتان اطلاع داشته باشد شما هم دفترت را می‌دهید یک شبانه‌روز آن را مطالعه می‌کند و شما را می‌شناسد که در چه وضعی هستید، در نتیجه مراحل می‌خواهد به شما بدهد با خیال راحت می‌دهد.

رعایت صمت و سکوت

از زمانی که انسان وارد مرحله یقظه می‌شود نمی‌تواند بر قلبش می‌آید. شاید در شبانه‌روز مثلاً یک قطره بشود. انسان باید در قلبش سدی بسازد که محکم باشد و این حکمت در پشت این سد جمع شود تا به خلوص برسد. «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعَيْنَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^(۱) در آن وقت که سد پر آب شد از قلب به زبان جاری می‌شود. دستور است که صمت داشته باشید یعنی این آب حکمت را کم مصرف کنید بگذارید کاملاً جمع شود، اگر یک کاسه آب داشتی و ریختی پای درخت خشکیده، هم آب تمام می‌شود و هم برای آن درخت فایده‌ای ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خدای تعالی از زمانی که خلقش کرد دریا بود اما برای اینکه الگوی ما است و برای یاد دادن به ما، چهل سال صبر کرد تا ما بفهمیم که تا کامل نشدیم نباید حرف بزنیم. در ارتباط با معنویات حرف نزنید، زیاد مصرف نکنید، آب را پای هر درخت خشکیده نریزید. انسان گاهی وارد نیست آب را در یک زمین خشک، پای درختان خشک جاری می‌کند که در اینجا آب را مصرف کرده و هدر هم داده است. اسرار حکمت را به هر کسی نگویند این‌ها در لابلای روایات هست که سکوت



کنید و حکمت را پای هر درخت خشک نریزید. خدای تعالی به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»^(۱) فامیلت هستند دوست داری هدایت شوند ولی این‌ها مثل درخت خشک می‌مانند که تو آب حکمت را هدر داده‌ای.

کوشش کنید کم حرف بزنید اولیاء خدا خیلی کم حرف می‌زنند، ممکن است در یک ساعت دو کلمه بیشتر حرف نزنند. شما هم اگر می‌خواهید جزء اولیاء خدا باشید باید سعی کنید که کم حرف بزنید و بیشتر فکر کنید و تا می‌توانید صمت و سکوت داشته باشید و به این روش عادت کنید و خودتان را به کم حرفی معرفی کنید.

پایبندی به همه تعهدات

همه شخصیت انسان به تعهدش است. اگر به کسی بگویند متعهد نیست بدترین حرف را به او زده‌اند. متعهد نیست مساوی است با اینکه انسان نیست و مساوی است با اینکه کافر است و مساوی است با اینکه فاسق است. هیچ حیوانی تعهد ندارد جز انسان. گاهی شبه تعهدی در بعضی حیوانات هست ولی آنچه که با اراده است در انسان هست. انسان صداقت ندارد مگر با تعهد. برای امضایش نمی‌شود ارزش قائل شد مگر با تعهد، روی حرفش نمی‌شود حساب کرد مگر با تعهد. اگر جایی گفت: هستم، باید تا آخر باشد. اگر کسی متعهد نباشد و غیر مسئول باشد، مسلمان نیست، ایمان ندارد، امضایش ارزش ندارد، انسانیت ندارد، نوشته‌اش ارزش ندارد، رفاقتش ارزش ندارد، حتی اگر به او زن دادند ارزش نگهداری آن زن را ندارد، ارزش نگهداری امانت را ندارد.

تعهد یعنی همه چیز و تعهد نداشتن یعنی هیچ چیز. چیزی که ممکن است انسان را به کمالات برساند تعهد است. نه رفتن به جلسات، نه توسل به ائمه علیهم السلام، نه گریه دو ماه محرم و صفر. اگر کسی هر روز صبح تا شب به روضه حضرت سیدالشهداء علیه السلام برود و گریه کند و خودش را بزند ولی متعهد نباشد به جائی نمی‌رسد. البته ممکن است گناهانش بخشیده شود ولی باز هم همان آدم بی‌ارزش است.

کوشش کنید عهدتان را رعایت کنید، امانتتان را رعایت کنید، این را بدانید که اگر یک چک شما برگشت، از قلّه کوه تزکیه نفس به دره عمیق شیطانی پرت شده‌اید، به هر نحوی که می‌خواهد باشد. اگر خدای نکرده یک کسی را بابت تعهدی اذیت کردید، از قلّه مرتفع تزکیه نفس پرت شده‌اید. به تعهداتتان عمل کنید، آقایان شما با خدا تعهد دارید، روزی که گفتید یقظه به من دست داده است و از خواب غفلت بیدار شده‌ام، از همان روز یک عهدي بین شما و ذات مقدس پروردگار برقرار شده است. می‌آیید می‌نشینید توبه می‌کنید، چهل روز زحمت می‌کشید، از خدا می‌خواهید که سیئات شما را به حسنات تبدیل کند ولی تعهد ندارید؟!

راه رسیدن به کمالات و تزکیه نفس فقط و فقط متعهد بودن است و اینکه انسان در مقابل استادش متعهد باشد. چیزی که انسان را وادار به عمل می‌کند تعهد است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر علامت ایمان انسان است. اگر انسان ایمان داشته باشد، همه جا امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ



بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^(۱).

کسی که در مرحله یقظه هست، باید همسایه یا فرزند غافلش را نهی از منکر کند. کسی که در مرحله توبه هست، اگر می بینید کسی که اهل تزکیه نفس است و اسم تزکیه نفس را روی خودش گذاشته و یقظه اش خوب نیست، باید او را امر به معروف یعنی امر به یقظه کند. پس بنابراین باید از این به بعد این کار را داشته باشید. همدیگر را بشناسید، حدود یکدیگر را بدانید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۲). همه شما چوپانید و مسئول دیگران هستید.

۱- سوره توبه، آیه ۷۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۹.



فصل ششم

عوامل ایجاد و حفظ یقظه

هدایت پروردگار

اکثر این افراد^(۱) مرحله یقظه و بیداری از خواب غفلت و انتخاب استاد را خود بخود و یا به عبارت صحیح تر به هدایت پروردگار به دست آورده اند و آن چنان در اعتقادشان در خصوص حقانیت راهشان استوار و راسخ بوده اند که کوچک ترین تزلزلی به خود راه نداده و می روند تا خود را به مقصد نهائی و مقام شامخ کمالات روحی برسانند.

خیلی مقید باشید که به نعمت خدا که هدایتان کرده شاکر باشید، بعضی ها شکرشان یک خرده ای ضعیف است. شما هر کدامتان فکر کنید یقیناً متوجه می شوید که غیر عادی و با هدایت پروردگار خدا شما را از خواب غفلت بیدار کرده است. من که به هر کدام از آقایان که برخورد می کنم این ها این طوری اظهار می کنند و این لطف الهی است. برای این نعمت پروردگار شاکر باشید. شکر هم فقط «الحمد لله» گفتن نیست. قرص و محکم راه خدا را در پیش بگیرید و همه چیز را اگر زمینه شد فدا کنید و دست از کمالات روحی و تزکیه نفستان برندارید.

خواندن یا شنیدن حالات اولیاء خدا

من تجربه دارم یکی از چیزهایی که در بیداری مردم مؤثر است نقل شرح حال اولیاء خدا است. یک عده هستند که هنوز نمرده اند بلکه دیگران می توانند آن ها را از خواب غفلت بیدار کنند کتاب خواندن، شرح حال اولیاء خدا را بیان کردن خیلی مؤثر است. به خدا قسم آنهایی که حالاتی از اولیاء خدا را دارند و زبناً و یا قلماً در اختیار

۱- منظور استاد معظم رحمته الله کسانی هستند که شرح بیداریشان را در کتاب سیر الی الله ج ۱ بیان فرموده اند.

مردم قرار نمی دهند کوتاهی می کنند. همین کتاب «پرواز روح» شاید هزارها نفر را بیدار کرده است. اینکه می گویم، مبالغه نیست. الان اگر بشمارم شاید متجاوز از ده هزار نامه داریم که این ها را کتاب «پرواز روح» تکان داده و از خواب غفلت بیدار کرده است و عده ای هم هستند که به آن ها بیداری دست داده و نامه برای ما نمی نویسند، یک عده هم دسترسی برای فرستادن نامه ندارند، یک عده هم حوصله ندارند بنویسند، یک عده هم گرفتارند. به هر حال آنهایی که نوشته اند این مقدار شده است لذا برای یقظه و بیداری باید یا بوسیله قلم و یا گفتار اقدام کرد. قرآن برای بیدار کردن مردم نازل شده خود قرآن مبتکر این برنامه است که شرح حال اولیاء خدا را بیان می کند که چه کسی با چه کسی و از چه راههایی به کمالات رسید^(۱) و کدام شخص از چه راهی به پستی افتاده.

در قرآن افراد خوبی را معزفی می کند که در اثر کارهای بد از اوج اعلا به پستی افتادند^(۲) و بعضی ها هم در اثر کارهای خوب، از ذلّت اوج گرفتند و به قدرت و عظمت رسیدند^(۳). لذا بهترین چیز برای بیدار شدن افراد از خواب غفلت شرح حال اولیاء خدا است و بعد هم شرح عذاب روز قیامت و اینکه انسان برای خوردن و خوابیدن نیامده است.

۱- مانند داستان حضرت موسی و حضرت یوسف و حضرت آسیه.

۲- مانند حکایت بلعم باعورا، سوره اعراف، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶.

۳- مانند قضیه ابولبابه بن عبد المنذر که در مورد او آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شده است و در موردش تفاسیر هم مطالبی فرموده اند، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۳ و همچنین صریح آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶ سوره بقره و ۷۰ تا ۷۳ سوره طه و ۴۶ تا ۵۱ سوره شعراء که در حالات سحره فرعون است که با قاطعیت تمام ایمان آورده و توبه نمودند.

یقظه به معنای بیداری از خواب غفلت است. انسان با فکر از خواب غفلت بیدار می‌شود. با فکر کردن، همچنین با مطالعه حالات اولیاء خدا انسان بیدار می‌شود. مثل همین کتاب «پرواز روح» وقتی حالات یک ولیّ خدایی را می‌خوانند حساب می‌کنند می‌بینند او با آن‌ها فرقی ندارد. پس این‌ها هم از خواب می‌پرند و بیدار می‌شوند. مطالعه شرح حال علماء و دانشمندان؛ البته باید کتابی باشد که انسان آن را مطالعه کند. من مؤثرترین چیزها برای بیدار کردن افراد نقل شرح حال اولیاء خدا می‌دانم، چون از خواب می‌پرند و خدا هم از همین موضوع استفاده کرده است. منتها خدای تعالی در قصه‌های قرآن از پیغمبرها حرف زده است.

من خیلی کتاب نوشتم، روی یک حساب پنجاه جلد کتاب نوشته‌ام و هر دفعه هر کدام از آن‌ها هم مکرّر چاپ شده است ولی تنها کتابی که خیلی روی اشخاص اثر می‌گذارد که خود شما هم شاهد هستید، و شماها یا از اثرات همین کتاب در این مجلس آمدید یا بالأخره تأثیر فوق‌العاده‌ای در شماها داشته است و شنیدید، (کتاب پرواز روح است) این کتاب مربوط به قلم من نیست، مربوط به طرز نوشتن نیست، فقط و فقط مربوط به روح پُرفتوح مرحوم حاج ملاآقا جان است که به وسیله نام او باید یک عده از خواب غفلت بیدار شوند. من اگر جریاناتی که این کتاب داشته را برای شما نقل کنم، جریانات جالبی است که یکی از آن‌ها این است که در مشهد یک نفر تمام چیزهایی که امروز وسیله گناه را به من نشان داد و گفت: من این بودم و این کتاب را خواندم، بین که من همه وسایل گناه را از بین می‌برم. و امروز شاید خود او یکی از اولیاء خدا باشد. من این مطلب را زیاد برای شما نقل نکنم، مسئله‌ای نیست،

چون اینقدر مسئله واضح است که از ممالک عربی و هندوستان و پاکستان نامه‌هایی من دارم که در آنجاها حتی اثر گذاشته است، چون این کتاب به این زبانها ترجمه شده است، مکرر هم چاپ شده، هرچه هم خواستند آن را از بین ببرند تا حالا نشده و نتوانستند کاری بکنند. من معتقدم ایشان یک ولی از اولیاء خدا بود و کمتر مثل او مربی آگاه باتوجه به خدا و حضرت بقیه الله علیه السلام دیده‌ام.

من به همه انسان‌های خواب و خواب‌آلوده توصیه می‌کنم که: «اگر می‌خواهید از خواب غفلت بیدار شوید، شرح حال اولیاء خدا را زیاد بخوانید و از حالات آنان عبرت بگیرید».

حکایت کسانی که از خواب غفلت بیدار شده‌اند

اگر خواستید کسی را از خواب غفلت بیرون بیاورید حکایات مردمی را که غافل بوده‌اند و به وسیله‌ای بیدار شده‌اند، برای او نقل کنید^(۱).

یاد مرگ

اگر شخصی بیدار شد و با شرایط یقظه بیدار ماند، آن وقت باید به او مسائل را فهماند اما وقتی که بیدار است می‌شود به او گفت که این پشت آتش گرفته است و دارد می‌آید داخل، تا یک ساعت دیگر زلزله ممکن است این سقف را روی سر تو خراب کند، تا یک ساعت دیگر ممکن است سیل بیاید و تو را از جا بکند، می‌بینید که حواسش را جمع می‌کند، می‌بینید که احتیاط می‌کند.

۱- همان روشی که استاد معظم رحمته الله علیه در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱ انجام دادند و سبب بیداری بسیاری از جوانانی شد که در خواب غفلت بودند.

اگر یک بچه‌ای به پدرش بگوید من در اتاق یک عقرب دیدم، در حالیکه اولاً اصلاً معلوم نیست این بچه عقرب را بشناسد، بعد هم حالا دیده باشد، شاید بیرون رفته است، و حالا بیرون نرفته باشد، از کجا معلوم بیاید او را نیش بزند. پدر اینجا نمی‌تواند بخوابد، تا تحقیق نکند، تجسس نکند که این عقرب وجود دارد یا ندارد نمی‌تواند استراحت کند، حالا این همه انبیاء آمده‌اند، یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، قرآن، این همه مبلغین، این همه وعاظ، به شما می‌گویند:

اولاً مُردن ممکن است یک لحظه طول بکشد، شاید همه ماها تا یک لحظه دیگر زنده نباشیم، همین‌طور که بم را دیدید چطور یک دفعه خراب شد،

ثانیاً بعد از مُردن همه گفتند حسابی در کار است، و اگر انسان خوب عمل نکند عذابی در کار است. اصلاً احتیاط نمی‌کنیم، به اندازه همان عقرب احتیاط نمی‌کنیم، حالا شاید انبیاء راست گفته باشند، احتمال آن که هست، باید احتمالش را بدهیم. این همه پیغمبر آمدند گفتند، آن هم مثل خاتم الانبیاء، این همه صحبت کردند، اگر احتمال ندهیم خیلی وضع مان خراب است. این علامت آن است که دوبرتبه به خواب رفتیم. اگر این یقظه را پیدا کردیم که همه انبیاء آمدند گفتند: قیامت هست، چکار کنیم در قیامت راحت باشیم؟ می‌گویید: قیامت را هر طوری باشد می‌گذرانیم! عالم برزخ را هر طوری باشد می‌گذرانیم! تو چرا ده روز در زندان تک سلولی با اعمال شاقه را نمی‌توانی بگذرانی؟ آن وقت یک میلیارد سال، شاید هم بیشتر باشد، در عالم برزخ می‌گذرانی؟ پنجاه هزار سال در قیامت را می‌گذرانی^(۱)؟ حالا بر فرض آخر به بهشت بروی. یعنی چه؟ این علامت خواب است، انسان اگر عمیق بشود، دقیق بشود

۱- «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (سوره معارج، آیه ۴).

قبل از اینکه بمیرد باید برای توبه عجله کند «عجلوا بالتوبة قبل الموت»، موت چه موقع است؟ از یک لحظه دیگر احتمال آن هست تا ان شاء الله ۱۵۰ سال دیگر، که همه به همدیگر وعده می دهیم. عجله بکن، بالأخره یک لحظه دیگر هم احتمال آن هست، یک سر قضیه یک لحظه دیگر است «عجلوا» چه موقع توبه کنیم؟ همین الآن. انسانی که بیدار است این طوری است.

نمازهای یومیه

این نماز برنامه زندگی است که در لابلای زندگی انسان گذاشتند تا انسان را کنترل کند. اگر کسی نماز درستی بخواند در صراط مستقیم واقع می شود، صبح که از خواب بلند می شود برنامه زندگی به او می دهند، بعد می رود دنبال کسب و کار و فعالیت ها و ممکن است غفلت او را بگیرد، می خواهد برود خانه باز چهار رکعت نماز بخواند، می رود خانه و منزل را می بیند ممکن است جلب توجّه او را بکند باز گفته اند: چهار رکعت نماز عصر بخوانید. باز می آید کوچه و بازار و گردش، به هر حال اهل کسب و کار باشد در مغازه یا اگر اهل اداره باشد پارک و این طرف و آن طرف، باز موقع مغرب می گویند نماز بخوان تا حواست جمع شود. باز می آید خانه، مخصوصاً که آن سابق ها شام را همان اول شب می خوردند و می خوابیدند، تلویزیون نبود که تا ساعت یازده و دوازده وقتشان را بگیرد و نماز صبحشان قضا بشود؛ نماز مغرب را می خواندند شام می خوردند، با زن و بچه شان حرف می زدند، باز ممکن بود یک غفلتی آن ها را بگیرد باز چهار رکعت نماز عشا را می خواندند و بالأخره در لابلای زندگی انسان نماز را گذاشتند تا برنامه های انسان دقیقاً تنظیم شود.

اعمال والدین

اعمال پدر و مادر در روحیه فرزندان فوق العاده تأثیر دارد. پس اگر پدر و مادرها مایل نیستند که روح فرزندانیشان در همان اوائل زندگی بمیرد و تنها جنبه‌های حیوانی آن‌ها زنده بماند و اسباب زحمت خود آن‌ها و اجتماعشان گردد، بکوشند که در مقابل کودکان اعمالی انجام دهند که آن‌ها را به یاد خدا و حقایق و معنویات بیاندازد و یا لاقل به جای رمان‌های دروغین و قصه‌های ساختگی شاهان و قدرتمندان، قصص قرآن و یا حکایاتی که از کرامات علماء اهل معنی نقل شده برای آن‌ها بیان کنند تا آن‌ها صد درصد به خواب غفلت نروند و یا لاقل خوابشان منتهی به مرگشان نشود.

(شخصی می‌گفت) من از سنّ چهار سالگی تا وقتی که مرحوم پدرم زنده بود، یعنی تا سنّ بیست سالگی گاهی نیمه‌های شب که از خواب بر می‌خاستم می‌دیدم پدرم دو زانو رو به قبله نشسته و مشغول مناجات با خدای تعالی است، مادرم مقید بود که دائماً خدا را به یاد ما بیاورد و نگذارد ما به کلی از حقایق و معنویات غفلت کنیم.

مسائل تکان دهنده

بعضی از افراد می‌گویند ما یکی از اقواممان فوت کرد، آن را دیدیم یک دفعه تکان خوردیم. یا با خواب یا با یک آیه قرآن یا با دیدن آیات الهی، خلاصه به هر وسیله یک تکان، یک حرکت، گاهی یک لحظه پیش می‌آید که انسان ممکن است هم در فشار واقع بشود و هم بیدار بشود. همانطوری که یک انسان وقتی که خواب است، مثلاً تا جای آرامی است و سر و صدایی نیست و ضربه‌ای به او وارد نمی‌شود خواب است. به

مجرد اینکه یک صدای زیادی، یک ضربه زیادی، یک حالت فوق العاده‌ای پیش می‌آید این شخص از خواب می‌پرد.

انسان خواب نمی‌تواند هیچ کاری بکند که به یقظه برسد، مگر اینکه کس دیگری بیاید این را از خواب بیدار کند، یا یک چیزی این را بیدار کند، حالا یا یک کسی می‌آید این را صدا می‌زند و بیدار می‌کند و یا یک صدایی، مثلاً باد می‌آید در را به هم می‌زند بیدار می‌شود، یک چیزی از خارج باید مؤثر باشد تا این را بیدار کند. برای افرادی که خواب هستند و در غفلت هستند بهترین چیزها خواندن قرآن است، قرآن خواندن با تدبر آن‌ها را از خواب غفلت بیدار می‌کند. صدای رسای پیغمبر ﷺ، آن هم کلام خدا، ما دیگر از این صدایی بیدار کننده‌تر نداریم. به همین دلیل هم گفتم از قرآن برداشت کنید، یعنی خود شما هم یک تلاشی بکنید، حالا که بیدار شدید یک تکانی بخورید، بلند شوید فوری بنشینید، چون انسان وقتی بیدار می‌شود اگر در همان رختخواب بگوید: حالا بعد بلند می‌شوم دوباره به خواب می‌رود. تا بیدار شد، اگر بیداری برای شما مهم است باید فوری بنشینید، فوری بلند شوید.

تدبر در قرآن انسان را بیدار نگه می‌دارد، بیدار می‌کند که در مرحله اول ترجمه قرآن و بعد هم برداشت از قرآن و بعد هم برداشت خود شما از قرآن خیلی مؤثر است و شما را بیدار نگه می‌دارد. اگر این کار را کردید مورد هدایت خاص خداوند هم قرار خواهید گرفت.

دیدن نشانه‌های خدا در همه چیز

اگر می‌خواهید از خوابِ گرانِ بی‌تفاوتی نسبت به معنویات نجات پیدا کنید بکوشید که در آثار قدرت الهی فکر کنید و نشانه‌های خدای تعالی را در همه چیز ببینید.

همان طور که در مادیات به هر چیز توجه داشته باشیم از چیز دیگر غافل می‌شویم در روحیات و معنویات هم همین طور است هر چه بیشتر به خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام توجه داشته باشیم غفلتمان کمتر است. از همه چیزهای مادی باید برای کسب توجه به خدا و امام علیه‌السلام استفاده کرد که فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است به هر چه نگاه کردم چیزی را ندیدم مگر آنکه خدا را با آن و بعد از آن و قبل از آن دیدم.

فکر درباره جلسه امتحان دنیا

انسان اگر بفهمد که کجاست و کجا خواهد رفت، خواب معمولی هم از چشمش می‌پرد. شما فکر نکنید ما الآن کجا هستیم، در جلسه امتحان. همه شما محصل هستید، تحصیل کرده‌اید، جلسات امتحان مختلفی را هم دیده‌اید، هیچ وقت شده در یک ساعتی که در جلسه امتحان به شما وقت داده‌اند که بنشینید و امتحان بدهید آنجا چُرت بزنید؟ اصلاً محال است، اگر ده روز هم نخوابیده باشید آنجا لااقل چُرت نمی‌زنید، چون در جلسه امتحان هستید. اگر چُرت روحی زدید معلوم است که نمی‌دانید کجا هستید، نمی‌فهمید. آن مربی، آن معلّم، آن مُمتحن می‌آید می‌گوید آقا در جلسه امتحان نشست، حواست جمع باشد، و شما را بیدار می‌کند.

قرائت قرآن و تفکر در آن

قدرتمندترین فریادی که انسان‌ها را از خواب غفلت بیدار می‌کند و به انسان هشدار می‌دهد، در مرحله اول کلام خدا است که از ناحیه رسول اکرم ﷺ به نام آیات قرآن تلاوت می‌شود. بنابراین اگر خواستید کسی را از خواب غفلت بیدار کنید برای او قرآن بخوانید و او را یا با توضیحاتی که شما برای او می‌دهید و یا با تدبیر خودش او را تکان بدهید، اگر روحش نمرده باشد و گوش دلش کر نشده باشد، حتماً بیدار می‌شود. زیرا همه آیات قرآن بخصوص سرگذشت انبیاء عظام ﷺ برای بیداری بشر نازل شده است و چون انسان‌ها اکثراً در خواب عمیقی هستند، لذا باید آنچنان که در خواب‌های ظاهری عمل می‌شود، یعنی با تکان‌های مکرر شخص خواب را بیدار می‌کنند؛ همچنین با تکرار مکرر مطالب و آیات قرآن کسی را که در خواب غفلت است باید بیدار کرد، مثلاً سوره «والشَّمْس» را بگوئید که همه روزه بخواند و به معنایش فکر کند. یا شما همه روزه آن سوره را برای او بخوانید و معنایش را برایش توضیح دهید و یا سوره «واقع» و یا سوره «حشر» و یا سوره «تکاثُر» را و سوره‌ها و آیاتی را که وقتی انسان آن‌ها را می‌خواند تکان می‌خورد و از غفلت بیرون می‌آید، برای او بخوانید و معنایش را برای او توضیح دهید اگر نمرده باشد یعنی جزء آنهایی که قرآن می‌گوید: «ای پیامبر تو به مردگان نمی‌توانی آیات قرآن و حقایق را بشنوانی»^(۱) نباشد و تنها در خواب غفلت باشد حتماً با خواندن آیات قرآن بیدار می‌شود.

خدای مهربان نمی‌خواهد ما همیشه در خواب غفلت باشیم و از حقایق و

۱- «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (سوره نمل، آیه ۸۰).

معنویات اطلاعی نداشته باشیم بلکه همه روزه به وسیله‌های مختلف با فریادهای بیدار کننده ما را از خواب غفلت به وسیله آیات و نشانه‌هایش بیدار می‌کند و نام قرآن و پیامبرش را «ذکر» و «تذکره» و «مُذْکَر» گذاشته، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^(۱) یعنی: این کتاب هشدار دهنده است برای کسی که می‌خواهد راهی به سوی خدا پیدا کند.

و می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۲) یعنی: تو یادآوری کن و آن‌ها را از خواب غفلت بیدار نما زیرا تو هشدار دهنده هستی.

ولی اگر کسی به این همه هشدار و بیدار باش توجّه نکند و از خواب غفلت بر نخیزد، ظالم‌ترین افراد بشر است. زیرا به خود ظلم کرده و به ندای الهی توجّه ننموده که خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»^(۳) چه کسی ظالم‌تر از آن کسی است که به وسیله آیات و تذکرات الهی بیدار شود ولی دوباره به خواب رود و توجّهی به بیدارباش‌های الهی نکند، ما از مجرمین انتقام می‌گیریم.

سالک الی الله با سایر مردم فرق دارد. ممکن است دیگران به قرآن توجّه نکنند و وقتی که قرآن خوانده می‌شود تنها برای قرائت و یا صدای قاری به آن گوش بدهند و هیچ‌گونه ادبی را در مقابل قرآن و استماع قرآن رعایت ننمایند؛ ولی سالک الی الله وقتی

۱- سوره مزمل، آیه ۱۹.

۲- سوره غاشیة، آیه ۲۱.

۳- سوره سجده، آیه ۲۲.

قرآن می‌خواند و یا قرآن برایش خوانده می‌شود بخاطر آن که مورد مهربانی و محبت خاص خدای تعالی واقع شود به آن گوش می‌دهد و سخنی نمی‌گوید و چون خدای تعالی با او حرف می‌زند کمال ادب را رعایت می‌کند، صبح و شب در دل به یاد خدا است و نمی‌گذارد که از غافلین محسوب شود و بلکه آنچنان خود را نزد خدا مقرب می‌داند که به هیچ وجه از عبادت و بندگی او کوتاهی نمی‌کند، دائماً تسبیح او را می‌گوید و برای او کمال تواضع را به وسیله سجده انجام می‌دهد.

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^(۱) ما ذکر را نازل کردیم. قرآن یکی از اسمائش ذکر است، ذکر یعنی یادآوری کننده، ذکر یعنی بیدار کننده، ذکر یعنی انسان را از آن غفلتی که دارد بیرون می‌آورد و به یاد حقایق می‌اندازد، این معنای ذکر است، قرآن ذکر است، شما آیات قرآن را وقتی می‌خوانید باید تکان بخورید خودتان را تجربه کنید ببینید وقتی قرآن می‌خوانید از غفلت‌های مختلف بیرون می‌آیید یا نه؟ اگر بیرون آمدید بدانید که روح شما نمرده است، بلکه غافل بوده، اما اگر نه، برایتان قرآن خواندند شما هم گوش دادید، من گاهی از اوقات می‌بینم بعضی از این قُرّاء مصری فقط و فقط قرآن را بخاطر لحنش و قرائتش و ظواهرش می‌خوانند. چند طور قرائت را می‌خوانند گاهی لحن را عوض می‌کنند گاهی صدا را می‌غلطانند و مردم هم به همین خاطر برای او «یا الله» می‌گویند، تشویقش می‌کنند. و حال اینکه قرآن وقتی که خوانده می‌شود، البته باید با صدای خوب خوانده بشود در این خواندن قرآن

که باید با ترتیل باشد که می‌فرماید: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^(۱) قرآن را طوری بخوانند که صدا و یا قرائت و یا حتی طرز خواندن طرف کمک باشد برای ذکر و یاد او، نه اینکه قرآن طوری خوانده شود که بیشتر انسان از معنویات غافل شود، تمام فکرش می‌رود که این فرد با چه قرائتی قرآن را خوانده است.

یک وقتی یک زنی در مصر پیدا شده بود به نام اُمّ کلثوم این قرآن می‌خواند مردم تنها بخاطر طرز قرائتش و صدایش قرآن را گوش می‌دادند و صد درصدر از حقایق قرآن غافل می‌شدند، البته در ایران قرآن اُمّ کلثوم آن وقت هم ممنوع بود و خوانده نمی‌شد ولی در مصر خیلی معمول بود و می‌خواندند.

منظور قرآن تذکر و توجه به خدا است، این‌ها از خدا مردم را غافل می‌کنند و متوجه لحن خودشان و صدای خودشان می‌نمایند. کوشش کنیم که همه کارها را جدی بگیریم. روی یقظه کامل با کارهای مختلف دینی برخورد کنیم با بیداری کامل.

تنبیه خداوند

اگر انسان غافل بود و خدای تعالی او را لایق دانست که به کمال برساند، او را تنبیه می‌کند «البلاء للولاء».

حضرت یوسف علیه السلام همیشه متوجه خدای تعالی بود، آنقدر مستجاب الدعوه است که می‌گوید «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» زندان برای من بهتر از چیزی است که این زن‌ها مرا به سوی آن می‌خوانند، خدای تعالی فوراً او را به زندان می‌اندازد. یک لحظه غفلت کرد، آن‌هم از نظر ما شاید درست باشد ولی چون ولی خدا

است آن لحظه که گفت: «اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّک» از یاد خدای تعالی غفلت کرده. شاید برای ما حسنات باشد، اما برای او سئیات است. خدای تعالی جبرئیل را فرستاد که: ای یوسف چه کسی تو را از چاه نجات داد؟ چه کسی تو را از دست برادرانت نجات داد؟ نعمت‌ها را یاد آوری کرد بعد گفت: چرا خدای تعالی را فراموش کردی؟! لذا خدای تعالی هفت سال دیگر او را در زندان نگه داشت.

حضرت یونس علیه السلام یک لحظه گفت: تا کی این مردم را دعوت کنم و آن‌ها فحش دهند؟! و از میان قومش بیرون رفت «وَذَا التَّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» و فکر می‌کرد ما بر او سخت نمی‌گیریم. یعنی یقین داشت خدا رحمان و رؤوف جلوییش را نمی‌گیرد، لذا در دهان ماهی افتاد و تا تسبیح نکرد و اشتباه خود را برگردن نگرفت نجات نیافت «فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» چون تا قیامت قرار بود در شکم ماهی بماند. پس آنچه مهم است این است که خدای تعالی را در کارها دخالت بدهیم.

توسل به ائمه اطهار علیهم السلام

یکی از راههای بیدار شدن از خواب غفلت توسل به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و بخصوص علی بن موسی الرضا علیه السلام است. ما در مشهد رسم مان این است که در هر ده روزی، ده شبی مجلسی باشد و شب آخر متوسل به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌شویم. خدا استادمان را رحمت کند، ایشان وقتی که در زنجان زندگی می‌کرد وقتی می‌دید یک کسی راه نمی‌افتد، از خواب غفلت بیدار نمی‌شود مجبورش می‌کرد بروند متوسل به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بشود. توسل به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خیلی اهمیت دارد. روایت دارد کسی که حضرت رضا علیه السلام را

زیارت کند «غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَلَوْ كَانَ مِثْلَ عَدَدِ الْجُجُومِ وَ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ»^(۱) یک کسی یک مکاشفه‌ای راجع به حضرت رضا علیه السلام داشت می‌گفت: در عالم مکاشفه خودم را مثل یک جواهر و یک نگین پر قیمتی دیدم اما خودم را کثیف کرده بودم، یعنی این جواهر را کثیف کرده بودم و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را هم مثل یک جواهرشناسی در عالم مکاشفه دیدم، وارد شدم؛ مثل وقتی که انسان وارد مغازه مثلاً جواهر فروش می‌شود و انگشتر قیمتی داشته باشد به او می‌دهد؛ اول کاری که آن جواهر شناس می‌کند این است که آن جواهر را تمیز می‌کند. اوّل کاری هم که آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام کردند، من را تمیز کردند. آخر تو چرا چیز به این پر قیمتی را کثیفش کردی.

این روحی که در شما هست که خدای تعالی می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۲). و مشتری خداست. خیلی قیمت دارد. ما قدر آن را نمی‌دانیم. می‌دانید قیمتش چقدر است؟ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^(۳). خدا مشتری است، مشتری است که این جان و روح شما را می‌خرد و در مقابل بهشت را می‌دهد. آقا بهشت چند متر است؟ «وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^(۴). حداقل به اندازه منظومه شمسی است. یک همچین جایی به تو می‌دهد. چقدر پر قیمت! ایشان می‌گفت که تا حضرت این انگشتر، این جواهر را تمیزش کرد، به من فرمودند: این

۱- روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲- سوره حجر، آیه ۲۹.

۳- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

جواهر خیلی پر قیمت است یک مشتری خوبی هم داریم. روایت دارد کسی که علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت کند تمیز می شود. منتها تمیز از گناه می شود^(۱) نه تمیز از صفات رذیله. باید خودش صفات رذیله اش را از خود دور کند.

استشمام بوی معنوی

اگر در یک مجلسی نشسته باشید، مجلس معنوی و یک بوی عطر معنوی به شما وارد شد می بینید که ده برابر از قبل توجه شما به خدا بیشتر شده است. گاهی می شود یک بوی عطر شما را از خواب غفلت بیدار می کند. گاهی می شود که انسان بوی محبوبش را استشمام می کند، می بیند آن چنان از دنیا و از عطرها و ادکلن ها و آن چیزهایی که در طاقچه منزلش چیده است آن چنان از آن ها بیزار می شود و جدا می شود که حساب ندارد.

حضرت زهرا علیها السلام وقتی که کساء یمانی را روی پدرش انداختند و پدر ایشان در حجره فاطمه زهرا علیها السلام استراحت کردند، حضرت امام حسن علیه السلام از درِ اتاق وارد شد هنوز علی الظاهر استراحت پیغمبر را ندیده بود، به مادرش سلام کرد بعد گفت: «اَنِّی اَشْمَ عِنْدَکَ رَائِحَةَ طَیْبَةٍ»^(۲) من بوی خوبی را استشمام می کنم. و برای اینکه کسی فکر نکند که حضرت زهرا علیها السلام عطر زده بوده و اتاق پُر عطر بوده و یا عودی روشن کرده بود،

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سَتَدْفَنُ بَعْضُهُ مِنِّی بِأَرْضِ خُرَاسَانَ مَا زَاوَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسُ اللَّهِ كَرِهَتْهُ وَلَا تُدْنِبُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ» به زودی پاره ای از من در سرزمین خراسان دفن خواهد شد، او را هیچ گرفتاری زیارت نمی کند مگر اینکه خداوند گرفتاری اش را برطرف می کند و هیچ گناهکاری او را زیارت نمی کند مگر اینکه خداوند گناهانش را می آمرزد. (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۵۷).

۲- مفاتیح الجنان، حدیث کساء.

فوراً می‌فرماید «کانها رائحة جدی رسول الله» مثل این است که بوی جدّم پیغمبر است. ببینید آنها بوهای همدیگر را می‌شناختند، الآن حتی در بین دوستان هم هستند کسانی که ائمه علیهم‌السلام را از بویشان می‌شناسند، یعنی نمی‌بینند امام وارد مجلس شد ولی می‌گویند این بوی مثلاً حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است، این عطر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. نگویند شما این حرف‌ها را از کجا می‌زنید. آن‌ها به شماها که می‌خواهید بگویند این حرف‌ها را از کجا می‌زنید، هیچ وقت نمی‌گویند، یعنی اینکه گفتند حرف‌هایتان را به دیگران نگویند، یعنی به نااهل نگویند، این‌ها را نگه‌دار، به کسی بگو که بگوید: به‌به، من هم چنین استشمامی دارم و یا تو را راهنمایی بکند و یا از شما کمک بگیرد، حالا هر کدام که باشد.

امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما‌السلام هم وقتی وارد می‌شوند همین مطلب را می‌گویند. ببینید این حس بویایی به یک کانال دیگری وارد شده است، غیر از آن کانالی که اهل دنیا وارد هستند، یک کانال بهتری، یک کانال عالی، کانالی که ماها داریم محدود است، نهایت صد نوع ادکلن و عطر خارجی و معطر و دیگر تمام می‌شود، بیشتر از این نیست اما انسان یک لحظه بوی محبوبش را استشمام کند که محبوب شما خدا و امام زمان و اولیاء خدا هستند، آن‌هایی که به این وادی قدم گذاشتند، آن‌هایی که اهل این مسائل هستند اهمیت یک لحظه بوی محبوبشان برای آن‌ها از صد هزار بو و عطر ظاهری بیشتر است.

من نمی‌خواهم بگویم عطر زدن خوب نیست، این برداشت از حرف من نشود، به جهتی که یکی از مستحبات بخصوص روز جمعه عطر زدن است، البته خانم‌ها فقط برای شوهرشان یا در محیطی که مرد نامحرمی نباشد و آقایان هم همین‌طور، اگر یک

وقتی عطر بزنند در بین خانم‌ها و بیایند و خانم‌ها با نظر بدی استشمام کنند اشکال دارد. به هر حال این قضیه برای مردها هم فرقی نمی‌کند ولی در عین اینکه گاهی مستحب است در عین حال انسان اگر به همان عطری که هست مدام توجه کرد، که به به من یک عطری دارم که در ایران پیدا نمی‌شود غفلت می‌آورد.

بنابراین اولیاء خدا، آن خوبان یک عطری دارند که در ایران که پیدا نمی‌شود بماند در دنیا هم پیدا نمی‌شود، فقط باید رفت در بهشت آن عطرها را استشمام کرد، جایی اینطور عطری نمی‌توانند بسازند، این‌ها نفحات الهی است.

برخورد انسان با افراد خوب آنقدر عجیب است، ده دقیقه انسان با یک فرد خوبی بنشینند و حرف‌های معنوی بزند، از خدا و پیغمبر بگوید اتاق آنچنان بوی عطر معنوی می‌گیرد که ممکن است ده نفر باشند که پنج نفر آن‌ها استشمام کنند و پنج نفر آن‌ها استشمام نکنند، از آن طرف هم انسان با افراد بد که می‌نشینند، با افراد غافل از خدا، افراد بد، افراد معصیتکار اگر شامه معنوی او باز باشد یک بوی تعفنی از آن‌ها استشمام می‌کند که حال انسان بهم می‌خورد.

پیش یکی از اولیاء خدا نشسته بودم، یک نفر وارد شد من دیدم حال آن ولی خدا بهم خورد و گفتم: با اجازه شما. و بلند شد و از اتاق بیرون رفت. چون جنبه استادی برای من داشت من را بیرون صدا زد و گفتم: فلانی یک کاری کن که این برود، اینقدر این متعفن است که نمی‌توانم وارد اتاق بشوم، او را رد کن برود!

انسان بی‌نماز همینطور است شاید هر کدام از شماها در فامیل یا آشنایان خود یک فرد بی‌نماز داشته باشید، بوی تعفن شخص بی‌نماز یک فضایی را پُر می‌کند که ملائکه در آن خانه‌ای که یک شخص بی‌نماز در آن باشد وارد نمی‌شوند. حتی یک

روایتی دارد که اگر مُرده باشد و استخوان او در آن خانه افتاده باشد ملائکه از بوی تعفن آن شخص وارد آن خانه نمی‌شوند!

بینید این مربوط به شامه است. اگر چنین شامه‌ای داشتید قدم به قدم به طرف محبوبتان می‌روید چون بوی محبوبتان را استشمام می‌کنید، از بوی او لذت می‌برید، از بوی دشمن او، مخالف او، آن کسی که گناه می‌کند، کسی که معصیت می‌کند بیزار می‌شوید، از او دور می‌شوید و به محبوبتان، خدای عزیزتان نزدیک می‌شود.

خدا رحمت کند مرحوم حاج ملاآقا جان را، ما چنین جلساتی که داشتیم گاهی استشمام عطرهای خوبی در جلسه می‌کردیم، طبعاً یک عده‌ای بودند که آن استشمام را نمی‌کردند، اگر ما اظهار می‌کردیم، می‌خواستیم به استادمان بگوییم که شامه ما باز شده است، ولی ایشان قبلاً خصوصی به ما فرموده بود که اگر یک وقتی استشمام بوی عطری کردید اظهار نکنید چون آن‌هایی که استشمام نکردند و هنوز در حجاب هستند دلشان می‌شکند و می‌گویند چرا ما استشمام نکردیم؟ پس معلوم است که ما هنوز عقب هستیم.

آنقدر این عطر معنوی عجیب است که گاهی اینطوری است که مثلاً محبوب همه شما امام زمان علیه السلام یک وقتی مثلاً با تلفن با شما صحبت می‌کند می‌بینید آن جا که صدای او آمده اتاق شما معطر کرده است، بوی امام زمان علیه السلام را در آنجا استشمام می‌کنید با همه این فاصله مکانی! اینطوری هم هست و بوده است.

ما با مرحوم استادمان در یک مجلسی نشسته بودیم، یک دفعه دیدیم یک نفر آمد، خیلی بعید بود چون در شهر قم بودیم و هیچ کس نمی‌دانست ما در آن محل هستیم، او در زد و وارد شد. ما می‌دانستیم کسی از حضور حاج ملاآقا جان در آنجا اطلاعی ندارد

لذا از او درباره چگونگی متوجه شدنش پرسیدیم، او رو کرد به حاج ملا آقا جان و گفت اجازه هست من به ایشان بگویم، یعنی لیاقت دارد که من جریان را به او بگویم، ایشان گفت: بله، خود من گفتم سؤال کند، گفت: از بوی حاج ملا آقا جان این جا را پیدا کردم، گفتم: ما اینجا کنار ایشان نشستیم بویی از ایشان استشمام نمی‌کنیم، شما از کوچه پس کوچه‌ها چطوری بوی ایشان را درک کردید؟ گفت: به همین دلیل نمی‌خواستم به شما بگویم و از ایشان اجازه گرفتم.

اینطور بویی انسان را به طرف خدا می‌کشاند، انسان را به طرف معنویت می‌کشاند، می‌بینید انسان از طریق بینی به طرف خدا کشانده می‌شود.

بیدار شدن با عوامل مختلف

یک نفر نقل می‌کرد می‌گفت: یک مار من را از خواب غفلت بیدار کرد. وارد باغ شدم پسر من گفت: یک مار کبرا از این افعی‌ها وارد این سوراخ شد. ما یک مقدار گِل درست کردیم آوردیم و درب آن سوراخ را بستیم و شب هم بنا بود در همان باغ بخوابیم. درهای اطاق را هم بستیم. در رختخواب خوابیدیم، اما خوابمان نبرد. این افکار در ذهنمان می‌آمد که شاید این مار از یک جای دیگر سوراخی باز کند بیاید بیرون، شاید از یک گوشه وارد این اطاق بشود، شاید بیاید در رختخواب ما، شاید ما را نیش بزند، شاید زهر او ما را بکشد. می‌گویند تا صبح خوابمان نبرد. تازه مهم‌ترش این است که آن بچه راست گفته باشد.

هیولای مار تخیلی‌هی می‌آمد و ما را نمی‌گذاشت بخوابیم. من صبح بلند شدم گفتم: ای دل غافل! یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر گفته‌اند که: اگر عَمَلت خوب

باشد، خدای تعالی تو را به بهشت می برد و اگر عملت بد باشد آنطور عذابت می کند. حرف یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، سخنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را من به اندازه سخن این بچه و تمام عذاب های الهی را به مقدار گزیدن این مار اهمیت ندادم! می گفت: نشستم گریه کردم.

این شخصی را که من عرض می کنم وقتی من به او برخورد کردم از اولیاء خدا بود. من برای استفاده از محضرش خدمتش مشرف شده بودم، و من غالباً سؤال می کردم که شما چطور از بنده های خوب خدا شدید؟ شاید حدود پانزده، شانزده تا از این قضایا را من در یک جا جمع کردم و نوشتم که چطور شد شما بین این مردمی که همه غافل هستند، از خواب بیدار شدید؟ و چطور شد که به فکر این افتادید که از اولیاء خدا باشید^(۱)؟ برای ما خیلی از این پیش آمدها اتفاق افتاده ولی ما تکان نمی خوریم. خدا نکند مرده باشیم، خدا کند لااقل خوابمان سنگین باشد، چون انسان با خواب سنگین بالاخره بیدار می شود، اما اگر مرده بود دیگر زنده نمی شود.

اگر ما در شب عاشورا تکان نخوریم، من فکر نمی کنم در دوران سال شبی باشد که ما را تکان بدهد و ما را از خواب غفلت بیدار کند. شب عاشورا حتی حربن یزید ریاحی را از خواب غفلت بیدار کرد. خیلی منبری ها حرّ را چون توبه کرده است نمی خواهند مذمتش کنند. او قبل از روز عاشورا خیلی جنایت انجام داده بود، سبب ماندن حسین بن علی علیه السلام در کربلا و تسلیم شدن حضرت و کشته شدن حضرت

۱- در کتاب «سیر الی الله» ج ۱، از استاد معظم، تعدادی از اینگونه قضایا آمده است که برای بیداری از خواب غفلت، مطالعه آن ها را به شما خواننده محترم پیشنهاد می نمایم.

همه‌اش حرّ بود. حر آمد جلوی امام علیه السلام را گرفت، و الا شاید سید الشهداء علیه السلام اگر به کوفه می‌رسیدند آنهایی که نامه نوشته بودند، دوستان ایشان بالاخره جمع می‌شدند و نمی‌گذاشتند به این مرحله برسد، اما در عین حال حالا چطور بود یک روحیه این چنینی نمرده بود و بیدار شد؟

اگر شب عاشورا روح حرّ بیدار شد، روح فرزندان شیعه که همیشه به یاد حسین بن علی علیه السلام هر شب جمعه سینه می‌زنند و گریه می‌کنند، از خواب غفلت بیدار نمی‌شود؟ بیایید واقعاً شب عاشورا تصمیم بگیریم که یا برویم به طرف اصحاب عمر سعد و یا برویم طرف اصحاب سید الشهداء علیه السلام. یا تنها دنیا را انتخاب کنیم و یا دنیا و آخرت را با هم انتخاب کنیم، زیرا طرف امام حسین علیه السلام هم دنیا هست، هم آخرت. بیاییم جداً تصمیم بگیریم که تمام کارهایمان را بگذاریم در حاشیه معنویات، و معنویات را در متن زندگیمان بگذاریم. آنقدری که ما تلاش می‌کنیم برای ناهارمان، شاممان، زندگیمان، آذوقه‌مان که خدای تعالی فرموده است، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۱). همان مقدار لااقل تلاش کنیم برای کمالات روحیمان و معنویاتمان. آخر تا کی می‌خواهیم در خواب غفلت باشیم؟ علی علیه السلام فرمودند: «الناس نيام اذا ماتوا انتبهوا»^(۲) همه مردم وقتی که بمیرند تازه زنده می‌شوند. آن روز مردن وقتی که انسان در بستر افتاده و حضرت ملک الموت هم تشریف آورد، اینجا این آیه شامل حالش می‌شود «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^(۳)، آنجا ایمان دیگر

۱- سوره هود، آیه ۶.

۲- مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۹۳.

۳- سوره انعام، آیه ۱۵۸.

نفعی برای انسان ندارد، قبلاً چرا ایمان نیاوردی؟

شما می‌توانید به وسیله اشعار عرفانی و بیدار کننده و نقل کرامات اولیاء خدا و مطالبی که مربوط به امور خارق‌العاده و معجزات و کرامات است اشخاص غافل و بی‌توجه را از خواب غفلت بیدار کنید. گاهی خوندان شرح حالات اولیاء خدا انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند. گاهی یک جلسه توسل انسان را بیدار می‌کند. گاهی مردن یک عزیزی از میان فامیل، از میان اقوام، انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند. «کفی بالموت واعظا». کفایت می‌کند که مرگ انسان را موعظه کند. افراد بسیاری به وسیله خواندن یا شنیدن یک حکایت از سرگذشت کسانی که به محضر مقدّس حضرت بقیة الله علیه السلام رسیده‌اند، از خواب غفلت بیدار شده و کیفیت بیدار شدن خود را به وسیله نامه و غیره اظهار داشته‌اند.

فصل هفتم

خطرات برای افراد بیدار

خطر شیطان

اگر انسان در خواب غفلت بود اول خطری که به سراغش می‌آید شیطان است. آن روزی که خدا به ملائکه فرمود: «اسْجُدُوا لِآدَمَ» همه‌تان برای حضرت آدم سجده کنید «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» ابلیس ابا کرد، تکبر کرد، حاضر برای خضوع در مقابل حضرت آدم نشد و عظمت حضرت آدم را قبول نکرد و رانده شد. در آن روز گفت: «لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» من همه را اغوا می‌کنم. تمام مردم، تمام بنی آدم را اغوا می‌کنم «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^(۱) مگر بندگان پاکت که آن‌ها استثناء هستند. بندگان مخلص کسانی هستند که از خواب غفلت بیدار باشند، یعنی غافل نباشند به جهت اینکه شیطانی که با آن همه کید و با آن همه مکر، با آن قدرت، با آن اغوایی که دارد در کمین ما است. یک خطر به این بزرگی. این در کمین ما است فرقی هم نمی‌کند شما در مرحله محبت باشید در کمینتان هست، در مرحله جهاد با نفس باشید در کمینتان هست، در مرحله بندگی باشید در کمینتان هست و هر چه شما رشد می‌کنید و به کمالات نزدیکتر می‌شوید او شدت عملش نسبت به شما بیشتر می‌شود.

وقتی که شما می‌بینید بعضی از فرقه‌های انحرافی خیلی مرتب و منظم و اخلاقی هستند و همه آنچه را که شما می‌بایست داشته باشید آن‌ها دارند علتش این است که آن‌ها شیطان را دیگر دشمن خودشان نمی‌دانند و او هم نسبت به آن‌ها دشمنی نمی‌کند؛ چون کارش را در مرحله اول کرده، یعنی منحرفشان کرده، جهنمی‌شان کرده و دیگر کاری ندارد که بیاید مثلاً نمازشان را نامنظم کند و یا مثلاً وادار به دروغشان کند.

درختی که از ریشه بریده شده، دیگر نمی‌آیند میوه و برگ آن را سمپاشی کنند چون چیزی ندارد، حیات ندارد. وقتی انسان عقایدش خراب شد دیگر حیاتی ندارد لذا شیطان کاری به آن‌ها ندارد. آن‌ها هم روی برنامه فطرت خودشان یک نظمی در زندگی‌شان دارند، یک برنامه‌ای در زندگی‌شان دارند. شما اگر داخل مسجد الحرام بروید از آن سکوت، از آن نظم، از آن وضعی که آنجا هست لذت می‌برید، ولی در مساجد شیعه که می‌روید می‌بینید که یکی چای می‌خورد، یکی سیگار می‌کشد و اصلاً این وضع کمتر به مسجد شبیه است تا به چیزهای دیگر.

خطراتی که در راه رسیدن به لقاء پروردگار هست چندتا است که اولین آن شیطان است. شیطان به خدای تعالی گفته: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^(۱) به عزت و جلالت قسم که من همه را اغوا می‌کنم. این خیلی مهم است. مثلاً فرض کنید سر جاده یکی ایستاده و قسم خورده که همه را از جاده پرت می‌کنم، یک فردی هم باشد که بسیار قوی و قدرتمند است و شما نمی‌دانید کجای جاده ایستاده و مخفی هم شده، اگر چنین شخصی هم‌چنین قَسَمی خورده باشد آن هم در مقابل یک فردی که مثلاً بزرگترین افراد است یعنی بزرگ بزرگان است و او هم با او مبارزه نکرده باشد و بگوید: «انک من المنذرین» تواز مهلت داده شده‌ها هستی که هر کاری می‌خواهی بکنی بکن. «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»^(۲) «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^(۳) که وقت معلوم هم نرسیده است، یک

۱- سوره ص، آیه ۸۲.

۲- سوره ص، آیه ۸۰.

۳- سوره ص، آیه ۸۱.

همچنین حالتی خطر بسیار بزرگی است. شما اگر در یک چنین جاده‌ای آن هم در شب تاریک مخصوصاً بدون چراغ، بدون راهنما بخواهید حرکت کنید چقدر حواستان را جمع می‌کنید؟ آیا ما در مقابل شیطان که همه این مسائل هست، در راهی که می‌خواهیم برویم این خطر را جدی گرفته‌ایم؟ خطر شیطان را ما اصلاً قبول داریم؟ در زمان ما مخصوصاً، در این تاریکی زمان غیبت، یک راهی است که بسیار پر پیچ و خم است، در این راه پل‌هایی بوده که همه را خراب کرده‌اند و بخاطر خیلی از بریدگی‌های راه باید از کنارگذر عبور کرد، این راهی است که حتی ائمه اطهار علیهم‌السلام هم از کنارگذر عبور کرده‌اند، یعنی تقیه (کرده‌اند و تقیه هم) معنایش از کنارگذر عبور کردن است. یک راهی است که همه جایش را طاغوت‌های گذشته و افراد مسلط بر جامعه، افرادی که شایعه سازند، افرادی که بدعت گذارند، راه حقیقی را قطع کرده‌اند و راه غیر حقیقی را برای انسان باز کرده‌اند.

اینطور جاده پر پیچ و خمی است، کلی هم در این جاده بریدگی وجود دارد؛ بطوری که اگر انسان بخواهد یک نفر را صد درصد وادار کند به اینکه از صراط مستقیم حرکت کند کلی با مشکل روبرو می‌شود.

صراط مستقیم دین چیست؟ صراط مستقیم دین همان چیزی که قرآن و روایات می‌گویند. الآن خیلی از چیزها هست که جامعه‌مان و دنیایمان عادت کرده‌اند به اینکه برخلاف آن حرکت کنند، حتی بعضی چیزها هست که معروف بوده، منکر شده و بعضی از منکرات بوده که معروف شده. خیلی از چیزها در اسلام معروف است ولی از نظر ما منکر است و خیلی از منکرات هست که (از نظر ما) معروف شده! یعنی جاده اصلی از بین رفته، صراط مستقیم از بین رفته و راه‌های انحرافی درست شده و به آن

عادت هم کرده ایم و نمی توانیم هم از آن فرار کنیم.

بنابراین ما یک همچین جاده خطرناکی را در پیش داریم. شیطان هم قسم خورده که ما را داخل دره بیندازد. کلمه «أُغْوِيْنَهُمْ»^(۱) یعنی اغوایشان می کنم یعنی گولشان می زنم و می گویم: جاده این است و آن ها می روند و پرت می شوند.

حواستان جمع باشد، برای تمام عمرتان می گویم، به خواب نروید، دزد فراوان است، از ابتدای همین مراحل تزکیه نفس دزد داریم تا برسد به دزدهای مادی، همه نوع دزد داریم. ممکن است دزدی بیاید ادعا کند که من شما را به خدا می رسانم ولی از همان اول دست شما را به دست شیطان بدهد، ده ها مورد من در این ارتباط سراغ دارم که نمی خواهم اسم ببرم. شیطان می آید به شما چندتا مکاشفه نشان می دهد، این دزد است، شیطان رئیس دزدها است، چندتا خواب و مکاشفه می بینید.

من وقتی با مرحوم حاج ملا آقا جان برخورد کردم ترسیدم که مبادا من را منحرف کند، به او گفتم: من حضرت رضا علیه السلام را دارم! علتش می دانید چه بود که من اینطوری با این مرد بزرگ برخورد کردم؟ و حال اینکه چند روز قبل از آن در یک خواب و مکاشفه ای دیدم که ایشان را حضرت رضا علیه السلام به من معرفی کرد ولی در عین حال گفتم: من آقا را دارم؟ علتش این بود که یکی از علمای رشت به مشهد آمده بود، می گفت: من خیلی طالب معنویات بودم، یک قطبی از اقطاب متصوفه را در خواب به من نشان دادند - با اینکه من در آن موقع که این قضیه را نقل می کرد پانزده سال بیشتر نداشتم - به من معرفی می کردند که باید تابع این باشی و من هم رفتم تابع آن مسلک

صوفی‌گری شدم، و واقعاً هم بدبخت شد با اینکه از علما بود، حتی شخصیت ظاهری و باطنی و معنوی و تعبّدش را از دست داد. و من در آن سن وحشت زده بودم که مبادا این مسائل شیطانی باشد. شیطان دارد ما را اینطوری می‌برد تا برساند - البته سن من ایجاب نمی‌کرد که بفهمم اشاره حضرت رضا علیه السلام شیطانی نمی‌شود - ولی جریان آن شخص جلوی چشم بود. بعدها من متوجّه شدم که ایشان عالم ربّانی است، آن کسی است که من در دل دنبال او می‌گشتم، از دیو و دَد ملولم و انسانم آرزوست، آن انسانی که آرزوی او را می‌کشیدم این مرد است که اکثر مردم هم او را نمی‌شناختند.

شیطان از آن موجوداتی است که یک قرص خواب آور قوی به انسان می‌دهد که گاهی به مرگ او منتهی می‌شود، خیلی مواظب شیطان باشید، خیلی مسائل در بین ما هست که مؤسس آن شیطان است و حتی نمی‌توانیم بگوییم طراح آن شیطان است، طراح آن شیطان سیرتان هستند. خیلی حواستان را جمع کنید و به هیچ وجه این احتیاط، این حواس جمعی برای انسان به وجود نمی‌آید مگر به وسیله یقظه و بیداری؛ بیدار باشید.

خطر نفس اماره بالسوء

خطر دومی که برای سالکین الی الله هست نفس اماره بالسوء است. شما می‌گویید: ما مرحله جهاد با نفس را عبور کردیم و رد شدیم و دیگر راحت هستیم! بله اگر درست عمل کرده باشید راحتید، اما همانطوری که مثال زدم این مرکبی که زیر پای ماست، این نفسی که صورت عوض کرده و با مرکب ما رفیق شده این را اگر شما رامش کردید مثل اسب وحشی می‌شود که انسان وقتی رامش می‌کند آنقدر مطیع می‌شود که با همه



تحرّکی که دارد، وقتی سوارکار می‌خواهد از روی دیوار عبورش بدهد، از روی دیوار دو متری می‌پرد و عبور می‌کند و صد درصد مطیع است. اما همین اسب را اگر یک سال در آخور ببندیدش و کاری از آن نکشید می‌بینید باز همان اسب وحشی شده است، این را بدانید.

اگر شما نفس اماره بالسوءتان را اماره به حُسن کردید، اماره به خوبی کردید و به مرحله‌ای رسیدید که «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^(۱) هر چه شما می‌خواهید خدا هم همان را می‌خواهد و هر چه خدا می‌خواهد شما هم همان را می‌خواهید اینقدر در مقابل پروردگار مطیع بشوید. اگر یک همچین حالتی در شما پیدا شد ولی یک مدتی دچار غفلت شدید یعنی حالت یقظه‌تان ضعیف شد، باز هم می‌بینید این مرکبتان، این نفستان، این نفس اماره بالسوءتان که با بدنتان، با شیطان رفیق بوده حالتش عوض شد و باز به همان حالت اول برگشت. باز فیلتان یاد هندوستان می‌کند و نمی‌توانید کنترلش کنید. دفعه دوم فشارش هم بیشتر می‌شود.

پس ببینید بعد از مرحله جهاد با نفس باز هم نفس اماره، آن حالت یاد هندوستان کردنش، آن واگذاشتنش هست، این که شما رسیدید به یک مرحله‌ای که بنده واقعی خدا شدید خیلی خوب و بسیار عالی هستید، اما اگر یک مقداری رو به او دادید، یک مقداری غفلت کردید باز دوباره می‌بینید نفس اماره همان نفس اماره چموش وحشی قدیمی می‌شود.

خطر دوم نفس اماره است. یعنی همین که می‌گویید: دلم می‌خواهد. من مکرر

گفته‌ام: هر جایی که گفتید: دلم می‌خواهد، بدانید که انحراف است. باید بگویید: هم دلم می‌خواهد و هم خدا می‌خواهد. یا باید بگویید: فقط خدا می‌خواهد. یعنی دلتان نمی‌خواهد ولی خدا می‌خواهد. یا گاهی می‌شود آنچه را که دلتان می‌خواهد خدا هم می‌خواهد.

نفس اماره کاری می‌کند که شیطان نمی‌کند. چون خطر شیطان جدای از نفس اماره است. شیطان می‌گوید: برو، سریع هم برو ولی از این طرف برو. و با سرعت انسان را می‌اندازد داخل دره. نفس اماره می‌گوید: نرو، اصلاً چرا می‌خواهی بروی! این هم خطر است چون جایی که ما قرار داریم اگر بمانیم همه خطرات متوجه‌مان می‌شود. او (نفس) می‌گوید: بمان، راحت باش. چون هوا دارد. هوا یعنی خواسته‌های راحت طلبانه. این هم یک مشکل است که می‌آید به سراغمان و سر راهمان قرار دارد.

خطر شیطان سیرت‌ها

خطرات دیگری هم که در دنیا هست و ما غالباً از آن‌ها غافل هستیم، خطرات شیطان سیرت‌هاست. چون ما هم شیطان جتنی داریم و هم شیطان انسی. خطر شیطان انسی بیشتر است. در بهشت که شیطان می‌خواست یک کاری انجام بدهد رفت توی جلد انسان. در دنیا هم وقتی می‌خواهد کاری صورت بدهد می‌رود در جلد افرادی که حیوان سیرت‌اند. گاهی می‌شود یک حرف، یک کلمه طرف را اغوا می‌کند. یعنی مثلاً انسان یک حرفی می‌زند که این حرف را طرف مقابل حجت می‌داند و وقتی حجت دانست به آن عمل می‌کند و وقتی به آن عمل کرد از راه منحرف می‌شود. خیلی حواستان جمع باشد، افراد متدین این خطر تهدیدشان می‌کند که خودشان

هم زیر بار شیطان بروند و عملشان، کارشان، حتی رفاقت هایشان و معاشرت هایشان این‌ها همه شیطانی باشد و دیگران را منحرف بکند. مثلاً اگر یک روحانی یک گناهی را انجام بدهد، مردم می‌گویند: لابد این کار گناه نیست که او انجام می‌دهد و الا این شخص انجام نمی‌داد. تا گفتند: گناه نیست. انحراف پیدا کرده‌اند، تا انحراف پیدا کردند به خطر می‌افتند. پس معاشرت با مردم و عمل‌هایی که ما انجام می‌دهیم، همه این‌ها خطرات است.

خطر محبت دنیا

محبت دنیا خودش یکی از خطرات بسیار مهم است. دلبستگی به دنیا، دلبستگی به مال دنیا، دلبستگی به زندگی دنیا، دلبستگی به خانه‌ای که درست کرده‌ای، دلبستگی به اموال و پولی که داری این‌ها همه‌اش خطر است. خطراتی هست که انسان گاهی در اثر غفلت و خواب غفلت ممکن است به این خطرات مبتلا شود. فقط انسان باید هر چه که دارد از اموال، از پول، از زندگی، از زن و فرزند هر چه که دارد خودش را یک متولّی از جانب خدا بداند که باید این‌ها را اداره کند. شما را اگر متولّی یک مسجد یا یک امامزاده کردند معنایش این است که مواظب اینجا باش که خراب نشود. دیگر تو حق اینکه از آن سوء استفاده بکنی را نداری، این خانه هم همین‌طور، این‌ها را ما وظیفه داریم که نگهشان داریم و هر وقت هم که ملک الموت تشریف آورد - که ان شاء الله قدمش برای همه مبارک باشد - و گفت: بیا برویم. نگو: من خانه‌ام را چکار کنم؟ زندگی‌ام را چکار کنم؟ ای کاش نمی‌داشتم! نه، این حرف‌ها نیست.

خطر جامعه

مشکل دیگر، مردم هستند. جوّ است، جامعه است، نپسندیدن آن هاست. مثلاً جامعه ما اینطور مسائل را نمی‌پسندد، جامعه می‌گوید: اینطور باش، جامعه می‌گوید: الآن وقت پوشیه زدن زن نیست! جامعه می‌گوید: صورت زن، که همهّ وجاهت زن در صورتش است باید باز باشد! این را جامعه گفته و الاّ خدا نگفته.

خدای تعالی توضیحی که درباره حجاب زن در قرآن گفته شامل همین چادری می‌شود که زن‌ها به سرشان می‌کنند و حتی عبایی که زن‌های عرب بر سرشان می‌کنند به نظر من کامل نیست. می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»^(۱) در تمام ترجمه‌ها و تفاسیر گفته‌اند که یک چیزی باشد که سر را بپوشاند و تا پا بلند باشد و حجم بدن زن را بپوشاند. اما جامعه نمی‌پسندد!

زن پوشیه‌دار را که اصلاً نمی‌توانند ببینند. زن چادری با زن مانتویی برایشان فرقی نمی‌کند هر دو را روی تابلو می‌زنند و سر چهارراه می‌گذارند و حجاب را اینطوری معرفی می‌کنند و حال اینکه حجاب با چادر، صریح قرآن است.

جامعه ما نمی‌پسندد که یک نفر صد درصد مسلمان باشد. یک نفر پایبند به دین اسلام باشد. یک نفر پایبند به احکام اسلام باشد. یک نفر مقید باشد که هر روز قرآن بخواند. هر روز نمازهایش را سر وقت در مسجد بخواند. جامعه نمی‌پسندد می‌گوید: تو مگر بیکاری!

جوّ جامعه ما عید نوروز را بیشتر از عید غدیر اهمیت می‌دهد. جوّ جامعه ما اگر عید نوروز در ماه محرم هم بیفتد برایشان فرقی نمی‌کند. آن رفت و آمدها و دید و

بازدیدهایی که با آرایش‌های مختلف، با تزئینات مختلف، زن‌ها و مردها داشتند در همین ماه محرم گذشته و ایام عاشورا که گذشت، این‌ها را که نمی‌بینند فقط می‌بینند چند تا سیاهی به در و دیوار زده‌اند. قلبشان سیاه است، سیاهی هم به در و دیوار می‌زنند خیال می‌کنند تمام شد.

اصلاً چه معنا دارد که جامعه یک عیدی را در بین ما بیاورد؟! ما مشهد بودیم شب چهارشنبه سوری وضع طوری بود که انگار یک عده وحشی را ول کرده بودند داخل خیابان. ما می‌خواستیم برویم طبقه یک ساعت در راه بودیم. واقعاً وحشی بودند. حالا چهارشنبه چه هست که سورش باشد؟ و سورش چه هست که موجب وحشی‌گری این‌ها بشود؟ این‌ها هم یک مانع برای راه رسیدن به خداست.

خطر کسانی که انسان را مبتلا به دنیا می‌کنند

دشمنان را بشناسید، دوستان را بشناسید، دشمن شما آن کسی است که شما را به دنیا مبتلا می‌کند و شما را خواب می‌کند. جوان‌ها، آن کسی که به شما می‌گوید: آقا برو دنبال یک درآمدی، بالأخره خدا می‌بخشد! نمی‌تواند بگوید خدایی نیست، می‌گوید: می‌بخشد و این حرف‌ها را می‌زند، این شخص می‌خواهد شما را خواب کند. هرکه می‌خواهد باشد، اما ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌خواهند ما را برای زندگی ابدی بیدار کنند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: آخرت بهتر از دنیا است «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^(۱) آنچه در نزد شما است از بین می‌رود و آنچه که نزد خدا است و خدا برای شما قرار داده باقی است. هیچ انسان عاقلی به آنچه که از بین می‌رود نمی‌چسبد و آن

چیزی که از بین نمی‌رود آن را رها کند. مثلاً یک کشتی داخل دریا سوراخ شده و دارد پایین می‌رود، اگر شما بخواهید به او بچسبید شما را هم پایین می‌کشد ولی یک کشتی سالم با یک ناخدای بسیار ماهر دارد می‌رود؛ سقراط و افلاطون و تمام فلاسفه‌ای که بودند همه این‌ها از بین رفتند اما ائمه اطهار علیهم‌السلام در دل‌های ما هستند، امام عصر علیه‌السلام را که هنوز ما ندیدیم، منتظر او هستیم، نیمه‌های شب بیدار می‌شویم می‌گوییم: خدایا در فرج او تعجیل کن. یک عده دشمن می‌گویند این حرف‌ها چیست، تعجیل در فرج چیست، ولی باز هم می‌گوییم، می‌گوییم، می‌گوییم، آنقدر که ان شاء الله یک روز همه مردم دنیا بگویند و آقا تشریف بیاورند و به ما بفهماند که راه ما درست است. هر کس از خدا و دین حرف زد این شخص می‌خواهد شما را بیدار کند.

خطر غفلت‌ها و سرگرمی‌ها

عمده خطرانی که ممکن است انسان را از پا در بیاورد، وقتی است که انسان غافل باشد، در غفلت باشد، خواب باشد، چون در دنیا خطرات زیادی از اطراف و اکناف متوجه انسان است، خطرات روحی. حالا خطرات مادی و ملکی و ظاهری این‌ها زیاد مهم نیست چون هر چه خطر شدید هم باشد نهایتش این است که انسان را می‌کشد و از بین می‌برد و دنیای انسان را از دست انسان می‌گیرد. اما اگر خطرات روحی، خطرات معنوی، خطرانی که متوجه ایمان انسان است، خطرانی که آخرت انسان را از دست انسان می‌گیرد اگر متوجه انسان شد و انسان را از پا در آورد، برای همیشه بدبخت و بیچاره است. لذا ما درباره خطرات ملکی و مادی حرف نمی‌زنیم، اگر چه این خطرات هم در کنار یقظه و بیداری انسان از بین می‌رود و اگر انسان بیدار باشد و روحش آگاه

باشد و بداند چه می‌کند طبعاً خطرات مادی را هم از خودش دفع می‌کند.

یک شخص مؤمن، متدین و مسلمان چون از صراط مستقیم خارج نمی‌شود، چون راه صحیحی را که دین جلوی او گذاشته را انجام می‌دهد طبعاً به خطرات مادی هم مبتلا نمی‌شود. برای اینکه اگر انسان واقعاً به وظایفش عمل بکند، واقعاً دینش برایش همه چیز باشد. هیچ وقت گرفتار بعضی از مسائل مادی نمی‌شود.

حالا نمی‌خواهم در این خصوص توضیحاتی عرض کنم ولی بطور کلی این را بدانید که خطرات دنیائی و مادی با بیداری روحی و دفع خطرات معنوی مسلماً آن‌ها هم از بین خواهند رفت و بلکه اصلاً به سراغ انسان نمی‌آید.

آنچه که مسلم است و انسان باید خیلی رویش کار کند این است که کوشش بکند که بیدار باشد، عیناً مانند کسی که در وسط یک دسته درنده قرار گرفته باشد و اگر چرت بزند و غفلت بکند آن درنده‌ها به سراغش می‌آیند. دنیا هم برای روح انسان یک همچین حالتی دارد «دائر بالبلاء محفوفة» دنیا یک خانه‌ای است که به بلا پیچیده شده است و از اطراف و جوانب و همه جهت برای روح انسان خطراتی هست که یا انسان را در خواب غفلت فرو می‌برد و یا اینکه خوابش منتهی به مرگش می‌شود و به کلی نمی‌تواند از مواعظ آن استفاده کند.

راه‌هایی که انسان را از خدا باز می‌دارد خیلی چیزها است که من نمی‌خواهم زیاد درباره‌اش بحث کنم، از جمله غفلت‌هایی است که ما داریم، سرگرمی‌هایی است که ما داریم، چیزهایی است که ما معمولاً در زندگی‌مان عمل می‌کنیم، خواسته‌هایی است که اصلاً با مصالح واقعی اسلام تطبیق نمی‌کند ولی ما داریم. خب این نتیجه‌اش همین می‌شود که به مقصد نرسیم.



فصل هشتم

اهمیت بیدار نمودن دیگران

تلاش برای بیدار کردن دیگران

بیداری چیزی نیست که خود انسان بتواند خودش را بیدار کند، یک انسان خواب هیچ وقت نمی تواند خودش را بیدار کند. باید یک نفر بیايد و او را بیدار کند یا ملائکه بیايند او را بیدار کنند، مگر اینکه خواب و بیداری او تقریباً یکی باشد.

همه را از خواب غفلت باید بیدار کنید. من خودم کتاب نوشتم برای اینکه واقعاً همه تزکیه نفس بکنند، واقعاً از خواب غفلت بیدار بشوند، همین کتاب «سیر الی الله»، خوب بعد از کتاب «پرواز روح» باز خیلی مؤثر است. و افراد را تکان می دهد و خوب یک کاری است. بیدار کردن مردم از خواب غفلت از شغل های بزرگ انبیاء است. و شاید بگوییم که شغل منحصر بفرد آن ها در امور مردم است. خدای تعالی به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۱). ای پیغمبر تو مذكّر، یعنی از خواب بیدار کننده. قرآن هم ذکر است^(۲)، یعنی انسان را از خواب غفلت باید بیدار کند. خدای تعالی که این همه درباره قصص انبیاء و مسائل مختلفی که در قرآن هست بیان فرموده و شاید نصف از قرآن برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت است. خیلی مهم است. لذا مردم را تا جایی که خودتان می توانید از خواب غفلت بیدارشان کنید، الان دوستانمان، بعضی ها زنشان، فرزندشان، اقوامشان، این ها دیدند که این آقا خیلی خوب شده، راه راست، صراط مستقیم، زندگی بهشتی دارد. زندگی خوبی دارد، خوب این ها می گویند تو از کجا اینطوری شدی؟ بله فلان کتاب را خواندم. خوب حالا ما

۱- سوره غاشیة، آیه ۲۱.

۲- «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» سوره حجر، آیه ۹.

چکار کنیم؟ بیا تا من تعلیمت بدهم، بگویید. شما همه تان می توانید افرادی که در اطرافتان هستند را تعلیماتی بدهید و این ها را به طرف خدا دعوت کنید و این را هم بدانید که خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^(۱). در میان کسانی که حرف می زنند، بالاترینشان و بهترینشان سخن آن کسی است که مردم را به سوی خدا دعوت می کند. به سوی خدا دعوت کنید. اطرافیان تان را خودتان باید هدایت کنید، خودتان باید راهنمایی بکنید، خودتان باید از خواب غفلت بیدارشان کنید. این یکی از وظایف واجب شماست.



فصل نهم

راههای بیدار نگه داشتن افراد

نقش استاد در بیدار نگه داشتن شاگردان

شما بحمدالله بیدار شدید بلکه بر خدای تعالی است که همه مردم را به یک صورتی در وقت خودش بیدار کند و بیدار می کند، بالاخره انسان است و شما اکثرتان جوان هستید و با خود فکر می کنید اصلاً خدا چرا ما را آفرید؟ به کجا خواهیم رفت؟ کنار قبرستان می روید می بینید همه مرده اند این ها کجا رفته اند؟ این ها قدم هایی است که شما بحمدالله برداشته اید اگر مرحله یقظه را وارد شده باشید. این ها رفتند به محضر پروردگارشان مشرف شدند این حالات برای شما دست داده. همه مردم ولو برای یک لحظه یک همچین توجهی پیدا می کنند، اما بعدش خوابشان می برد چرا خوابشان برد؟ اینجا است که اهمیت یک بیدار نگهدارنده، یک فردی که به شما دائماً تذکر بدهد، یک فردی که زیر بغل هایتان را بگیرد و بلندتان بکند برایتان لازم است این را هم بحمدالله فهمیده اید. می دانید که هر کار کوچکی نیاز به مربی و یک راهنما و استاد دارد.

تداوم بیداری با تشکیل جلسات

آنهایی که در خواب غفلت هستند، این ها هم باید هر چه زودتر از خواب غفلت بیرون بیایند، چون در دنیا انسان اگر در خواب غفلت بود قطعاً به وسیله بعضی از تذکرات، حالا یا دیدن جنازه ای باشد، چون در روایت دارد که «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا» کفایت می کند انسان را مُردن از جهت وعظ و تذکر و توجه. گاهی می شود یک نفر از فامیل انسان از دار دنیا می رود، جمعی از فامیل را از خواب غفلت بیدار می کند. گاهی می شود مطالعه یک کتاب مخصوصاً شرح حال اولیاء خدا انسان را از خواب غفلت



بیدار می‌کند. گاهی آیات قرآن که «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»^(۱) تلاوت آیات قرآن انسان را از خواب بیدار می‌کند، ولی وقتی بیدار شد باز می‌خوابد و بعضی از افراد در اثر بی‌توجهی به حالت یقظه و بی‌ارزش دانستن این حالت که گاهی برای انسان پیش می‌آید ممکن است آنچنان در خواب غفلت فرو ببرند که خواب آن‌ها منتهی به مرگشان بشود، یعنی آنقدر خوابشان پشت سر هم عمیق باشد تا اینکه در همان حالت غفلت روح آن‌ها بمیرد، و لذا فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»^(۲) یک نفحاتی هست، یک پیشامدهایی گاهی برای مردم هست، این را باید غنیمت بشمارید. اگر یک وقتی دیدید یک حال خوبی، یک توجهی، یک گرایشی به عبادت، به دین، به معنویات، به کمالات پیدا کردید این را آسان از دست ندهید. عقب آن حرکت کنید، خودتان را در این موضوع شاداب نگه دارید، مثل کسی که در یک محل پرخطری خوابیده است، حالا که از خواب بیدار شد دومرتبه همان جا نمی‌خوابد. تذکراتی که به انسان داده می‌شود، مثلاً ایام عاشورایی می‌آید و می‌گذرد شما یک حالات خوبی در این ایام پیدا کردید، روح شما به برکت اُبی عبد الله الحسین علیه السلام زنده شده است، توجه شما به معنویت زیاد شده است، آرزو کردید که جزء اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌بودید و حالا چون آنجا نبودید جزء یاران حضرت بقیه الله علیه السلام باشید، چنین تمایلاتی در قلب شما پیدا شده است، این را تازه نگه دارید، به این آسانی از دست ندهید، نگذارید یک لالایی‌هایی از طرف دوستانان کنار گوشتان گفته شود و دومرتبه به خواب بروید. این قرص‌های آرامش‌بخش،

۱- سوره انفال، آیه ۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

خواب آور، این‌ها را دومرتبه نخورید، بگذارید بیدار بمانید. برگشتن به کسب و کاری که حرام و حلال در آن را نمی‌دانیم و محبت به دنیا و پشت هم‌اندازی‌هایی که داریم و دروغ گفتن‌های به مشتری‌ها، همه این‌ها قرص‌های خواب‌آوری است که انسان وقتی که استفاده کرد باز دومرتبه به خواب غفلت می‌رود، مخصوصاً اگر برای انسان لذت‌بخش هم باشد. وقتی انسان چند تا دروغ گفت و تقلّب کرد و مکر نمود و خدای تعالی هم او را به حال خود وا گذاشت، آنقدر لیاقت نداشت که خدا گوشش را بمالد و بگوید نکن و او را به حال طبیعی وا گذاشت، این شخص باز دومرتبه به خواب می‌رود. این خواب رفتن و بیدار شدن و خواب رفتن و بیدار شدن کم‌کم انسان را از حرکت باز می‌دارد و شاید هم منتهی به مرگ او بشود^(۱).

یادآوری خداوند به فرزندان

چون طفل از دو سال به بعد در فکر کنجکاو است، اگر از شما پرسید: پول را از کجا آوردی؟ بگو: خدا داده؛ این غذای خوب از کجا به خانه ما آمده؟ خدا داده؛ این قند شیرین را چه طوری درست کرده‌اند؟ خدا درست کرده؛ تمام این‌ها را به خدا نسبت بدهید و او را نسبت به ذات مقدس پروردگار بیدارش کنید. اگر غیر از این را گفتید او به خواب می‌رود. می‌پرسد: مادر عزیز پدرم از کجا پول به خانه می‌آورد و به شما می‌دهد؟ مادر بگوید: خدا به پدرت می‌دهد و او هم می‌آید به ما می‌دهد. این‌هایی را که عرض می‌کنم جدّی بگیرید. کوشش کنید فرزندان‌تان را خواب نکنید.

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُذْذُوا كَفَرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» سوره نساء، آیه ۱۳۷.



یاد قیامت بهترین بیدار نگه دارنده

مسئله آخرت خیلی مهم است، ما اکثراً غافل هستیم، اکثر ماها از آخرت غافل هستیم، البته یک مقدار آن هم نعمت است، رحمت است، شاید از طرف پروردگار این غفلت باشد و الا انسان نداند تا چند دقیقه دیگر آیا زنده است یا نیست و تمام مردم هم دارند این راه را می روند یک خطر مسلّم در جلو (وجود دارد که) از هیچ چیز آن هم خبر نداریم، از هیچ خصوصیات آن هم اطلاع نداریم در جلوی ما قرار گرفته است و دیر یا زود هم به آن می رسیم و این طور راحت نشستیم، یک مقداری از این غفلت از جانب خدا است به جهتی که اگر غفلت نباشد اصلاً نمی توانیم زندگی کنیم، نمی توانیم هیچ کاری انجام بدهیم ولی بیشتر آن هم از جانب شیطان است، یعنی یک مقداری از آن ممکن است از جانب خدا باشد ولی بیشتر آن از جانب شیطان است. خوشا به حال آن هایی که یقین به آخرت دارند، اولاً آخرت از لحظه مرگ هست تا آخر، یعنی تا قیامت و تا بهشت و جهنم، اینکه می گوید «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ» آخرت یعنی از مرگ تا آخر یک دنیایی داریم، یک آخرتی داریم و یک اولایی داریم که در بعضی از دعاها هست، اولی آن عالم ارواح و عالم زر است، دنیا همین عالمی است که در آن هستیم، آخرت هم بعد از این عالم است، آن وقت آن جا باز یک تقسیم بندی هایی هست که عالم برزخ دارد، عالم قیامت دارد، بهشت دارد یا دوزخ که بهشت و دوزخ در کنار هم قرار گرفتند، برای یک عده «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» انسان یقین به عالم آخرت داشته باشد، این خیلی مهم است، یعنی بداند که حتماً هست. شما ببینید اگر هر روز نزدیک غروب رئیس اداره بیاید از شما حساب بخواهد، هر روز یا لااقل ماهی یک روز، از همان اول کارهای شما طوری منظم است که تا آمد این

صورت حساب را جلوی او بگذارید و بگویید آقا این کارکرد ما است، عملکرد ما این است، هیچ معطل نشوید، دیگر آن جا رنگ شما نمی پرد، ناراحت نمی شوید، دست و بال شما نمی لرزد که آیا من اشتباه کردم، نه. کارهای من روی حساب است «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» خودتان حساب کنید قبل از اینکه به حساب شما برسند. انسان صورت حساب را که گذاشت جلوی طرف می بیند خوب عمل کرده است، باریک الله هم به او می گوید، به او پاداش هم می دهد و التماس دعا. ما اگر یقین به حساب داشته باشیم، اگر یقین به آخرت داشته باشیم باید این طوری باشیم

معنای بیداری این است که انسان بفهمد که در چه موقعیتی واقع شده و چه وضعی در آینده در انتظار او است. چرا خلق شده و کجا باید برود، همان که امام ع می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَ لِنَفْسِهِ وَاسْتَعَدَّ لِمَسْئَلِهِ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ»^(۱) این معنای بیداری است. اگر کسی واقعاً بیدار شود، عیناً مثل کسی است که در وسط یک بیابان مخوفی به خواب رفته که هزار نوع خطر هم در اطراف اوست، البته تا او خواب است که نمی فهمد، اما وقتی بیدار شد متوجه خطرات می شود. دیگر این شخص محال است دو مرتبه همانجا سر خود را بگذارد و بخوابد، پس اگر می خواهد بیداری او دائمی باشد باید شناخت و معرفتش آنچه که برای او خلق شده و آنچه که در انتظارش هست، همه این ها را همیشه جلوی چشمش بداند. (اگر اینطور شد) هر چقدر هم بخواهد بخوابد نمی تواند. یعنی شما الآن در یک بیابانی بینید که چند تا گرگ آن طرف ایستاده، یک افعی این طرف ایستاده، یک مُشت نعمت های خوب دور از شما آن طرف است، و شما هم اینجا تشنه و گرسنه هستید آیا باز هم می خوابید؟ اصلاً دیوانه



هم چنین کاری نمی‌کند، یعنی دیوانه دیوانه هم از این وضع فرار می‌کند. ما جهنم به آن عجیبی، قبر به آن وضع که «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ التَّيْرَانِ»^(۱) بهشت به آن خوبی، آینده به آن زیبایی (را در پیش داریم) و مرگ هم که حتمی است، اگر کسی بخواهد این دیگر فکر می‌کنم از دیوانه هم دیوانه‌تر است. اگر انسان فکر داشته باشد هیچ وقت به خواب نمی‌رود و بیداری او هم دائمی می‌شود. روی مسائل آینده یا قیامت باید فکر کنید.

نقش اعمال صحیح در بیداری دیگران

اگر خواستید کسی را از خواب غفلت بیدار کنید یک نحوه آن، عمل خود شما است، یعنی هیچ وقت به آن‌ها دروغ نگوئید، همیشه سروقت نمازهایتان را بخوانید، با خدا مناجات کنید، کارهایی که باید انجام بدهید در مقابل آن‌ها انجام دهید، هیچ اشکالی هم ندارد، البته به قصد ریانه، بلکه به قصد اینکه کار خودم را دارم انجام می‌دهم، وقتی که صداقت داشتید، اعمالتان را صحیح انجام دادید و دستور هم همین است که «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسَتِكُمْ»^(۲) با غیر از زبانتان مردم را به سوی خدا بخوانید، یعنی با اعمالتان. باز در روایت دیگر هست «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِاعْمَالِكُمْ»^(۳) با عملتان. شما اگر دختر خانه هستید در خانه جلوی چشم پدر و مادر نمازهایتان را اول وقت و صحیح بخوانید، بلند شدید نماز شب خواندید طوری باشد که به آن‌ها اذیت وارد نکند، چون گاهی می‌شود بچه‌ها آنقدر پدر و مادر را اذیت می‌کنند که آن‌ها می‌گویند: این چه مذهبی است که تو داری، ما را از خواب بیدار می‌کنی، سرو صدا راه می‌اندازی.

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۱۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۹۹.

در اتاق خلوت طوری که (کسی بیدار نشود). ما با یکی از اولیاء خدا در یک سفری همراه بودیم او خیلی مقید به نماز شب بود، خود او هم به نماز شب اصرار می کرد، یک شبی که من با او بودم خیال کردم نماز شب نخواند، از او پرسیدم: شما که مقید بودید، چرا نخواندید؟ گفت: من دیدم اگر من از جای خودم بلند شوم این ها بیدار می شوند - یک عده آنجا خوابیده بودند - در همان رختخواب تیمم کردم، چون وسایل تیمم کنار او بود، و همانجا با اشاره نماز خواندم که کسی نفهمد، مزاحم کسی نشوم! چون نماز شب مستحب است، مزاحمت حرام است.

باید کوشش کنیم افراد را از خواب غفلت بیدار کنیم. مواظب باشید که همه شما را مثال بزنند، بگویند: می خواهی انسان راست گویی باشی مثل فلانی باش، می خواهی انسان درستی باشی مثل فلانی باش، می خواهی انسانی مردم آزاری نباشی مثل فلانی باش. البته یک عده هستند کینه پیدا می کنند، حساب آن ها با خدا، ولی اگر این ها خواب باشند، چون افراد خواب کینه پیدا نمی کنند، آنهایی که کینه پیدا می کنند و شما را اذیت می کنند و حسودی می کنند، آن ها بیدار بر شرارت هستند. انسان خواب اذیتی ندارد، خوابیده است، مگر متوجه نباشد خُر خُر زیاد بکند و الا اذیت دیگری نخواهد داشت. کوشش کنید که با اعمالتان مثلاً پدر از خواب بلند شده، موقع نماز است، یا فرزندان را صدا بزنید، بنشینید با او صحبت بکنید و بهتر این است که با اعمالتان کاری کنید که آن ها از خواب غفلت بیدار شوند، البته همه مردم از خواب غفلت بیدار می شوند منتها باز می خوابند، لذا اگر می توانید آن ها را بیدار نگه دارید و این نمی شود جز با اعمال.

فصل دهم

طریقه برخورد با افراد، در مرحله یقظه

مدارا با افراد خواب‌آلوده

کسی که در حال یقظه یعنی بیدار شدن از خواب است، خیلی باید رعایت شود که با محبت با آن‌ها برخورد بشود. عیناً مثل کسی که از خواب ملکی و خواب ظاهری می‌خواهد نجات پیدا کند نباید فوراً از او توقع داشت که چشمش که باز شد و بیدار شد، فوراً بلند بشود بایستد و سر حال باشد - هرچند اگر خطر را احساس کند باید اینطور بلند بشود - ولی خب طبعاً خطر را احساس نمی‌کنند. مثلاً اگر یک شخصی از خواب بیدار شود ببیند خانه دارد آتش می‌گیرد، چقدر زود از جایش بلند می‌شود و سر حال است و فکرش هم بکار می‌افتد؛ افرادی هم که گناه می‌کنند، معصیت می‌کنند، اگر از خواب غفلت بیدار شدند و به حالت یقظه درآمدند این‌ها هم همینطور هستند. مثل اینکه خانه اطرافشان آتش گرفته باید زود به فکر علاج بیافتند. ولی خب ما مسامحه می‌کنیم، می‌گوییم حالا شاید او آتش را ندیده. از خواب که می‌خواهد بیدار شود، یک مقداری داخل رختخوابش می‌نشیند، یک مقداری چشمانش را می‌مالد؛ و اگر خوابش عمیق بود، که اکثراً (در) خواب عمیقی هستند، این حتی یک قدری باید اطراف را نگاه کند ببیند کجا هست؟ بعضی‌ها این طوری‌اند. اصلاً در کجا هستند و بعد کم‌کم بلند شود برود دست و صورتی بشوید، وضویی بگیرد تا به تمام معنا بیدار بشود.

اکثر مردمی که این‌ها اهل گناه و معصیت و دنیا و توجّه به مادیات و دور از خدا هستند، وقتی که از خواب غفلت بیدار می‌شوند، اگر صد درصد بیدار بشوند و کاملاً اطراف خودشان را مشاهده کنند، می‌بینند چه بدبختی برای خودشان بوجود آورده‌اند، تمام منزلشان، فرزندانشان، فامیلشان این‌ها همه دارند می‌سوزند و او هم در این آتش

سرسام آور قرار گرفته؛ چنین شخصی البته زود از خواب غفلت بلند می شود. اما بعضی ها نه، حتی نمی دانند کجا هستند؛ خوابشان عمیق بوده و در عمق فحشاء و منکرات بوده اند. این شخص وقتی که از خواب بلند می شود، نمی داند کجا است. علی علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ»^(۱) خدا مهربانی و محبتش را متوجه آن کسی کند که حدّ خودش را می داند، بداند از کجا آمده و در کجا هست.

منظورم این جمله است. بدانید در کجا هستید و به کجا خواهید رفت. ای کاش این هایی که اهل یقظه هستند، یک مقداری اطرافشان را نگاه کنند ببینند کجا هستند. ما اگر ارتباطمان با خدای تعالی برقرار نباشد و خلیفه الله نباشیم و بنده خدا نباشیم این را بدانید که این ها را اگر منها کنیم، مثل این می ماند که در یک مزبله ای مشغول باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَ طَائِفُهَا كَلَابٌ»^(۲) دنیا مزبله است و کسی هم که با این مزبله مشغول است (سگ است)، دیدید یک زباله دانی در یک کوچه باشد این سگ ها ریختند دارند داخل این زباله دان یک تجسسی می کنند که یک استخوانی گیرشان بیاید؟! اگر خدا از زندگی ما منها بشود، اگر حقیقت از زندگی ما منها بشود، اگر انسانیت منها بشود، ما در این زباله دان دنیا، در این جیفه دنیا، سگ هایی هستیم که به استخوانی مشغولیم، حالا اسمش استخوان نباشد، پول باشد، درآمدهای حرام و حلال باشد، مال مردم باشد و هیچ این ها سرمان نشود، ما آنطوری هستیم. باید بیدار باشیم، از خواب غفلت برخیزیم. حالا آنچه که من می خواهم الان به همه شماها مخصوصاً آنهایی که مرا حلشان بالا است تذکر بدهم این است که خیلی فشار

۱- عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶۲، ح ۴۷۶۲.

۲- مصباح الشریعة، ص ۱۳۸.

روی این‌ها (که تازه از خواب غفلت بیدار شده‌اند) نیاورید. اعصابشان خورد می‌شود. چون یک کسی که تازه از خواب بلند شده، تازه داخل رختخوابش نشسته حالا دارد به اطرافش نگاه می‌کند که ببیند چه خبر است، به این شخص اگر زیاد فشار آورید که بلند شو، کارهایت را انجام بده این فشار روی اعصابش می‌آید. باید حقیقت را درک بکند.

ما خیلی افراد را می‌بینیم که از حرف‌هایشان استفاده می‌شود بیدار شده‌اند ولی داخل رختخوابشان نشسته‌اند. اینکه یک قدری با ملایمت با آن‌ها برخورد می‌کنیم معنایش این نیست که صد درصد قبول شده‌اند؛ نه، آزمایشی می‌خواهیم ببینیم دوباره نمی‌خوابند؟

پدری فرزندش را برای نماز صبح از خواب بیدار کرده بود، می‌گفت: رفتم داخل اتاق خودم اذان و اقامه را گفتم، نماز صبحم را خواندم آمدم دیدم دومرتبه خوابیده. باز بیدارش کردم رفتم بیرون، آمدم دیدم باز خوابیده. اکثراً اینطوری هستند که خواب‌های متناوبی برایشان بوجود آمد، باید انسان توجّه داشته باشد. افرادی هستند در همین مراحل کمالات می‌آیند خیلی هم گرم، خیلی هم با توجّه، ولی باز وقتی رفتند خانه خوابشان می‌برد، وقتی که با رفیقشان برخورد کردند، خوابشان می‌برد. با یک لالائی کوچک، یک آرامش کوچک خوابشان می‌برد. باید دائم روی سرشان سر و صدا کرد، البته این‌ها به درد پیشرفت هم نمی‌خورند. یعنی شما اگر خواستید یک مسافرتی بروید، دیدید یک نفر چرتی است، همه جا ممکن است به خواب برود. در راه برایتان اسباب دردسر می‌شود. بالاخره یک جائی از ماشین پیاده می‌شوید که دو تا چایی بخورید و سوار بشوید، او رفته یک گوشه‌ای خوابیده و فراموش شده و ساک و زندگی‌اش



هم در دست شما مانده، نمی دانید کجا پیدایش کنید. این ها را با خودتان همراه نکنید. مگر خوب مطمئن شوید که طوری بیدار شده که دیگر هیچ چیزی خوابش نمی کند. بعضی ها هستند که یک لالائی مختصر این ها را خواب می کند. اکثر این تماس هایی که افراد با تقوی حتی با مردم دور از خدا می گیرند، آن ها برایشان لالائی می گویند و این ها می خوابند.

یک عده از شما در حال یقظه هستید. ما با شما مدارا می کنیم. خیلی از مطالب تندی که عرض می کنیم روی سخنان با شما نیست تا ان شاء الله صد درصد از خواب بیدار شوید. هر وقت از داخل رختخواب بیرون آمدید، از اطاق گرمخان بیرون آمدید، رفتید وضو گرفتید، صورتتان را شستید، صبحانه تان را هم خوردید، آن وقت می فهمیم تازه بیدارید.

هر وقت شما مسامحه ها را کنار گذاشتید، معصیت هایی که تا حالا می کردید کنار گذاشتید، از آن خانه پر از گناه از نظر روحی بیرون آمدید، هر وقت که با آب حیات ولایت یک وضو گرفتید، وزیر نظرائمه معصومین علیهم السلام مشغول کار شدید و باصطلاح صد درصد سرحال بودید، آنجا برنامه های تان شروع می شود. و الا الان برای اینکه اعصاب تان خورد نشود و خیلی فشار نیاید ما زیاد درباره شما عرایضی نمی گوئیم.

اهمیت کمک به یکدیگر

شما بیدار شده اید ولی بیدار نگه داشتن هم خودش مهم است. شما گاهی غذاهای پرچربی می خورید چُرتان می گیرد، بعضی از رفقا واقعاً می بینم چرت می زنند، من در یک مکاشفه ای دیدم همگی با هم داریم می رویم بعضی ها آن عقب ها دارند می آیند

خیلی عقب ماندند، ما مجبور هستیم برگردیم آنها را هم هُل بدهیم بیایند و یک وقتی، یک شبی می‌دیدم یکی از رفقا خوابش برده است؛ یکی دیگر از رفقا این را کول گرفته دارد می‌آورد. که از آن دوست من خیلی خوشم آمد و فردای آن با او طوری در میان گذاشتم، گفتم: چه شده؟ گفتم: یک خواب خوبی برای تو دیدم، این دو تا با هم دوست بودند. به هم کمک کنید، یک وقت می‌بینید یک کسی غفلت کرده است او را به دوش بکشید و به طرف خدا بیاورید. این هم برای شما ثواب دارد و هم برای او، یک روزی از شما ممنون خواهد شد، ولی در دنیا نمی‌فهمد، شاید نفهمد چه خدمتی به او کردید. شاید شما الان نفهمید که بعضی از دوستان چه محبتی به بعضی از شما می‌کنند ولی یک روزی می‌شود خوب می‌فهمید، این قدر خوشحال می‌شوید، این قدر بارک الله به او می‌گویید. و لذا دعا کنید، از خدا بخواهید که من در خدمتگزاری به شما کوتاهی نکنم. این دعا را در حق من بکنید که خدای تعالی به من نیرو بدهد و کمکم کند که بتوانم خدمتگزار شما باشم.

مانع از به خواب رفتن افراد خواب‌آلوده شود

انسان در مسافرت، در اتوبوس نشسته می‌بیند رفیق پهلویی دارد چرت می‌زند، گاهی یک تکانی به او می‌دهد که آقا بلند شو، چرت زن، ان شاء الله الان می‌رسیم، یک ساعت دیگر می‌رسیم. حالا ما هم می‌خواهیم شما چرت زنید تا ان شاء الله برسیم. چون هر لحظه ممکن است آن مصلح آخرالزمان یک دفعه‌ای بیاید، حتی این تعبیرات را در انجیل دارد، ممکن است نصف شب بیاید، ممکن است صبح بیاید، ممکن است روز بیاید، ممکن است در حین غفلت شما بیاید ولی شما غافل نباشید و آماده

باشید. شما باید دائماً در حال بیداری باشید و این جلسات برای همان تکان دادن است، برای بیدار نگه داشتن دوستان است که آقا چرت زنید و لذا همه باید بیدار باشند، هم آن کسی که در مرحله اول است و هم آن کسی که در مرحله آخر است. چون هر کجا چرت بزنید کلاهتان پس معرکه است. هر کجا خوابتان ببرد می بینید افتادید و خدای نکرده دست و پایتان می شکند و نمی توانید بعد با ما همراه باشید و نمی توانید به مقصد برسید، چرت زنید. تا دیدید که یک حالت چرتی، خوابی به شما دست داد، اقلأ زود بیدار شوید که خواب گاهی منتهی به مرگ انسان می شود.



فصل یازدهم

دستورات مرحله یقظه

ذکر صلوات

ما به هیچ وجه قدر این صلوات را نمی دانیم، لذا اگر در موقع خواب از این ذکر شریف استفاده کنیم، هم خوابمان عبادت خواهد بود حتی در غیر ماه مبارک رمضان، هم «سحر از بستر بوی گل آید» و هم همه سعادت ها نصیبمان می شود و باز وقتی که صبح هم از خواب بیدار می شویم دستور هست که صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر بفرستیم^(۱) و یقظه تان را به این وسیله حفظ کنید، غفلتان را از بین ببرید^(۲). وقتی که غفلت از بین رفت انسان خود بخود قدم در مرحله توبه می گذارد.

اذکار موقع خواب

این هایی که می گویم جزء دستورات مراحل تزکیه نفس و مرحله یقظه است، افرادی که می خوابند معمولاً می شود گفت به سه بخش تقسیم می شوند: (همین خواب ظاهری، همین خواب شبانه روز را دارم عرض می کنم)
یک عده (بدون اینکه فکری بکنند) زود می خوابند.
یک عده با افکار باطل می خوابند
یک عده هم با افکار خوب می خوابند.
شماها باید با افکار خوب بخوابید - این هایی را که می گویم خوب دقت کنید -
مثلاً بگویید اگر امشب من خواب دیدم قیامت برپا شده من را کجا می برند؟ با من چه می کنند؟ یک قدری روی این مسئله فکر کنید تا بخوابید، هیچ مشکلی نیست. اگر

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۳۴.

امام عصر علیه السلام امشب در خواب من بیاید با او چه بگویم؟ چه حرفی بزنم؟ با این نیت به خواب بروید یا همینطور که خوابیدید آنقدر صلوات بفرستید تا به خواب بروید، آنقدر «لا إله إلا الله» با توجه به معنایش بگویید تا بخوابید. ما برای مرحله یقظه همین را گفتیم، صلوات، سه مرتبه سوره توحید بخوانید که روایت دارد هر کس سه دفعه سوره توحید را بخواند مثل این است که تمام قرآن را خوانده است^(۱).

بعضی خواب‌ها خواب غافلین است. بعضی خواب‌ها خواب ذاکرین است. کسانی که ذاکر هستند آنقدر با خدا حرف می‌زنند تا خوابشان ببرد. بعد هم روحشان را خدا می‌گیرد تا صبح خواب‌های خوب می‌بینند.

خدای تعالی مجسم نمی‌شود که ما خواب خدا را ببینیم، اما مظهر خدا که هست. همه‌اش خواب‌های خوب. من به یک جوانی گفته بودم که مراحل تزکیه نفست را وقتی که می‌پیمایی یک دفتری هم داشته باش و تمام خواب‌هایی را که می‌بینی در آنجا بنویس، بعد از چهل روز بود دفترش را که آورد من باورم نمی‌آمد که یک نفر هر شب دو سه تا خواب از ائمه اطهار علیهم السلام ببیند. دو سه تا خواب هر شب می‌دید. دفتر را پر کرده بود. ماها خوابمان خواب غافلین است. قبل از خواب و قبل از بلند شدن از رختخواب، یک حالتی تقریباً به انسان دست می‌دهد که انسان یک مقداری حالت انقطاع از خارج پیدا می‌کند. چون انقطاع بطور کامل تا پیدا نشود، خواب نمی‌آید و وقتی هم انسان بیدار می‌شود، یک چند لحظه‌ای چند دقیقه‌ای این حالت انقطاع را دارد. چون خواب بوده، از همه چیز منقطع بوده، به فکر گرفتاری‌ها و مسائل و اینها نیافتاده است.

۱- وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۲۳.

این دو وقت با خدای خودتان در ارتباط باشید. انقطاع پیدا شده از دنیا، ارتباطتان را با خدا برقرار کنید. یک مدتی این کار را بکنید می بینید در بیداری و خواب، هر دو با خدا هستید. هر دو با ائمه علیهم السلام هستید، هر دو با کمالات هستید، با معنویات هستید.

برنامه عمومی مرحله یقظه

چند چیز را من یادآوری می کنم این ها را ان شاء الله قاطعانه انجام بدهید:

یکی اینکه نمازها را اول وقت بخوانید تا جایی که برایتان ممکن است تا می گویند «حی علی الصلاة» بگویید چشم مولا، آمد، این علامت بیداری است. گوش می دهید یا نه؟ بگویید حالا داریم کار می کنیم، نقداً ناهار می خوریم، نقداً من کسل هستم، از این حرف ها نداشته باشید. نماز اول وقت با کسالت بهتر از نماز آخر وقت با توجه آنچنانی است، البته اول وقت هم باید توجه داشته باشید. پس به نمازتان اهمیت بدهید، مخصوصاً نماز صبح که باید ان شاء الله اهمّیت بدهید، برای شما بلندی و کوتاهی شب نباید اهمّیت داشته باشد، بین الطلوعین هم که تعهد دادید باید بیدار باشید، بلند شوید راه بروید، یک مقدار قدم بزنید، هم جنبه ورزشی دارد و هم همه ذکرهایتان را در راه بگویید هیچ اشکال ندارد ولی نماز صبح را اول وقت بخوانید. ساعت بگذارید، به پدر خوبتان بگویید که شما را بیدار کند.

هر روز ولو با یک سلام، معصومین علیهم السلام را یاد کنید مثلاً بگویید: «السلام علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته» این اقلّش است و اکثرش هم هرچه دلتان می خواهد، هرچه حاجت دارید. و به امام عصر علیه السلام چون امام زمان شما است بیشتر توجه داشته باشید.

فصل دوازدهم

غفلت و خطرات آن

- بخش اول: عوامل غفلت آور
- بخش دوم: راه برخورد با عوامل خواب آور
- بخش سوم: خطرات غفلت
- بخش چهارم: نشانه های شخص غافل
- بخش پنجم: آنچه نباید از آن غافل بود
- بخش ششم: چه کسانی از خدا غافل نمی شوند؟

بخش اول

عوامل غفلت آور

لالایی های اطرافیان

چیزی که ممکن است زیاد ما را ناراحت کند و متأسفانه زیاد هم به سراغ اهل یقظه می آید، شیطان و لالایی گفتن های پدر و مادر و جامعه ماست که علاوه بر اینکه ما را بیدار نگه مان نمی دارد بلکه خوابمان هم می کند. انسان گاهی با رفیقی آشنا می شود که او برایش لالایی می گوید. لالایی های اینجا تنها انسان را خواب نمی کند بلکه چون خواب ممتد است منجر به مرگش می شود. اگر یک نفر سه چهار روز نه نهار خورد، نه غذا خورد و همه اش خواب بود این شخص کم کم می میرد.

در این زمان برای جوان های عزیز ما آنقدر لالایی گفته می شود که تعجب است چرا این ها بیدار شدند؟ من تعجب می کنم چرا یک جمعیت بیداری به عنوان اهل یقظه جمع شده اند؟ لالایی زیاد است! پدری می آید بالای سر پسرش می گوید: فرزندم تحصیلات عالیه بکن، دکتر بشو مطب باز کن و بعد درآمدت اینچنین و آنچنان خواهد شد؛ و اسمی از خدمت به خلق و خدمت به خدا نمی برد، دائماً این مطالب را می گوید و تو هم هی در چرت می روی. باز می گوید، چرتت بیشتر می شود. هی می گوید تا راحت را انتخاب می کنی.

نمی گویم ما طبیب نمی خواهیم؛ طبیب الهی می خواهیم طبیب بیدار می خواهیم. یک طبیبی بود در مشهد ایشان معروف بود که با یک نسخه بیمارش معالجه می شود،

من از ایشان پرسیدم که: شما چکار کردید که این همه معروف شدید؟ و واقعاً هم همین طور بود. گفتم: من صبح ها می روم حرم حضرت رضا علیه السلام و نسخه هایی که روز قبل به مریض ها دادم این ها را به حضرت رضا علیه السلام نشان می دهم، می گویم: آقا من این را فهمیدم که ایشان این مرض را دارد و فکر کردم که اگر این دارو را به او بدهم معالجه می شود ولی این فکر من است و شاید اشتباه کرده باشم ولی شما اشتباه نمی کنید. دوا در دست من، شفا در دست شما!

این را می گویند طبیب الهی، طبیبی که یک گناه نکند، طبیبی که آن حکیم مطلق را بشناسد، طبیبی که بداند خدا مقلب القلوب است؛ اما طبیبی که از اول پدرش به او گفته پول در بیاور، بیا به من برس، من این را هم دیده ام.

طبیبی بود در مشهد، ایشان در خارج تحصیلاتش تمام شده و آمده بود مشهد مطب باز کرده بود، من چون قبل از این که به خارج بروم، سابقه آشنایی با او را داشتم، رفتم دیدنش دیدم یک پیر مرد خیلی فرطوط آنجا چایی آورد، خیلی لرزان بود دستش می لرزید چایی می آورد، دلم سوخت گفتم: ایشان کیست؟ دکتر هم آمده بود پیش من نشسته بود پاهایش را هم روی هم گردانده بود گفتم: این پدرم است، من با خودم گفتم: ایشان بهتر است خدمتگزار خانه ما باشد تا یک غریبه را بیاورم!

این هم طبیب است، این پیرمرد را آورده بود در خانه و به عنوان خدمتگزار به صراحت به من گفت که من او را آوردم چون با زخم محرم است. چه بهتر که این باشد! این طبیب خواب و مرده و آن طبیب بیدار و زنده است.^(۱)

۱- آنقدر در روایات و آیات قرآن به بحث تواضع و ادب در مقابل والدین توجه شده که جای هیچگونه سهل انگاری در حق آنها باقی نمی ماند در دعایی امام سجاد علیه السلام در مورد نحوه برخورد با پدر و مادر

گوش به حرف دوستان و رفقای لالایی گو ندهید. کوشش کنید برای یقظه‌تان بیشتر اهمیت قائل باشید تا تمام مراحل تزکیه نفس که بعداً خواهد آمد، پشت کارتان را داشته باشید، چرتی نباشید. من دیدم یک نفر، کسی را نصیحت می‌کرد او چشم‌هایش خیلی رفت، گفت ولش کن. من خودم اگر در مجلس بینم کسی چرت می‌زند یا بیدارش می‌کنم یا می‌گویم از مجلس او را بیرون ببرید.

یک مهندسی برای من نوشته بود که من با فلان مهندس از دوران دبستان رفیق بودیم. فرق من با او این بود که او پدر و مادرش دائماً برایش لالائی می‌گفتند ولی پدر و مادر من دائماً مرا بیدار می‌کردند مثلاً می‌خواستیم غذا بخوریم می‌گفتند: بگو: «بسم

اینگونه اشاره فرموده‌اند: «اللهم اجعلني أهائهما هيبة السلطان العسوف، وأبرهما بر الأم الرؤوف، واجعل طاعتي لوالدي و برى بهما أقر لعيني من ردة الوشنان، وأنلج لصدرى من شربة الظمان حتى أوتر على هوى هواهما، وأقدم على رضاي رضاهما وأستكثر برهما بي وإن قل، وأستقل برى بهما وإن كثر اللهم خفف لهما صوتي، وأطب لهما كلامي، وألن لهما عريكتي، وأعطف عليهما قلبي، وصبرني بهما رقيقاً، وعليهما شفيقاً...» خداوند چنان کن که هیبت پدر و مادرم را مانند هیبت یک پادشاه رعایت کنم، و به آنها مانند مادری مهربان نیکی نمایم، و لذت اطاعت و نیکی به آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم انسان خواب آلوده شیرین‌تر، و برای سوز سینه‌ام از شربت گوارا در ذائقه تشنه خنک‌تر بگردان، تا خواسته آنها را بر خواسته خود ترجیح دهم، و خرسندی آنان را بر خرسندی خود مقدم دارم، و خوبی ایشان را در حق خود هرچند اندک باشد زیاد بینم، و نیکویی خود را درباره ایشان گرچه بسیار باشد کم شمارم. خداوند! صدایم را در محضر آنان ملایم کن، و گفتارم را بر آنان دلنشین فرما، و اخلاقم را نسبت به آنان نرمی عنایت کن، و قلبم را بر هر دو مهربان ساز، و مرا نسبت به هر دو خوشرفتار و دلسوز قرار بده. (صحيفة سجادية، ص ۱۱۶).

الله الرحمن الرحيم». وقتی تمام می شد می گفتند: بگو: «الحمد لله»^(۱).

بچه های تان را از خواب غفلت بیدار کنید. خوابشان نکنید. نگوئید: ان شاء الله دیپلم گرفتی یک کارمند عالی رتبه می شوی - کارمندها هم همه شان بنده های خدا، متأسفانه عالی رتبه نشدند و همان شغل آزاد بعضی هایش بهتر از کارمندی است - یا لیسانست را بگیری، دکتر بشوی، همه هم احتمالاً می خواهند دکتر بشوند. به جهت اینکه دکتری که خدا را نشناسد، دستش به خون مردم بیشتر آغشته می شود. همه گناه ها را پشت سر هم انجام می دهد که می خواهد دکتر بشود در حالیکه خواب خواب است. آن وقت این خواب ها همان غل و زنجیرها است. بچه های تان را در غل و زنجیر نکنید. به خدا قسم آقایان همه گرفتاری ها مربوط به پدر و مادرها است.

می گوئید: چرا این بچه خراب شده؟ چرا اینطوری است؟ چرا همش به فکر مادیات است؟ چرا هر چه من در کله اش می خوانم از خواب غفلت بیدار نمی شود؟ چون تو خودت خوابش کردی، خودت او را میراندی، او را کشتی. اینقدر برایش لالایی گفتی، که بچه جان درس بخوان ان شاء الله دارای دیپلم بشوی بعد مدارک بگیر، دکتر بشو، مهندس بشو، یک درآمد خوبی داشته باش ما را هم اداره کن، تا ما هم به توافختار کنیم! این ها همه اش لالایی است که این بچه را خواباند، خوابش هم طولانی شده و روحش مُرد. حالا رفته همه کارهایش را هم کرده اروپا رفته و تخصصش را هم گرفته و آمده تو هم پیرمرد مفلوک و افتاده ای شدی، خیلی پسر خوبی باشد، شما را هم به عنوان نوکر می برد خانه چون با زنش محرم هستی تا آنجا خدمتگزارش باشی. تازه اگر

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۹.

خیلی پسر خوبی باشد این کار را می‌کند و الاً می‌گوید: پدر یعنی چه. چرا؟ برای اینکه خودت او را خواباندی. خودت برایش لالایی گفتی. خودت او را میراندی، حالا از مرده چه توقعی داری؟ بیشتر از این توقع نیست. اما اگر از همان روزهای اول، همانطوری که به ما گفته‌اند در گوش راست بچه اذان بگو، در گوش چپش اقامه بگو^(۱). بعد مادر شیر می‌دهد؛ در بین خاندان عصمت علیهم‌السلام بوده که بچه‌شان را وقتی که روی دامنشان می‌خواباندند و شیر می‌دادند برایش به جای لالایی «لا اله الا الله» یا «الحمد لله» یا «سبحان الله»، امثال این کلماتی که او را متوجه خدا می‌کرده می‌گفتند، و بدانید از اول تولد بر پدر و مادر لازم و واجب است، بلکه اگر می‌خواهید کمک به تزکیه نفسش بکنید، همانطوری که او را در مقابل امراض مختلف ظاهری واکسن می‌زنید، باید بچه‌هایتان را از امراض مختلف روحی واکسینه کنید والا نمی‌توانید از عهده آن‌ها بر بیایید.

خیلی از مسائل در زندگی هست که انسان را به خواب فرو می‌برد، عمده‌ترین و مؤثرترین چیزها در خواب غفلت انسان، لالایی‌هایی است که پدر و مادر برای او می‌گویند. بچه‌ها به مدرسه می‌روند، کارنامه‌شان را می‌گیرند، معدلشان را به آن‌ها می‌دهند، می‌گویند: بارک‌الله بچه خوب، نمره‌ات ۲۰ است ان شاء الله یک دکتری می‌شوی یا یک مهندسی می‌شوی، یک تابلویی بالای در خانه‌ات زده می‌شود، مردم مراجعه می‌کنند، مریض‌ها می‌آیند التماس می‌کنند، گردن کج می‌کنند، به تو پول می‌دهند!

بچه را تحریک می‌کنید ببینید این‌ها لالایی هست یا نه؟ شما از بین صد تا بچه

اگر سؤال بکنید که می خواهی چه کاره بشوی؟ می گوید: می خواهم دکتر بشوم. چون این پدر و مادر هستند که آن ها را به این فکر انداخته اند و بی انصاف ها نمی گویند که ان شاء الله دکتر می شوی خدمت به خلق می کنی، یک مریضی که دارد از درد به خودش می پیچد یک دارویی به او می دهی و او را نجات می دهی.

شما فکر نکنید این هایی که من می گویم خلاف می گویم، باور کنید در بین صدا تا پدر که فرزندشان به دبیرستان یا دانشگاه رفته، یک مورد پیدا نمی کنید که اینطور به بچه شان بگویند که ان شاء الله مهندس شدی یک خدمتی به مردم می کنی، ان شاء الله طبیب شدی مردم را نجات می دهی، خدا را از خودت راضی می کنی.

می گویند: ای آقا، بچه که این حرف ها را نمی فهمد. تو که می فهمی، از حالا بگو و فکر نکن بچه نمی فهمد. اگر بچه نمی فهمید خدای تعالی در روزی که متولد شد نمی گفت: در گوش راستش اذان بگو، و در گوش چپش اقامه. او می فهمد، او مثل ضبط صوتی است که ساکت است، الآن این ضبط صوت اینجا است و ساکت اینجا نشسته است، می گویی: این چه می فهمد؟ اما وقتی که ضبط کرد آن را باز می کنی می بینی همه مطالب را، حتی نفس کشیدن هایت را ضبط کرده است. دلیل اینکه بچه همه چیز را می فهمد این است که در ظرف دو سال و نیم یا سه سال حرف می زند در حالیکه برای یاد گرفتنش هیچ دل نداده و شما هم جنبه تعلیمی برای او نگرفتی، فقط با نگاه کردن یاد گرفته، مثلاً شما وقتی به خانمتان گفتید: قند را بده، او نگاه کرده که قند چیست، دیده و اسم قند را یاد گرفته؛ نه تنها اسم قند را بلکه صدها واژه دیگر را که اگر شما با همه هوش و حواس و افکارتان در یک مملکتی تشریف ببرید که زبان آن ها غیر از زبان شما باشد، بخواهید در همین مدت زبان آن ها را فقط با نگاه کردن یاد

بگیرید محال است یاد بگیرید.

چطور بچه نمی فهمد؟ آنچنان می فهمد و این لالایی های شما او را در خواب عمیق غفلت فرو می برد که وقتی بزرگ می شود و طبیب و پولدار می شود و پدرش هم پیرمرد و از کار افتاده می شود، او را به عنوان مستخدم در منزلش قبول می کند. که دنبال کدام مردی بروم که هم بازار برود و هم با زخم محرم باشد و هم حرفم را بیشتر گوش کند و هم دلش برای من بسوزد و کارهای خانه ام را بهتر از این بکند؟ یا این مادر پیر ما در خانه کمک به زخم بکند و خدمتگزار ما باشد، بالأخره مادر است، مهربان است، بامحبت است، جیره و مواجبی هم نخواسته باشد.

این لالایی های جنابعالی آن خواب را پشت سر دارد، انسان خواب هم چیزی نمی فهمد، دستش را بلند می کند محکم به صورت کناری خود می زند، آن بنده خدا هم حق حرف زدن ندارد. چه شده مگر؟ خواب بودم نفهمیدم. پسر محترم جنابعالی خواب است. خیال می کند «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا»^(۱) همین دنیا است، ما نقداً در دنیا راحت باشیم، هر جنایتی را حتی نسبت به پدر و مادر (انجام دادیم اشکال ندارد) در حالی که خدای تعالی می فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا»^(۲) به این ها اُف نگو، آن ها را احترام کن، این ها یک مدّتی تو را در حال ضعف خدمت کردند، حالا تو خدمتگزار آن ها باش؛ باز هم از پدر پیر خودت توقع داری که خدمتگزار تو باشد؟

بیاییم اقلّاً خودمان که از خواب غفلت بیدار نمی شویم، بچه هایمان را خواب

۱- سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

۲- سوره اسراء، آیه ۲۳.

نکنیم، دوستانمان را به خواب فرو نبریم، نگوئیم: ای آقا تو که دیگر شورش را درآوردی، هر روز جلسه، هر شب جلسه، هر ساعت دنبال مسجد و خدا، بابا به دنیایت هم برس!

انسان اگر دنیا می خواهد دستِ خدا است، آخرت می خواهد دستِ خدا است، شما را به خدا قسم در بازار مردم مسلمان، انسانِ درست کار بیشتر ارزش دارد یا انسان پولدار؟ انسان امین بیشتر ارزش دارد یا یک انسانی که امین نباشد ولی ثروت زیادی داشته باشد؟ یک شخص راستگو بیشتر قیمت دارد یا یک شخص دروغگو؟ و آیا یک انسان درست و امین می تواند در کارهای دنیایی بیشتر موفق بشود یا یک نفر پولدارِ خائن؟

کسی که خداشناس شد، کسی که طلب هدایت کرد، کسی که درست بود، کسی که انسان بود، این شخص هم دنیای بهتری دارد، هم آخرت او بهتر است. انسان خائن نه دنیا دارد و نه آخرت، که خدای تعالی هم می فرماید و روایات هم دارد که: باطل یک جَولانی دارد^(۱)، شما فکر می کنید که این شخص یک حقه ای زد و یک پول زیادی از کسی به دست آورد و کلاهی سر مردم گذاشت و ماشاءالله پولدار شده است، ولی پیامدهای آن را اطلاع ندارید. دو سه دفعه این شخص این کارها را بکند خدای تعالی آبروی او را می برد، بعد دیگر ارزش اجتماعی ندارد، هیچ کس به او اعتماد نمی کند. به هر حال «مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ»^(۲) بیایم از خواب غفلت بیدار بشویم، یک مقداری به خودمان برسیم، نگذاریم بچه های ما به خواب بروند. در خانه نشستی اینکه

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۵.

۲- سوره یونس، آیه ۱۰۸.

می خواهی بگویی برو دانشگاه ان شاء الله لیسانست را بگیر، دکتر بشو، مهندس بشو، همه این ها را می خواهی بگویی، بگو برای خدا کار کن، این کارها را برای خدا بکن، نگذار بخوابد.

جوانی یک نامه ای برای من نوشته بود که پدر و مادرم دائماً به من لالایی می گفتند و من را خواب کردند. به قدری خواب من عمیق شد که وقتی طبیب شدم در خواب محض بودم و مدام به فکر همان رؤیاها بودم. الآن از بچه هایی که در خانواده های این طوری بزرگ شده باشند، پرسید: آقا می خواهی چه کاره بشوی؟ می گوید: دکتر. بعد چه می شود؟ بعد مطب باز می کنم. بعد چه می شود؟ روزی اینقدر درآمد دارم. بعد چه می شود؟ یک خانه بزرگ خوبی تهیه می کنم. بعد چه می شود؟ یک ماشین هم می گیرم. بعد چه می شود؟ ببینید همین طور بعد چه می شود، بعد چه می شود؟ می گوید: دیگر چه از این بهتر می خواهد بشود که انسان خانه داشته باشد، ماشین داشته باشد، زندگی خوبی داشته باشد، مبل و صندلی و فرش و همین ها را داشته باشد، چه چیز از این بهتر. چیز دیگری هست که بهتر از این باشد؟

اگر پرسسی: خدا چه؟ می گوید: باید ببینیم، حالا خدا که مهربان است! آنقدر هم خداشناس هست که از هر کسی خداشناس تر است، از خود خدا هم می بینید که می خواهد خدا را بهتر بشناسد، در حالی که خدای تعالی می فرماید: «ما عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^(۱) چه چیز تو را مغرور کرده که خدا کریم است؟ این افراد می گویند: خدا کریم است، آنجا که می رسد می گوید: خدا کریم است. هیچ کاری برای خدا نکرده است، هیچ عملی برای خدا انجام نداده، اینجا فقط خدا کریم است؟

یک مقدار در خانه بنشینید با این بچه‌های معصومتان، با این اطفالتان، راجع به اینکه خدایی هم در کار است صحبت کنید، نگذارید این طور خواب آن‌ها عمیق بشود که به هیچ وجه طلب هدایت نکنند. وقتی طلب هدایت نکردند یقیناً خدا آن‌ها را هدایت نمی‌کند «وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا»^(۱) کسی که گمراه بشود، این‌ها گمراهی است که این بچه‌ها را دارید این‌طور تربیت می‌کنید. اینقدری که تو تلفن می‌زنی از این شهر به آن شهر، از این مملکت به آن مملکت، که آقا درس هایت چطور است؟ درس بچه شما الحمدلله خیلی خوب، پیشرفت کرده است، حالا دروغ هم می‌گوید، پیشرفت کرده است، نمی‌دانم چه شده است، الحمدلله. آیا یک دفعه نمی‌شود بررسی ایمانت چطور است؟ یک دفعه نمی‌پرسی ارتباط با خدا چقدر است؟ بچه‌های کوچک را من نمی‌گویم، سن آن‌ها که ایجاب نمی‌کند، بزرگ‌ترهایی که ریششان هم درآمده است و همه چیز را می‌فهمند، لیسانسشان را هم گرفتند، درباره آن‌ها می‌گویم، یک دفعه سؤال کنید، در فامیل رسم کنید که این چقدر ارتباط با خدا دارد. اصلاً ارتباط با خدا یعنی چه؟ حالا خود مان هستیم، چطوری انسان ممکن است با خدا ارتباط داشته باشد؟ چطوری با امام زمان علیه السلام ارتباط داشته باشد؟ اصلاً برای ما مطرح نیست، ما اصلاً این مسائل را نمی‌دانیم. وای بر ما، چقدر ما از خدا دوریم که نمی‌دانیم ارتباط جوان ما با خدا چقدر است؟ اصلاً ارتباط با خدا یعنی چه؟ منظور شما چیست؟ من گاهی سؤال می‌کنم، می‌گویند: منظور شما چیست؟ نمازش را می‌خواند، می‌گویم مرتب می‌خواند؟ می‌گویند: گاهی می‌خواند، جوان است دیگر خوابش زیاد است! نمی‌دانم، در عالم رؤیا هست! شما هم که دست به سرش کشیدید و خوب او را خواب کردید.

محبت به دنیا و متعلقات آن

محبت دنیا خیلی غفلت‌آور است، شما اگر به یک چیزی خیره شوید به قول معروف، بهت زده شوید، نگاه کنید، از همه چیز غافل می‌شوید، همان حالت را بیاورید در زندگی، که اگر مثلاً شما به زندگی تان خیلی دلبستگی پیدا کردید طبعاً به همان مقدار غفلت از خدا پیدا می‌کنید و اگر صد درصد شد صد درصد غافل هستید. اگر نود درصد شد، نود درصد غافل هستید. باید کوشش کنید یک درصد هم به آنچه که از ثروت، از زینت، از هر چیزی که مایه جلب توجه شما می‌شود و جنبه خدایی ندارد خودتان را منصرف کنید و غافل نشوید. خیلی چیزها هست که سبب غفلت می‌شود.

گاهی می‌شود محبت یک چیز انسان را صد درصد از خدا غافل می‌کند. محبت مثلاً زن، فرزند، مال دنیا، «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^(۱) محبت دنیا رأس همه خطاها و اشتباهها و غفلت‌ها است، این‌ها را تا می‌توانید از خودتان دور کنید. دنیا داشتن غیر از محبت به دنیا است. این را بدانید؛ نگوئید: که خوب ما باید منزوی بشویم رهبانیت انتخاب کنیم یک گوشه‌ای برویم هیچی نداشته باشیم، فعالیت‌ها و کسب و کار و اجتماع و ورود در اجتماع و این‌ها را باید کنار بگذاریم تا بتوانیم آنطوری که خدای تعالی می‌خواهد باشیم!

نه. شما باید هم دنیا را داشته باشید هم آخرت را. انسان ممکن است که یک چیزی را داشته باشد ولی محبتش را نداشته باشد یا اگر محبتش را هم دارد محبت واقعی، محبت اصیل اصلی نباشد. شما گاهی می‌شود طلایی را، سکه طلایی را می‌بوسید

می‌گذارید در جیب بغلتان یا در یک جایی آن را نگهداری اش می‌کنید بخاطر محبتی که به این سکه دارید. گاهی همین طلا بلکه بیشترش روی ضریح علی بن موسی الرضا علیه السلام است آن را هم می‌بوسید و اظهار علاقه می‌کنید اما اگر از شما پرسند: طلا دوست دارید؟ می‌گویید: نه من علی بن موسی الرضا علیه السلام را دوست دارم. این محبت از محبت‌ها جداست. این محبتی که شما به این طلای ضریح دارید این محبت، محبت اصلی نیست. فرعی است محبتی است که فرع بر محبت اصلی است. محبت اصلی چیست؟ محبت به علی بن موسی الرضا علیه السلام. تازه محبت به علی بن موسی الرضا علیه السلام هم محبت به خدا است.

این محبت از محبت‌ها جداست

حب محبوب خدا، حب خداست

بنابراین اگر محبت دنیا را اصالتاً بخواهید داشته باشید این شما را از خدا دور می‌کند. اگر محبت زن و فرزند که تقوایی ندارند و معصیت کارند، من مکرر گفتم: حضرت نوح یک کلمه گفت: «إِنَّ أَيْنِي مِنْ أَهْلِي»^(۱) خدایا پسر من از اهل من است، خدا با آن تندی با او برخورد می‌کند با اینکه پیغمبر اولوا العظم است. ذات مقدس پروردگار باید یک مقداری احترامش را بیشتر نگه دارد. می‌فرماید: «إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» من تو را ای نوح موعظه می‌کنم که از جهال نباشی. «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^(۲) او اهل تو نیست.

در آن قضیه زید النار، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برادری داشتند به نام زید.

۱- سوره هود، آیه ۴۵.

۲- سوره هود، آیه ۴۶.

منتها چون زیاد خانه‌های بنی العباس و بنی امیه را آتش زده بود اسمش را گذاشته بودند زید النار. یعنی زید آتش. مأمون او را دستگیر کرد آورد در خدمت حضرت رضا علیه السلام، می‌خواست به حضرت بگوید که برادرت اینطور رفتار می‌کند. بعد حضرت به زید فرمودند: فکر کردی تو با این همه گناه و موسی بن جعفر علیه السلام با آن همه عبادت هر دوی شما را خدا در یک مقام در بهشت جا می‌دهد؟ این که از عدل پروردگار دور است. اگر انسان در غفلت محض باشد و محبت دنیا را داشته باشد و بخواهد دنیایش را حفظ کند، مسلماً از خدا فراموش می‌کند. وسائلی که سبب غفلت شما از ذات مقدس الهی می‌شود، از خودتان باید دور کنید و چیزهایی که سبب ذکر پروردگار است، سبب یاد پروردگار است را در خودتان ایجاد کنید.

توجه به دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و بوییدنی‌ها

اصولاً خدای تعالی دنیا را برای امتحان انسان‌ها ساخته^(۱) و صحنه آن را طوری چیده که اگر کسی دارای بیداری کامل و یقظه واقعی نبوده و نسبت به معنویات غافل باشد به طرف مادیات کشیده می‌شود و در سرازیری آن بدون ترمز قوی سقوط خواهد کرد زیرا نسبت به حقیقت دنیا غافل است.

همیشه انسان باید بیدار باشد، چون خطر اطراف او را گرفته و نمی‌تواند از خطر نجات پیدا کند مگر با بیدار بودن و توجه کامل. حالا چرا انسان به خواب غفلت فرو می‌رود؟ این مسئله را باید تذکر داد که ان شاء الله بتوانید پیشگیری کنید، علت اینکه انسان زیاد

۱- «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (سوره ملک، آیه ۲).

به خواب غفلت فرو می رود این است که چشم او هرچه می بیند مربوط به دنیا است، مربوط به مادیات است. شما اگر تزکیه نفس کرده و پاک و باصفا باشید ممکن است از عالم ملکوت چیزی را ببینید و الا چشم شما هرچه نگاه می کند - اگر یک مقداری فکر شما هم خدای نکرده سطحی یا پایین باشد - چیزهایی است که شما را جذب می کند، به فرش نگاه می کنید، فرش هایی که گرانقیمت است شما را جذب می کند، ماشین آخرین سیستم شما را جذب می کند، خانه بزرگ و مفصل و ساختمان های زیبا شما را جذب می کند، گاهی قیافه های افراد شما را جذب می کند و خلاصه اکثر دیدنی ها شما را جذب می کند، مخصوصاً اگر سطح فکر انسان پست باشد همه این ها او را جذب می کند. وقتی جذب کرد شما را به خود متوجه می کند، یعنی از طریق دیدنی ها، هر چیز زیبایی، هر چیز جذابی شما را به خود جذب می کند. همان جذب کردن یک غفلتی از معنویات و حقایق و ملکوت است؛ و خواب غفلت همین است که انسان مجذوب یک چیزی بشود که به درد او نمی خورد، به درد دنیا و آخرتش نمی خورد. اگر زیر پای انسان بهترین فرش ها باشد یا اینکه زیلو باشد هیچ فرقی نمی کند، بالأخره هر کدام تمیزتر باشد برای انسان مفیدتر است و هر کدام کثیف تر باشد ضرر آن برای انسان بیشتر است و همینطور چیزهای دیگر، انسان را جذب می کند ولی فایده ای هم ندارد، بر فرض برای دنیای او هم فایده داشته باشد تا لب گور بیشتر برای انسان مفید نیست. آن چیزی که برای روح انسان مفید است و دائماً باید فایده داشته باشد این ها نیستند، حتی مدارک، مثلاً انسان مدرک لیسانس داشته باشد، دکترا داشته باشد، استاد دانشگاه باشد، وقتی مُرد همه این ها تمام می شود. بهترین پزشک تا لحظه مرگ بهترین پزشک است، آن طرف پزشکی لازم ندارند، خدای تعالی دیگر برای عالم

برزخ پزشک نمی خواهد، پس می بینیم همه چیزهای دیدنی انسان را به خود جذب می کند و انسان را به خواب غفلت می برد.

شنیدنی ها هم همین طور است، شما هرچه می شنوید صداهایی است که از مادیات حرکت می کند، از آلات موسیقی گرفته تا می رسید به حتی صوت قرآن، شما ممکن است بگویید: صوت قرآن؟ بله، صوت قرآن گاهی انسان را در بُعد مادی جذب می کند. بعضی قرآن خوانهای خیلی استاد آنچنان انسان را به صدای خود و طرز خواندن خود جذب می کنند که حتی ماها که متوجه معنای قرآن هستیم گاهی آنچنان ما را از معنای قرآن غافل می کند که فقط توجه به طرز خواندن قرآن او می کنیم، این ها همه صداهایی است که انسان را به خواب غفلت فرو می برد.

هر چیزی که ما با گوشمان می شنویم این ها انسان را به خواب غفلت فرو می برد، الآن ممکن است یک اشعار بسیار تکان دهنده ای (وجود داشته باشد) که این ها انسان را از خواب غفلت خارج می کند ولی همان اشعار ممکن است انسان را به خواب غفلت ببرد، چطور؟ برای شما مثال زدم، مثل قرآن خواندن، قرآن برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت است، یک قاری قرآن خیلی استادی که صدای بسیار خوبی دارد، مثل عبدالباسط و امثال او از قُرّاء مصری را شما می بینید که مستمعین شان غالباً به حقیقت معانی قرآن توجه نمی کنند، بلکه تنها به صدا و طرز خواندن آنها توجه می کنند، یک جایی که چند نوع می خوانند و خیلی استادی به خرج می دهند می بینید الله، الله آنها زیاده تر می شود اما اگر یک آیات عذابی باشد یا آیات بشارت دهنده ای باشد این ها چون توجه به آن معنا ندارند آنجا زیاد الله، الله نمی گویند و خود این هم یک نوع غفلت

است. همین طور هست تا برسد به صداهایی که دیگر صد درصد غافل کننده است، مثل آواز خواننده‌هایی که غناء می‌خوانند و امثال این‌ها. پس گوش هم انسان را به طرف غفلت می‌کشاند.

زبان انسان هم انسان را به طرف غفلت می‌کشاند، مخصوصاً خانم‌ها از این جهت بیشتر برخوردار هستند، در یک مجلسی نشستند، فامیل هستند، قوم و خویش‌ها هستند، دوستان خوبشان هستند، دوستانی که در دوران مدرسه با هم بودند حالا همدیگر را دیدند، می‌نشینند به یاد اینکه آن روز مدرسه رفتیم این طور کردیم، چه کردیم، چه کردیم، گرم صحبت می‌شوند و یک دفعه ساعت را نگاه می‌کنند، عجب دو ساعت است ما اینجا نشستیم خیلی هم خوش گذشته است! اما مثل یک انسانی که وسط بیابان پُر از گرگ یک قدری خوابیده است و به او خوش گذشته، خوش گذرانده است، چرا؟ به جهت اینکه در این مجلس با این حرف‌ها از خدا غافل شده، از محبوب و از معشوق واقعی خود غافل شده و خواب غفلتی که می‌گویند همین است. انسان نشسته و مشغول حرف زدن است، حالا بر فرض غیبت هم نباشد، اگر کار گناه و معصیت باشد که خیلی بدتر، اما اگر حرف معمولی باشد، حرف‌های بی‌فایده، حرف‌هایی که لغو است (این‌ها هم انسان را به خواب غفلت می‌برد) لذا در قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱) مؤمنون رستگار هستند، یعنی بیدار و رستگارند، چکار می‌کنند که بیدار و رستگارند؟ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^(۲) این مؤمنین از لغو، از بیهوده حرف زدن، بیهوده کار کردن، بی‌فایده عمل کردن، از این‌ها

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱

۲- سوره مؤمنون، آیه ۳

إعراض می‌کنند، دوری می‌کنند. پس زبان هم انسان را گاهی غافل می‌کند، ببینید این‌ها همه عوامل خواب‌کننده است.

حتی استشمام‌ها، بوها، استشمام بوی عطر، حالا گاهی می‌شود که در طاقچه انسان ده گونه اُدکلن خارجی گذاشته که هر کدام از آن‌ها یک بویی می‌دهد و او با این عطرها و ادکلن‌ها عشق‌بازی می‌کند به همین دلیل از خدا غافل است و گاهی می‌شود یک خانمی که می‌خواهد در راه ترکیه نفس قدم بردارد می‌بیند عطر می‌زند و در خیابان می‌آید و مردها را از خدا غافل می‌کند که گناه او دیگر خیلی بدتر از این است که خود را غافل کند، یک وقت هست که شخصی خودش را خواب می‌کند، اما یک وقت هست که دیگران را هم خواب می‌کند، مثل یک داروی بیهوشی است که انسان در یک مجلسی بزند و همه را بیهوش کند یا همه را خواب کند و دزد هم بیاید جیب‌های همه را خالی کند. پس می‌بینید که گاهی حتی استشمام (انسان را از خدا غافل می‌کند).

ان شاء الله کوشش کنید که یک تغییر حالی به خودتان بدهید. گاهی بعضی خواب‌ها با مختصر سر و صدایی از خواب بیدار می‌شوند. من دیده بودم شخصی را که با ورق زدن کتاب، هر چه هم خوابش عمیق بود بیدار می‌شد، شاید زیاد هم باشند. بعضی از افراد که خوابشان سنگین است با سر و صداهای بسیار زیاد هم بیدار نمی‌شوند. اما بالأخره اگر یک موشک به خانه‌شان بزنند و سقف خانه خراب شود، بالأخره بیدار می‌شوند. یک نفر می‌گفت: من ساعت را کوک می‌کنم که برای نماز شب بیدار شوم، صبح می‌بینم ساعت داخل حیاط است و نماز صبحم دارد قضا می‌شود. نمی‌دانستم چرا این ساعت داخل حیاط افتاده، یک شب کسی بالای سر من بود، گفت: تو صدای

زنگ ساعت را که شنیدی، ساعت را برداشتی انداختی داخل حیات و خوابیدی. عیناً ماها در مسائل روحی، همین گونه هستیم. بعضی زود بیدار می شوند بعضی هستند که هر کاری انسان بکند از خواب غفلت بیدار نمی شوند. این مجالس شب های احیایی که بر ما گذشت، باور کنید مثل موشکی بود که به خانه آدم خواب بخورد، کسی که در این شب ها بیدار نشود و باز هم بخواهد گناه کند این در حقیقت شاید مرده باشد و الا خواب که آنقدر سنگین نمی شود، خواب که آنقدر عمیق نمی شود. انسان تا کی می خواهد در خواب غفلت باشد؟

علّت غفلت هم در دنیا این است که همه حواسمان متوجه مادیات است یعنی آنچه که می بینیم مادی است، آنچه می شنویم مادی است، آنچه استشمام می کنیم مادی است و بالاخره آنچه می چشیم و لمس می کنیم همه این ها مادی است و این حواس پنجگانه، ما را به طرف مادیات جذب می کند. غفلت از معنویات و بالاخص غفلت از ذات مقدّس پروردگار که غیب الغیوب است برای ما بوجود می آورد. پس بنابراین انسان باید هر چه می تواند در رفع غفلت بکوشد و غفلتش را هر چه ممکن است کمتر کند.

چیزهایی که در اطراف انسان هست

چیزهایی که مخصوصاً در سنین نوجوانی و جوانی در اطراف انسان هست همه آن ها خواب آورند، و حتی از یک قرص خواب آور قوی بعضی هایشان بیشتر و بهتر عمل می کنند. مثلاً مسأله تحصیلات منهای رضایت پروردگار، مسأله ازدواج و زندگی، مسأله داشتن خانه و پول و کسب و کار، آمال و آرزوها.

این‌ها مسائلی است که روح انسان را از یک قرص خواب‌آور بسیار قوی که به بدن انسان داده می‌شود بیشتر خواب می‌کنند، حتی آنچنان خواب می‌آورند که نمی‌شود صحبت بیداری و یقظه را با آن‌ها کرد.

تلویزیون و مجلات

وسایل خواب‌آور خیلی زیاد است، هرچه را که ببینید خواب‌آور است. شما الآن مثل کسی می‌مانید که در کنار ده‌ها قرص قوی خواب‌آور قرار گرفته است و ناگزیر هم هستید بعضی از آن‌ها را بخورید. آیا در خانه می‌شود تلویزیون نباشد؟ قطعاً یکی از چیزهایی که خواب می‌آورد تلویزیون است با آن فیلم‌هایی که نشان می‌دهد، به خصوص آنهایی که در خانه ماهواره دارند خیلی قوی است، شب تا ساعت دوازده شب یا بیشتر پدر، مادر، فرزند، بالاخره یکی از اعضاء خانواده نشسته است و دارد نگاه می‌کند، همین‌طور بعضی از مسائل دیگر که شماها بهتر از من می‌دانید و من هم می‌دانم، همه این‌ها خواب‌آور است. مجلات هست که اکثراً خواب‌آور هستند، همه که مجلات اسلامی و دینی را نمی‌خوانند، شاید کششی هم نداشته باشند، برای افراد کسل و افرادی که به فکر آخرتشان نیستند، به فکر امام زمانشان نیستند، این‌ها کششی به طرف مجلات دینی و مذهبی ندارند. الآن در این مملکت اسلامی مجلات دینی و اسلامی که انسان را از خواب غفلت بیدار کند خیلی کم است ولی مجلات اقتصادی، مجلات ورزشی، مجلات مختلف دیگر که من نمی‌خواهم اسم ببرم و وقت شما را بگیرم زیاد است. یک جوان در اثر خواندن مجلات ورزشی ورزشکار شده است و تمام فکر و هوشش به طرف این است که قهرمان بشود، حالا تو قهرمان شدی بعد چه اتفاقی

می افتد؟ بعضی از قهرمانهایی که اسم آن‌ها در زمان ما برده می شود بعضی از این‌ها بخاطر جنبه‌های سیاسی است، بخاطر جنبه‌های دینی آن‌ها است که هنوز هم نام آن‌ها باقی است والا بقیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»^(۱) اصلاً مثل اینکه چیزی نبوده، قهرمانانی در دنیا بوده‌اند که در رشته‌های مختلف قهرمان شدند ولی الآن به هیچ وجه اسمی از آن‌ها نیست.

انسانی که پای برنامه‌های کودک می نشیند و محو آن می شود و یا فیلم‌های دیگر را می بیند و صد درصد به آنها قلبش و فکرش متمرکز می شود، چنین کسی طبعاً از خداوند غافل می گردد. چون این برنامه‌ها را برای تو نگذاشته‌اند، برای بچه‌ها گذاشته‌اند که شاید از لابلاش یک چیزی بفهمند. تو آدم به این بزرگی می نشینی پای برنامه کودک و می خندی؟ معلوم است که غافل می شوی. یا الآن برنامه تلویزیون فیلمی دارد و انسان نمازش را نمی خواند و می گوید باشد و بعد از فیلم نماز قضا شده. این‌ها غفلت است و انسان حتی اگر با رفیقی می نشیند و گرم صحبت می شود و از عبادات و از خدا دور می شود غفلت است. این در یک بُعد است مربوط به فیلم‌های تلویزیون تنها نیست. هر چیزی که انسان را خیلی محو خودش بکند و ارتباطی هم با خدا نداشته باشد، انسان را از خدا غافل می کند. در این بُعد روحیات انسان هم صدمه می خورد. اما گاهی برنامه‌های رادیو یا تلویزیون انسان را به خدا نزدیک می کند. شب‌های احیاء سخنرانی‌های خوب، راهنمایی‌هایی که در برخی برنامه‌های رادیو و تلویزیون هست، واقعش این است که بعضی‌هایش انسان را متوجه خدا می کند. پس مطلقاً نمی شود

۱- سوره انسان، آیه ۱.

گفت برنامه‌های رادیو و تلویزیون انسان را از خدا دور می‌کند یا نزدیک می‌کند. بعضی‌هایش انسان را از خدا دور می‌کند، چون این برنامه را برای تو نگذاشته‌اند. برخی برنامه‌ها برای بچه‌های کوچک کوچک است که اوّل برنامه‌ها است. بعد هم برنامه برای بچه‌های متوسط است که باز برای شما نیست. صبر کن اخبار که شروع شد ببین در دنیا چه می‌گذرد. صبر کن الان یک فیلمی از مردی پارسا گذاشته و تعلیم پارسائی و تقوا می‌دهد، این‌ها مال شما است. در جائی میهمان بودم از ساعت دو بعد از ظهر تا آخر شب میزبانان پای تلویزیون بود، عجیب عادت کرده بود. این گونه افراد خیلی غافل می‌شوند. اما بعضی وقت‌ها انسان برنامه‌های خوب را انتخاب می‌کند، اشکالی ندارد. بعضی فیلم‌های تفریحی نیز برای انسان استراحت و تفریح است که به آنها هم احتیاج دارد و اکثراً هم آموزنده است. اما کسی که تنظیم می‌کند، ممکن است اشتباه کند و بی سلیقه باشد وگرنه هدف رادیو تلویزیون این است که دانشگاه باشد و مربّی مردم باشد و تعلیمات صحیح به مردم بدهد.

حلّ و فصل علوم مادی

یکی از دوستان می‌گفت: روزگاری بود که من فوق‌العاده به مطالعه حالات دانشمندان و فلاسفه غربی علاقمند شده بودم. و حالات آنها را بسیار مطالعه می‌کردم. گاهی هم مطالبی استفاده می‌نمودم. و از بعضی اعمال دور از حقیقت آنها نیز تعجّب می‌کردم. ولی مسأله‌ای که مرا از همه بیشتر در حالات آنها مبّهوت می‌کرد، این بود که نود و نه درصد آنها اعتقاد عمیقی به وجود خدا داشتند ولی در عین حال بابت تفاوتی عجیبی از کنار این حقیقت می‌گذشتند و عملاً مثل کسی بودند که به او اعتقاد ندارند.

از باب نمونه افرادی مانند «موريس مترلینگ» و «نیوتن» و «انیشتین» که همه معتقد به خدا بودند را می‌توان ذکر کرد. این موضوع بخصوص فکر مرا چند روزی کاملاً به خود مشغول کرده بود. از طرفی می‌اندیشیدم که اگر این‌ها خدا را قبول ندارند پس چرا به او اقرار کرده و در احاطه او به جمیع کائنات قلم فرسائی‌هایی نموده‌اند و اگر اعتقاد دارند چرا احترام کامل او را رعایت نکرده و در کنار خود قرارش نداده و با او انس نگرفته‌اند. چرا با او مناجات نمی‌کنند؟! چرا مشکلاتشان را از او نمی‌پرسند؟! این‌ها که دانشمندند. این‌ها که مانند مردم عادی نیستند، ناگهان متوجه این نکته شدم که بمانند راننده‌ای هستند که ماشینش در کنار جاده منحرف شده و افتاده و حرکتی ندارد و سرگرم سنگ‌ها و علف‌های کنار جاده گردیده و از نظر علمی درباره آنها به بحث و گفتگو پرداخته و از مقصد به کلی غافل شده است.

آری شیرینی حلّ و فصل مطالب علمی مخصوصاً در امور مادی انسان را به غفلت از حقایق معنوی می‌کشاند، آن‌ها چون بالآخره بشرنند یک بُعد فکر بیشتر ندارند، یک دل، یک علاقه و به یک جا بیشتر نمی‌توانند تمرکز کنند. آن‌ها مانند اولیاء خدا و کسانی که در امور معنوی و راه راست حرکت کرده‌اند و مسائل روحی را بر مسائل مادی برتری داده‌اند نیستند. زیرا اولیاء خدا به جایی می‌رسند که همزمان با توجّه به معنویات و انس با خدای تعالی همه علوم مادی را می‌توانند حلّ و فصل کنند؛ عیناً مانند مسافری هستند که با خیال راحت در ماشین مورد اعتمادی نشسته و در صراط مستقیم در حرکت است که او هم راه را به طرف مقصد را طی می‌کند و هم تحقیقات علوم مادی را انجام می‌دهد.

غرور و وسوسه شیطان

من تأسف می خورم بعضی از دوستان اهل تزکیه نفس، به خصوص در میان خانم‌ها بیشتر است که علت آن را هم نمی دانم چیست، تا چند مرحله را می گذرانند و ما هم بخاطر اینکه حرکت آن‌ها بهتر باشد آن‌ها را تشویق می کنیم فوری برمی گردند به قبل از یقظه؛ یعنی حالتی پیدا می کنند که - اگر من هم چنین حالتی پیدا کردم بدانید که من به حالت قبل از یقظه برگشتم، یعنی به خواب رفتم، یک آمپول بیهوشی به من زدند و حواس من پرت شده است و آن این است که - تا چند مرحله را می گذرانند استاد می شوند! خدای من شاهد است خود من با اینکه از سن شانزده سالگی با مرحوم حاج ملا آقا جان بودم تا الآن، باور کنید هنوز دوست ندارم خودم را به عنوان یک استاد معرفی کنم، حالا چطور شد که شما یک دفعه استاد شدید؟!

واقعاً بعضی وقت‌ها به بعضی از این‌هایی که مراحلشان بالا رفته و غرور آن‌ها را گرفته که شیطان یک آمپول بیهوشی به این‌ها زده و برگشتند به قبل از یقظه. من الآن دارم این‌ها را اعلام می کنم که هیچ قبولشان ندارم، نباید اصلاً در بین رفقای ما باشند، منتها چکار کنیم؟ بعضی‌ها که دیگر خیلی شلوغ کردند بیرونشان کردیم.

زیاد انجام شدن یک کار

ما روحیه توجّه به پروردگار را باید در خودمان ایجاد کنیم تا بخاطر زیاد انجام شدن (یک کار) غفلت در ما پیدا نشود، حتی اینکه اگر ما خدمت امام عصر علیه السلام زیاد برسیم حضرت ولی عصر علیه السلام هم می شود مثل امام صادق علیه السلام، کم کم به فکر سوء استفاده از ایشان می افتیم. اوّل استفاده‌های مشروع. آقا حاجت داریم بدهید. بعضی‌ها با امام علیه السلام دعوا دارند قهر می کنند، با فشار حاجت می گیرند.

بخش دوم

برخورد با عوامل خواب آور

۱- قطع رابطه با اقوام فاسق

یک نفر خدمت امام صادق علیه السلام می آید، حضرت صادق علیه السلام به او می فرماید: من دیدم با فلانی داری صحبت می کنی. می دانی او چه اعتقادی دارد؟ جزء جبریه است - با اصطلاح ما جزء این صوفی ها است - چرا با او حرف می زدی؟ عرض کرد: آقا او دائی من است. حضرت فرمود: از این ساعت به بعد یا با او حرف خواهی زد یا با من! دائی ات باشد. قرابت جسمی که ارزشی ندارد. خیلی از ائمه علیهم السلام بودند که اینها با برادرشان قطع رابطه کردند، علی بن موسی الرضا علیه السلام در مورد برادرش می فرماید: من با برادرم زیر یک سقف نمی نشینم. می گویند: آقا قطع رحم نمی شود؟ حضرت فرمود: صله رحم من در این است. خیلی از ائمه علیهم السلام بودند که حتی نسبت به فرزندان شان، نسبت به برادرشان، نسبت به اقربای جسمی شان بی اعتنا بودند. آقا قطع رحم می شود. بشود! مگر هر صله رحمی واجب است؟ من که می روم خانه فلانی ده تا غیبت می شنوم، ده تا گناه متوجه من شود، تمام کارهایش شیطننت است و می خواهد مرا از راه خدا دور کند، من بروم آنجا بنشینم. این چه صله رحمی است؟ این رحم نیست. قطع رحم باید کرد. چون این رحم نیست. شما از یک جا مجبور هستید قطع بکنید و به یک جای دیگر وصل کنید. شما به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین و احکام و آن قرابت روحی باید وصل بکنید، زیرا به یک طرف بیشتر نمی شود وصل شد. نمی شود به هر دو طرف وصل بود. نمی شود انسان

به جائی برود و آنجا بنشیند که آنها مدام غیبت می کنند و مهلت هم نمی دهند که شما مانع غیبت بشوید. صدای موسیقی شان هم بلند است. شما که نمی توانید گوشتان را بگیرید. زن هایشان بی حجاب. حالا گردی صورت را بعضی از آقایان گفته اند مستثنی است موهایشان ریخته بیرون، چادر نازک، پای لخت، آمده جلوی شما و شما هم چشمت می افتد لذا شما هم به گناه آلوده می شوید. طبعاً قربتان را با خدا قطع کردید و با فامیلتان وصل کردید. خب اگر اینها برایتان ترجیح دارند نسبت به خدا، اگر جنبه های حیوانیت مقدم بر جهات روحی تان است انجام بدهید. و لذا من رسماً به شماها می گویم: از این به بعد یا در مجالس گناه بروید و حسابتان را از همه خوبان که شامل پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است قطع کنید و یا اصلاً در مجالس گناه شرکت نکنید و رابطه تان را با خوبان وصل کنید.

۲- مهاجرت، در صورت لزوم

بیداری ارتباطی به مهاجرت ندارد، یک وقت هست انسان می بیند که اینجا خیلی لالایی می گویند و یک آهنگی می زنند که انسان به خواب می رود، باید برود آن طرف، یک مقداری فاصله بگیرد تا صدا را نشنود. در این صورت مهاجرت خوب است، اما اگر انسان خیلی سرحال بود و اصلاً نمی خوابد چرا مهاجرت بکند و جای خودش را عوض کند؟

مهاجرت فقط در جایی است که در اطراف شما لالایی های زیادی باشد، اسباب غفلت به قدری باشد که نتوانی خودت را نجات بدهی، اگر اینطور شد برو این طرف، آن طرف. پیغمبر اکرم ﷺ وقتی دیدند کارشان در مکه پیش نمی رود به مدینه هجرت



فرمودند، و خیلی از افراد بودند، علمای بزرگی مثل شیخ کلینی وقتی دید مثلاً در شهری نمی‌تواند آن موفقیت‌هایی که پیدا کرده را پیدا کند حرکت کرد رفت به بغداد و تا زمان وفاتش آنجا بود و در همانجا فوت کرد. مهاجرت خوب است ولی به شرط آنکه انسان در وطنش در اثر یک مفاسدی که در اطرافش هست نه در اثر تنبلی، نتواند به اهدافش برسد.

خدای تعالی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»^(۱) کسانی که مهاجرت می‌کنند در راه خدا، هجرت به معنای جا عوض کردن است، اینجا اذیت هستم. الان شما در این مجلس یک جایی نشسته باشید زیر پایتان یک مشت میخ باشد، بلند می‌شوید آنطرف‌تر می‌نشینید، جایتان ناراحت است. این اسمش هجرت است، هجرت حتماً لازم نیست که از مکه به مدینه باشد. نه! در این شهر مردمش، اذیت‌مان می‌کنند، این همسایه‌ها با ما لجبازی کردند، موسیقی‌اش را بلند کرده، اذیت‌های مختلفی دارد، در یک آپارتمانی هستیم همه زن‌های بی‌حجاب، از خانه که در می‌آییم چشممان به زن‌های بد حجاب و بی‌حجاب می‌افتد، اگر می‌توانی درستشان کن؛ در مرحله اول انسان مؤمن آن انسانی است که بتواند این‌ها را درستشان کند، نمی‌توانی درستشان کنی، گوش به حرفت نمی‌دهند، بیشتر مسخره‌ات می‌کنند، هجرت کن از آنجا برو جای دیگر، ولو به هر قیمتی که شده، خانه‌ات را بفروش برو جای دیگری که متدین باشند. نمونه‌های زیادی من خودم بین همین رفقا دیده‌ام اینطوری هستند، ببینید «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ»، آقا! چرا این کار را کردی؟ تو در فلان محل بودی، محله بالای شهر بود، خانه‌اش قیمتی بود، پرارزش بود، چرا رفته‌ای در آن

محلّه زندگی می‌کنی؟ آنجا دینم محفوظ نبود، بچه‌هایم داشتند فاسد می‌شدند، زنم هر شب می‌آمد می‌گفت: «من چرا باید حجاب داشته باشم، این همسایه‌ها مسلمان نیستند؟ این‌ها را خدا به جهنّم می‌برد، هر جایی آن‌ها را برد ما را هم ببر!» می‌بینیم نمی‌توانیم از عهده در بیاییم، اینجا مهاجرت «فی الله» است. یعنی وقتی از تو می‌پرسند چرا از آنجا رفتی؟ می‌گویی برای خدا. واقعاً آنجا راحت‌تر بود جایش. واقعاً آنجا از نظر بدنی خیلی به محل کارم نزدیک بود، برای خیلی چیزها من راحت‌تر بودم، ولی آمدم در این محلّه، چون اطرافش مردمان متدین هستند. اینجا کنارمان مسجد است، هر وقت می‌خواهم نماز جماعت بخوانم می‌روم در این مسجد، این امام جماعتش هم آدم خوبی است. آمدم اینجا.

یک کسی می‌خواست خانه‌اش را بفروشد آن مشتری می‌پرسید که اطرافش مسجد نیست؟ گفت: نه! گفت: خیلی خوب! فهمیدیم که از مسجد فرار می‌کند و مساجد هم باید حواسشان جمع باشد که مردم را فرار ندهند، بلندگو برای اذان اشکالی ندارد ولی برای بقیه کارها - این را بدانید - مردم آزاری است و اشکال دارد و همین سبب می‌شود که قیمت خانه‌ای که به مسجد چسبیده کمتر از خانه‌ای است که از مسجد فاصله دارد؛ مردم آزاری نباید کرد.

کنار مسجد اینجا جای خوبی است، مکان خوبی است، می‌روم آنجا و هجرت می‌کنم. «فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» بعد از اینکه به او ظلم شده، اما هجرت بدون اینکه کسی تو را اذیت کند، صدمه‌ای به دینت برسد، تو را از دین دور کند، زن و بچه‌ات را از دین دور کند، این هجرت، هجرت «فی الله» نیست. هجرت «فی الله» این است که برای خدا باشد. بتوانی بگویی خدایا من بخاطر تو از آن خانه بیرون آمدم و به این خانه وارد شدم.



«لَبِئْسَ مَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»^(۱)، خدا چه کار می‌کند؟ می‌فرماید: در دنیا مکان خوبی به آن‌ها خواهیم داد. من رفتم پائین محله! تو چکار داری خدا درستش می‌کند. تو هجرت بکن. خدا را شاهد می‌گیرم من یک مورد مخصوصی دیدم که در اثر هجرت «فی الله» آنچنان خدای تعالی از نظر مالی، از نظر خانه، از نظر زندگی به او کمک کرده که حساب ندارد. نمونه بارزش خود پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه وقتی بود به او سنگ می‌زدند، اذیتش می‌کردند، برای خدای تعالی هجرت کرد آمد مدینه. چه عظمتی پیدا کرد! مردم رفته بودند روی بلندی‌ها منتظر آمدن وجود مقدس رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، وقتی آمدند جشن گرفتند، همه خانه‌هایشان را به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقدیم کردند این معنای «لَبِئْسَ مَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» است. در دنیا راحت می‌شوید. تو یک قدم برای خدا بردار، یک کاری برای خدا بکن، به شرط اینکه برای خدا باشد به مردم هم بگو برای خداست. ریا نیست، وقتی که شرم می‌آید بگویی برای خدا من این کار را کردم، حتی در دلت شرم می‌آید که بگویی من برای خدا این کار را کردم، می‌نشینی برای خودت می‌گویی آب و هوای آنجا خوب نبود، آب و هوای اینجا بهتر است، آنجا نمی‌دانم چه بود، اینجا چه است، از این حرف‌ها می‌زنی، نه! آن برای خدا نیست، برای هر کسی این کار را انجام دادی برواز همان مزدت را بگیر. معنا ندارد من برای آن آقا کار کرده باشم بیایم مزدش را از این آقا بگیرم! برای مردم کار کرده باشم، مزد را از خدا بگیرم! دانشمندانی بودند خدماتی کردند برای مردم هم خیلی خوب شد و مفید، ولی برای امتیاز بوده، برای معروفیت بوده، همین ادیسون که می‌گویند برق را اختراع کرد الان برق واقعاً بسیار پرارزش است اما از او باید پرسیم برای خدا

کردی یا برای امتیاز؟ یا برای پول؟ یا برای معروفیت؟ اگر گفت برای خدا کردم، خدا حتماً اجرش را خواهد داد ولو کافرترین افراد هم در مسائل دیگر باشد، خدا در قرآن صریحاً فرموده: «لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^(۱) «ما عمل عاملی را از شما ضایع نمی‌کنیم چه مرد باشد چه زن».

اما اگر نه؛ تو برای کسی دیگر کار کردی، خدا مزدت را بدهد؟ چه معنا دارد من برای شما کار کردم بروم مزدم را از یکی دیگر بگیرم؟ اصلاً این حرف غلط است. برای خدا هجرت کنید. اگر برای خدا هجرت کردید، خدا در دنیا، فوراً هم این کار را می‌کند، منتها ما فکر می‌کنیم الان ما بگوییم از این محل حرکت کنیم برویم به محل دیگر، فوراً خدا یک خانه مفصلی به ما بدهد! خدای تعالی خفی الالطاف است. خفی الالطاف را باید خوب بفهمید. یعنی یک طوری به شما لطفش را عنایت می‌کند که شما فکر می‌کنید روی جریان طبیعی این انجام شد. من آن خانه را دو برابر فروختم آدمم اینجا، یک خانه خریدم، این ترقی کرد و حالا من دارای چند تا خانه خوب شدم! خدای تعالی می‌دهد. خفی الالطاف است. ممکن بود خانه‌ات را که فروختی یک خانه دیگر خریدی ضرر کنی، سرمایه‌ات را از دست بدهی! این‌هایی که ورشکست می‌شوند چطوری ورشکست می‌شوند؟ همینطوری. خدا خفی الالطاف است، قول داده، وعده فرموده در همین آیه‌ای که «لَتَبَوِّثَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» نیکی؛ این برای دنیایتان. و برای آخرت چه؟ «وَلَأَجْزُ الْأَخْرَةِ أَكْبَرُ» چون آخرتی که شما ندیده‌اید نمی‌توانند برایتان خوب توضیح بدهند می‌فرماید: اجر آخرت اکبر است، یعنی بالاتر از این است، بزرگ‌تر از این است. آنجا مهم است. الطاف پروردگار در آنجا ظاهر می‌شود. پس باید هجرت «فی الله» یعنی



برای خدا باشد.

۳- مبارزه با محبت دنیا

اگر چه وقتی انسان توانست محبت خود را به طرف ذات مقدس پروردگار متمرکز کند و چیزی را جز خدای تعالی و برای خدای تعالی دوست نداشته باشد خود بخود محبت دنیا از دلش بیرون می رود ولی در مقدمه سیر و سلوک و بلکه در حال یقظه و بیداری باید تا جائی که محبت دنیا مانع حرکت او است از دل بیرون کند و غل و زنجیری که او را در این راه زمین گیر کرده و از مقصد باز داشته که علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: «وَقَعَدَتِ بِي آغَالِي» از دست و پای خود باز کند تا بتواند به سوی خدا و کمالات روحی حرکت نماید^(۱).

۱- استاد بزرگوار رحمته الله علیه درباره محبت دنیا و روش کنترل آن در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ توضیحات مفصلی بیان فرموده اند.

بخش سوم

خطرات غفلت

۱- انسان غافل را در بهشت راه نمی دهند

اگر انسان غافل باشد و اهل کمالات نباشد و دنبال رشدش نرود و بلکه با اهل کمالات و علم و دانش عناد بورزد، این را خدا در بهشت راهش نمی دهد ولو شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام باشد. شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام را البته خدای تعالی شاید در همان صحرای قیامت یک گوشه ای نگه بدارد تا این کبر و اینطور مسائل را از روح خودش بیرون کند، والا در بهشت راهش نمی دهد.

۲- خدای تعالی انسان غافل را فراموش می کند

خواب غفلت خیلی انسان را از رسیدن به کمالات عقب می اندازد. شما اگر در یک مسافرتی مخصوصاً حرکت متکی به شما باشد اگر خوابتان ببرد ولو یک ساعت، یک ساعت از رسیدن به مقصد عقب می افتید. کوشش کنید در مرحله اول غفلتی به شما دست ندهد. هیچ چیز شما را غافل نکند، هیچ وقت به هیچ عنوان خدا را فراموش نکنید، به یاد پروردگار باشید، مسئله تذکر و یاد و ذکر که آن همه اهمیت دارد بخاطر این است که شما یک لحظه حتی نباید از پروردگارتان غافل باشید. از آیات قرآن استفاده می شود که اگر انسان از خدا غافل شد خدا هم او را فراموش می کند که ما از خدا می خواهیم و در دعاها ایمان عرض می کنیم که «لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا ظَرْفَةَ عَيْنٍ»

خدایا یک چشم به هم زدن ما را به خودمان وانگذار. ما را فراموش مکن. در قرآن مجید خدای تعالی می فرماید: «الْيَوْمَ نُنْصَاكُم»^(۱) امروز ما شما را فراموش می کنیم همانطور که شما فراموشمان کردید. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^(۲) من را یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم و ضرر غفلت این است که خدا انسان را به حال خودش وامی گذارد. اگر چه ذات مقدس پروردگار به اعمال ما نگاه نمی کند «وَيَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ»^(۳) و از بیشتر کارهای ما و بدی های ما و غفلت های ما صرف نظر می کند، اما اگر این غفلت ها زیاد شد، اگر کارهای بدمان زیاد شد خدای تعالی آنجا می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» شما مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم. شما مرا فراموش نکنید تا من هم فراموش نکنم، شما مرا فراموش کردید من هم شما را امروز فراموش می کنم. پس ان شاء الله کوشش بشود در مرحله اول و این ان شاء الله عملی بشود که تا می توانید به هر وسیله ای که هست غفلت را از خودتان دور کنید. چیزهایی که غفلت زاست یعنی مایه غفلت است از آن ها کناره گیری کنید.

۳- انسان غافل همه خوبی ها را از دست می دهد

خودتان را از غفلت نگه دارید در خواب غفلت نباشید، غفلت انسان را بیچاره می کند انسان اگر غافل از خدا و آخرت شد، همه خوبی ها را از دست داده. این را بدانید! اگر شما شب با حالت غفلت از خانه بیرون روید، اولین سنگی که به پای شما می خورد شما را به زمین می زند، اولین گودالی که پیدا شود شما در آن می افتید، اولین

۱- سوره جاثیه، آیه ۳۴.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۳- سوره شوری، آیه ۳۰.

چاهی که بوجود بیاید، شما در آن افتاده اید، غفلت از همه چیزها بدتر است.

انسان تا وقتی در حال غفلت بسر می برد، در تمام کارها بیچاره است، موفقیت ندارد. شما در هر کاری غافل وارد بشوید و با غفلت و بدون تمرکز در آن کار وارد بشوید، مسلّم بدانید آن کار صحیح انجام نمی شود.

۴- انسان غافل، دچار عشق مجازی می شود

از امام صادق علیه السلام درباره عشق سؤال می شود، که عشق چیست؟ حضرت فرمودند که: «قُلُوبٌ خَلَّتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ»^(۱)، دل هایی هست که از یاد خدا غافل می شوند و خدا را نمی بینند، عاشق می شوند.

وقتی که انسان چشمش، گوشش و حواسش تنها به مادیات و آنچه که با چشم دیده می شود، آنچه با گوش شنیده می شود و آنچه با حس لامسه لمس می شود، و با حواس پنجگانه اشیاء را تشخیص داد و به همین منحصر شد و محبتش به یک جا از این جهات تمرکز پیدا کرد طبعاً کلمه عشق و عاشق و معشوق استعمال می شود و لذا وقتی که راوی سؤال می کند که عشق چیست؟ نمی گوید که: عشق به پروردگار چیست؟ سؤال از کلمه عشق و لغت عشق است، امام علیه السلام می فرماید: دل هایی است که از یاد خدا باز می ماند، خدا را فراموش می کنند، این دل ها طبعاً به محسوساتی که در اطرافشان هست متوجه می شوند. پس جواب این سؤال صحیح است که امام بفرماید دل هایی است که از یاد خدا غافل می شود، یعنی اگر خدا را یاد نکنند، محبتشان به خدا تمرکز پیدا کند اینها عاشق نیستند، بلکه حبّ شدید به خدا دارند، چرا عاشق

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰.

نیستند؟ بخاطر اینکه آن طرفِ امام، یک فرد عرب است و خود امام هم می‌داند که اگر گفته شود عشق به خدا بسیار خوب است و عشق به خدا خیلی ارزش دارد، این طرف خدا را یک موجود مادی تصوّر می‌کند همانطوری که اکثریت اهل سنت خدا را مجسم می‌دانند و عشق در آن جا معنا پیدا می‌کند. و لذا امام علیه السلام بطور کلی می‌فرماید دل‌هایی است که از یاد خدا خالی شده، خدا را فراموش کرده‌اند، طبعاً به محسوساتشان متوجه می‌شوند، و وقتی به محسوساتشان متوجه شدند، محبتشان به یکی از این محسوسات متمرکز می‌شود و عاشق می‌گردند و لذا عشق مجازی و محبت مجازی را نمی‌توان به خدا نسبت داد.

۵- انسان غافل، مشغول معصیت و گناه می‌شود

در آیات و روایات زیادی آمده که تقوی داشته باشید برای اینکه باید انسان به هر صورتی که ممکن است خودش را از گناه ننگه بدارد. اگر بخواهیم گناه را به چیزی مثال بزنیم، گناه مثل ناله کردن مریض است. مریض وقتی که دردی دارد ناله می‌کند و گاهی واقعاً نمی‌تواند خودش را ننگه بدارد. بیمار در وقتی که بیدار است ممکن است که به هر زحمتی که هست خودش را از ناله کردن حفظ کند اما وقتی که خوابش برد ناله می‌کند. انسانی که روحش مریض است خواهی نخواهی تا وقتی که حواسش جمع است و از غفلت بیدار است خودش را از گناه حفظ می‌کند، اما به مجرد اینکه غافل شد و به خواب غفلت رفت، می‌بینید ناله‌اش بلند شد. می‌گویید: فلانی در خواب ناله می‌کند یعنی اختیار از دستش خارج شده و دیگر نمی‌تواند خودش را کنترل کند، و لذا ناله می‌کند. اینها نشانه‌هایی است که باید توجه داشته باشید. آنهایی که روحشان مریض

است وقتی که غافل می شوند فوراً مشغول گناه می شوند، معصیت می کنند و تا از خواب غفلت بیدار می شوند می گویند: چرا ما ناله کردیم؟ یا چرا ما معصیت کردیم و این غفلت و این خواب باعث شد که ما ناله کنیم یا گناه بکنیم؟



بخش چهارم

نشانه‌های شخص غافل

انسان غافل، دو روزش با هم مساوی است

همه انبیاء و اولیائی که آمدند، برای آگاهی ما بوده است. «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۱) که انسان یقظه‌ای داشته باشد. وای به حال آن کسی که در دوران عمرش از خواب غفلت بیدار نشود. این را هم زیاد شنیدیم، خواب غفلت، بیدار شدن از خواب غفلت، خیال می‌کنیم ما که آمدیم و در مجلس سید الشهداء علیه السلام نشستیم، در خواب غفلت نیستم. نخیر، آن کسی که دو روزش مساوی باشد در غفلت است. یعنی «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ»^(۲) دو سال قبل چطور بودید؟ امسال هم همینطور هستید. سال گذشته عید نوروز در چه حالی بودید، امسال هم همان وضعیت را دارید. وای، یک سال سرمایه عمرتان را هدر دادید، می‌گویند: وقت طلا است. نه، طلا را اگر گم کردید، می‌شود جای آن بگذارید. ولی وقت را نمی‌شود

هر چه هست در بیدار شدن از خواب غفلت و در یقظه است. تا کی می‌خواهیم خواب باشیم؟ تا کی؟ تا کی اسماً شیعه باشیم و حقیقتاً شیعه نباشیم. تا کی می‌خواهیم با این صفات رذیله زندگی کنیم؟ تا کی می‌خواهیم تکانی در وضع ما پیدا نشود؟ و

۱- سوره غاشیة، آیه ۲۱.

۲- امالی شیخ صدوق، ص ۶۶۹.

هیچ، همین طور خواب، می گوید: امروز من با دیروز فرقی نکرده است! جوانی های من بهتر از پیری من بود! سابقاً من اهل نماز شب بودم ولی حالا نیستم. روایت دارد کسی که روز قبل او بهتر از روز بعدش باشد ملعون است. در ردیف ابن ملجم و تمام دشمنان خاندان عصمت علیهم السلام است، آن ها هم ملعون هستند، این شخص هم ملعون است. حالا تازه این در سنین بالا به فکر معصیت افتاده است، به فکر گناه افتاده است! تا کی ما می خواهیم بیدار نشویم. اگر دو روز شما مساوی هم باشد مغبون هستید. می گویی: من به یک جایی رسیدم که نمازم را اول وقت می خوانم، نماز شبم را هم می خوانم، روزه هایم را هم می گیرم، تمام اعمال عبادی ام را هم صحیح انجام می دهم، فردا هم همین طور، پس فردا هم همین طور، هیچ تکان هم نمی خورم، این درست است؟ نه تو مغبون هستی. باید چه کار کنی؟ به فکر رشد روحی باش، به فکر کمالات باش. بین کجا را اشتباه می کنی آن اشتباه را رفع کن.

یک مردی بود که یک معصیتی را می کرد، مسن هم بود، به او می گفتم: آقا این معصیت را نکن. می گفت: مرحوم پدرم که بود من این کار را می کردم و او هیچ چیزی نمی گفت، حالا باز هم می کنم، من از آن وقت ها فرقی نکردم! بدبختی همین است! یک تکانی بخوریم، روز به روز باید بهتر از روز قبل باشیم، هر روزمان بهتر از روز قبل باشد. تا دیروز تو حسود بودی امروز حسود نباش. بخیل بودی امروز بخیل نباش.

شخص غافل، جنبه های حیوانی بر او مسلط می شود

ما غفلت داریم؛ اگر یک خورده ای روی کارهایمان فکر کنیم می بینیم که جنبه های حیوانی بر ما مسلط شده و اکثریت مردم هم همین طور هستند صبح که از خواب بلند می شویم می رویم دنبال کسب و کار و یک غذایی از هراهی که شده تهیه می کنیم



می آوریم در منزل می خوریم بعد شب برمی گردیم به خانه، باز می خوابیم و فردا صبح همین برنامه تکرار می شود. حیوانات هم همین کار را می کنند، شما فرقی بین خودتان و حیوانات بگذارید، آیا حیوانات غیر از این کار را می کنند؟

نه یک کلمه تحصیل علم حقیقی، نه یک جمله اطلاعی از خدا، نه یک جمله اطلاعی از حقایق؛ حیوانات هم همین کار را می کنند. هر حیوانی بهتر از ما کار می کند، هم می خورد، هم استراحت می کند، فکرش هم راحت است، نه فکر سیاست است، نه فکر مملکت است، نه فکر این است که دشمن دارد. اگر یک گاو در آخور به فکر این بود که گاو همسایه دشمنش است، اظهار ناراحتی می کرد؛ راحت راحت است، فقط گاه و جویش مرتب باشد خیلی راحت است مریض هم نمی شود یعنی به اندازه ای که ما مریض می شویم او مریض نمی شود. خواب غفلت داشتن یعنی انسان فقط در دنیا به فکر خوردن و خوابیدن و لذت بردن باشد.

انسان غافل، غصه ی روزی را می خورد

به خدا قسم ما خیلی غافل هستیم. غفلت خیلی ما را گرفته است. اگر یک مقدار جیب ما خالی شود مصیبت عظمایی متوجه مان می شود، اما حالا از نظر معنوی و روحی و محبت به امام زمان علیه السلام و ذات اقدس پروردگار و مجاهدت نفس هر چه دستان خالی باشد، به هیچ وجه برای ما اهمیت ندارد! آجیل ما کوک باشد، سفره مان رنگین باشد، جیبمان پر پول باشد، حالا هر چه می خواهد باشد. اجتماع ما هم همین طور است. مردمی که فقط و فقط فکرشان این است که تحصیلات داشته باشند تا در یک اداره ای آن ها را راه بدهند، مبلغی در ماه به او حقوق بدهند، زندگی او را اداره کنند، حیوانات هم که همین طور هستند «کَالْأَنْعَامِ» خدا در قرآن می فرماید، منتها یک مشکلی

ما داریم که حیوانات ندارند، ما با همه چیزهایی که داریم غصه روزی را می خوریم ولی آن ها دیگر غصه آن را نمی خورند.

خدا او را از خودش دور می کند

خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تُطْغِ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^(۱) کسی را که ما قلبش را از یاد خودمان غافل کردیم، اطاعت نکن. من یک توصیه ای به شما می کنم. خیلی توجه کنید. گوش به حرف کسی که خدا قلبش را از ذکر خودش غافل کرده ندهید، بعضی ها غافل از یاد خدا هستند. علامت مؤمن این است که همیشه به یاد خدا است. «وَلَا تُطْغِ» یعنی اطاعت نکن «مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ» کسی را که غافل کردیم قلبش را از یاد ما. بعضی ها را خدا زده توی سینه شان که بروگم شو، تو غافل از خدا هستی، همه اش به فکر خودپرستی و خودخواهی و منیت و افکار پوسیده خودت هستی!

این افراد همه چیز را در استخدام اهداف دنیوی و کبر و غرور و خودخواهی خودشان در می آورند، حتی مجلس عزاداری را برای همین جهت قرار می دهند. گاه شخص منبری برای همین جهت منبر پیغمبر را استخدام می کند، اکثراً ماها مجالسی که شرکت می کنیم برای این است که صاحبخانه را راضی کنیم، می گوییم چند روز است فلانی روضه دارد، ما یک دفعه هم نرفتیم حالا گله مند می شود! ببینید هیچ به یاد خدا نیستیم. برای اینکه غفلت از یاد خدا داریم و لذا همه اش به فکر این هستیم که مجلس عزاداری، مجلس روضه، منبر پیغمبر را، حتی افرادی که لباس پیغمبر، و لباس علم و قرآن دارند را برای اینکه اهداف دنیایی مان را تعقیب کنند استخدام می کنیم!



«وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» خدای تعالی به پیغمبر ﷺ می فرماید: اطاعت نکن کسی را که از یاد ما غافل است، همه اش به فکر خودش هست، به فکر شخصیت خودش هست، به فکر اینکه چرا به من توهین شد؟ چرا به من احترام نشد؟ یک کسی چندی قبل به من گفت: آقا من یک مجلسی رفتم خیلی به من سخت گذشت، تا صبح خوابم نبرد! ببینید چقدر آدم ضعیف می شود، گفتم: چه شد؟ گفت: من وارد مجلس شدم صاحبخانه با اینکه من را می شناخت اصلاً به من اعتنایی نکرد، مثل اینکه آسمان را به سر من کوبیدند، بعد هم شب آدم همش فکر می کردم چرا این به من اعتنا نکرد، چرا احترام نکرد، تا صبح خوابم نبرد!

چقدر آدم باید ضعیف باشد؟ برود در مجلس احترامش نکردند، مثل اینکه آسمان را به سرش زده باشند، شب خوابش نبرد، بعد هم کینه بگیرد در دلش، بعد هم دعوا بکند، بعد هم با او دیگر رفت و آمد را قطع بکند!

«وَلَا تُطِيعْ» شماها از اینطور افرادی اطاعت نکنید. اگر آمدید پای منبر من نشستید دیدید من همه اش به فکر این هستم که خودنمایی نکنم. همه اش به فکر این هستم که خودم را در قلب شماها جا بدهم، یک کلمه حرف من را، حتی حرف های خوب من را گوش ندهید. شماها این طوری باید باشید.

ببینید می فرماید: «وَلَا تُطِيعْ» نمی گوید: حرف بدش یا حرف خوبش. چون آن کسی که غافل از یاد خدا است اصلاً حرف خوب ندارد. حرف خوبش هم بد است. لذا کسانی که غافل از یاد خدا هستند خدای تعالی یک مشتی به سینه شان زده ولی خودشان نمی فهمند. کسی که غافل از یاد خدا است و برای خدا کار نمی کند اصلاً نباید به او توجه بکنید. اطاعتشان را نکنید.

بسنجید ببینید این آدمی است که به درد می خورد انسان گوش به حرفش بدهد و



ارزشی برای حرفش قائل بشود یا نه؟ بسنجید. کسیکه در حالت غفلت است و پرتِ درگاه پروردگار است و در آن خودخواهی اش مرده است او را خدا کاری ندارد.



بخش پنجم

آنچه نباید از آن غافل بود

از وحی و الهام الهی غافل نباشیم

به انسان الهام می‌شود، اگر نتوانستید تشخیص بدهید به شرع عمل کنید. ولی من این را به شما بگویم به الهامات قلبی و وسوسه‌های قلبیتان اهمیت بدهید؛ یعنی اگر دیدید که یک الهام به شما شد که برو فلان جا، حتماً بروید. یک کاری به شما الهام شد که این کار را انجام ندهید، حتماً انجام ندهید. چون نتیجه‌اش این می‌شود که خدا الهامات شما را زیاد می‌کند. با وسوسه‌ها هم کاملاً مخالفت کنید. اگر وسوسه می‌کند که غضب کن و کتک بزن مطلقاً جلوی وسوسه را بگیرید و الهامات را عمل کنید. عرض کردم که معیارتان هم شرع باشد. فکر نکنید که شما آدم خوبی هستید و شیطان با شما کاری ندارد نه، حضرت آدم صد برابر شما بهتر بود ولی شیطان ایشان را هم وسوسه کرد.

الهامات را دقیقاً رعایت کنید حتی در مکروهات و مستحبات خیلی اهمیت بدهید. اگر می‌خواهید با خدا بیشتر مأنوس بشوید، الهام می‌شود که برو به فلانی امر به معروف کن! برو و انجام بده. ما آنقدر در خواب غفلت هستیم که وحی و الهام را اصلاً توجه نمی‌کنیم.

از خدا و امام زمان علیه السلام غافل نشویم

الان شما یقین دارید که خدا اینجا هست. و همه خطورات قلبی ما را می داند. این را یقین دارید. امام زمان علیه السلام هم عین الله است. دارد ما را مشاهده می کند. صریح قرآن است «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرِّيَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱). خب پس خدا می بیند، پیغمبر صلی الله علیه و آله می بیند، مؤمنین هم می بینند. که مؤمنین تفسیر شده به ائمه اطهار علیهم السلام^(۲). ما این را یقین داریم، اما غفلت داریم. شما می گوئید ما غافل نیستیم. چرا. هر چه بگوئید باز هم غافلید. به هر مرحله ای از کمال که برسید باز هم غافلید. می دانید غفلتتان چطور معلوم می شود؟ الان امام زمان علیه السلام بیایند با بدنشان آنجا بنشینند، شما همانطور که الان هستید هستید؟! شما برای بدن مقدس حضرت احترام قائلید یا برای روحشان؟ طبیعتاً در مرحله اول برای روحشان، ولی غفلت هست.

من خودم یک وقتی بالای سر حضرت رضا علیه السلام همین حرف ها را می زدم. خودم را طلبکار نسبت به حجة ابن الحسن علیه السلام معرفی می کردم، سرم را گذاشته بودم به سجده، یک خورده ای همچین حال خواب یا مکاشفه ای به من دست داد، دیدم آقا می فرمایند: «ما شب و روز به یاد تو هستیم، تو ما را فراموش کردی، تو قطع رحم کردی». ما فقط گاهی به یاد حضرت می افتیم، آن هم خیلی با سردی و غفلت.

رب الارباب خدا است، والّا ربّ ما، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. چه کسی ما را تربیت

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.



کرده است؟ ما تحت تربیت چه کسی هستیم؟ مربّی ما این‌ها هستند، امام ما این‌ها هستند. حالا اگر یک بشری با ربّ خودش، با آن کسی که او را تربیت می‌کند، ارتباط نداشته باشد، چقدر بد است. او را نشناسد، در شبانه‌روزی یک دفعه هم به یاد او نیفتد، این چقدر زشت است. این بچه شما هیچ وقت از شما غافل نیست. به خدا قسم به اندازه یک بچه نسبت به پدر و مادرش، اگر ما نسبت به امام زمان علیه السلام که او ربّ همه چیز ما است؛ ما نسبت به فرزندانمان ربّ خیلی ضعیفی هستیم، اما حجة بن الحسن علیه السلام صد درصد ربّ ماست. بیاید از بچه یاد بگیریم. وقتی یک دشمنی به بچه حمله می‌کند می‌دود پیش بابا. بابا جان دشمن به من حمله کرده. گرسنه می‌شود می‌دود به طرف مادر، مادر گرسنه هستم. گرفتاری دارد، دلش درد می‌کند، باز هم می‌گوید: مادر. با اینکه درد بدن را مادر هیچ کار نمی‌تواند بکند، اما بغلش می‌کند، او را به دکتر می‌برد.

بیایید واقعاً اگر ما بی‌پول شدیم، بگوییم: یا صاحب الزمان. اگر مریض شدیم، بگوییم: یا صاحب الزمان. اگر می‌خواهد ما را پیش طبیب ببرد، او ببرد، او می‌داند که ما را کجا ببرد. اگر می‌خواهد ما را سیر کند، او بکند. این کار را بکنیم. به ذات مقدس پروردگار قسم اگر ما مسلمان باشیم، باید معتقد به ربوبیت حضرت حجة بن الحسن علیه السلام نسبت به خودمان باشیم. مربّی ما است و اگر بخواهیم حساب کنیم، ما نسبت به فرزندانمان یک هزارم ربوبیت حضرت بقية الله علیه السلام نسبت به خودمان را نداریم، حالا پس چرا ما به هیچ وجه به فکر این ربّمان، این پدرمان، این همه چیزمان نیستیم؟ چه زمانی می‌خواهیم از خواب غفلت بیدار شویم؟ چه موقع می‌خواهیم به خودمان بیاییم؟ این یدالله، این قدرت الله، این وجه الله دست به سر همه ما می‌کشد، دائماً

مواظب ما است که حتی بلایی به ما نرسد، ولی ما وقتی جایی از بدنمان درد می‌گیرد اول می‌رویم نزد دکتر! بعد که با دکتر خوب نشد، این دکتر، آن دکتر، آخر می‌گوییم: خیلی خب، حالا که مایوس از همه جا هستیم، حالا امام زمان علیه السلام آن هم یک صدم هم باور نداریم، باور کنید. چه کسی از بین ما هست که قبل از همه چیز، گرسنه هم که می‌شود، بگوید: یا صاحب الزمان. گرمش هم که می‌شود، بگوید: یا صاحب الزمان. این بچه وقتی گرمش می‌شود، می‌گوید: پدر گرم است، مادر گرم است.

بیاییم بگوییم: چرا ما این طور هستیم؟ چرا این طور غافل و گرفتار هستیم. پدر آنجا ایستاده، نان هم در دستش است، می‌گوید: بگذار ببینیم این آخرش ما را صدا می‌زند؟ مدام گرسنگی می‌کشد، می‌رود آن طرف آن کثافت‌ها را می‌خورد، این طرف حرام، حلال، همه کار می‌کند، نان دست پدر را نمی‌گیرد. به یاد او هم نیست.

معتقد نیستیم؟ که هستیم، چرا این طور هستیم؟ به جان خود حضرت بقیة الله علیه السلام قسم من نمی‌دانم چطوری استدلال کنم، مجبورم قسم بخورم که اگر این برنامه را داشته باشید، بهترین زندگی را در دنیا خواهید داشت. همه چیزتان درست می‌شود، به شرط اینکه خودتان را عادت دهید، اول بگویید: یا صاحب الزمان. همین که در کارت مشکل افتاد، بگو: یا صاحب الزمان. به خودش قسم می‌بینید همه کارها را طوری ردیف می‌کند. هر چه می‌خواهید بگویید: یا صاحب الزمان.

گرسنه می‌شوید، بگویید: یا صاحب الزمان. به خودش قسم غذایی که می‌خوری، این مریضت نمی‌کند. ما باید از خواب غفلت بیرون بیاییم. پس در همه کاریمان بگوییم: یا صاحب الزمان. به خود حجة بن الحسن علیه السلام اگر این مملکت ما دائماً می‌گفت: یا صاحب الزمان در همه کارهایش، اینقدر گرفتار نمی‌شد. من نمی‌خواهم به



مسئولین اعتراضی بکنم، مسئولین مجبور هستند که مطابق افکار مردم حرکت کنند. اگر مردم همه می‌گفتند: یا صاحب الزمان. به جان خودش قسم زلزله نمی‌شد، به جان خودش قسم کسب و کارمان به این صورت در نمی‌آمد. با اینکه یک نفر، یک مسئول، یک رهبر، یک رئیس جمهور بگوید یا صاحب الزمان کار درست نمی‌شود، مردم همه باید بگویند.

آخر ما پدر را نمی‌شناسیم، قدرت واقعی را نمی‌شناسیم. حالا تا دیر نشده است شما از همین الآن، در این مجلس تصمیم بگیرید که این برنامه را انجام بدهید. سر هر جریانی بگویید: یا صاحب الزمان، جدی هم بگویید. من به شما قول می‌دهم که تا آخر عمرتان هیچ ناراحتی نکشید.

بطور کلی به شما دوستان سفارش می‌کنم با هر کس که عشق و علاقه‌ای به امام زمان علیه السلام در زمان ما ندارد یا از او سخن نمی‌گوید که جزء غافلین است و مسلماً جزء کسانی است که از آن وجود مقدس غافل هستند، مجالست نکنید یا کم مجالست کنید. چون از عیسی بن مریم علیه السلام سؤال شد: «مَنْ نُجَالِسُ» با چه کسی بنشینیم؟ حضرت فرمود: «مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتُهُ»^(۱) کسانی که وقتی شما آن‌ها را می‌بینید، به یاد خدا بیافتید و وجه الله امام زمان شما است. با کسانی بنشینید که وقتی به آن‌ها می‌رسید و به آن‌ها نگاه می‌کنید، به یاد امام زمان بیافتید. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ وَجْهَهُ اللَّهُ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»^(۲). کجا است آن وجه خدا؟ می‌دانید که چرا امام

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۹.

۲- زاد المعاد- مفتاح الجنان، ص ۳۰۶.

زمان را در لسان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام وجه الله گفته اند؟ چون اکثر صفات و بلکه از نظر قیافه شناسان، تمام صفات درونی انسان از صورت او ظاهر است و تمام صفات الهی از وجود مقدس حجة بن الحسن علیه السلام ظاهر است. لذا اگر می خواهید با خدا ارتباط داشته باشید، توجه به خدا کنید و هر کس که می خواهد به خدا توجه کند، باید به امام زمان علیه السلام توجه کند و کسانی که خدای نکرده عنادی در این باب از خود نشان می دهند، با این ها نشستن سمّ است. ولو در هر لباسی که می خواهند باشند.

کسانی که یک شب و یک روز بر آن ها می گذرد و یادی از حجة بن الحسن علیه السلام نمی کنند. کسانی که در منبر، در سخنرانی، در مسائل مختلف، به یاد این عزیز فاطمه زهرا علیها السلام، این غریبی که در بیابان ها به توصیه امام عسکری علیه السلام از نظر ظاهر دور از ما زندگی می کند، به یاد این عزیز نیستند، با این ها معاشرت نکنید، با این ها ننشینید، هم صحبت نشوید، روز قیامت دست به پشت دست نزنید و بگویید: کاش فلان شخص را دوست خود قرار نمی دادم. یک عده افراد هستند، این ها که اخیراً زیاد شدند و من بیشتر این مقدمه را برای این تذکر عرض می کنم که پیرو متصوفه و اقطاب این ها هستند. کسی که می گوید: من قطب هستم. قطب نقطه وسط پرگار است، پس جایی برای امام زمان علیه السلام نگذاشته است. مواظب باشید آن ها را به عنوان خلیل خود، دوست خود، کسی که مورد توجه شما است، قرار ندهید که روز قیامت مثل آن هایی که از اولی و دومی پیروی کردند، آنطور متأسّف و ناراحت خواهید شد.

خدا می داند ما از امام زمانمان غافل هستیم. من به شما سفارش می کنم آقایان، همیشه به یاد امام زمانتان باشید. از امام زمان علیه السلام غافل نشوید، به خدا امام مهربانی



است، خدا دشمنان امام زمان علیه السلام را لعنت کند که حضرت را به ما طوری معرفی کردند که ما همیشه از ایشان بترسیم! می‌گویند: برو دعا کن امام زمان علیه السلام نیاید، که اگر بیاید اول گردن من و تو را می‌زند! آن حضرت به قدری رئوف است، به قدری مهربان است که این حرف‌های دشمنان را باید به خود آن‌ها تحویل داد.

امام زمان علیه السلام برای احیاء ما می‌آید نه برای از بین بردن ما. ان شاء الله ایشان تشریف می‌آورند می‌بینید که چقدر مهربان هستند. شماها تجربه بکنید، صبح و شب به یاد امام زمان علیه السلام باشید، ببینید چقدر مهربانی به شما خواهد کرد؟ ببینید چقدر کار و بار شما، دنیای شما، زندگی شما، زن شما، بچه شما، همه مطابق میل شما می‌شود، روبراه، خیلی سالم، خیلی خوب می‌شود. خدا می‌داند این تجربه شده و هر چقدر هم از امام زمان علیه السلام غافل باشیم بیشتر گرفتار هستیم، بیشتر بدبخت هستیم.

ان شاء الله امیدواریم شماها لا اقل کوشش کنید که امام زمانی باشید، از خدا بخواهید که لحظه‌ای از امام زمان علیه السلام غافل نشوید، از این صراط مستقیم غافل نشوید، به خدا قسم این مثال دقیقاً تطبیق می‌کند یک راننده یک لحظه غفلت بکند پرت می‌شود، چون روایت دارد که راه راست از مو باریک تر است^(۱)، چون شما سرعت دارید، مثلاً فرض کنید شما فرمان را یک ذره، نیم میلیمتر طرف راست یا طرف چپ پیچانی داخل دره می‌افتی. یک لحظه از امام زمان علیه السلام غافل بشویم و آقا را در مصدر امور و خلیفه الله و ید الله و عین الله و وجه الله و لسان الله ندانیم پرت هستیم.

بیشترین فعالیت شیطان این است که مردم را از یاد امام زمان علیه السلام غافل کند، مردم طالب فرج نباشند، مردم حالت انتظار پیدا نکنند، مردم آمادگی برای ظهور حجة بن الحسن علیه السلام نداشته باشند تا خدای تعالی ظهور امام زمان علیه السلام را تأخیر بیاندازد تا در نتیجه مهلت شیطان زیادتر بشود و لذا تا زمان ظهور، شیطان در بین مردم هست.

غفلت از امام زمان علیه السلام آمده و ما را گرفته است. غفلت را با توصیه باید رفع کرد، جداً بیاییم این کار را بکنیم حالا چه اشکال دارد؟ من به شما می‌رسم بگویم: آقا امروز صبح که از خواب بیدار شدید خدمت امام زمان علیه السلام سلام کردید؟ می‌گویید: نه، فراموش کردم، بگویم: فردا فراموش نکن. معنای «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»^(۱) این است. بیاییم تصمیم بگیریم در مجالس معرفت امام زمان علیه السلام را برای یکدیگر بگوییم.

نسبت به حضور ائمه علیهم السلام غفلت نداشته باشیم

قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۲) هر کاری که می‌کنید خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌بینند اگر این نگاه کردن آنها را ندیده گرفته و بی‌اعتنا باشیم اینجا مرحله کاملی از کفر است. حتی غافل بودن کفر است. چرا غافل باشی؟

هر لحظه به خودت بگو خدا و پیامبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اعمال

۱- سوره عصر، آیه ۳.

۲- سوره توبه، آیه ۱۰۵.



مرا می بینند. لااقل وقتی می خواهی گناهی بکنی این تلقین را به خودت بکن و این فکر را در مغزت پیروان و الا چطور معتقد به خدا هستی؟ حالا به فرض بگوییم یقین نداریم که ائمه اطهار علیهم السلام ما را نگاه می کنند ولی خدا را که نمی توانیم بگوییم ما را نمی بیند ما در محضر خدا هستیم و نباید در محضر او گناه کرد. همینکه ما غفلت داریم و گناه می کنیم و خدا و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را ندیده می گیریم، مرحله بالاتری از کفر است.

ائمه اطهار علیهم السلام همه اعمالتان را مشاهده می کنند. اینجا یک تذکری بدهم برای افراد خواب، افراد غافل، افرادی که در عین غفلت نمرده اند، که چطور می شود انسان در حضور خدا و چهارده ناظر محترم گناه کند؟ یا باید ما بگوییم مسلمان نیستیم یا این را قبول کنیم، چهارده نفر آن هم مثل علی بن ابیطالب علیه السلام، مثل امام زمان علیه السلام، مثل علی بن موسی الرضا علیه السلام دارند تو را نگاه می کنند. خدای تعالی می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۱) دارند تو را نگاه می کنند، قلبت را هم دارند می بینند، خطورات قلبی ات را هم متوجه هستند آن وقت شما گناه می کنید؟! آن وقت معصیت می کنید؟! آن وقت از آن ها غافل هستید؟!

ان شاء الله امیدواریم خدای تعالی ما را از این غفلت بیرون بیاورد. به خدا قسم گاهی برای بعضی پیش می آید که یک حال توجهی پیدا می کنند، آنقدر این ها در فشار واقع می شوند که چهارده نور پاک و خدای تعالی دارند نگاه می کنند، در حضور آن ها در محضر آن ها انسان کاری بکند که آن ها دوست نداشته باشند ولو یک عمل مکروه باشد؟!

این مسئله برای سالکین الی الله، برای کسانی که راه خدا را می‌پیمایند خیلی مهم است که این توجه را داشته باشند، یعنی ناظرین بر اعمالشان را متوجه باشند و بدانند چه کسی بر اعمالشان نظارت می‌کند، اینطور خودسر، هرزه، هرچه به زبانمان بیاید بگوییم؟! هر دروغی، هر کلام زشتی، هر بی‌ادبی در محضر امام زمان علیه السلام داشته باشیم؟! انسان اگر قبول داشته باشد حضرت ولی عصر علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام اینجا نشسته‌اند در حضور آن‌ها بی‌ادبی می‌کند؟! در حضور آن‌ها کاری می‌کند که آن‌ها را به غضب بیاورد؟! کاری می‌کند که مثل سیلی باشد که به صورت ائمه اطهار علیهم السلام بزند؟!!

از امام حسین علیه السلام در روز عاشورا غافل نشویم

در روز عاشورا انسان یک لحظه نباید غافل از مسائل امام حسین علیه السلام باشد، یک لحظه نباید دلش بخاطر هر چه به او می‌رسد، خوشحال باشد. در روز عاشورا حتی به فکر غذا و آب و دوستان و به فکر این که من این روز خیلی نخندیدم نباشید باید همه ما تربیت شده باشیم. توجه داشته باشید. هر کار می‌کنید باید توجه داشته باشید شما را از مسائل کربلا غافل نکند هر چه باشد. غافل بودید معلوم است که محبت شما به امام حسین علیه السلام کم است. از کودکی فرزندان‌تان را تربیت کنید، لباس بچه‌تان در تربیت او مؤثر است. روز عاشورا اینقدر شیعه باید غافل باشد؟ بچه‌های ما در کوچه مشغول همین مسائل دنیوی هستند!

من یادم هست پدرم به من می‌گفت: روز عاشورا یک لحظه نباید چشمت از اشک خشک شود، تو پسر پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و امروز داری بازی می‌کنی؟! تا همین الان یادم هست، ما چقدر غافلیم، خدای تعالی ما را از غافلین محسوب نکند.



از توجه به ارواح اولیاء خدا غفلت نکنیم

ارواح می آیند کمک هایی می کنند مثل ارواح اولیاء خدا، اصلاً یکی از شغل های جدی و مسلّم ارواح در عالم برزخ کمک به زنده ها است، گاهی پدر و مادرها می آیند، شما اگر پدرتان، مادرتان از اولیاء خدا باشند یا در خواب، یا در بیداری بطوری که شما متوجه نشوید، یا اینکه در القاءاتشان، شما را راهنمایی به مصالح و مفاسدتان می کنند؛ حالا در خواب که خیلی اتفاق افتاده است. فرض کنید در خواب پدری که از اولیاء خدا بوده آمده فرزندش را به مصالح معنوی اش یا به مصالح مادی اش راهنمایی کرده است. در بیداری چطور می شود؟ بیداری مربوط به وضع روحی شما است. شما گاهی توجه ندارید که این روح است دارد با من حرف می زند، توجه ندارید. همین طور که به همه چیزها بی توجه هستید، گاهی می شود که از این مسائل هم بی توجه عبور می کنید. خدا با ما حرف می زند ما توجه نداریم، متوجه نمی شویم. شیطان، آنکه بیشتر با ما رفیق است او را بگوییم. شیطان با ما زیاد حرف می زند. اصلاً دائماً مشغول است، وسوسه هایش را دارد. بعضی ها وسوسه ها را متوجه می شوند، بعضی ها متوجه نمی شوند. دقت فرمودید؟ شیطان، ملک، خدا، ارواح، این ها با ما حرف می زنند و ما چون توجه نداریم و مشغول مادیاتمان هستیم متوجه نمی شویم.

اگر شما تمرکز پیدا کنید، در یک اتاق خلوتی که حواستان پرت نباشد بنشینید و توسلی به یکی از اولیاء خدا مثل ائمه اطهار علیهم السلام بکنید و منتظر شوید جواب شما را بدهند یقیناً یک جوابی خواهند داد، منتها شما باز چون اهل این حرف ها نیستید، می گویند: این تخیل بود. یا چون اهل این حرف ها نیستید، با خودتان فکر می کنید شاید اشتباه کردید، خیال کردید.

ما وقتی زیارت حضرت رضا علیه السلام می‌رویم، ردیف می‌کنیم: «السَّلامَ عَلَیکَ یَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلامَ عَلَیکَ یَا بَنَ امیرِ الْمُؤْمِنینَ...» شما با یک آدمی که او را می‌بینید، اگر اینطور تند تند حرف‌هایتان را بزنید، یک کاغذی را بنویسید که سلام بر شما، چه چه، تند تند حرف‌هایتان را بزنید و بعد بگویید: خدا حافظ من رفتم! او هم دلیلی ندارد با شما حرف بزند. زیارت جامعه به آن بزرگی را می‌خواهید در ظرف ده دقیقه تماشا کنید. نمی‌رسید جواب بشنوید. شاید هم در این صورت جواب ندهند.

اما بگو: «السَّلامَ عَلَیکُمْ یَا أَوْلِیَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ» بعد صبر کن، ببین چه می‌گویند. گوش بدهید یقیناً یک چیزی به شما القاء می‌شود و کم‌کم متوجه می‌شوید که این تخیل هم نیست. اوایل ممکن است فکر کنید تخیل است. من هم نمی‌گویم تخیل نیست، گاهی هم با تخیل قاطی می‌شود، اما کم‌کم متوجه می‌شوید که نه تخیل نیست. خیلی از مردم می‌گویند: ما رفتیم از حضرت رضا علیه السلام جواب گرفتیم، حضرت اینطوری جواب داد!

شما غافل هستید. آنقدر می‌آیند، پیش خود من هم می‌آیند، آدم‌هایی که راست می‌گویند که فلان امامزاده با ما اینطور حرف زد، فلان کس با ما اینطور حرف زد، فلان ولی خدا با ما اینطور صحبت کرد، رفتم در حرم حضرت رضا علیه السلام به ما اینطور گفت! همینطور صریح می‌گویند اینطور گفت. حتی ما گاهی شبهه می‌کنیم. می‌گوییم: که لابد خیال کردی. می‌گوید: نه بطور وضوح در دلم القاء شد. منتها این مطلب را فهمیده که تنها راه جواب گرفتن گوش نیست.

راه جواب گرفتن، خود روح انسان است و بر انسان القاء شده است. بطور کلی این را بدانید که تنها راه شنیدن، گوش نیست. به هر حال اگر انسان با ارواح ارتباطی برقرار



بکند، یقین بدانید که از یک طریق دیگری، غیر از گوش است. چون این گوش مربوط به صداها هست که در امواج هوا افتاده است. آن‌ها از این صداها استفاده نمی‌کنند. بدون صدا، می‌بینید که خیلی مطالب بر انسان القاء شد. این وقت‌ها، ارواح حاضر می‌شود.

این را به شما بگویم ما از این سرمایه خدادادی غافل هستیم. اکثر ارواح اولیاء خدا با اقوام و نزدیکان و دوستانشان در ارتباط هستند. منتها ملاحظه می‌کنند که اگر الان مجسم بشوند شما می‌ترسید، اعصابتان خراب می‌شود، ناراحتی عصبی پیدا می‌کنید. یک جاهایی که مصالحتی ندارد، ظهورشان و تجسمشان مصلحتی ندارد که باشد مجسم نمی‌شوند.

از آخرت غافل نشویم

یکی از خصوصیات این مؤمنین زمان غیبت در آخرالزمان این است که به آخرت یقین دارند «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^(۱) مسئله آخرت خیلی مهم است، ما اکثراً غافل هستیم، اکثر ماها از آخرت غافل هستیم، البته یک مقدار آن هم نعمت است، رحمت است، شاید از طرف پروردگار این غفلت باشد و الا انسان نداند تا چند دقیقه دیگر آیا زنده هست یا نیست و تمام مردم هم دارند این راه را می‌روند که یک خطر مسلّم در جلو هست، و از هیچ چیز آن هم خبر نداریم، از هیچ خصوصیات آن هم اطلاع نداریم، در جلوی ما قرار گرفته است و دیر یا زود هم به آن می‌رسیم و اینطور راحت نشستیم!

یک مقداری از این غفلت از جانب خدا است، به جهت اینکه اگر غفلت نباشد اصلاً نمی‌توانیم زندگی کنیم، نمی‌توانیم هیچ کاری را انجام بدهیم اما بیشتر آن هم از جانب شیطان است، یعنی یک مقداری از آن ممکن است از جانب خدا باشد ولی بیشتر آن از جانب شیطان است.

خوشا به حال آن‌هایی که یقین به آخرت دارند، **أَوَّلَ آخِرَتِ** از لحظه مرگ هست تا آخر، یعنی تا قیامت و تا بهشت و جهنم، اینکه می‌فرماید: **«وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»** آخرت یعنی از مرگ تا آخر. یک دنیایی داریم، یک آخرتی داریم.

دنیا همین عالمی است که در آن هستیم و آخرت هم بعد از این عالم است، آن وقت آن جا باز یک تقسیم‌بندی‌هایی هست که عالم برزخ دارد، عالم قیامت دارد، بهشت دارد یا دوزخ که بهشت و دوزخ در کنار هم قرار گرفتند که برای یک عده **«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»**^(۱) انسان یقین به عالم آخرت داشته باشد، این خیلی مهم است، یعنی بداند که حتماً هست. شما ببینید اگر هر روز نزدیک غروب رئیس اداره بیاید از شما حساب بخواهد، هر روز یا لااقل ماهی یک روز، از همان اول کارهای شما طوری منظم است که تا آمد این صورت حساب را جلوی او بگذارید و بگویید آقا این کارکرد ما است، عملکرد ما این است، هیچ معطل نشوید، دیگر آنجا رنگ شما نمی‌پرد، ناراحت نمی‌شوید، دست و بال شما نمی‌لرزد که آیا من اشتباه کردم؟ کارهای من روی حساب است **«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»**^(۲) خود شما حساب کنید قبل از اینکه به حساب شما برسند. انسان صورت حساب را که گذاشت جلوی طرف می‌بیند خوب

۱- سوره شوری، آیه ۷

۲- غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۵۲



عمل کرده است، به او بارک الله هم می‌گوید، به او پاداش هم می‌دهد و التماس دعا. اگر ما یقین به حساب داشته باشیم، یقین به آخرت داشته باشیم باید اینطوری باشیم. یقین به آخرت خیلی فواید دارد، اصلاً زندگی انسان را عوض می‌کند. می‌گوید: شاید من در حال معصیت بودم، آخرتم شروع شد، معصیت نمی‌کند. شاید من در حال غفلت از پروردگار بودم، مرگ من آمد و آخرتم شروع شد؛ غافل از پروردگار نمی‌شود. صدها شاید دارد. هیچ‌گاه خودش را در حال گناه قرار نمی‌دهد، هیچ‌گاه خودش را در حال غفلت از پروردگار قرار نمی‌دهد. همیشه متوجه پروردگار و همیشه به یاد خدا و همیشه تارک گناه و یک موجود عادل متعبد متوجه پروردگار است. یک چنین حالتی برای کسانی است که «بِالْآخِرَةِ هُمْ يَوْقُنُونَ» باشند. ولی آن‌هایی که یقین ندارند و غافل هستند، آنها همه این کارها را می‌کنند.

بیاییم قبل از اینکه بمیریم یک مقدار از این پوسته بیرون بیاییم، چون ما بالآخره به اینجا خواهیم رسید، این را شما بدانید دیر یا زود می‌میریم و روح از بدن ما بیرون می‌آید باید این‌ها را بفهمیم. بالاترین چیزی که انسان از آن غافل است و حق هم هست مسئله بعد از مرگ است؛ آخر چطور می‌شود؟ ما الآن مُردیم بعد چه می‌شود؟ هیچ وقت فکر آن را کرده‌ایم؟

از اینکه ما روح هستیم نه بدن، غافل نشویم

همه چیز انسان روح او است و انسانیت انسان هم به روح اوست، نه به بدن او. روح انسان همه چیز انسان است اصلاً شما فرض کنید ما بدن نداریم، یک عده روح اینجا

نشستیم، نمی‌خواهد فرض کنید حقیقت این است. این بدن‌ها به حساب نمی‌آید، نباید هم بیاید. شما الآن فکر کنید که مثلاً صد دست لباس اینجا نشسته، صد تا بدن هم اینجا نشسته، چون بدن نه می‌تواند بنشیند، نه می‌تواند بایستد. نشستن برای روح است، ایستادن برای روح است، حرکت برای روح است، دیدن برای روح است، این‌هایی که می‌گویم را خوب دقت کنید، دیدن، شنیدن، چشیدن، همه برای روح است.

بدن مثل گوشتی است که در دکان قصابی سر آن چنگک زدند، هیچ چیز دیگری نیست. الآن اگر یک جمعی از ارواح گذشتگان اینجا جمع باشند با ما که اینجا نشسته‌ایم هیچ فرقی ندارند، ما فرض کنید که لباس داریم و آن‌ها لباس ندارند، همین است و تمام توجه ذات مقدّس پروردگار به روح انسان است.

بدن ممکن است کوچک باشد روح بزرگ باشد، بدن ممکن است مرد باشد و روح نامرد باشد، بدن ممکن است که زن باشد روح مرد باشد. در آیه شریفه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۱) می‌گویند اسامی چهار نفر برده شده، علی ابن ابیطالب علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به جهت اینکه حضرت زهرا علیها السلام، روحش مرد است.

خیلی از مردها هستند که این‌ها روحشان حیوان است، خیلی از زن‌ها هستند که روحشان ولیّ از اولیاء خدا است، به روح توجه می‌شود. شما به روح توجه کنید، آن روح است که خیلی اهمّیت دارد. الآن ما فرض می‌کنیم شما که اینجا جمع شدید، ما احضار ارواح کرده‌ایم یعنی درب خانه را باز کردیم، اعلام شده که اینجا مجلس است شما همه حاضر شدید.



اگر بدن شما روح نمی داشت نمی آمدید، روح است که بدن را با خودش برداشته آورده، روح است که اینجا آمده گوش می دهد، می بیند، می چشد و اگر چایی به شما داده باشند، چشیدید یا مثلاً می بینید و امثال این ها.

روح کجای بدن است؟ هر جایی را که دست می زنید احساس می کنید، این روح شما است که احساس می کند و اگر خواب باشید دست به هر جای شما بزنند احساس نمی کنید برای اینکه روح در آنجا نیست. این گوسفند را که مثال زدم وقتی که زنده بود اگر یک سوزن به آن می زدند شما می گفتید: گناه دارد اما همین شما، بعد از اینکه روح از بدنش بیرون می رود، بر می دارید با چاقو قطعه قطعه اش می کنید و روی آتش می گذارید، کباب درست می کنید، می گوئید: به به چقدر خوب شد. این برای آن است که آن روح دارد و این روح ندارد. روح را این گونه لمس کنید احساس کنید.

همین اندازه استادم با من درباره روح صحبت کرد، یک مدتی اینطوری بودم هر کسی را که می دیدم، واقعاً توجهم به بدنش مثل توجّه شما به لباس من بود، این گونه حالتی پیدا کرده بودم. اگر این حالت را پیدا کردید خیلی مطلب می فهمید، یعنی مطالبی می فهمید، کارهایی می کنید که همیشه موفق به کارهای اساسی باشید، اگر اینطوری شد که متوجّه شدید انسان روح است نه جسد، آنقدری که اهمیّت به امراض روحیتان می دهید، اهمیّت به امراض بدنیتان نمی دهید.

شما به همان سلسله مراتب تشبیه، اگر لباستان پاره باشد بیشتر باید اهمیّت دهید یا یک جایی از بدن شما شکافی برداشته باشد و خون بیاید؟ کدام یکی؟ می گوئید: پاره شدن لباس مهمّ نیست اما زود برویم در یک بیمارستان جراحی کنیم. به همین مناسبت، اگر یک مرض روحی داشتید، مثلاً وسواس داشتید و بدنتان پراز زخم

بود، برای معالجه این دو، سریع‌تر باید به چه کسی مراجعه کنید؟ حالا می‌گویید: به دکتر بخاطر معالجه این امراض پوستی، اما آن زمان می‌گویید: به استاد روان شناس، روان پزشک!

این مسئله‌ای نیست که من بخواهم تحمیلی به شما عرض کنم، اصل حقیقت همه ما این مسائل را می‌دانیم منتها غافل هستیم، فقط غفلت می‌کنیم، غفلت ما را گرفته. باز هم بیشتر سرمان را شانه می‌کنیم تا اخلاقمان را درست کنیم! باز هم بیشتر به تزیینات بدنمان می‌پردازیم تا به تزیینات روحمان! این مسئله خیلی ساده است و به قدری واضح است که اگر خودتان هم بنشینید فکر کنید، متوجه می‌شوید که آدم خواب با بیدار فرق می‌کند. آدم خواب هیچ تکلیفی ندارد، هیچ انسانیتی ندارد، هیچ فهمی ندارد، حتی اگر دستش را بلند کرد یک شخصی نزد او خوابیده بود، محکم به آن شخص زد کافیس که بگوید: من خواب بودم، عذرش پذیرفته است. اما اگر بیدار باشد مسئولیت دارد که چرازدی؟ اگر کبود شده باشد باید دیه بدهد، اگر قرمز شده باشد باید دیه بدهد، این مسئولیت دارد. مسئول کیست؟ مسئول روح انسان است نه بدن انسان. بدن که فرقی نمی‌کند شما در خواب دست را بلند کردی، محکم به صورت رفیق زد، صورتش هم کبود شده، ممکن است او ناراحت شود و بگوید: آقا این چه خوابی بوده و تو دروغ می‌گویی، ولی اگر برای او ثابت شود که خواب بوده، هر چه هم دردش گرفته باشد چیزی نمی‌گوید و شما را مسئول نمی‌داند.

پس تمام مسئولیت برای روح است، تمام دعاها برای روح است، تمام ارتباطات با ذات مقدس پروردگار برای روح است. این بدن کاره‌ای نیست هیچ کاری مربوط به بدن نیست. خدای تعالی اصلاً بدن را مؤاخذه نمی‌کند! روز قیامت در جهنم حتی بدن



کاره‌ای نیست، بدن مؤاخذه نمی‌شود، شما همان بدن را بدون روح در آتش جهنم بیاندازند، خوب بیاندازند این همه هندوها وقتی می‌میرند، دوستانشان، فرزندان، پدرشان، مادرشان، شوهرشان، زنشان بدنشان را در آتش می‌گذارند، من زیاد دیدم شاید شما ندیده باشید، در بنارس یک شهری است که کعبه هندوهاست آنجا کوره‌های گاز هست، چون آنجا زیاد جنازه می‌آورند، کوره‌های گازی هست که جنازه‌ها را روی ریل می‌گذارند وارد می‌شود از آن سمت خاکسترش بیرون می‌ریزد. فوراً به دست خودشان می‌سوزانند و حال اینکه همین عزیزشان را اگر دو ساعت قبل از مردن و قبل از تخلیه روح، اگر می‌خواست یک آتش سیگار را پشت دستش بگذارند، نمی‌گذاشتند. بدن انسان اگر روح نداشته باشد در آتش جهنم بر فرض که بیافتد مهم نیست، خاکستر شود و باز دو مرتبه خلق شود فرقی نمی‌کند. خدا در جهنم هم که انسان را با بدن می‌اندازد به خاطر این است که از طریق بدن می‌خواهد روح را عذاب کند، لذا با روح صحبت می‌کند.

این‌ها را خوب متوجه باشید، ما عملاً، فکراً و عقلاً به این مسئله معتقد هستیم اما غفلت داریم من دائماً می‌خواهم شما را از غفلت از این معنا بیرون بیاورم.

از مسائل بسیاری که نباید غافل شد

یکی از چیزهایی که برای هر بشری خیلی اهمیت دارد این است که غافل نباشد. شما بروی در حرم و غافل باشید جیب‌تان را می‌زنند. شما غافل باشید و درب ماشین‌تان را باز بگذارید می‌آیند هر چه داخل ماشین‌تان هست برمی‌دارند، ماشین‌تان را هم بر می‌دارند می‌برند.



غفلت خیلی کار به دست انسان می‌دهد، تمام انبیاء و اولیاء برای رفع غفلت آمده‌اند که شما از خدا غافل نشوید، از دینتان غافل نشوید، از شیطان غافل نشوید، از رفیق بد غافل نشوید، از محبت دنیا که در دلتان رخنه کرده غافل نشوید و اگر بخواهم بشمارم خیلی زیاد است.



بخش ششم

از خدا غافل نمی شوند

۱- کسانی که تزکیه نفس کرده باشند

من یکی از چیزهایی که به اکثر افرادی که می خواهند همیشه موفق به کمال و در راه کمال باشند به آن ها توصیه می کنم این است که یک دستتان به دامن امام زمانتان باشد. به این صراط مستقیم باشد و بگویید: «آقا جان یا صاحب الزمان دست ما را بگیر». یا بقیة الله ما نمی توانیم در این دنیا خودمان را کنترل کنیم. این همه مظاهر فساد، این همه گرفتاری ها، این همه بدبختی ها، این همه مایه غفلت از یاد خدا. چقدر ما وسیله غفلت داریم. شما همین الان که اینجا نشستید، به هر جا نگاه کنید مایه غفلت از یاد خدا است. با هر چیزی انسان از خدا غافل می شود. ولی اگر انسان دلش را تسلیم پروردگار کند، دلش را به خدا بسپارد. دارای خلوص بشود، دارای اخلاص بشود، قلبش پاک بشود، آن وقت هر چیزی او را غافل از یاد پروردگار نمی کند! بلکه همه چیز را مربوط به پروردگار می داند.

کم کم انسان به جایی می رسد که اگر در خلوت و جلوت و هر جا باشد برایش فرقی نمی کند حتی در کارهای مادی محض قرار می گیرد و بهترین لحظه های زندگی را دارد اما از نظر توجه به خدا غافل نمی شود. خدای تعالی می فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ

وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۱) افرادی هستند که تجارت می‌کنند اما اینها او را از یاد خدا باز نمی‌دارند. در همه حال به یاد او هستند و همیشه متوجه خدایند این گروه بهترین افراد هستند.

۲- کسانی که پاک شده و موانع را برداشته‌اند

موانع راه را باید برداشت، زنتان را یک جوری بسازید که مانع راهتان نشود، بچه‌هایتان را طوری بسازید که مانع راهتان نشوند، اموالتان را طوری محاسبه کنید که مانع راهتان نباشد، چون متولی بودن تا مالک بودن خیلی فرق می‌کند، مالک اگر اموالش زیاد باشد مانع راهش است، ولی متولی نه، چون یک طرفش صاحب ملک است، صاحب ملک هم دخالت دارد او هم ناظر است مخصوصاً صاحب ملکی که بالای ملکش ایستاده باشد، اینجا تا جایی که شما قدرت دارید کار می‌کنید بقیه‌اش را هم به او وامی‌گذارید «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^(۲) از جمله موانع غفلت است. خودتان را تا می‌توانید متذکر به پروردگار کنید. به یاد خدا باشید، غافل از پروردگارتان نباشید، که این کاری است که البته باید باز در دراز مدت انجام شود. انسان باید آنقدر خودش را پاک کند تا خدا بیاید در دلش و یاد خدا در دلش قرار بگیرد و همیشه متذکر پروردگار باشد.

۱- سوره نور، آیه ۳۷.

۲- سوره طلاق، آیه ۳.



۳- کسانی که محبتشان به خداوند متمرکز است

اگر کسی آن عشق و علاقه را به خدای تعالی پیدا کند محال است در نماز حواسش پرت شود. یا وقتی می‌گوید: یا الله، جواب کسی را هم بدهد و یا اینکه می‌بینید علی علیه السلام وقتی که تیر از پایش می‌کشند احساس نمی‌کند به خاطر این است که شش دانگ حواسش به خدا است و آنجائی هم که پول به سائل می‌دهد باز همان ارتباط با خدا سبب می‌شود که به سائل انگشتش بدهد و صدقه بدهد.

پس اگر کسی توجّه به خدا پیدا کند یعنی عشق و محبت به خدا پیدا کند و مرحله محبتش را خوب بگذراند توجّه در نماز که هیچ، در غیر نماز هم در آیه شریفه قرآن هست که می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» رجالی هستند که اینها لحظه‌ای از یاد خدا غافل نیستند، ولو اینکه مشغول تجارت و خرید و فروش و این جور مسائل باشند. پس انسان چون دو بُعدی نیست و نمی‌تواند دارای شئون مختلفی باشد و یک قلب بیشتر ندارد. این‌ها که ذکر می‌گویند و ضمناً جواب اشخاص را می‌دهند و حواسشان همه جا هست و همه کارها را هم می‌کنند، طبعاً ذکر گفتنشان خیلی با بی‌توجهی است و نباید این کار را بکنند. مگر اینکه به مقام آن ولی خدائی برسند که «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» که برایشان این مسائل مطرح نباشد و شش دانگ حواسشان به خدا باشد. علی علیه السلام در عین اینکه در نماز بود صدقه می‌داد، اگر به آن مرحله رسیدند اشکالی ندارد.

معرفی برخی از آثار حضرت استاد سید حسن ابیطحی

ردیف	نام کتاب	توضیحات
۱	اتحاد و دوستی	اولین کتاب مؤلف. در مسائل اخلاقی و دوستیایی از نظر دین مقدس اسلام و روانکاوان جهان
۲	پرواز روح	پیرامون شرح حال اولیاء خدا بویژه مرحوم حاج ملا آقاچان زنجانی رحمته الله علیه
۳	ملاقات با امام زمان عج	جریان کسانی که به محضر مبارک حضرت بقیة الله رسیده‌اند توأم با مطالبی که انسان را به کمالات روحی دعوت می‌کند
۴	در محضر استاد ۱	درباره امراض و صفات رذیله روحی و راه درمان آن‌ها
۵	در محضر استاد ۲	درباره مراحل کمالات، خلقت ملائکه، عالم ملکوت و فعالیت‌های آن
۶	سیر الی الله ۱	درباره مراحل ترکیب نفس از مرحله یقظه تا مرحله صراط مستقیم
۷	سیر الی الله ۲	پرسش و پاسخ درباره مرحله یقظه، توبه و استقامت
۸	سیر الی الله ۳	پرسش و پاسخ درباره مرحله صراط مستقیم و محبت
۹	سیر الی الله ۴	پرسش و پاسخ درباره مرحله جهاد با نفس و عبودیت و کمالات
۱۰	شبهای مکه	سفر نامه مؤلف به کشورهای ترکیه، سوریه و حجاز و بحث‌هایی با علمای اهل سنت در این ممالک و مناظراتی با عالیم بزرگ مکه
۱۱	مصلح غیبی	پاسخ به ۷۰ سؤال مربوط به حضرت بقیة الله عج که به واسطه این کتاب از طرف دانشگاه سوریه مدرک دکترای افتخاری به مؤلف اهداء گردید
۱۲	مصلح آخرالزمان	درباره اولین سمپوزیوم بین المللی اسلام و مسیحیت ارتدوکس که در یونان برگزار گردید و بیان نظرات کلیه ادیان جهان درباره حضرت بقیة الله ارواحنا فداء
۱۳	انوارصاحب الزمان عج	پاسخ به ۲۵۸ سؤال مربوط به حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء
۱۴	عوامل پیشرفت	عوامل و مسائلی که سبب پیشرفت هر قوم و جمعیتی که بخواهند در جهان به موفقیت کامل برسند
۱۵	عالم عجیب ارواح	دارای سه بخش: بخش اول روح در عالم قبل از این عالم؛ بخش دوم روح در این عالم؛ بخش سوم روح در عالم بعد از این عالم
۱۶	توضیح آیات قرآن	اثبات اعجاز قرآن کریم و توضیح آیات قرآن از ابتداء تا آیه ۱۱۰ سوره بقره
۱۷	راه خدا	درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی و اماکن مقدسه مکه و مدینه و آداب سفر
۱۸	دو مقاله	مقاله اول: درباره مناہج تفسیری قرآن کریم- مقاله دوم: درباره اعجاز قرآن کریم
۱۹	رسول اکرم ص	شرح حالات رسول اکرم ص و چهل حدیث از آن حضرت
۲۰	امیرالمؤمنین ع	شرح حالات و فضائل امیر المؤمنین ع و نقل چهل حدیث از کتب اهل سنت در فضائل آن حضرت
۲۱	انوار زهراء ع	شرح حالات و فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فضائل سادات عظام
۲۲	امام مجتبی ع	شرح حالات و فضائل امام مجتبی ع و بیان چهل حدیث از کلمات آن حضرت
۲۳	امام حسین ع	شرح حالات و فضائل امام حسین ع و روایاتی در فضیلت زیارت آن حضرت و نقل کامل واقعه کربلا
۲۴	امام سجاد ع	شرح حالات و فضائل امام سجاد ع و نقل قضایای قبل و بعد از عاشورا و پاسخ به چند سؤال پیرامون آن حضرت
۲۵	امام کاظم ع	شرح حالات و فضائل امام کاظم ع و بیان چهل حدیث از آن حضرت
۲۶	امام هادی ع	شرح حالات و معجزات امام هادی ع و بیان احادیثی از آن حضرت
۲۷	فضائل فرزندان حضرت زهرا ع	بیان پانزده امتیاز از فضائل فرزندان حضرت فاطمه زهرا ع

۲۸	مثال های حکمت آمیز	بیان بیش از ۴۰۰ مثال از مثال های حکمت آمیز مؤلف
۲۹	وظایف سالک الی الله ۱	برداشتهای مؤلف از ابتدای قرآن تا پایان سوره کهف در موضوع ترکیه نفس
۳۰	وظایف سالک الی الله ۲	برداشتهای مؤلف از سوره مریم تا پایان قرآن کریم در موضوع ترکیه نفس
۳۱	تربیت فرزند	بیان نکاتی مهم پیرامون تربیت فرزند و آداب احترام به والدین
۳۲	سه کلام	پاسخ به سؤالاتی پیرامون روح، ایمان و کفر، ملک و ملکوت
۳۳	عقائد	۳۰ جلسه اعتقادات درباره مباحث توحید، نبوت، امامت و معاد
۳۴	کتاب علی (ع)	روایاتی پیرامون کتاب علی علیه السلام که به املاء پیامبر اکرم (ص) و کتابت علی (ع) می باشد
۳۵	ازدواج و همسر داری	درباره ازدواج و همسر داری و مسائل اخلاقی پیرامون آن
۳۶	سخن روز	سخنان مؤلف که هر روز به مناسبت های مختلف در سایت ایشان قرار می گرفت
۳۷	محبوبه الهی	بیان شانزده مزیت خانم ها بر آقایان
۳۸	کلیدهای خوشبختی	کلام های کوتاه کلیدی مؤلف برای گشایش قلوب افراد
۳۹	امام زمان (ع) در بیانات	برگزیده ای از بیانات استاد درباره امام زمان (ع)
۴۰	پاسخ به سؤالاتی پیرامون حضرت بقیه الله (ع)	پاسخ به ۹۴ سؤال درباره حضرت بقیه الله ارواحنا فداه
۴۱	پاسخ به سؤالات کوثر	پاسخ به ۶۴ سؤال درباره کوثر (فاطمه زهرا (ع))
۴۲	پاسخ به سؤالات توحید	پاسخ به ۱۴۹ سؤال درباره توحید
۴۳	پاسخ به سؤالات نبوت	پاسخ به ۱۲۴ سؤال درباره نبوت
۴۴	پاسخ به سؤالات امامت	پاسخ به ۳۳۹ سؤال درباره امامت
۴۵	پاسخ به سؤالات معاد	پاسخ به ۹۴ سؤال درباره معاد
۴۶	پاسخ به سؤالات تقوا و اعتصام	پاسخ به ۸۳ سؤال درباره تقوی و اعتصام و خطبه همام
۴۷	پاسخ به سؤالات قرآن	پاسخ به ۲۵۳ سؤال درباره قرآن
۴۸	پاسخ به سؤالات نماز	پاسخ به ۱۴۵ سؤال درباره نماز و آداب آن
۴۹	پاسخ به مشکلات فلسفی و اعتقادی	پاسخ به سؤالاتی درباره مسائل فلسفی و اعتقادی که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد پاسخ داده شد
۵۰	پاسخ به مشکلات جوانان	پاسخ به ده ها سؤال مهم جوانان شیعه
۵۱	پاسخ به ۷۷ مشکل دینی	پاسخ به ۷۷ سؤال که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد از مؤلف پرسیده شده است
۵۲	حل مشکلات دینی	پاسخ به ۱۷۲ سؤال که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد توسط مؤلف جواب داده شده است
۵۳	جواب مسائل دینی	پاسخ به ۷۸ سوال درباره مسائل مختلف دینی
۵۴	سؤالات متفرقه از استاد	پاسخ به ۳۳۵ سؤال در موضوعات مختلف
۵۵	سوال شما و پاسخ ما	پاسخ به ۷۹ سؤال که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد به آنها جواب داده شده است
۵۶	پاسخ ما	پاسخ به سؤالات خصوصی و عمومی که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد به آنها جواب داده شده است



❁ کسی از خواب غفلت بیدار است و حالت یقظه دارد که حاضر است جان و مالش را در راه رسیدن به حق تقدیم کند.

❁ اگر ما بیدار باشیم، خدا را همه جامی بینیم.

❁ آن کسی بیدار است که همیشه به فکر پیشرفت و حرکت باشد.

❁ انسان بیدار هیچ وقت کار اشتباه و خطا نمی‌کند.

❁ افرادی که بیدار هستند، هیچ وقت چیزی که نفع بیشتری دارد را ترک نمی‌کنند.

❁ افراد بیدار کوچکترین کاری که جنبه معصیت یا گناه یا ظلم دارد انجام نمی‌دهند.

